



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



■ انقلاب دوم

سیزده آبان نماد استکبار آمریکائی است؛ نماد روح تعدی و تجاوز استکبار نسبت به ملت ها، از جمله نسبت به ملت ایران است.

عید
۱۳۸۹/۰۸/۱۲

رهبر معظم انقلاب اسلامی

■ رئیس شورای سیاست‌گذاری و مدیرمسئول: علی اصغر جعفری
 ■ جانشین مدیرمسئول: علیرضا عسگری
 ■ سردبیر: محمود اکرامی
 ■ مدیر تحریریه: مصطفی عثمانیان
 ■ مدیر اجرایی: مجتبی آذرشب
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

گفت‌واریان



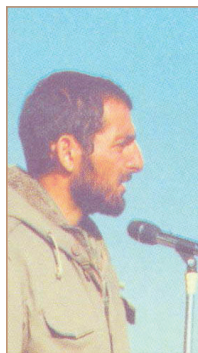
۵۶ | بازتولید اسطوره عاشورا
 ۶۳ | مؤلفه‌های گفت‌واری
 سیاسی انقلاب اسلامی

دیدگاه‌ها



۳۶ | کار برای دفاع مقدس
 عشق می‌خواهد
 ۴۰ | گلستان ابراهیم
 ۴۶ | از اندیشک تا نگراس
 ۵۱ | تبلیغ یا تخریب

روایان



۱۸ | در دل آتش
 ۲۴ | به ایرانی‌ها رحم نکنید!
 ۲۷ | ۱۳ آبان و رابطه ایران
 و آمریکا
 ۳۱ | یاشاسین آذربایجان

یادمان



۶ | کشف الشهدا
 معبد عاشقان
 ۸ | ایستاده در آتش
 ۱۱ | آینه‌های جنگ

۱۰ آبان سالروز شهادت آیت الله قاضی طباطبایی
 اولین شهید محراب گرامی باد.



■ شورای تحریریه:

محمود اکرامی، سعید بکناش، علی اصغر جعفری، فتح‌اله جعفری، مجید رضاییان یعقوب زهدی، رسول شادمانی، ابراهیم گلغام بیژن مقدم، محمد جعفر محمدزاده، حسین ولی‌وند، محمد رضا سوفتدی، ابراهیم محمدی

■ باهمراهی:

داود صالحی، جواد چهاردولی، غزاله افتخاری، مجتبی عبادی فتح، محمود ملکی، فرشته صائمی نرگس سوری، حجت حسینی، علی بدرخانی، سعید مستغاثی، محمد رضا مکوندی، محسن محمدی زهرا صلواتی، سعید مستغاثی، رضا صالحی، سید ابراهیم آل مصطفایی، آزاده سادات سید حسینی جعفر قنادباشی، محمد حسن جعفری، سمانه پرهام، کبری سنگوری زاده، ریحانه جعفری علیرضا استادیان، ابوالفضل صالحی، جواد محدثی، فاطمه کیانی، محمد معماریان، حجت‌الله ایوبی

چهره‌ها

۲۷

محمد
نعیمی پور



۳۶

جهانبخش
سلطانی



۴۵

سعید
مستغاثی



۵۶

یعقوب
زهدی



۱۰۱

مصطفی
خوش چشم



۱۱۶

شادی
حمید



ترجمان



۱۱۷ | جستاری پیرامون

ریشه‌های داعش

۱۱۳ | آنچه آمریکا هرگز درباره

داعش نفهمید

۱۱۸ | چرا جهاد را انتخاب

می‌کنند؟

راهمیان



۹۶ | دریچه‌ای به معرفت

جامع از اسلام

۱۰۱ | محکوم به قدرتمند شدن

هستیم

۱۰۷ | تحول مستمر، راه علاج

پرسیمان



۷۲ | همراهی دو ملت

۸۰ | مردم عراق

در برابر صدام

۸۲ | انقلابیون عراق

۹۱ | از عبدالجلیل مجاهد

تا قیاس زندان بان

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان و اهالی قلم استقبال می‌کند.
مطالب ارسالی می‌بایست بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کلمه بوده و در فایل word به آدرس الکترونیکی art@iranhdm.ir ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک، بزرگراه شهید حقانی، جنب مترو شهید حقانی، موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس
تلفن: ۸۸۶۵۷۰۲۶ داخلی ۸۵۰

بازنمایی گفتمان انقلاب اسلامی در مسیر تعالی



علی اصغر جعفری
رئیس دومین همایش
ملی بازنمایی گفتمان
انقلاب اسلامی

تمامی ملت‌ها و تمدن‌های مطرح در سطح جهان تلاش دارند از رهاورد بازتولید و بازآفرینی فرازهای افتخارآمیز و مهم تاریخ و فرهنگ خود و استفاده از قالب‌های مختلف ادبی و هنری، نسل‌های جدید خود را با این مضامین پیوند دهند و با بهره‌گیری از مفاهیم بلند آن، ضمن هویت‌سازی ملی، بر غنای فرهنگی و انسجام ملی خود بیفزایند و با محوریت ارزش‌های مورد احترام و تکریم خویش، گذشته و آینده‌ی خود را در مواجهه و تلاقی با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تثبیت کنند.

بی‌تردید یکی از نقاط عطف مهم تاریخ ملت بزرگ و با عظمت ایران، انقلاب اسلامی است که دارای مفاهیم بلند اخلاقی، پیام‌های انسان‌ساز و ارزش‌های تعالی بخش و افتخارآفرین است که حتی از قابلیت جهانی شدن و عرضه به سایر ملت‌ها و جوامع برخوردار است، اگر به شکلی مناسب و با ظرافت به آن پرداخته شود. نکته‌ی مهم در این میان، ایجاد شناختی عمیق از گفتمان و فرهنگ انقلاب اسلامی مبتنی بر بیانیه‌ی گام دوم است که از سوی رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در عرصه‌ی عمومی جامعه مطرح شد و به ویژه جوانان از طیف‌های گوناگون خصوصاً هنرمندان و نویسندگان خوش قریحه و علاقه‌مند را مخاطب خود قرار داد تا با الهام گرفتن از مضامین این بیانیه به خلق آثار فاخر و ترازو شأن آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی دست یابند. این رویداد مبارک نیازمند ایجاد دانش و تبیین وقایع و بازنمایی رخداد‌های بازه‌ی زمانی مورد نظر است و مستلزم بالا زدن آستین همت برای تولید دانش و آفرینش هنری در این حوزه. این نیاز زمانی بیش‌تر احساس می‌شود که بدانیم به میزان کافی بر تولید علم و گسترش صنایع ترویجی و تبلیغی و نیز بر بازنمایی و تعمیق معرفت درباره‌ی آثار حوزه‌ی انقلاب اسلامی، تمرکز نداشته‌ایم و آن‌سان که شایسته است فضای لازم برای الهام بخشی و الهام‌گیری فراهم نکرده‌ایم.

در حال حاضر، در حوزه‌ی الهام بخشی از قله‌ی رفیع و بالابند تاریخ و تمدن ایران زمین در عصر معاصر که همانا انقلاب اسلامی است، توفیق کمتری به دست آورده‌ایم که به لطف الهی همایش ملی گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر بیانیه‌ی گام دوم و توجه ویژه‌ی آن به موضوع دانش و هنر بازنمایی، گامی پیشرو و راهی پیش‌رو در جبران کم‌توفیقی‌های گذشته به شمار می‌رود.

این نقد دلسوزانه به معنای نادیده انگاشتن تلاش‌های بی‌وقفه‌ی پژوهشگران، صاحب‌نظران، هنرمندان و نویسندگان جبهه‌ی گفتمانی انقلاب اسلامی در پرداختن به وظایف خود در قبال این شجره‌ی طیبه‌ی چهارچهل‌وسه ساله نیست؛ زیرا نگاه منصفانه به گام‌های طی شده و آثار خلق شده در این حوزه، نمایان‌کننده‌ی کارهای بزرگ و آثار فاخر و ماندگاری است که تا به امروز تولید و ارائه شده است؛ اما دیدی واقع‌نگر با نظاره برق‌امت بلند و شکوه‌مند این شجره‌ی طیبه و ظرفیت تعالی بخش و انسان‌ساز آن، دغدغه‌ای از عدم تناسب تولیدات و آثار خلق شده با جایگاه رفیع و گستره‌ی وسیع فرهنگ و تاریخ انقلاب اسلامی را در نگارنده ایجاد می‌کند؛ به ویژه آن‌که قرار گرفتن انقلاب اسلامی و نظام مقدس برآمده از آن در پیچ مهم تاریخی کنونی، ضرورت پرداختن به این رسالت خطیر را دوچندان می‌کند.

بدین منظور همایش ملی بازنمایی گفتمان انقلاب اسلامی با اتکا بر بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی برگزار شد تا ضمن بهره‌گیری از قلم‌های رسا و نگاشته‌های راه‌گشای این حوزه، توشه و اندوخته‌ای شایسته برای پشتیبانی از بازنمایی گفتمان انقلاب اسلامی و گسترش آثار و آفرینش‌های این عرصه فراهم آید. در این مسیر پربار، مقالات مختلفی با ایده‌های خلاقانه برای ایجاد شناخت و تبیین این موضوع به دبیرخانه‌ی همایش ارسال شد تا هلال قلم و هنر بتوانند با مرور آن‌ها و با بهره‌گیری از استعداد و نبوغ ایرانی خویش ارزش‌ها و آموزه‌های بلندمرتبه‌ی انقلاب اسلامی را به زیوراندیشه بیاریند و در قالب هنر ماندگار سازند. با فرود سرب‌ه ستایش و ثنای پروردگار

یادمان سرو



۸
ایستاده در آتش



۶
کُهِفُ الشَّهِدَا! مَعْبِدُ عَاشِقَانِ



۱۳
آینه‌های جنگ

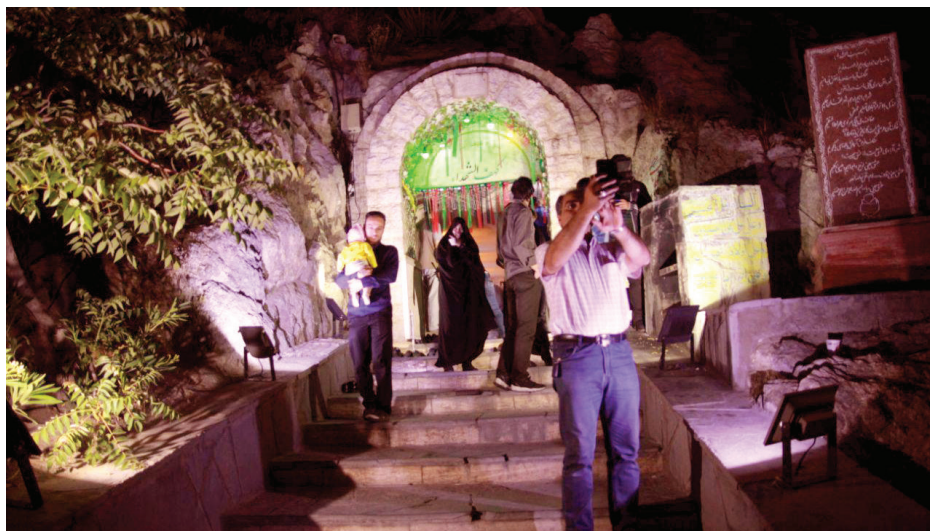


کَهِف الشَّهِدَا مَعْبِد عاشقان

سال ۱۳۸۶ است عده‌ای از جوانان انقلابی منطقه‌ی ولنجک با هماهنگی بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس تصمیم می‌گیرند در دامنه کوه‌های شمالی ولنجک ۵ شهید گمنام را دفن کنند. برای آماده‌سازی شرایط برنامه چله‌خوانی زیارت عاشورا را در محل برپا می‌کنند. برخی از اهالی محل وقتی این قضیه را متوجه می‌شوند مسأله را پیگیری می‌کنند و با پی بردن به خاکسپاری شهدا در منطقه، به این قضیه اعتراض می‌کنند، کمشکش بین جوانان و اهالی بالا می‌گیرد، تا حدی که رییس وقت بنیاد - سردار باقرزاده - مداخله می‌کند. در حسینیه محل جلسه‌ای با حضور جوانان و اهالی محل و سردار باقرزاده برگزار می‌شود ولی نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود، در نهایت به قرآن متوسل می‌شوند و آیه ۱۶ سوره کهف می‌آید. پرس و جو شروع می‌شود، در بالای خیابان البرز دوم به غاری می‌رسند که موسسه زلزله نگاری در آن محل احداث کرده بود، دیدن غار و آیه ۱۶ سوره کهف را به فال نیک می‌گیرند و کهف الشهداء شکل می‌گیرد. از انتهای بلوار دانشجو در منطقه ولنجک، به راحتی جمله کهف الشهداء که بزرگ نوشته شده را بر روی کانکس نصب شده، می‌توان دید. اگر مسیر کهف الشهداء را سواره یا پیاده طی کنیم و سربالایی‌ها را در



محمود اکرامی فر



هستند. شهدایی که از شلمچه، شرهانی، سومار، میمک و جزیره مجنون تفحص شده‌اند و سن شان از ۲۲ تا ۲۵ سال است. شب کم کم از راه می‌رسد، با همان چادر سیاه و همیشگی خودش. با همان ستارگانی که یکی یکی می‌افتند روی دل صخره‌ی کوه. با همان ماهی که با حضورش اعتبار شب را از بین برده است. و «اگر ماه نبود. شب ما شب تر بود. شب ما یک شب دیگر بود...».

شب از راه می‌رسد. عده‌ای در تاریکی شب پرسه می‌زنند. برخی هنوز با شهدا خلوت کرده‌اند و عده‌ای زیارتنامه خوان، شب را جرعه جرعه می‌نوشند. من اما باید برگردم. خودم را بر می‌دارم. در این وقت شب با حالی که من دارم سرازیری جاده و خیابان‌های ولنجک تا بزرگراه شهید چمران نعمت کمی نیست. هنوز دلم در مزار شهدا جا مانده است. هنوز به شمع‌های روشن روی پله‌ها زل زده‌ام و دارم فکرمی‌کنم آن زن و مرد جوان که غریبانه به دروردی غار تکیه داده بودند شانه به شانه هم زیر لب چه می‌گفتند، و در سرشان کدام خمپاره سوت می‌کشید.

به خودم می‌آیم باید پشت چراغ قرمز بایستم. ترمز گرفته‌ام. زیر لب فاتحه می‌خوانم و ثانیه‌های قرمز رنگی را که کند می‌گذرند می‌شمارم.

غروب طی کنیم و چشممان به همان جمله کشف‌الشهدا باشد، کم کم به مکانی مسطح و مشجر و سنگفرش شده می‌رسیم، مردم انقلابی روی زیلوهای محل نشسته و دعا می‌خوانند. با شنیدن صدای اذان نماز جماعت خوانده می‌شود و مردم بعد از نماز به زیارت قبور شهدای گمنام می‌روند و با خضوعی خاص فاتحه می‌خوانند.

دختر و پسر جوانی دست در دست هم بردوازه غار ایستاده‌اند و زیر لب فاتحه می‌خوانند. دختر جوانی مانتویی روی یکی از چند پله‌ای که به غار می‌رسد شمع روش کرده و با خودش خلوت کرده است. در گوشه‌ای از محوطه خانواده سه نفره که مرد خانواده حدود چهل و چند سال دارد روی زیراندازی نشسته و چای می‌نوشند. بر سر در مزار شهدای آیه ۱۶ سوره کشف به چشم می‌آید و یاد بودی نیز کنار دروردی از طرف بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس به جای مانده است. فضای داخلی غار رنگ و بوی محرم دارد، پرچم‌ها و سربندهای یا حسین (ع) داخل فضای کوچک غار نصب شده است. غار فضایی به طول ۷ و عرض تقریبی ۲ و نیم متر دارد. چند جوان در داخل غار به مرتب کردن وسایل روی مزار شهدا مشغول



یادمان مسجد سلیمان که مورد هدف شدیدترین
حمله موشکی جنگ تحمیلی قرار گرفت

ایستاده در آتش



محمد رضا مکوندی



۳۰ مهر است؛ عقربه‌ها ساعت ۱۶ بعد از ظهر را نشان می‌داد؛ آقای صالحی معلم همیشه خندان درس جغرافیا مدرسه راهنمایی ۲۲ بهمن با همان لبخند همیشگی‌اش به درس هفته قبل اشاره کرد و به بچه‌های کلاس اول راهنمایی گفت: «خوب کی می‌دونه فلات قاره چیه؟» اما قبل از این که بچه‌ها پاسخ بدهند صدای دو انفجار بسیار شدید و حشتناک پاسخ سوال آقای صالحی را داد که حالا همچون دانش‌آموزان شوک زده‌اش خنده بر لبانش خشک شده بود!

و دانش‌آموزانی که به همراه معلمان خود وحشت زده و سراسیمه به حیاط مدرسه ریختند... از دو نقطه شهر مسجد سلیمان ستون‌های دود و غبار به ارتفاع ده‌ها متر به هوا برخاسته بود... شهر به هم ریخت، مردم متعجب و وحشت زده علت این دو انفجار بسیار شدید را از هم‌دیگری پرسیدند و البته بی‌پاسخ می‌ماندند...

آرش هم‌کلاسی اهوازی که جنگ زده بود و به همراه خانواده به مسجد سلیمان مهاجرت کرده بود گفت: «این انفجارها بر اثر اصابت موشک بود.» هم‌کلاسی‌هایش که همچون سایر شهروندان مسجد سلیمانی چنین تجربه‌ای نداشتند با تعجب گفتند: «موشک که به کره ماه می‌رود فضا نورد می‌برد؟! و آرش لبخند تلخی زد و گفت: «این‌ها موشک‌های عراقی بودند که مسجد سلیمان را هدف گرفتند. پدر من هم با این موشک‌های عراقی شهید شده بود.»

و این گونه مردم مسجد سلیمان وارد دور جدیدی از جنگ تحمیلی به نام جنگ موشک‌ها شدند. در حالی که مسجد سلیمان بی دفاع و میزبان هزاران جنگ زده بود، هیچ‌گونه آمادگی و شناختی از این بمباران‌ها و حملات ویرانگر و بی رحمانه دشمن یعنی نداشت. موشک‌های اسکاد B نسل جدید موشک‌های اسکاد ۱ آلمانی بود که توسط هیتلر در جنگ جهانی دوم تولید و نسل جدید این موشک‌ها به ارتفاع ۹ متر و محتوی یک تن ماده منفجره با شعاع تخریب فراوان توسط شوروی در اختیار صدام قرار گرفت. در اولین دور اصابت دو فروند موشک اسکاد دشمن عراقی دو محله سبزآباد و خیابان اصلی شهر مسجد سلیمان هدف واقع شد. هراصابت موشک به مناطق مسکونی حداقل ۷۰ خانه را ویران و تخریب می‌کرد. در خیابان پرتردد هفده شهریور تصادفی بین دو خودرو به وقوع پیوست که جاده این خیابان مسدود و ترافیک سنگینی ایجاد کرد؛ و سومین سفیر مرگ با فاصله ۴۰ دقیقه از دو موشک اولی دقیقه به این خیابان مملو از جمعیت و خودرو اصابت کرد و یک فاجعه و جنایت انسانی را رقم زد. ۱۲۰ شهید و ۲۴۴ مجروح و تخریب وسیع بیش از ۲۰۰ واحد مسکونی و تجاری پیامد اصابت این موشک‌ها بوده است. محل اصابت موشک سوم دقیقاً در جوار دبیرستان پسرانه ۱۷ شهریور بود که با اولین تهاجم موشکی دورا ۳۰ مهر به دو نقطه شهر تعطیل اضطراری شد و چه بسا اگر این دبیرستان تعطیل نمی‌شد صدها نوجوان بی‌گناه به رقم شهدا و مجروحین اضافه می‌شدند.

شاید عمق فاجعه قابل وصف نباشد، اجساد تکه و پاره، اجزای بدن غیر قابل شناسایی شهروندان بدون دفاع که وحشیانه به شهادت رسیدند و در اطراف محل اصابت موشک‌ها

پراکنده شده بود و دو بیمارستان نفت و ۲۲ بهمن مسجد سلیمان مملو از شهدای تکه و پاره‌ای بود که در راهروها و اتاق‌ها به روی هم چیده شده بوده و مجروحان بسیار زیادی که در محوطه بیمارستان‌ها و کف سالن‌ها به خاطر ازدحام شدید مجروحین قرار داده شده بودند و درخواست‌های مکرر بلندگوهای مساجد برای یخ و بخور و کیسه‌های نایلونی. سردخانه اجساد شهر تنها گنجایش شش جسد را داشت، از اهواز کانتینر سردخانه‌داری به مسجد سلیمان اعزام تا اجساد شهدا در آن قرار داده شود و از روز بعد شناسایی شهدا و به دنبال آن ده‌ها تشییع جنازه متعدد. این حمله نه تنها مسجد سلیمان را که کشور و دنیا را در بهت و اندوه فرو برد و این گونه بود که مسجد سلیمان ناخواسته و ناجوانمردانه از ۳۰ مهر ماه بعد از یک دوره بمباران‌های متناوب هوایی مناطق مختلف مسکونی‌اش، چون پشت برج، نفتک و نمره هشت وارد فاز جدیدی از جنگی شد که بعدها به نام جنگ موشک‌ها در تقویم دوران دفاع مقدس نام گرفت.

حمله ۳۰ مهر ۱۳۶۲ به مسجد سلیمان در دوران دفاع مقدس وسیع‌ترین حمله موشکی دشمن یعنی متجاوز نام گرفت که در نهایت قریب به چهارصد شهید و مجروح برجای نهاد. امام خمینی (ره) با محکومیت شدید این حمله گسترده، ۳۰ روز عزای عمومی در سراسر کشور اعلام کرد و هیأت سه نفره‌ای را به ریاست آیت الله یزدی به نمایندگی از خود به مسجد سلیمان اعزام نمود و وزرات امور خارجه با تسلیم نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متعدد نسبت به این جنایت انسانی عراق علیه شهروندان مسجد سلیمانی اعتراض نمود. مسجد سلیمان تا پایان دوران دفاع مقدس ۹۰ بار تحت حملات هوایی و موشکی قرار گرفت گاهی اوقات اصابت ۵ تا ۷ موشک در نیمه‌های شب این شهر بی دفاع و مظلوم را مورد تهاجم وسیع قرار می‌داد و مردمانی که با تحمل سوز سرمای سخت زمستان و گرمای طاقت فرسای هوا در تابستان در کوهستان‌های اطراف شهر با کم‌ترین امکانات زندگی مملو از مشقت و مضیقه را تحمل و گاهی اوقات هم در پی حملات هوایی مورد رگبار هوا به زمین جنگنده‌های عراقی در اطراف شهر قرار می‌گرفتند و مدارسی که تا پایان جنگ تحمیلی از ۹ ماه سال تحصیلی شش ماه را تعطیل بودند.

یقیناً حمله موشکی ۳۰ مهر به عنوان وسیع‌ترین حمله موشکی به مسجد سلیمان یک سند برجسته از جنایات جنگی دشمن یعنی در دوران دفاع مقدس است و ضرورت دارد که از محاق خاموشی خارج و مورد بازکاوی قرار گیرد و به عنوان برگ زرین از مقاومت مردم شریف و صبور مسجد سلیمان ثبت شود. طی این حملات هوایی و موشکی متعدد ویرانی وسیع صدها واحد مسکونی و شهادت ۷۰۰ شهروند بی دفاع اتفاق افتاد و افزون بر آن، فرزندان غیرتمندش که اعزام به جبهه‌های جنگ تحمیلی می‌شدند در مجموع ۱۲۰۰ شهید گلگون کفن و ۴۰۰۰ جانباز و ۱۱۰۰ آزاده را تقدیم انقلاب کرد.

در تقویم کشور این روز خونین به عنوان وسیع‌ترین حمله موشکی دشمن جنایتکار یعنی ثبت و همه ساله با برگزاری ویژه برنامه‌هایی در سطح کشور یاد و خاطره ۱۲۰ شهید آسمانی این جنایت جنگی گرامی داشته می‌شود.





موزه‌های شاخص نظامی دنیا

آینه‌های جنگ

در اکثر نقاط دنیا سعی می‌شود با اختصاص موزه‌هایی، هم یاد آسیب‌دیدگان، جان‌باختگان و کهنه‌سربازان جنگی برای همیشه حفظ شود و هم کاری کنند تا مردم امروز درک صحیحی از جنگ و اثرات آن بر کشور داشته باشند. این نوع موزه‌ها در بسیاری از کشورها به نام "موزه‌های جنگ" شناخته می‌شوند. در ادامه با نمونه‌هایی از این موزه‌ها آشنا خواهیم شد.



حجت حسینی



موزه جنگ پادشاهی - لندن - انگلستان

روزگاری جنگ (روایت داستان جنگ کلاسیک برای کودکان) و نشست‌هایی بین نسل جدید و سربازان بازمانده از جنگ جهانی دوم و درگیری‌های اخیر اشاره کرد.

البته این بخش، نمایشگاه‌های دائمی هم دارد که بارزترین آن، نمایشگاه جنگ جهانی اول است که در آن، سنگرهای خط اول مقدم در سال ۱۹۱۶ بازآفرینی شده‌اند تا حال و هوای آن زمان برای هر کسی که در آن قدم می‌زند، تداعی شود. وسایل نظامی، اشعار و آثار هنری به جامانده از جنگ جهانی اول نیز در این نمایشگاه به چشم می‌خورد. متفاوت‌ترین ویژگی شعبه داکسفورد این است که هر روز به مدت ۲ ساعت این امکان را برای بازدیدکنندگان فراهم می‌کند که اقلام جنگی این موزه را در دست بگیرند و گذشته را حس کنند. همچنین در این بخش، محلی دیده می‌شود که در آن، اتاق عملیات ۱۹۴۰ شبیه‌سازی شده است. این عملیات مربوط به هدایت جنگنده‌های داکسفورد در مقابل حمله هوایی آلمان به بریتانیا در خلال جنگ جهانی است. گفته می‌شود این شبیه‌سازی براساس اسناد، فیلم، عکس و خاطرات شخصی پرسنل آن بوده است.

موزه جنگ پادشاهی لندن در سال ۱۹۱۷ و در حالی که جنگ جهانی اول همچنان ادامه داشت، تأسیس شد. اگرچه این موزه بصورت تخصصی موضوع جنگ را مورد بررسی قرار می‌دهد، اما کارکنان آن را به عنوان یک موزه نظامی - حداقل به معنای سنتی کلمه - توصیف نمی‌کنند. آنها بیشتر معتقدند که این موزه یک موزه تاریخی - اجتماعی است. در این موزه سعی شده است که با استفاده از یک مجموعه غنی که متشکل از اشیاء، آثار هنری، مصاحبه با بازماندگان، نامه‌ها، خاطرات و... که از خط مقدم تا خانه افراد جمع‌آوری شده است، گوشه‌ای از وقایع و صحنه‌های نبرد به تصویر کشیده شود. بخش‌های این مجموعه شامل موزه جنگ امپریال لندن، موزه داکسفورد (Duxford)، موزه کشتی بلفاست، اتاق‌های جنگ چرچیل، موزه جنگ امپریال شمالی و کلکسیون‌های موزه جنگ امپریال می‌شود. موزه جنگ امپریال لندن، چند نمایشگاه مخصوص دارد که در زمان‌های مشخص و با محورهای مرتبط برگزار می‌شود. در این میان، می‌توان به گالری زنان هنرمند جنگ (گالری ای متمرکز بر آثار هنری زنان از جنگ جهانی اول تا درگیری‌های کوزوو)، روزی



بالاتراز دیوار مرگ- برلین -آلمان

دیوار برلین اصلی ترین نماد جنگ سرد بود که به پرده آهنین مشهور شد و به مدت ۲۸ سال شهر برلین را به ۲ منطقه شرقی و غربی تقسیم کرد. طی این دوره، نزدیک به ۵ هزار نفر تلاش کردند، از این دیوار عبور کنند و بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفرشان کشته شدند. البته فرارهای موفقی هم در این برهه از زمان روی داد. مردم محصور پشت دیوار شرقی برلین از روش های مختلفی مانند پریدن از پنجره آپارتمان های کنار مرز یا عبور از تونلی عریض زیر دیوار برلین، برای فرار به نیمه دیگر کشور آلمان تلاش می کردند.

در برلین امروز که دیگر دیواره نیست، یادواره هایی برای قربانیان حکومت کمونیستی شوروی در محل های تاریخی این شهر برپا کرده اند. بیشترین یادواره ها در یکی از خیابان های آلمان قرار دارد که زمانی دیوار برلین در امتداد آن بنا شده بود. پنجره بلوک های

ساختمانی این خیابان بسیار معروف است. در قسمت شرقی این خیابان، «پنجره یادبود» با عکس و نام تعداد زیادی از قربانیان دیوار برلین قرار دارد. این بنا به صورت دیوار عریض کوتاهی با تعدادی پنجره است. در همین سمت خیابان، نمایشگاه روبازی با تعدادی تابلو وجود دارد که تاریخچه تجزیه برلین را شرح می دهد. بنای یادبود دیوار برلین و قربانیانش هم در شرق خیابان واقع است. در سال ۱۹۹۸ از این بنا پرده برداری شد و روی آن نوشته شده بود: «به یاد تجزیه شهر از ۱۳ اگوست ۱۹۶۱ تا ۹ نوامبر ۱۹۸۹ و یادواره ای از قربانیان حکومت ستمگر کمونیست.»

یکی از مکان های معروف این خیابان، موزه «ایست بازرسی چارلی» است. این ایست بازرسی در زمان تجزیه برلین، بهترین سیستم امنیتی مرزی در جهان را دارا بوده و اکنون به عنوان یادبودی از دوران سیاه برلین به موزه تبدیل شده است.



پارک پیروزی - مسکو - روسیه

می بیند که در آن، روی سنگ های مرمر اسامی رزمندگان جنگ که لقب قهرمان اتحاد شوروی را به دست آورده اند حک شده است. در این تالار مجسمه «سرباز پیروز» نیز قرار دارد. دور تالار افتخار نمایشگاه نظامی - تاریخی برپا شده است. این نمایشگاه که جو و رویدادهای آن زمان را منعکس می کند، امکان می دهد تا همه جزئیات آن رویدادها به خوبی مجسم شود. یک طبقه پایین تر، در تالار خاطره و ماتم، «کتاب های یادبود» قرار دارند که در آنجا اسامی رزمندگانی که در جنگ کبیر میهنی جان خود را از دست داده اند، قید شده است. در این تالار مجسمه «زن عزادار» ساخته ل. کربل مجسمه ساز معروف گذاشته شده است. در این طبقه، سیستم خودکاری وجود دارد که به بازدیدکنندگان اجازه می دهد، اطلاعاتی در مورد افرادی که در نبردها و بیمارستان های نظامی جان خود را از دست داده اند یاد در سال های جنگ جهانی دوم به اسارت گرفته شده اند، کسب کنند.

روسیه از آن دست کشورهایی است که در اکثر مواقع یک پای جنگ های بزرگ و جهانی بوده است. از این رو، موزه جنگ پایتخت این کشوریکی از مجهزترین و پربیننده ترین ها در دنیا می باشد. موزه جنگ مسکو یکی از زیباترین موزه های این شهر است که در سال ۱۹۹۳ در پارک بزرگی به نام پادو (پیروزی) ساخته شده است. این موزه از ۲ بخش تشکیل شده است. بخشی از آن، در داخل ساختمان زیبایی که به شکل نیم دایره ساخته شده قرار دارد و بخش دیگر در داخل فضای آزاد است. بخشی از تسلیحات نظامی به همراه تصویری از صحنه های جنگ و اسامی سرداران و مبارزان در داخل ساختمان و ادوات نظامی بزرگ مانند تانک ها و توپ ها و هواپیماهای جنگی در فضای آزاد مستقر شده است. هر بازدیدکننده بعد از ورود به موزه مسکو، تالاری به نام افتخار را

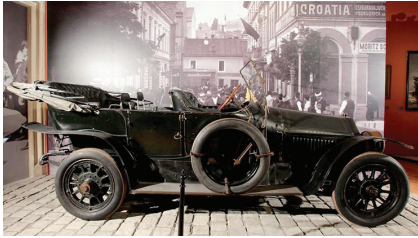


موزه جنگ و آرامگاه ناپلئون - پاریس - فرانسه

یکی از جاذبه‌های دیدنی پاریس موزه انولید است. گنبد طلایی و زیبای انولید از نقاط مختلف شهر پاریس دیده می‌شود و در ابعادی به طول ۴۸۷ متر، عرض ۲۵۰ متر و ارتفاع ۷۰ متر ساخته شده است. این بنای زیبا و باشکوه در قرن هفدهم توسط لویی چهاردهم بنا گردید و بعدها به صورت استراحتگاه مجروحان و معلولان جنگی درآمد. گنبد آن در سال‌های آغازین قرن هجدهم ساخته شد. در قرن هجدهم نیز موزه ارتش بدان جا منتقل شد. ساختمان اصلی آن به شکل صلیب و به گونه معماری کلیسایی ساخته شده است و در زیر گنبد آن مقبره ناپلئون قرار دارد.

ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۲۱ در تبعیدگاه خویش جزیره سنت هلن از دنیا رفت. پس از سالیانی سرانجام دولت انگلیس اجازه داد که جسد وی به فرانسه انتقال داده شود. لویی فیلیپ

پسرش را برای حمل جنازه به جزیره نامبرده فرستاد و جنازه پس از انتقال به فرانسه و تشییع باشکوه در سال ۱۸۴۰ به این مکان انتقال داده شد. جنازه وی در شش محفظه گوناگون از سرب تا چوب‌های گران قیمت قرار گرفته و در نهایت در داخل محفظه‌ای از سنگ بزرگ قرمز رنگ جای داده شده است و هم اکنون در زیر گنبد بزرگ این ساختمان قرار دارد. این محل بعدها به صورت مقبره خانوادگی ناپلئون و برخی از شخصیت‌های مهم و تاریخی فرانسه درآمد. فرزندش ناپلئون دوم در کنار مقبره پدر، در سمت راست قبر ناپلئون برادر وی ژوزف بناپارت، مارشال ووبن و مارشال فوش و در اولین معبد سمت چپ مقبره، برادر دیگر ناپلئون به نام ژروم قرار دارد. موزه جنگ در سایر سالن‌های انولید قرار دارد و کلیسای سن لویی در داخل محوطه انولید نیز دیدنی است.

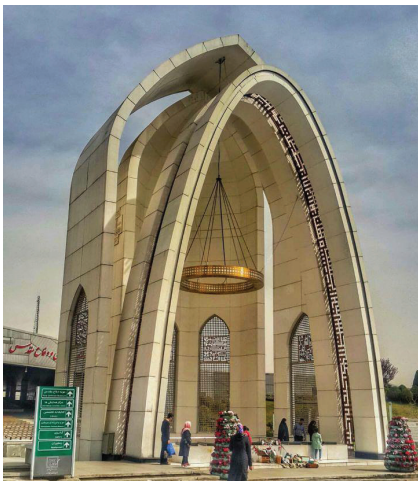


موزه تاریخ نظامی - وین - اتریش

وقتی صحبت از نقشی محوری در تاریخ اروپا می‌شود، اتریش نام کشوری است که همواره به ذهن خطور می‌کند. در حقیقت موزه تاریخ نظامی از دوران شاهنشاهی اتریش، زمانی که وین در راس یک امپراتوری بزرگ چند ملیتی، شروع به کار کرده است. این موزه در اواسط قرن نوزدهم به دستور امپراطور فرانتس ژوزف تأسیس شد و همیشه در همان ساختمان با اهداف خاص میزبانی می‌شده است. هدف اصلی این موزه برجسته‌سازی نقش اتریش به عنوان یک ابرقدرت نظامی بود است. علاوه بر آن این موزه وقایع مربوط به دو جنگ جهانی و دوره جنگ سرد را نیز پوشش می‌دهد، اما مجموعه‌های این موزه به طور دوره‌ای به روز می‌شوند. یکی از قابل توجه‌ترین موارد به نمایش درآمده در این موزه، اتومبیلی است که در آن آرشیدوک فرانتس فردیناند، وارث تاج و تخت پادشاهی اتریش در ساریوو ترور شده و این موضوع سرآغاز جنگ جهانی اول به شمار می‌آید.

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس - تهران

موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس یکی از جاذبه‌های گردشگری تهران است که در اراضی عباس آباد تهران احداث شده است. این موزه با زیربنای ۲۰۵۰۰ مترمربع، یکی از بزرگترین باغ موزه‌های ایران است که از بخش‌های مختلفی مانند تالارهای هفتگانه، موزه مقاومت شهید سلیمانی، باغ راه، دریاچه مصنوعی، آبنماش و موارد جذاب دیگر تشکیل شده که با استفاده از تکنولوژی‌های دیجیتال در انتقال مفاهیم تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع ۸ ساله مردم ایران در مقابل ارتش بعث عراق نقش پررنگی دارد. در ورودی این موزه یادبودی برای شهدای گمنام بنا شده است تا یادآور رشادت‌های این رزمندگان در طول جنگ ۸ ساله باشد.



موزه سلطنتی نیروهای مسلح و تاریخچه نظامی بروکسل - بلژیک

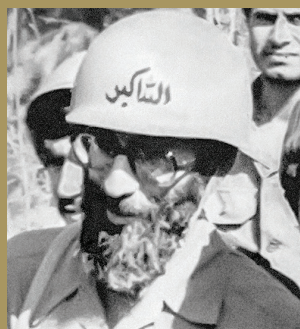
موزه سلطنتی نیروهای مسلح و تاریخچه نظامی، واقع در Parc du Cinquantenaire در مرکز بروکسل، اکنون بخشی از موسسه میراث جنگ است. موزه سلطنتی نیروهای مسلح و تاریخ نظامی در بروکسل، تاریخ و تکنولوژی نظامی را در طول ۱۲ قرن بررسی می‌کند. در این موزه می‌توان شاهد یونیفرم‌های ارتشی، اسلحه، ماشین‌های زرهی، اسلحه‌های گرم عتیقه، شمشیر، لباس‌های زرهی و ماشین‌آلات جنگی از دوره‌های متفاوت و کشورهای مختلف بود. از قسمت‌های جالب موزه می‌توان به سالن هوا و فضا با ۱۳ هوایما و اتاق قطب اشاره کرد.



راویان



۲۴
به ایرانی‌ها رحم نکنید



۱۸
در دل آتش



۳۱
یاشاسین آذربایجان



۲۷
۱۳ آبان و رابطه ایران و آمریکا



مروری بر حیات مبارزاتی رهبر معظم انقلاب اسلامی

درد دل آتش

در روزگار سیاه رژیم طاغوت که ابرهای تیره ستم بر حقایق و معارف دین سایه افکنده بود، امواج خروشان ظلم و بی دینی جوانان را در کام تیره خود فرو می برد و نماز نیز در نظر ظاهری رونق گشته و محراب مساجد خلوت شده بود، نماز جماعتش محفل عاشقان و جوانان تشنه دین گردید و سخنان گهربارش آبخاری از معارف وحی را بر سینه تشنگان وادی حق جاری ساخت. زمانی که روشنفکر نمایان سرخورده، دریچه خرد خویش را برفاق های باطل شرقی و غربی گشوده بودند، حیات خویش را در ظلمت جستجو می کردند، تلاوت قرآن را کهنه پرستی می انگاشتند و کلام الله تنها به مساجد و مجالس عزا محدود می شد، او به قرآن دل داده و نظر می دوخت و از گرمای این خورشید پرفروغ آرامش می گرفت. درس تفسیرش دل های غبار گرفته را صفا می داد، مأمنی برای جوانان مسلمان و انقلابی بود و اذهان تشنه شیفتگان را از شهید شیرین معارف قرآنی، سیراب می کرد.



علی بدرخانی

اسلامی، پیش از بازگشت امام خمینی (ره) از پاریس به تهران، و از سوی ایشان «شورای انقلاب اسلامی» با شرکت افراد و شخصیت‌های مبارزی چون شهید مطهری، شهید بهشتی، هاشمی رفسنجانی و... در ایران تشکیل گردید، آیت الله سید علی خامنه‌ای نیز به فرمان امام بزرگوار به عضویت این شورا درآمد.

بعد از پیروزی انقلاب سرلشکر قرنی که از امرای انقلابی ارتش بود به ریاست مشترک ستاد ارتش انقلابی منسوب شد. ارتش آینده حالا باید بر روی افسران جوان خود سرمایه‌گذاری می‌کرد و این امر زمان بر بود. تازه برخی گروهک‌های چپ‌گرا و التقاطی مثل گروه‌های چریک‌های فدایی خلق و منافقین علناً می‌خواستند که ارتش منحل شود اما امام خواستار ماندن ارتش برای کشور و انقلاب بود. آیت الله خامنه‌ای نیز با این نظر امام همراه بود و به امور ارتش رسیدگی بیشتری می‌کرد. ارتشیان نیز که می‌دیدند یک سید روحانی‌اشنایی خوبی با ارتش و مسائل نظامی دارد تعجب کرده بودند. این تجربه به سال‌های زندان او برمی‌گشت. سال‌هایی که در زندان‌های نظامی در کنار نظامیان حبس می‌کشید و در هم صحبتی آنان با فضای ارتش آشنا شده بود. در آن روزها کردستان صحنه فعالیت گروهک‌های چپ و جدایی طلب شده بود. این عناصر به پادگان‌های ارتش حمله می‌کردند. سرلشکر قرنی به نیروهای ارتش دستور مقاومت داده بود. دولت موقت اما برخلاف ارتش می‌خواست با مذاکره و سازش به تجزیه طلبان کردستان امتیاز بدهد.

کمی بعد نهاد جدیدی به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جوانان انقلابی که دارای سابقه مبارزه طولانی با رژیم شاه بودند تشکیل شد. یکی از افسران ارتشی به اسم یوسف کلاهدوز، داوطلبانه به عضویت سپاه درآمد تا در آموزش و سازماندهی سپاه پاسداران مشارکت کند. اما سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای تبدیل شدن به یک سازمان نظامی حرفه‌ای فقط به آموزش نیاز نداشت. روز ۷ فروردین ۱۳۵۸، آیت الله خامنه‌ای از سوی امام در جلسه شورای انقلاب مسائل مختلفی را مطرح کرد تا این نهاد جدید به شکل یک سازمان رسمی و حرفه‌ای درآید. خصوصاً که حالا پاسداران در کردستان به پاسداران مرزهای ایران تبدیل شده بودند و در برابر تجزیه طلبان مبارزه می‌کردند. اول خرداد ۱۳۵۸، بزرگان نخست وزیر دولت موقت برای دیدار

رهبر عالی‌قدر انقلاب اسلامی ایران، حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای فرزند حاج سید جواد حسینی خامنه‌ای، در روز ۲۴ تیرماه ۱۳۱۸ در مشهد مقدس چشم به دنیا گشود. ایشان از سنین نوجوانی، با مقوله‌های سیاسی کاملاً آشنا بود و نخستین جرعه‌های سیاسی و مبارزاتی را مجاهد بزرگ اسلام شهید سید مجتبی نواب صفوی به اندیشه ایشان متبادر ساخت. از این رو، آغاز سوابق مبارزاتی وی به سال‌های ۳۳ و ۳۴ به بعد برمی‌گردد. در دوران مبارزه با نظام طاغوتی، به هیچ وجه از زندان، شکنجه، تهدید و تبعید هراسی نداشتند و همواره در پیشانی مبارزات حاضر بود. ایشان از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۳ در مدت شش سالی که در قم اقامت کردند، علاوه بر تحصیل از محضر بزرگانی چون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری یزدی و علامه طباطبائی، به مسایل سیاسی روز توجه نموده و در حرکتی که حضرت امام خمینی (قدس سره) علیه رژیم استبدادی و وابسته پهلوی شروع کردند، حضور جدی داشتند. حضرت آیت الله خامنه‌ای در همان سال‌ها و همزمان با حرکت انقلابی امام خمینی (ره) علیه سیاست‌های ضد اسلامی و آمریکایی پسند پهلوی دوم، از سوی ایشان مأموریت یافتند که پیام امام را به آیت الله میلانی و علمای خراسان در خصوص چگونگی برنامه‌های تبلیغاتی روحانیون در ماه محرم و افشاگری علیه اقدامات باطل شاه، اوضاع ایران و حوادث قم، برسانند و خود نیز برای تبلیغ، عازم بیرجند شدند. آن حضرت در مجموع، شش بار توسط ساواک دستگیر شدند. فعالیت ایشان در بین سال‌های ۱۳۵۳، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ در قالب درس‌های تفسیر و ایدئولوژی، در سه مسجد کرامت، امام حسن (ع) و میرزا جعفر مشهد مقدس تشکیل می‌شد و هزاران نفر از مردم مشتاق به ویژه جوانان آگاه و طلاب انقلابی را به این سه مرکز می‌کشاند تا با تفکرات اصیل اسلامی آشنا شوند. همین فعالیت‌ها موجب شد تا در دی ماه ۱۳۵۳ ساواک وی را بازداشت نماید. سختی‌هایی که حضرت آیت الله خامنه‌ای در این بازداشت تحمل کردند، به تعبیر خودشان، فقط برای کسانی که آن شرایط را دیده‌اند قابل فهم است. ایشان همچنین در اواخر سال ۱۳۵۶، مجدداً دستگیر و برای مدت سه سال به ایران شهر تبعید شدند اما در اواسط سال ۱۳۵۷ و با اوج‌گیری مبارزات عموم مردم مسلمان انقلابی، شرایط آزادی‌شان فراهم گردید. در آستانه پیروزی انقلاب

امام به قم رفت. در این دیدار امام نسبت به برخی گزارشات که از ارتش می‌رسید اظهار نگرانی کرده بود. بازرگان تصمیم گرفت تا از ستاد مشترک ارتش بازدید کند. آیت الله خامنه‌ای در کنار بازرگان برای بازدید از ستاد مشترک ارتش عازم شد و این اولین بازدید وی از ستاد مشترک ارتش بود. جایی که برای اولین بار وی با یک نظامی خوش فکر ارتش به نام سرتیپ فلاحی آشنا شد. بعد از این بازدید بود که بازرگان برای ارائه گزارش دوباره به قم و نزد امام رفت. این بار آیت الله خامنه‌ای نیز به خدمت امام آمده بود. قرار شد تغییراتی در فرماندهی ارتش انجام شود. امام در همین جلسه نمایندگی خود را در ارتش به آقای خامنه‌ای سپرد. با این اتفاقات روز ۳ خرداد ۱۳۵۸، آیت الله خامنه‌ای در جلسه شورای انقلاب شرکت کرد تا مطلب مهمی را مطرح کند، اینکه سران انقلاب باید به ارتش توجه بیشتری کنند، نباید با بدبینی به ارتش نگاه شود.

در روزهای آخر تیرماه ۵۸ آیت الله خامنه‌ای با تصمیم شورای انقلاب، معاونت امور انقلاب را در وزارت دفاع به عهده گرفت. در تابستان آن سال برخی از عناصر دولت موقت این پیشنهاد را مطرح کرده بودند که کشور به سلاح‌های پیشرفته آمریکایی نیاز ندارد و باید این سلاح‌ها را به آمریکایی‌ها پس داد و پولش را برای سازندگی کشور گرفت. ایشان که هم تحرکات مسلحانه گروهک‌ها در داخل کشور و هم تحرکات مرزی رژیم بعث را می‌دید در روز ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ ابلاغیه مهمی صادر کرد. از این به بعد هرگونه لغو و یا عقد قرارداد باید با هماهنگی معاونت امور انقلاب و وزارت دفاع باشد. این سند مهم باعث شد تا مسئله پس دادن سلاح‌های پیشرفته برای همیشه از بحث‌های دولت موقت حذف گردد. آیت الله خامنه‌ای در مقام نماینده امام در ارتش و معاونت امور انقلاب وزارت دفاع چند برنامه دیگر هم داشت. نخستین برنامه تشکیل اداره سیاسی ایدئولوژیک ارتش بود که بعدها به اسم عقیدتی سیاسی یکی از ارکان اصلی ارتش شد. وقتی در ۲۷ شهریور ۱۳۵۸ تقی ریاحی از وزارت دفاع استعفا می‌دهد و دکتر چمران وزیر دفاع می‌شود، مسئله اخراج مستشاران نظامی آمریکا سرعت می‌گیرد و حالا مسئله اصلی خودکفایی ارتش بر سر زبان‌ها بود. شاید هیچ کاری به اندازه کلید زدن خودکفایی ارتش اهمیت نداشت. بچه‌های ارتش برای اولین بار می‌گفتند ما می‌توانیم بسازیم. در نهایت با حمایت‌های حضرت آیت الله

خامنه‌ای تشکیلاتی با نام جهاد خودکفایی در ارتش ایجاد شد. در روز ۳ آذر ۱۳۵۸ سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز به آیت الله خامنه‌ای واگذار گردید. همان روزها ایشان برای مقابله با گروهک‌های ضدانقلاب تجزیه طلب در کردستان از محمد بروجردی در سپاه غرب خواست تا روابط گسترده‌ای با مردم کرد برقرار کند، روابطی که مقدمه تاسیس گروه پیشمرگان کرد مسلمان بود.

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. ابوالحسن بنی صدر برنده این انتخابات بود. او آشکارا با رویکرد حزب جمهوری اسلامی که آیت الله خامنه‌ای نیز از بنیانگذاران آن بود مخالفت می‌کرد. بنابراین آن حضرت در ۵ اسفند ۱۳۵۸ از سمت‌های نظامی خود استعفا داد. اما گزارش‌های مختلف و نگران‌کننده از اوضاع نظامیان به ویژه پس از حادثه طیس و شهادت محمد منتظر قائم موجب شد تا امام روز ۲۰ اردیبهشت آیت الله خامنه‌ای و مصطفی چمران را به عنوان نمایندگان خود در شورای عالی دفاع ملی تعیین کند، شورایی که عالی‌ترین تصمیم گیرنده مسائل نظامی کشور بود و رئیس جمهور بنی صدر بر آن ریاست می‌کرد. در این حکم جدید امام به آیت الله خامنه‌ای دستور داده بود تا هر هفته گزارش وضعیت ارتش را به ایشان ارائه کند. برای همین بود که آیت الله خامنه‌ای دفتری به عنوان دفتر مشاورت نظامی تشکیل داد. شب ۱۸ تیرماه یکی از خلبانان نیروی هوایی خبری بزرگ را آشکار نمود. یک شبکه نفوذی در داخل ارتش که از خارج کشور و توسط شاپور بختیار آخرین نخست وزیر شاه هدایت می‌شد برنامه کودتایی را طراحی کرده بودند. آیت الله خامنه‌ای این مطلب را به مقامات دیگر کشور از جمله شخص امام منتقل کرد. در یک عملیات سریع شبکه کودتاچیان شناسایی شده و سران و اعضای کودتا دستگیر شدند. در اعترافات مشخص شد که جلسات کودتاچیان درست بعد از رفتن آقای خامنه‌ای از ارتش شروع شده بود.

تابستان آن سال تعرضات مرزی عراق بسیار آشکار و علنی شده بود. تیرهای هشدار حالا به هدف اصلی خود نزدیک می‌شدند. شبیح جنگ آنقدر نزدیک بود که همه آن را حس می‌کردند. با این وجود رئیس جمهور هیچ اعتنایی به امور دفاعی نداشت و حتی جلسات شورای عالی دفاع را نیز برگزار نمی‌کرد. آن هم در شرایطی که تجاوزات مرزی عراق به ایران روندی افزایشی داشت. روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، روزی که رژیم بعث به ایران حمله کرد، آیت الله



بود. فرماندهان خبرهای خوبی نداشتند. روی کالک‌ها معلوم بود، دشمن برای رسیدن به اهواز یعنی قلب خوزستان، فقط ۱۲ کیلومتر فاصله دارد. اگر اهواز سقوط می‌کرد، خوزستان از دست رفته بود. لشکر ۹۲ و نیروهای دفاعی اهواز آمادگی عملیات نداشتند. اولین وظیفه‌ای که آیت الله خامنه‌ای در آن لحظه احساس می‌کرد، سرو سامان دادن به نیروهای دفاعی اهواز بود. صبح روز ۶ مهر ۵۹، برخی از فرماندهان نظامی با یک پیشنهاد پیش آیت الله خامنه‌ای آمدند. اگر ایران، در دشت‌های منطقه غرب اهواز، آب می‌انداخت، حرکت تانک‌های دشمن، غیرممکن می‌شد. ایشان با طرح، موافق بود. مقدمات یک سیل مصنوعی در برابر تانک‌های دشمن فراهم گردید و دشت‌های اطراف کرخه ناگهان با سیلی مصنوعی زیر آب رفت و تانک‌های دشمن به گل نشستند. با این حال کارهای دیگری هم وجود داشت. آیت الله خامنه‌ای و چمران، تشکیلات ستاد جنگ‌های نامنظم راه‌اندازی نمودند. نیروهای مردمی و عشایر از سراسر کشور در این ستاد نام‌نویسی می‌کردند تا برای دفاع از کشور، راهی جبهه شوند. اما در تهران، مشکلاتی وجود داشت. بنی‌صدر، رئیس شورای

خامنه‌ای در کارخانه جنرال بود، که تصمیم گرفت به سمت ستاد مشترک ارتش برود. آن‌جا منتظرش بودند. او را به اتاق جنگ بردند. در آن لحظات که همه فرماندهان نگران بودند، آقای خامنه‌ای پیشنهاد داد که اگر فرماندهان نظامی تا این اندازه نگران هستند، حتماً نگرانی مردم بیشتر است و اولین وظیفه این شورا باید دلداری به مردم باشد. همه از این پیشنهاد استقبال کردند و از خود او خواستند، تا به قلم خودش پیامی بنویسد و با صدای خودش آن پیام را از طریق رادیو برای مردم ایران بخواند. در پنج روز نخست جنگ، ۲۰ هزار کیلومتر از خاک کشور، به اشغال دشمن درآمده بود. روز ۴ مهرماه، آیت الله خامنه‌ای در نماز جمعه، آمریکا را صحنه گردان اصلی جنگ اعلام می‌کند. ایشان با این که امام جمعه تهران، نماینده مردم تهران در مجلس، نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع و مسئول دفتر مشاورت امام (ره) در ارتش بود، اما شوق زیادی برای حضور در جبهه داشتند. سرانجام روز ۵ مهرماه از راه رسید و ایشان پس از کسب اجازه از امام (ره) به همراه دکتر چمران عازم جبهه شدند.

شامگاه آن روز در تاریکی مطلق، هواپیمای آنها در اهواز به زمین نشست و سپس به سمت جایی رفتند که مقر لشکر ۹۲ زرهی اهواز



اختلافات را از دل آیت الله خامنه‌ای می‌زدود. در این روزها دشمن برای رسیدن به اهواز حملات خود را به سوسنگرد آغاز کرده و خطر سقوط آن قریب الوقوع بود، اما بنی صدر همچنان توجهی به آن نداشت. آیت الله خامنه‌ای، یکشنبه ۲۵ آبان، شخصا به اهواز رفت. تنها نیروهایی که از سوسنگرد دفاع می‌کردند، ۲۰ نفر پرسنل نیروی هوایی و تعدادی از بچه‌های سپاه و جنگ‌های نامنظم بودند. همان شب، سپاه و نیروهای شهید چمران، تصمیم به انجام عملیات برای شکست حصر سوسنگرد گرفتند. توپخانه باید پشتیبانی می‌کرد و تیپ ۲ لشکر ۹۲ اهواز هم باید پای کار می‌آمد. بنی صدر قول داده بود تیپ دوازدهم لشکر ۹۲ خوزستان وارد عملیات می‌شود. اما ناگهان خبر آمد تیپ دوازدهم در عملیات منع شده است. خبر شوکه کننده بود. آیت الله خامنه‌ای ابتکار عمل را به دست می‌گیرد و قلم به دست دو نامه برای فرماندهی تیپ و تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی ارتش می‌نویسد و آنها را از عواقب عدم همکاری مطلع می‌نماید. این نامه‌ها سرنوشت عملیات سوسنگرد را عوض می‌کند و فردای آن روز با وجود ممانعت‌های بنی صدر، تیپ دوم لشکر ۹۲ زرهی نیز با اقدامات خود سهم مهمی در شکست حصر سوسنگرد ایفا می‌نماید.

۲۱ بهمن ۱۳۵۹ آیت الله خامنه‌ای به جبهه‌ی جدید رسانه‌ای جنگ می‌رود و برای ریزنی راهی هند می‌شود. ایشان مواضع جمهوری اسلامی در جنگ را با مسلمانان کشورهای دیگر مطرح کرد. سخنرانی او در میان مسلمانان، تاثیر زیادی داشت. مواضع ایران انقلابی با شور و هیجان شنیده می‌شد و مورد استقبال قرار می‌گرفت. در حالی که کشور در حال گفتگو با طرف‌های خارجی، نیاز به اتحاد داشت، فضای داخلی کشور دوباره متشنج شد. ۱۴ اسفند بنی صدر در سالگرد درگذشت مصدق در دانشگاه تهران حرف‌هایی زد که مردم رانسبت به وضعیت سیاسی بدبین می‌کرد. منافقین نیز به حمایت از او پرداختند. فردای همان روز ۱۵ اسفند ۱۳۵۹ در همین مکان، آیت الله خامنه‌ای برای جلوگیری از تفرقه در اتفاقات ناخوشایند دیروز سکوت کرد و در عوض موضع رسمی جمهوری اسلامی را در قبال هیات میانجی خارجی اعلام نمود. به طور کلی آیت الله خامنه‌ای می‌کوشید تا به امرامام، نقش بنی صدر را در حوادث ناگوار کشور برجسته نکند اما مشکلاتی که بنی صدر ایجاد می‌کرد، تمامی نداشت. در همین روزها در پادگان گلف

عالی دفاع، جلسات شورای عالی دفاع را مدت‌ها قبل از شروع سراسری جنگ تشکیل نداده بود. در ۲۰ مهرماه ۱۳۵۹ امام (ره) طی حکمی، به آیت الله خامنه‌ای و چمران ابلاغ کردند که چه انتظاراتی از شما دارند. بعد از این ابلاغیه، بنی صدر مجبور شد اولین جلسه شورای عالی دفاع را فردای همان روز در تهران برگزار کند. بنی صدر با حضور سپاه در جنگ نیز مخالف بود و می‌گفت اگر پاسدارها می‌خواهند باشند، نباید به عنوان یک نیروی مستقل عمل کنند. با این وجود هیچ کدام از عملیات‌هایی که در آن دوران انجام شد موفقیت آمیز نبود. با این شکست‌ها رژیم بعث روی محور جنوب ابتکار عمل را در دست خود می‌دید. هشدار آیت الله خامنه‌ای در روز ۳ آبان ۱۳۵۹ به رئیس جمهور و یک روز قبل از سقوط خرمشهر نیز چندان مورد توجه بنی صدر قرار نگرفت و خرمشهر، خونین شهر شد. اختلاف نظر نظامی، طبیعی بود. اما بنی صدر به عنوان فرماندهی کل قوا، به نیروهای سپاه توجهی نداشت و این کار موجب اختلاف بیشتری می‌شد. با این حال آیت الله خامنه‌ای امکانات لازم برای نیروهای نظامی را فراهم می‌کرد و می‌کوشید، نقاط ضعف تیپ‌ها برطرف شود. آن روزها، اهواز هم از غربت روزهای اول درآمده بود. مردم از جاهای مختلف کشور آمده بودند. خوشحالی دیدن این صحنه‌ها، اندوه

سریع به سمت تهران حرکت کرد. فرماندهان ارتشی نگران بودند، امام به آنان اطمینان داد که عزل بنی صدر، از فرماندهی کل قوا هیچ تغییری در ماموریت‌های نیروهای ارتش به وجود نخواهد آورد. بنی صدر بعد از عزل از فرماندهی کل قوا ناگهان ناپدید شد. جلسه شورای عالی دفاع در بیست و نهم خرداد بدون بنی صدر تشکیل شد. اما یکی از اعضای جلسه که بیشتر اوقات غایب بود، این بار حضور داشت. هیچ کدام از اعضای شورائی دانستند که این آخرین باری است که چمران را می‌بینند. همان روز چمران عازم جبهه بود. روز سی‌ام خرداد ۱۳۶۰، طرح عدم کفایت سیاسی رییس جمهور مطرح شده بود. بامداد روز ۳۱ خرداد در حالی می‌دیدم که از جبهه جنوب خبر آمد که مصطفی چمران در دهلاویه به شهادت رسیده است. آن روز که دومین روز مذاکرات بررسی عدم کفایت بنی صدر بود، آیت الله خامنه‌ای بعد از ماه‌ها سکوت، لب به سخن گشود. همان روز مجلس طرح عدم کفایت بنی صدر را تصویب کرد و به جماران فرستاد. اول تیر خبر آمد که بنی صدر با امضای امام از ریاست جمهوری نیز عزل شده است. پنج روز بعد، روز ششم تیر ماه، آیت الله خامنه‌ای به دیدار امام در جماران رفته بود. وقتی بیرون آمد یکی از خلبانان ارتش به نام عباس بابایی را دید. آنها به اتفاق هم و برای اقامه نماز به سمت مسجد ابوذر رفتند. بعد از نماز آیت الله خامنه‌ای مشغول سخنرانی شدند که ترور ایشان در همان زمان صورت گرفت. آیت الله خامنه‌ای در آن لحظات در آستانه شهادت قرار داشتند. تصاویر شهدا، جنگ و دوستان نزدیکی مثل شهید چمران که به تازگی جهان را ترک کرده بودند، خاطرات روزها و ماه‌های اخیر او را شکل می‌دادند. کسی چه می‌دانست، شاید آن لحظات آخرین ساعت‌های آزمون الهی برای آیت الله خامنه‌ای بود. تقدیر اما سرنوشت دیگری رقم زد. رهبری که تجلی تقواست، جامعه را به سمت تقوا سوق می‌دهد، انسان زاهد و ساده‌زیست که ورع را در وجود خود نهادینه ساخته، منشأ قناعت و روابط خوب انسانی خواهد بود. مقام معظم رهبری به مانند امام خمینی (ره)، پیشوایی شجاع و غیوری است که برای پاسداری از جامعه از جان و آبروی خود می‌گذرد و در صف مقدم نبرد با دشمنان قرار می‌گیرد. این ویژگی و علاقه نه‌از سر استفاده ابزاری جهت پیشبرد اهداف سیاسی، بلکه مطابق آموزه‌های دین اسلام، از روی اعتقاد به وظیفه خدمت به جامعه صورت می‌پذیرد.

اهواز، آیت الله خامنه‌ای با جوانی آشنا شد که واحد شناسایی سپاه را راه اندازی کرده بود. حسن باقری که سابقه‌ی خبرنگاری در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی را داشت توانسته بود واحد شناسایی در سپاه را راه اندازی کند و از درون خطوط دشمن اطلاعات ارزشمندی را برای استفاده‌ی سپاه و ارتش به دست بیاورد. در فضای مسموم سیاست‌زدگی، این لحظات، نور امید برای جبهه‌های جنگ در دل دورانی بود که رییس جمهور وقت به چنین جوانانی باور نداشت، جوانانی که می‌توانستند سرنوشت جنگ را عوض کنند. سال ۱۳۶۰ در حالی آغاز شد که آیت الله خامنه‌ای تصمیم گرفت به جبهه‌ی غرب کشور برود. در ابتدا، ایشان با بالگرد به ارتفاعات مرزی کرمانشاه رفت و مواضع دشمن را در غرب کشور از نزدیک بررسی کرد و سپس راهی پادگان ابودرشد و در جمع رزمندگان سخنرانی کرد. ۳۰ فروردین آیت الله خامنه‌ای با عشاير قلخانی هم دیدار کرد که در سپاه چادرهای زیبای خود زندگی می‌کردند. عشاير با تفنگ‌های برنوی خود از مرزها دفاع می‌کردند و نیروهای آنان در برابر دشمن سنگرداشتند. هفتم اردیبهشت نوبت به بازدید از مریوان رسید. در مریوان فرماندهی سپاه شهر، احمد متوسلیان به دیدن آیت الله خامنه‌ای آمد. ایشان همراه احمد متوسلیان راهی دزلی شدند. متوسلیان به آیت الله خامنه‌ای توضیح داد که منطقه‌ی مرزی دزلی را از تصرف ضد انقلاب آزاد کرده است. اردیبهشت سال ۱۳۶۰، جبهه جنوب دوباره محل رفت و آمد آیت الله خامنه‌ای شد. خصوصا خطرناک‌ترین بخش آن، یعنی آبادانی که در محاصره قرار داشت. تنها راه آبادان، راه هوایی بود. آبادانی‌ها در بدترین شرایط، شهر را نگه داشته بودند، آیت الله خامنه‌ای سوار بر بالگردهای هوانیروز از بندر ماهشهر به سمت آبادان پرواز کرد و در روستایی نزدیک آبادان فرود آمد. آیت الله خامنه‌ای با رزمندگان آبادان صحبت کرد و به آنان روحیه داد. ایشان در همراهی با شهید محمد جهان‌آرا، برای عبور به سمت مرکز شهر باید از وسط خانه‌ها عبور می‌کردند. از همین مسیر آیت الله خامنه‌ای به کوت شیخ رفت. به آخرین منطقه خرمشهر که هنوز اشغال نشده بود. روز بیست خرداد چهل‌م شهادت شیرودی، آیت الله خامنه‌ای راهی تنکابن شد تا در مراسم یادبود این شهید سخنرانی کند. ساعت ۱۲ شب رادیو خبری سرنوشت ساز برای جنگ پخش کرد. خبر عزل بنی صدر که از تهران می‌آمد. با شنیدن خبر آیت الله خامنه‌ای



به ایرانی‌ها رحم نکنید!

سروان عراقی «فهمی الربیعی» افسرجوان، خوشگذران و ماجراجویی بود که در روزهای جنگ به خاطرنپردهایی که در آن شرکت داشت، صدام مدال شجاعت را به سینه او آویخت. همین مدال‌ها و جراحات‌های زیاد باعث شد تا زمانی مسئول اردوگاه اسیران جنگی ایران در پادگان «الرشید» بغداد شود. حضور معنوی و مقتدرانه حاج آقا ابوترابی در همین اردوگاه تأثیر شگرفی در روحیه این فرمانده عراقی گذاشت. این تأثیر باعث شد تا سروان فهمی در حین عملیات کربلای پنج، دو کلمه «دخیل الخمینی» را به زبان بیاورد و خودش را پشت خاکریز بچه‌های ما ببیند. او کتاب خاطرات خود را از دوران نبرد با عنوان «هنگ ترسوها» در ایران نوشته و برای چاپ به دست دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سپرده است که در ادامه فصلی از آن را می‌خوانید.

باقی مانده بودند، به دست آورند.

یک هنگ کماندویی از سپاه اول، مقر تیپ دریافت کرد و بر مبنای آن، کمپاره اندازهای ۶۰ میلیمتری، موشک‌های تامر، اس بی جی ۹، آر بی جی ۷، شروع به شلیک کرده، ساختمان تیپ از همه طرف در هم باشید، اما مقاومت ایرانی‌ها هنوز با برجا بود. هنگامی که برای مدتی مقاومت فروکش کرد، یک گروهان کماندویی به فرماندهی سروان «همام الدلیمی» به طرف مقر تیپ حرکت کرد و به نزدیکی آن رسید و از آنجا که تصور می‌کرد مقاومت ایرانی‌ها تمام شده، بدون احتیاط و توجه به طرف مقر حرکت می‌کرد که با رسیدن به خط کشتار، به طرف آنان تیراندازی شد و از آن گروهان سی نفره، فقط فرمانده گروهان و شش نفر از سربازان توانستند جان سالم به در ببرند و بقیه به طرز فجیعی جزاله شدند.

یک بار دیگر یک هنگ به اضافه یک گروهان در مرحله اول وارد عمل شدند. هنگ به طرف مقر پیشروی کرد و با نیروهای ایرانی درگیر شد. هنگامی که ایرانی‌ها توانستند یک ساعت تمام مقاومت کنند، هنگ اول و دوم کماندویی از سپاه اول با هم هجوم برده و توانستند به داخل مقر نفوذ کنند. در آنجا درگیری با نارنجک دستی و سرنیزه شروع شد که حدود شصت نفر از کماندوها کشته شدند و در نهایت با اسیر شدن سه ایرانی غائله ختم شد.

بله، این بود قصه اشغال مقر تیپ ۴۱۳ که غوغا و سروصدایی در مقر لشکر ۲۴ به پا کرد؛ چرا که هنوز زمان زیادی از دریافت مدال شجاعت فرمانده تیپ و ارتقاء درجه‌اش به سرهنگ دومی نمی‌گذشت. بدشانشی دیگر این بود که «هشام صباح الفخری» که به عنوان نماینده صدام برای اداره عملیات حوزه شمالی به منطقه اعزام شده بود، در آنجا حضور داشت و از اشغال مقر تیپ هم کاملاً باخبر بود.

بعد از بازجویی از سه اسیر ایرانی که منجر به شکنجه شد، لشکر ۲۴ توانست اطلاعات نظامی ای پیرامون حضور و مقاصد آینده نیروهای ایرانی در منطقه شمالی به دست آورد. هشام صباح الفخری پس از پایان بازجویی گفت: آن سه ایرانی را پیش من بیاورید.

سریع آنان را نزد هشام بردند. او گفت: به (امام) خمینی فحش بدهید!

یک شب زمستانی، که ماه پشت ابرهای سیاه پنهان شده بود و عقربه‌های ساعت، دقیقاً دوازده را نشان می‌داد، تیپ مادر معرض حمله‌ای سنگین و سریع قرار گرفت. اما داستان حمله از چه قرار بود؟

من آن شب، در مقر تیپ با فرمانده تیپ در حال خوردن و بیسکی بودم. او چند دقیقه قبل، از مجلس جشنی که در منزل یکی از کردها به نام «ملا عثمان» برگزار می‌شد، برگشته بود. این ملا عثمان به تدریج به دار و دسته دوستداران حزب بعث پیوسته بود. سرهنگ دوم المطیری (فرمانده تیپ) آن شب را در منزل آن مرد کرد گذرانده و یکی از دختران آنجا را مخفیانه به عقد خود درآورده بود. هنگامی که به مقر تیپ بازگشت، برای من حکایت‌هایی نقل کرد که بر کامیابی‌اش حسرت خوردم.

ساعت یازده و یازده دقیقه فضای مقر تیپ پر از بوی شراب شده بود، زیرا افسران، نوش‌نوش راه انداختند و همگی به خواب عمیقی فرو رفته بودند. فقط من ماندم و سرهنگ دوم المطیری. تا آنجا که جاداشتیم، خوردیم. ناگهان یک دسته موشک که تعدادشان سربه پنجاه می‌زد، به طرف ما هجوم آورد. هم افسران مست را از خواب پراند و هم اتاق عملیات تیپ را شکافته و تمام خودروها را به آتش کشید. همه افراد هم در محاصره قرار گرفتند.

تمام تلاش من، فرار از مقر تیپ و رسیدن به هنگ اول که سه کیلومتر دورتر از مقر تیپ بود خلاصه می‌شد. افسران درباره چگونگی خلاص شدن از آنجا با همه جرو بحث می‌کردند. فرمانده تیپ هم با فرمانده لشکر تماس گرفت و خبر حادثه را گزارش داد.

در کمتر از پانزده دقیقه، مقر تیپ به خرمنی از آتش تبدیل شد و من تنها توانستم خودم را از معرکه نجات داده، به همراه سه سرباز دیگر فرار کنم.

ما از دور شاهد پیشروی نیروهای ایرانی به طرف مقر تیپ و محاصره کامل آن بودیم. فرمانده تیپ به همراه سروان «سرحان گاصد لیبی»، فرمانده سلاح شیمیایی، سروان «فواد عظیم الدلیمی»، افسر استخبارات، سرگرد «علامحمد عبود الناصری»، فرمانده گردان توپخانه ۱۱۶ و افراد بسیاری از سربازان گروهان ویژه گارد کشته شدند و آن تعداد ایرانی نفوذ کننده توانستند وارد مقر تیپ شده، آنچه را که در مقر

به منطقه نفوذ کرده و در قلعه دیزه مستقر شوند.
به نظر می‌رسد که ایرانی‌ها توانستند به تمام اهدافشان برسند، زیرا خسارت‌های ما شامل این موارد بود:

- ۱- ۶۰ کشته و مجروح
- ۲- از بین رفتن سیزده ایفا و واز.
- ۳- نابودی بیست دستگاه بیسیم.
- ۴- نابودی یک دستگاه رازیت پیشرفته.
- ۵- تخریب کامل مقر تیپ.
- ۶- کشته شدن تعدادی از افسران بلند پایه که از جمله آنها سرهنگ ستاد عبدالرحمن العبیدی، سرهنگ دوم ستاد ثامر حسن الیاسری از لشکر ۲۴ بود.



آن‌سه اسیر ایرانی بدون هیچ حرکتی در جای خود ایستادند. هشام از جای خود برخاسته و چند سیلی سنگین به صورتشان زد و گفت: چرا؟ چرا؟ چرا؟
به طرف هلی‌کوپترش رفت و از محافظانش خواست که آن سه نفر را هم بیاورند. آن سه سرباز ایرانی به همراه هشام سوار هلی‌کوپتر شدند. همراه آنان، سربازان محافظ هم که سلاح‌هایشان را به طرف آن سه ایرانی نشانه رفته بودند، سوار شدند. هلی‌کوپتر به پرواز درآمد. هشام در آسمان به سه ایرانی گفت: شما را پیش خمینی می‌فرستم. به او بگوئید: هشام به تو سلام می‌رساند! ها... ها... ها...

و حسابی خندیده بود. وقتی هلی‌کوپتر به نزدیک مرز رسید، بسیار بالا رفته بود. از بالای هلی‌کوپتر در حالی که سربازان و اهالی «قلعه دیزه» از پایین شاهد بودند، آن سه سرباز ایرانی به پایین انداخته شدند و پس از غفلت خوردن بر قلعه‌های بلند که چون تویی غلتان از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌افتادند، سرهایشان از بدنشان جدا شد.

هشام این مناظر را می‌دید و لذت می‌برد و می‌گفت: به هیچ یک از ایرانی‌ها رحم نکنید!
یکی از افسران گفت: قربان! به نظر می‌رسد یکی از آنان زنده باشد.

به هیچ وجه، من مطمئن هستم. زیرا در هر درگیری تعدادی از اسیران ایرانی را از همین ارتفاع به پایین انداخته‌ام، طوری که یک باریکی از آنان قبل از سقوط مرد. چند وقت پیش هم تعدادی از سربازان عراقی که از درگیری با ایرانی‌ها در شرق بصره فرار کرده بودند، از همین ارتفاع پایین انداختم.

بعد از چند روز با توجه به این که مقر تیپ به تلی از خاک مبدل شده بود، مقر ما به نقطه‌ای نزدیک به «رانیه» در سلمانیه منتقل شد.

در گزارش‌هایی که پس از تحقیق پیرامون چگونگی نفوذ نیروهای ایرانی به مقر تیپ منتشر شد، آمده بود که ایرانی‌ها از شکاف «هیشو» و با همکاری اهالی منطقه و پوشیدن لباس‌های کردی و خرید و فروش اجناس توانسته‌اند



فرشته صائمی

عضو کمیته مرکزی تسخیر
لانه جاسوسی
در گفتگو با سرو تشریح کرد؛

۱۳ آبان و رابطه ایران و آمریکا

توالی حوادث در تاریخ ۱۳ آبان سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، این روز را به یکی از روزهای سرنوشت ساز تاریخ انقلاب اسلامی ایران تبدیل کرده است، تاریخی که در آن دانش آموزان در راه استکبارستیزی جان خود را فدا کردند و از طرفی دانشجویان ملقب به پیرو خط امام، سفارت آمریکا را که با پیروزی انقلاب اسلامی تبدیل به محلی برای دشمنان انقلاب شده و از سفارتخانه به لانه جاسوسی تغییر کاربری داده بود، را تسخیر کردند. هر چند بازخوردهای داخلی نسبت به این اقدام دانشجویان خط امام، مثبت بود و حتی بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران از آن به عنوان انقلاب دوم یاد کردند و اهمیت آن را حتی بیشتر از انقلاب اسلامی قلمداد کردند، اما با توجه به اینکه گذشت زمان و بر ملا شدن برخی واقعیات بر تغییر دیدگاه ها موثر است و از طرفی تقسیم شدن عوامل تسخیر لانه جاسوسی به دو جناح اصلاح طلب و اصول گرا که به موازات در مقابل یکدیگر قرار گرفتند، منجر به شکل گیری این پرسش می شود که دانشجویان پیرو خط امام دیروز که امروز به عنوان چهره ها و فعالین سیاسی شناخته می شوند، وزنه احساسی در تسخیر لانه جاسوسی را سنگین تر ارزیابی می کنند یا وزنه منطقی آن را؟ و از طرفی عوامل اجرایی در مورد عواقب این اقدام چه تدابیری در نظر گرفته بودند. در واکنش به این پرسش ها عضو کمیته مرکزی تسخیر لانه جاسوسی تاکید می کند که وزن منطقی تسخیر لانه جاسوسی سنگینی می کند. محمد نعیمی پور همچنین بر این باور است آثار و عواقب تسخیر لانه جاسوسی مربوط به همان برهه زمانی بوده است. علاوه بر این او معتقد است نمی توان جنگ تحمیلی را از عواقب تسخیر لانه جاسوسی ارزیابی کرد، چرا که سندی مبنی بر اینکه چنین گزاره ای را تایید کند، وجود ندارد. متن گفتگوی محمد نعیمی پور، عضو کمیته مرکزی تسخیر لانه جاسوسی با ماهنامه سرو به شرح زیر است.

انقلابی در کشور بود، از طرفی شرایط انقلابی ایران صدام را به این توهم واداشت که شرایط برای تسخیر ایران و حداقل خوزستان، طی چند روز فراهم است. به همین دلیل صدام ادعا کرد که می‌تواند خوزستان را بگیرد. در واقع به غیر از بی‌دولتی در ایران، انگیزه اصلی صدام این بود که می‌خواست خود را به عنوان رهبر جهان عرب معرفی کند، زمینه‌ساز حمله او به ایران همین قضیه بود. صدام در زمان رژیم پهلوی نیز اقدام به این امر کرده بود اما به دلیل اینکه در آن زمان در ایران بی‌دولتی نبود ادعای آنها فقط در مورد ارون رود (شط العرب) بود که واکنش جدی ایران را به همراه داشت و بر همین اساس نتوانست کاری از پیش ببرد.

بنابراین علت اصلی حمله صدام به ایران مربوط به جاه‌طلبی او است؟

بله، زمانی که صدام معاون حزب بعث بود. توهم داشت که بعد از عبدالناصر می‌تواند رهبری جهان عرب و محبوبیت جمال عبدالناصر، رهبر وقت مصر، را کسب کند. در مجموع شاید آمریکایی‌ها در شروع حمله او به ایران سکوت کردند، اما اسناد و مدارک نشان می‌دهد آمریکایی‌ها در قضیه حمله به ایران صدام را همراهی نکردند، کما اینکه ارتش و سلاح‌های عراق همه روسی بود، به نوعی عراق از اقمار مسکوب محسوب می‌شد. لذا اینها شواهدی است که نشان می‌دهد شروع جنگ به واسطه تسخیر سفارت آمریکا نبوده است.

در مورد تمایل آمریکا به برقراری ارتباط با ایران آن هم پس از تسخیر لانه جاسوسی، مستندات و وجود دارد؟

از چند روز بعد از گروگانگیری در حقیقت دانشجویان از گروگان‌ها مراقبت کردند چرا که برنامه‌ای برای ادامه گروگانگیری نداشتند. سیاست انقلاب و رهبری آن بود که این روند ادامه پیدا کند اما از طرفی دیگر اسناد، مدارک و نقل قول‌های شفاهی و مکتوب و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد بعد از گروگانگیری آمریکا پاپیش گذاشت تا مسائل را حل کند و ایران نیز به دنبال این کار بود، اما جریانات مختلفی که در داخل و خارج ایران بودند، مانع حل این مسئله شدند.

به عنوان مثال در قضیه مک‌فارلین در دوره ریاست جمهوری

تجربه تسخیر سفارت فارغ از ایران در کدام کشورها وجود دارد و چه ابعاد جهانی برای آن کشورها داشته است؟ به عبارت دیگر نمونه مشابهی در مورد تسخیر سفارت وجود داشت؟ در دنیا این اتفاق افتاده اما تسخیر سفارت آمریکا در ایران شکل و ماهیتی متفاوت داشته است. البته تسخیر سفارت آمریکا و گروگانگیری نمادی اعتراضی به ۲۵ سال مداخله آمریکا در ایران و بر علیه مردم ایران بود، لذا از این منظر با عملیات تروریستی اشغال برخی سفارتخانه‌ها در دنیا تفاوت داشت. در حقیقت یک گروه کوچک دانشجویی بنابر دلایل سیاسی این عمل را انجام دادند که اتفاقاً مورد حمایت مردم و رهبران انقلاب قرار گرفتند و در زمان طولانی ادامه پیدا کرد. اما در مورد پیشینه آن، باید گفت که این اقدام در کشورهای دیگر صورت گرفته، همچنانکه در سایر کشورها به سفارت ایران حمله شده و این موضوع به شکل‌ها و رویکردهای مختلف صورت گرفته است.

عوامل اجرایی تسخیر لانه جاسوسی در مورد عواقب آن اعم از دستگیری اعضا چه تدبیری کرده بودند؟

بله، تدابیری در نظر گرفته شده بود، کما اینکه امکان اخراج دانشجویان و دستگیری آنها توسط نیروهای کمیته یا سپاه، پیش‌بینی شده بود. لذا قرار بر این بود که اگر این اتفاقات بیافتد تبعات آن را بپذیرند و بدون اعتراض از سفارت خارج شوند. اما نگرانی این بود که کسانی در جمع قرار بگیرند که نیت آنها مشخص نیست و ممکن بود اهداف خاص خود را داشته باشند. البته در همه دوران اشغال سفارت برای حفظ جان و سلامت گروگان‌ها نیز تدابیری در نظر گرفته شده بود که اجازه داده نشود، افرادی به آنها دسترسی پیدا کنند که قصد آسیب رساندن به گروگان‌ها را داشته باشند.

برخی بر این باورند که تسخیر لانه جاسوسی باعث جنگ تحمیلی شده است. تا چه اندازه این قبیل گمانه‌زنی‌ها را تایید می‌کنید؟

بنده معتقد نیستم که تسخیر سفارت آمریکا منجر به جنگ تحمیلی شده، البته مدارکی هم وجود دارد که این موضوع را اثبات می‌کند. در حقیقت شروع جنگ ناشی از حالت بی‌دولتی به دلیل شرایط



ریگان نمایندگان آمریکا به ایران آمدند اما با این موضوع در ایران به صورت تند برخورد شد و باعث شد موضوع متوقف شود. البته در زمان ریاست جمهوری بوش و دوره ریاست جمهوری خاتمی زمینه‌هایی برای حل این مهم وجود داشت و از سوی بوش و آمریکا ایران محور شرارت خوانده شد، لذا بعدها به دلیل رفتارهای آمریکا و استراتژی غالب بر سیاست خارجی و روابط بین الملل ایران و رهبران جمهوری اسلامی، مبارزه و مقابله با آمریکا در دستور کار قرار گرفت که در دوران احمدی نژاد به اوج خود رسید و منجر به تحریم‌های بین المللی علیه ایران و صدور قطعنامه سازمان ملل شد. در حقیقت با اینکه مساله آمریکا مقابله با انرژی هسته‌ای ایران بود اما بی ارتباط با تصمیم مبارزه با آمریکا در ایران نبود، اینکه می‌گویند اثرات اشغال سفارت بر سیاست‌های ایران و آمریکا سایه انداخته، یک دروغ بزرگ است، مخصوصاً وقتی دانشجویان را مقصر این امر می‌دانند. در واقع عده‌ای از این قبیل اظهار نظرات دارند آن هم به دلیل آنکه نسبت به امام (ره) و انقلاب و شرایط کشور منتقد و معترض هستند، مصلحت خود نمی‌دانند که مخالفت خود را به صورت شفاف مطرح کنند، بنابراین موضوع مشکلات با آمریکا را به تسخیر سفارت آمریکا و دانشجویان ربط می‌دهند. کسانی که از منظر خاصی به گروگانگیری نگاه می‌کنند، این دروغ را جعل و تبلیغ کرده‌اند و بر موج آن سوار شده‌اند.

چرا با مرگ شاه مخلوع گروگان‌های لانه جاسوسی آزاد نشدند؟
گروگانگیری مدتی به دلیل بازگرداندن شاه به ایران ادامه پیدا کرد اما در ادامه تصمیم گرفته شد که اولین مجلس تشکیل و تصمیم‌گیری به آن مجلس واگذار شود. علت این واگذاری هم این بود که می‌گفتند گروگانگیری مسئله مردمی بوده پس نمایندگان مجلس و مردم درباره آن تصمیم‌گیری کنند. در آن زمان این پتانسیل وجود داشت که احساسات ضد آمریکایی رونق بگیرد. دانشجویان در آزادی و یا ادامه گروگانگیری دخالتی نداشتند و به عبارتی خارج از اراده آنها بود. البته امام (ره) نیز نخواستند دخالتی کنند، اما وقتی قضیه طبعش پیش آمد باعث شد این گروگانگیری مدتی ادامه پیدا کند و نحوه تصمیم‌گیری حکومت و حکمرانان انقلابی به طوری بود که خارج از اراده دانشجویان بود.

دانشجویان پیرو خط امام در زمان تسخیر لانه جاسوسی بر بی‌طرفی خود اذعان داشتند. اما اکنون دو جناح اصلی سیاسی کشور، یعنی اصول‌گرا و اصلاح طلب را به وجود آوردند. ارزیابی شما از این موضوع چیست؟

این دانشجویان طرفدار خط امام (ره) بودند و نمی‌شود گفت آنها بی‌طرف بودند. در زمان گروگان‌گیری هیچگاه از عنوان دانشجویان پیرو خط امام برای سیاست داخلی استفاده نشد. تنها موضوعی که مطرح شد افشاگری اسناد بود، که دانشجویان از خود انتقاد کردند و افشاگری را متوقف کردند و اسناد به صورت کتاب منتشر شد. بعد از اینکه گروگانگیری به اتمام رسید اکثر آن دانشجویان یا به جبهه رفتند و یا درازگان‌های مختلف مشغول کار شدند، البته تعدادی هم برای ادامه تحصیل به دانشگاه برگشتند. بعد از انقلاب جریان‌های سیاسی در کشور شکل گرفتند و به طور مشخص دو جناح قدرتمند مدعی پیروی از امام خمینی (ره) تشکیل شد. به ازای این جناح‌ها، افراد و گروه‌ها بنا بر زمینه سیاسی و تحلیلی که داشتند، گرایش خود را به یکی از این دو جناح و یا جرایانات سیاسی دیگر نشان دادند. از این بین اکثریتی از دانشجویان که در جریان تسخیر سفارت فعال بودند و جذب فعالیت‌های سیاسی شدند، در جرگه اصلاح طلبان قرار گرفتند.





یک توطئه مجدد باشد و از پیروزی انقلاب ناراحت شود. اکنون اسنادی وجود دارد که ثابت می‌کند، آمریکایی‌ها در ناآرامی‌های پس از انقلاب نقش داشتند. بعد از تسخیر سفارت آمریکا اسنادی وجود داشت که نشان می‌داد بخش سیا که به طور مستقل در سفارت مستقر و شبکه اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا را هدایت می‌کردند و زیر نظر وزارت امور خارجه نبود، بودند.

مرکز سیا به چه ترتیب در داخل سفارت آمریکا فعالیت می‌کرد؟
سال‌های طولانی بخش سیا، مستقر در سفارت آمریکا در ایران، کلیه فعالیت‌های اطلاعاتی - جاسوسی خاورمیانه را پوشش می‌داد. یعنی ایران مهم‌ترین مرکز سیا در خاورمیانه بود و البته مرکزی مهم برای کنترل فعالیت‌های شوروی در مرز طولانی جنوبی آن کشور محسوب می‌شد. ماه‌های پایانی رژیم آمریکایی پهلوی به دلیل احتمال مخاطرات تصمیم گرفتند این مرکز به یونان منتقل شود اما مرکز عملیات و برنامه‌های سیا علیه ایران در سفارت مستقر بود و عمل می‌کرد. یکی از افراد برجسته سیا به نام آهرن مسئول این بخش بود و درون مجموعه‌ای بود که بایک در گاوصندوقی شکل از بقیه مجموعه جدا شده بود، زمان تسخیر سفارت آمریکا آنها توانستند در یک فرصت حدود ۴ ساعته اسناد طبقه‌بندی سری و به کلی سری را کاملاً پودر کرده و اسناد کمی به صورت رشته‌ای در آنجا باقی ماند. جریان طبس نیز نشان داد که شبکه‌های پیچیده و قابل توجهی در نیروهای مسلح ایران و شبکه‌های غیر نظامی داشتند و تدارکشان برای این عملیات نشان می‌داد شبکه اطلاعاتی و جاسوسی و خرابکاری آمریکا در ایران بسیار قوی است. شواهد بسیاری مانند زمین‌گیری هلیکوپترهایشان در طبس و بمباران شدن آنها توسط هواپیماهای ایران نشان‌دهنده این بود که مدارک و اسناد داخل هلیکوپترها در اختیار ایرانیان قرار نگرفت، لذا قدرت نفوذ و جاسوسی آمریکا در نیروهای مسلح ایران، واضح و مشخص شد. به هر حال این سوابق تاریخی دلایلی بود که مردم و دانشجویان که بخشی از مردم بودند، از وجود آمریکایی‌ها احساس خطر کنند و نگران سرنوشت انقلاب مردمی ایران باشند.

البته آنها همان زمان جنگ در جریان چپ خط امامی بودند و با جریان راست حکومت اختلاف سیاسی داشتند. بنابراین اکثریت آنها اصلاح طلب و برخی از آنها اصول‌گرا شدند. تعداد قابل توجهی از این دانشجویان از فعالیت‌ها و جریان‌های سیاسی فاصله گرفتند و در رشته تخصصی و حرفه‌ای خود، فعالیت کردند که حتی به عنوان فعال سیاسی نیز شناخته نمی‌شوند.

در قضیه تسخیر لانه جاسوسی وزنه منطقی سنگین‌تر بود یا احساسی؟

وجه اعتراضی آن پررنگ بود و مورد توجه قرار گرفت، البته این اعتراض بر مبنای تفکرو نگاه سیاسی بود لذا احساسات و شور جوانی در وقوع آن نقش کم‌رنگی داشت اما در بروز آن پررنگ بود. زمینه و سابقه سیاسی جدی از قبل وجود داشت که از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز می‌شد. هر چند که پیش زمینه‌های مداخلات استعمارگونه بیگانگان از اوایل دوره قاجار تا سال ۱۳۳۲ و شکست مشروطه با سیاست‌های خصمانه انگلیس و روس‌ها تأثیر عمیقی بر خائنانه بودن نقش آمریکا در کودتا علیه مردم ایران و حکومت ملی دکتر مصدق گذاشته بود.

البته غیر از این بسیاری از اتفاقاتی نظیر ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، سیاست‌های اعمالی شاه آمریکایی در سال‌های پس از ۱۳۳۲ و وقایع دیگری در دهه ۴۰ از جمله کاپیتولاسیون و حمایت آمریکا در سال ۵۶ و ۵۷ از شاه و سرکوب مردم توسط وی، که همگی نشان‌دهنده مداخلات جدی آمریکا در حکومت ایران و علیه مردم بود، در کشور بی‌اعتمادی کامل نسبت به آمریکایی‌ها به وجود آورده بود و اتفاقات بعد از پیروزی انقلاب از جمله جنگ‌ها در مرزهای ایران مانند ترکمن صحرا، خوزستان، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان حکایت از برنامه‌ریزی آمریکایی‌ها دارد. این مسائل دلایلی بود که در بین مردم، دانشجویان، سیاستمداران مخالف شاه و امپریالیسم آمریکا و همه حامیان انقلاب، فضای ضد آمریکایی پررنگی را رقم بخورد. البته وجود جریان‌های چپ و اندیشه‌های مارکسیستی و امثال آن باعث شد تا آمریکا در صدد



یاشاسین آذربایجان

چگونگی شکل‌گیری یک لشکر در دفاع مقدس
مطالعه موردی؛ لشکر ۳۱ عاشورا



کبری سنگوری زاده

با تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سپاه‌های استانی و شهرستانی نیز به سرعت شکل گرفتند. سپاه تبریز در ساختمان پیشین سازمان اطلاعات و امنیت کشور آغاز به کار کرد. ابتدا «حامد دادباز» فرماندهی آن را برعهده گرفت. در اواخر سال ۵۸ نیز این مسئولیت به «ابوالحسن آل اسحاق» واگذار شد. سپس شعبه‌های سپاه در شهرهای دیگر همچون اردبیل، مراغه، میانه و... تشکیل شد. پس از سازماندهی اعضای جدید در چارچوب نیروهای عملیاتی و ستادی، آموزش آنان در دستور کار قرار گرفت. بدین منظور، مراکزی در سطح استان همچون پادگان‌های سعیدآباد و خاصیان (سیدالشهدا (ع)) در تبریز، پیرموذن در اردبیل و فتح‌المبین در مراغه افتتاح شد. همچنین پس از اینکه در سال ۵۹، سپاه‌های استانی در ۱۱ منطقه کشوری سازماندهی شد، استان‌های آذربایجان شرقی و غربی به عنوان سپاه منطقه ۵ انتخاب شدند که فرمانده آن سپاه «صادق محصولی» و جانشینش «حمید چیت‌چیان» بود.

در دی ماه سال ۵۸ غائله حزب خلق مسلمان، شهر تبریز را ناآرام کرد. از این رو سپاه تبریز به پاسداران دستور آماده‌باش داد. علی‌تجلائی از فرماندهان سپاه تبریز نیز نیروها را برای کنترل شهر در گروه‌های ۵ نفره توجیه و سازماندهی کرد و با حضور گروه‌های مسلح گشتی در شهر و بهره‌گیری موثر از تبلیغات و جنگ روانی، امکان هر حرکتی از آشوبگران سلب شد و سرانجام آرامش به شهر تبریز بازگشت. با شکل‌گیری غائله کردستان نیز سپاه منطقه ۵ نقش مهمی در مقابله با گروهک‌های ضدانقلاب و تجزیه‌طلبان ایفا کرد.



حضور آذربایجانی‌ها در جبهه‌ها

با آغاز جنگ تحمیلی، جوانان آذربایجانی عازم جبهه‌های جنگ شدند. نخستین گروه از رزمندگان سپاه منطقه ۵ به استعداد ۸۰ نفر و با فرماندهی «شهید نادر برپور» از پاسداران سپاه تبریز به جبهه‌ها رفتند و ۱۲ مهر ۵۹ در فارسیات مستقر شدند. پس از آزادی بستان (۱۶ مهر ۵۹) نیروهای آذربایجان برای دفاع از آنجا، عازم بستان شدند که اتوبوس آنان در مسیر هدف خمپاره دشمن قرار گرفت و سه نفر به شهادت رسیدند. با افزایش فشارهای دشمن نیروهای آذربایجانی مجبور به مقاومت در دهلاویه شدند و پس از یک ماه نیز به سوی سوسنگرد عقب‌نشینی کردند و در مدرسه المهدی سوسنگرد مستقر شدند. این مدرسه اولین پایگاه نیروهای آذربایجانی در جبهه جنوب بود.

در این روزها برپور به شهادت رسید و «مرتضی یاغچیان» فرماندهی نیروهای آذربایجانی را برعهده گرفت و تا هنگامی که قرارگاه منتظران شهادت که نقش قرارگاه مقدم سپاه در جبهه جنوب را برعهده داشت فرماندهی گروه را تعیین کند، او در این سمت انجام وظیفه کرد. سپس علی تجلایی به فرماندهی گروه برگزیده شد و یاغچیان جای خود را به وی داد.

در ماه‌های نخست جنگ چندین گروه از آذربایجان عازم جبهه‌های نبرد شدند. علاوه بر نیروهایی که در سوسنگرد مستقر شدند، چهار گروه دیگر به فرماندهی «ناصر بیرقی»، «عظیم زنده‌دل»، «فرهودی» و «یونس اسماعیل زاده» نیز در سوسنگرد مستقر شدند. همچنین ۵ گروه در آبادان، سه گروه در اهواز، ۲ گروه در ایلام، یک گروه در اندیمشک، یک گروه در حمیدیه، یک گروه در

دزفول و یک گروه در ارتفاعات میمک حضور یافتند. فرماندهی یکی از گروه‌هایی که در آبادان مستقر بود برعهده «مهدی باکری» و جانشینش «حسن شفیق زاده» بود.

یکی از عملیات‌هایی که آذربایجانی‌ها در آن نقش اثرگذاری داشتند، شکست محاصره سوسنگرد بود. تجلایی مسجد جامع و مقر سپاه سوسنگرد را مرکز فرماندهی مقاومت قرار داد. در این رابطه آیت‌الله مدنی نیز نقش موثری داشت. وی با برقراری تماس با امام خمینی (ره) توانست نیروهایی را به کمک مدافعان سوسنگرد بفرستد تا محاصره شکسته شود. (آیت‌الله مدنی پاسداران و رزمندگان را برای حضور در جبهه‌ها تشویق می‌کرد، اما خود برای حضور در جبهه به مجوز امام خمینی (ره) نیاز داشت. از این رو به آیت‌الله بهاء‌الدینی متوسل شد تا ایشان نزد امام واسطه شود و سرانجام موفق شد روزهایی را در کنار رزمندگان آذربایجانی که بیشتر در جبهه سوسنگرد حضور داشتند، بگذراند.)

رزمندگان آذربایجانی علاوه بر حضور در عملیات شکست حصر سوسنگرد در عملیات‌های امام مهدی (عج)، امام علی (ع)، شهید مدنی، طراح و نصر نیز حضور داشتند.





ارتقا به لشکر

پس از عملیات مسلم بن عقیل تیپ موظف شد ضمن ارتقای سازمان به لشکر در محور فکه استقرار یافته و در قالب ۳ تیپ (تیپ یک به فرماندهی یاغچیان، تیپ ۲ به فرماندهی ناصر امینی و تیپ ۳ به فرماندهی حمید باکری) در عملیات والفجر مقدماتی وارد عمل شود.

پس از عملیات خیبر و از اوایل سال ۱۳۶۳ رزمندگان استان زنجان (به استثنای نیروهای شهرستان قزوین) از لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) جدا شده و در سازمان لشکر ۳۱ عاشورا قرار گرفتند. همچنین پس از عملیات بدر (زمستان سال ۶۳) رزمندگان شهرستان قزوین نیز به لشکر عاشورا پیوستند که پس از عملیات والفجر و بنا به دستور از لشکر عاشورا جدا شده و به لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) پیوستند. لشکر عاشورا در عملیات بدر فرمانده دلاور خود آقامهدی باکری و تعدادی بسیاری از فرماندهان را تقدیم انقلاب اسلامی کرد و پس از آن امین شریعتی فرمانده لشکر عاشورا شد.

تشکیل تیپ

در ابتدای سال دوم جنگ تغییراتی در سازمان رزم سپاه ایجاد شد و برخلاف عرف رایج در ارتش های دنیا که تیپ و لشکرها در پادگان های عقبه شکل می گیرند، فرماندهان سپاه با بهره گیری از توانمندی های ایجاد شده در جبهه های مختلف، تیپ های رزمی را در خطوط مقدم نبرد تشکیل دادند. یکی از آن یگان ها تیپ ۱ عاشورا به فرماندهی محمد علی (عزیز) جعفری متشکل از نیروهای سپاهی و بسیجی بود که از استان های مختلف کشور از جمله آذربایجان (شرقی و غربی)، تهران، فارس، خراسان و... اعزام شده و در محور سوسنگرد مستقر بودند.

تیپ عاشورا در عملیات های طریق القدس، مطلع الفجر، محمد رسول الله (ص)، مولای متقیان (چرازه)، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و مسلم بن عقیل حضور داشت و پس از آن به «لشکر» ارتقا یافت.

پس از پایان عملیات بیت المقدس و ضرورت ادامه استراتژی تنبیه متجاوز، فرماندهان سپاه تصمیم گرفتند برای تامین امکانات یگان های رزم، استان ها را درگیر پشتیبانی تیپ های تشکیل شده کنند. بر همین اساس تیپ ۱ عاشورا که حدود ۷۰ درصد استعدادش را نیروهای آذربایجانی تشکیل می داد به دلیل رشادت ها و حماسه آفرینی آذربایجانی ها در دفاع از سوسنگرد و شکستن محاصره آن و دیگر مناطق جبهه، در اواخر دیبهشت ۱۳۶۱ به استان آذربایجان شرقی تحویل داده شد و مهدی باکری که در عملیات های فتح المبین و بیت المقدس در سمت جانشینی حاج احمد کاظمی در تیپ ۸ نجف درخشیده و لیاقت و شایستگی اش به اثبات رسیده بود، به فرماندهی تیپ عاشورا منصوب و مرتضی یاغچیان جانشین تیپ معرفی شد.

این تیپ در ابتدا شامل ۷ گردان رزمی و واحدهای ستادی و پشتیبانی رزمی بود. مدرسه شهید براتی واقع در میدان راه آهن اهواز مقر اصلی ستاد فرماندهی تیپ انتخاب شد و مدارس شهید صدوقی، پرستو و شهید مطهری نیز مقر گردان های تیپ در نظر گرفته شد. همچنین هنگام اجرای ماموریت از اردوگاه های پشت حسینیة در محور زید در ۷۵ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر به عنوان مقرهای این یگان استفاده می شد.



شما جنود خدا هستید

سردار شهید مهدی باکری قبل از شروع عملیات در میان نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا در کنار رودخانه سابله در سیزدهم اسفندماه سال ۱۳۶۳ سخنرانی کرده است. او در بخشی از این سخنرانی می‌گوید: «شماها را می‌بینم خوشحال می‌شوم. شما چهره‌هایی هستید که آبرو به اسلام و کشور داده‌اید. با اطمینان قلب حرکت کنید و مطمئن باشید که مرکز قدرت که خدای تعالی است نسبت به شما عنایت دارد.

قدرت‌های دیگر پوشالی هستند، قدرت خداست که باقی است و خداست که وعده کرده است اگر نصرت دهید او را، او شما را پیروز می‌کند. و شکی نیست که اکنون شما حق تعالی و کشور اسلامی و اسلام را نصرت می‌کنید و آن روزی که انقلاب شروع شد ما هیچ نداشتیم. پیروزی ما با دست خالی به دست آمد و بحمدالله تا به اینجا رسیده‌ایم که امروز مورد توجه تمام قدرت‌های بزرگ هستیم و تمام قدرت‌ها در این فکرند که با این انقلاب چگونه برخورد کنند. مطمئن باشید از آن قدرت‌ها کاری ساخته نیست، شما جنود خدا هستید و پیروزید.»

خدایا مرا پاکیزه بپذیر

«خدایا چگونه وصیت نامه بنویسم در حالی که سراپا گناه و معصیت، سراپا تقصیر و نافرمانی ام. گرچه از رحمت و بخشش تو ناامید نیستم ولی ترسم از این است که نیم‌رزیده از دنیا بروم. می‌ترسم رفتنم خالص نباشد و پذیرفته درگاهت نشوم. یا رب العفو... آه چقدر لذت بخش است انسان آماده باشد برای دیدار ربّ اش؛ ولی چه کنم تهدید ستم؛ خدایا قبولم کن. سلام بر روح خدا! نجات دهنده ما از منجلاب عصر حاضر؛ عصر ظلم و ستم، عصر کفر و الحاد، عصر مظلومیت اسلام و پیروان واقعی اش. عزیزانم! اگر شبانه روز شکرگزار خدا باشیم که نعمت اسلام و امام را به ما عنایت فرموده باز کم است. آگاه باشیم که سرباز راستین و صادق این نعمت شویم. خطر و سوسه‌های درونی و دنیافرایی را شناخته و بر حذر باشیم که صدق نیت و خلوص در عمل تنها چاره ساز ماست. ای عاشقان ابا عبدالله! بایستی شهادت را در آغوش گرفت؛ گونه‌ها بایستی از حرارت و شوق سرخ شود و ضربان قلب تندتر بزند. بایستی محتوای فرامین امام را درک و عمل نمائیم تا بلکه قدری از تکلیف خود را در شکرگزاری بجا آورده باشیم...»

دیدهبان



۴۰
گلستان ابراهیم



۳۶
کار برای دفاع مقدس عشق می خواهد



۵۱
تبلیغ یا تخریب



۴۶
از اندیمشک تا تگزاس



گفتگو با جهان بخش سلطانی به بهانه حضور پررنگ و تاثیرگذارش در سینمای دفاع مقدس

کار برای دفاع مقدس عشق می‌خواهد

جهان بخش سلطانی با نقش آفرینی در فیلم‌هایی همچون افق، الماس بنفش، عملیات کرکوک، حماسه مجنون، آخرین مرحله، باشگاه سری و... یکی از بازیگران پرکار و مجرب سینمای دفاع مقدس به شمار می‌رود. اصولاً حضور این بازیگر در عرصه سینما با فیلم «افق» مرحوم رسول ملاقلی‌پور رقم خورده است. سلطانی این حضور پررنگ و قابل اعتنا در فیلم‌های متعلق به ژانر دفاع مقدس را در مرتبه اول به علاقه و دغدغه شخصی‌اش نسبت به جنگ تحمیلی ۸ ساله مرتبط می‌داند و تاکید می‌کند دوست داشته دین خود را به کشور و رزمندگان ادا کند. این بازیگر البته خاطر نشان می‌کند بازی در فیلم‌های دفاع مقدس کاری بس دشوار و طاقت فرسا بوده و مثال‌ها می‌آورد از ریاضت‌هایی که در فرآیند تصویربرداری فیلم‌هایی مانند افق، عملیات کرکوک و حماسه مجنون کشیده است. او همچنین از سال‌هایی یاد می‌کند که سینماگران هم متأثر از فضای جنگ، صداقت و اخلاصی تکرار ناشدنی را در پیش گرفته و به ساخت فیلم‌های دفاع مقدسی مبادرت می‌کرده‌اند. سلطانی دوری چندین ساله‌اش از سینمای دفاع مقدس را به دلیل ساخته نشدن فیلم قابل توجهی در این ژانر توصیف اما تاکید می‌کند که همچنان تعهد و دغدغه حضور و نقش آفرینی در چنین آثاری را با خود دارد. این بازیگر پیشکسوت با دفاع نسبی از عملکرد سینمای دفاع مقدس در چهار دهه گذشته، گلایه‌ها دارد از عدم حمایت‌های لازم از سینماگران و علاقه‌مندان به فعالیت در این ژانر.



زهره صلواتی

سبک و اخلاقی مانند ملاقلی پور یک خوش شانس برای هر هنرپیشه‌ای باشد.

جمال شورجه مرا به مرحوم ملاقلی پور معرفی کرد. او هم آمد و کارم را دید و برای بازی در فیلم «افق» دعوت کرد. «افق» فیلم خاصی بود و مردم استقبال فوق العاده‌ای از آن کردند. خاطرم هست وقتی قرار بود فیلم اکران شود زنده یاد ملاقلی پور تماس گرفت و گفت که من در نمایش فیلم حضور داشته باشم. آن زمان اصفهان ساکن بودم. آمدم تهران و رفتیم برای دیدن فیلم. مردم تا مرا دیدند هجوم بردند و بلند کردند روی سرو دست شان. شخصیت نصرت را که من در «افق» بازی می‌کردم خیلی دوست داشتند. برایشان یک قهرمان واقعی بود. نصرت بدنی ورزیده داشت و برای مردم کاراکتری جذاب بود. خلاصه که استقبال از «افق» فوق العاده بود. انصافاً فیلم خوش ساختی هم بود و در زمان خودش فروش خیلی خوبی داشت. چه مرحوم ملاقلی پور و چه بازیگران و سایر عوامل واقعاً برای ساخت این فیلم زحمت کشیدند.

اتفاقاً سوالی هم در همین رابطه دارم. در حالی که بسیاری از بازیگران در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ حضور در ملودرام‌های اجتماعی و خانوادگی را می‌پسندیدند که لوکیشن‌های تصویربرداری‌شان مثلاً در تهران یا شمال بود، از سوی دیگر بودند هنرمندانی که تمرکز عمده فعالیت‌هایشان بر بازی در فیلم‌های دفاع مقدسی قرار داشت. آن هم در شرایطی که آن زمان هنوز شهرک سینمایی دفاع مقدس وجود نداشت و بسیاری از فیلم‌ها در مناطق جنگی تصویربرداری می‌شد و بازی در چنین آثاری واقعاً کار دشواری بود. می‌خواهم بگویم که احتمالاً همین تعهد و دغدغه، مصائب حضور در فیلم‌های دفاع مقدسی را هموار می‌کرده است. خوشحال می‌شوم نظر شما را هم در این رابطه بدانم. اگر بخواهم از خاطرات بازی‌ام در فیلم‌های جنگی بگویم شاید از دایره حوصله شما بیرون باشد. اصلاً اگر عاشق نبودم نمی‌توانستی در سینمای دفاع مقدس حضور و دوام پیدا کنی. آن زمان شهرک سینمایی دفاع مقدس نبود و فیلم‌ها در مناطق جنگی فیلم برداری می‌شد. بیشتر انفجارها در فیلم‌ها هم با مهمات واقعی و جنگی بود. در همین فیلم «افق» همه انفجارها واقعی بود. برخی از سکانس‌ها در جزیره خارک تصویربرداری می‌شد و آب پراز کوسه بود. کوسه‌ها در دور اطراف ما می‌چرخیدند. در گرمای تابستان جنوب مجبور بودیم

آقای سلطانی ورود شما به عرصه بازیگری در سینما به یک فیلم دفاع مقدسی بازمی‌گردد. از سوی دیگر، یکی از بازیگران پرکار این ژانر هستید. این حضور پررنگ و با دوام در آثار سینمای دفاع مقدس چقدر بر حسب اتفاقات حرفه‌ای شکل گرفته و چه میزان بر اساس علاقه و تعهد شما به مقوله جنگ تحمیلی و رزمندگان؟

قبل از هر چیز به تعهد و علاقه شخصی‌ام به دفاع مقدس. حضور در چنین فیلم‌هایی اصلاً کار آسانی نیست و مشکلات و دردهای خود را دارد. البته دهه ۶۰ را باید یک استثنا فرض کرد، چرا که کشور متأثر از جنگ بود و همه مردم به نوعی درگیر این واقعه بودند. حضور من و بازیگران دیگری در سینمای دفاع مقدس تحت تأثیر این فضا هم بود. به هر حال، همه دوست داشتند به نوعی دین خود را به کشور و رزمندگان ادا کنند. یک اخلاص و صمیمیت عجیب و غریبی هم در همه بود که این روزها دیگر وجود ندارد، مثلاً وقتی به عنوان بازیگر در یک فیلم حاضرمی‌شدی دیگر خیلی به مسائل حاشیه‌ای مثل مادیات و حتی طول و عرض نقش فکر نمی‌کردی. مهم، حضور بود و عمل به مسئولیت و وظیفه. به شخصه قبل از حضور در سینما و بازی در فیلم‌های دفاع مقدس، در تئاتر هم همین دغدغه را داشتم. اصلاً مرحوم ملاقلی پور مراد یک تئاتر با موضوع جنگ دید و برای بازی در فیلم «افق» پسندید. این نمایش را روی صحنه برده بودیم و اتفاقاً مضمونی کمدی داشت. آن زمان کار جدیدی بود و با استقبال مردم هم مواجه شد. می‌خواهم بگویم که خودم هم نسبت به دفاع مقدس و جنگ علاقه مند و متعهد بودم و حضور در بیشتر از ۱۰ فیلم دفاع مقدسی به همین دغدغه بازمی‌گردد. سینمای دفاع مقدس در آن سال‌ها با چیزی که از امروز از آن باقی مانده و می‌بینیم تفاوت زیادی داشت. شور و هیجان زیادی در میان بود و همه با جان و دل کار می‌کردند. جامعه هم به فیلم‌های جنگی اقبال زیادی نشان می‌داد و مردم واقعاً استقبال می‌کردند.

شما اولین حضورتان در عرصه دفاع مقدس و به طور کل سینما را با فیلم «افق» مرحوم رسول ملاقلی پور آغاز کردید و به باور بسیاری از کارشناسان و منتقدان، این نقش آفرینی همچنان بهترین بازی‌تان دست‌کم در ژانر دفاع مقدس است. به نظر می‌رسد شروع فرآیند بازیگری در سینما با کارگردان صاحب



مقدم نداشت. اصلاً در جبهه بودیم و با رزمندگان زندگی می‌کردیم. حتی پیش می‌آمد فلان رزمنده که شب قبل پیش ما بود فردایش به خط مقدم می‌رفت و دیگر بر نمی‌گشت تا خبر شهادتش می‌رسید.

از حضور شما در آخرین فیلم دفاع مقدسی تان سال‌ها می‌گذرد، اگر پیشنهاد جدیدی برای بازیگری در یک فیلم جنگی داشته باشید خواهید پذیرفت؟

بله حتماً همچنان همان دغدغه‌ها که از آن‌ها حرف زدم با من هستند. البته سن و سالم هم بالا رفته و دیگر آن توانایی و طاقت گذشته را ندارم. آن زمان خیلی جوان بودم و توان حضور در پروژه‌های سنگین جنگی را داشتم. مثلاً برای فیلمبرداری فیلم «حماسه مجنون» نزدیک به شش ماه روی یک کشتی در بندر انزلی بودیم یا در فیلم «عملیات کرکوک» آقای شورجه در زمستان و در سرمای زیر صفر درجه در آب می‌رفتم. در همین فیلم نزدیک بود آب مرا با خودش ببرد. این روزها که توان آن کارها را ندارم اما همچنان دوست دارم در فیلم‌های دفاع مقدسی بازی داشته باشم و البته چنین آثاری را کارگردانی کنم.

پس علت این دوری چند ساله تان از سینمای دفاع مقدس و فیلم‌های متعلق به این ژانر چیست؟

پیشنهادی برای بازی نداشته‌ام. اصولاً فیلمی هم ساخته نمی‌شود که بخواهد پیشنهادی به دنبال داشته باشد. دیگر کسی به دنبال ساختن فیلم جنگی نمی‌رود و سینمای دفاع مقدس تقریباً تعطیل است.

علل و دلایل این رکود سینمای دفاع مقدس به خصوص در یک دهه اخیر را در چه می‌بینید؟

دلایل مختلفی دارد. من خودم چندین بار به سراغ ساخت تله‌فیلم

ساعت‌ها لباس غواصی برتن داشته باشیم. واقعاً سخت و عذاب‌آور بود. گاهی وقت‌ها فیلم برداری یک سکانس که به پایان می‌رسید کارمان به بیمارستان می‌کشید. این را هم بگویم که قبل از شروع فیلم سه ماه آموزش غواصی دیده بودیم. یک بار وقتی فیلم برداری سکانسی روی قایق که با سید جواد هاشمی با هم بودیم تمام شد حال عجیب و غریبی داشتم و نتوانستم از قایق پیاده شوم. فکر می‌کنم یک هفته‌ای را در بیمارستان اهواز بستری شدم. اوضاع در مابقی فیلم‌ها هم تقریباً همین‌گونه بود. در عملیات کرکوک، شب دهم و حماسه مجنون هم سختی‌های زیادی کشیدیم اما «افق» چیز دیگری بود. نزدیک به ۸ ماه زیر آب بودیم.

خودتان قبل از بازی در فیلم «افق» با اموری مثل غواصی آشنا بودید؟

با غواصی که اصلاً قبل از شروع کار به دیدار «نصرت» واقعی رفتم، یعنی فرمانده غواصان که حالا جانباز شده بود و بر روی ویلچر می‌نشست. چند جلسه به دیدارش رفتم و با هم صحبت کردیم. درباره کار غواصی و وظیفه غواصان در جنگ برایم صحبت می‌کرد. همین اطلاعات و آشنایی‌ها تأثیر خوبی داشت در ایفای نقش نصرت.

فیلم افق به نوعی حکم سکوی پرتاب را هم برای شما در بازیگری داشت. موافقید؟

بله، با این فیلم شناخته شدم و بعد، پیشنهاد بازی در آثار دیگری مثل «شب دهم» و «الماس بنفش» هم رسید.

خودتان تجربه حضور در جبهه را در طول سال‌های دفاع مقدس دارید؟

تقریباً به مدت یک سال در سپاه کردستان خدمت کردم. البته بازی در بعضی از فیلم‌های دفاع مقدسی هم دست‌کمی از حضور در خط

کرده اند. البته مخاطب امروزی با دهه های ۶۰ و ۷۰ متفاوت است و این موضوع هم باید در ساخت فیلم های دفاع مقدسی لحاظ شود. باید مفاهیم دفاع مقدس را متناسب با سلیقه ها و روحیات نسل های امروزی به آنها عرضه کرد. سینما هم به مانند سایر رشته های هنری رسالت و وظیفه دارد در ادای دین به شهدا، جانبازان، آزادگان و رزمندگان و به نظرم تا به امروز نه به شکل عالی اما در حد توان خود به مسئولیتش عمل کرده است. با این حال، هم چنان جای کار زیادی وجود دارد برای پرداختن به زوایای نادیده جنگ.

خودتان چه نگاه و نظری درباره جنگ تحمیلی ۸ ساله و اتفاقاتی که در آن رخ داده است دارید؟

می خواهم بگویم که اگر آن ۸ سال نبود و مجاهدت ها و جان فشانی ها، امروز اصلاً چیزی وجود نداشت که درباره اش صحبت کنیم. اگر آن جوانان نمی رفتند و دفاع نمی کردند سینمای دفاع مقدس که بماند، شاید اصلاً کشوری وجود نداشت. همین موضوع نشان می دهد که کار شهدا و رزمندگان چقدر بزرگ و با ارزش بوده است. سینما وظیفه دارد بخشی از این جان فشانی ها را ثبت و جاودانه کند. هر چقدر از دفاع مقدس بگوییم و بسازیم، باز هم کم است. دفاع مقدس یک حقیقت غیر قابل انکار است که آرامش و امنیت امروزان را مدیونش هستیم. خون شهدا کشور را از تسلط دشمن نجات داد. نسل های بعد از جنگ باید با این حماسه بزرگ آشنا شوند و قهرمانان واقعی شان را بهتر بشناسند. دفاع مقدس بخشی از هویت ما ایرانی ها است و همه عرصه های هنری و از جمله سینما باید به ابعاد آن بپردازند.

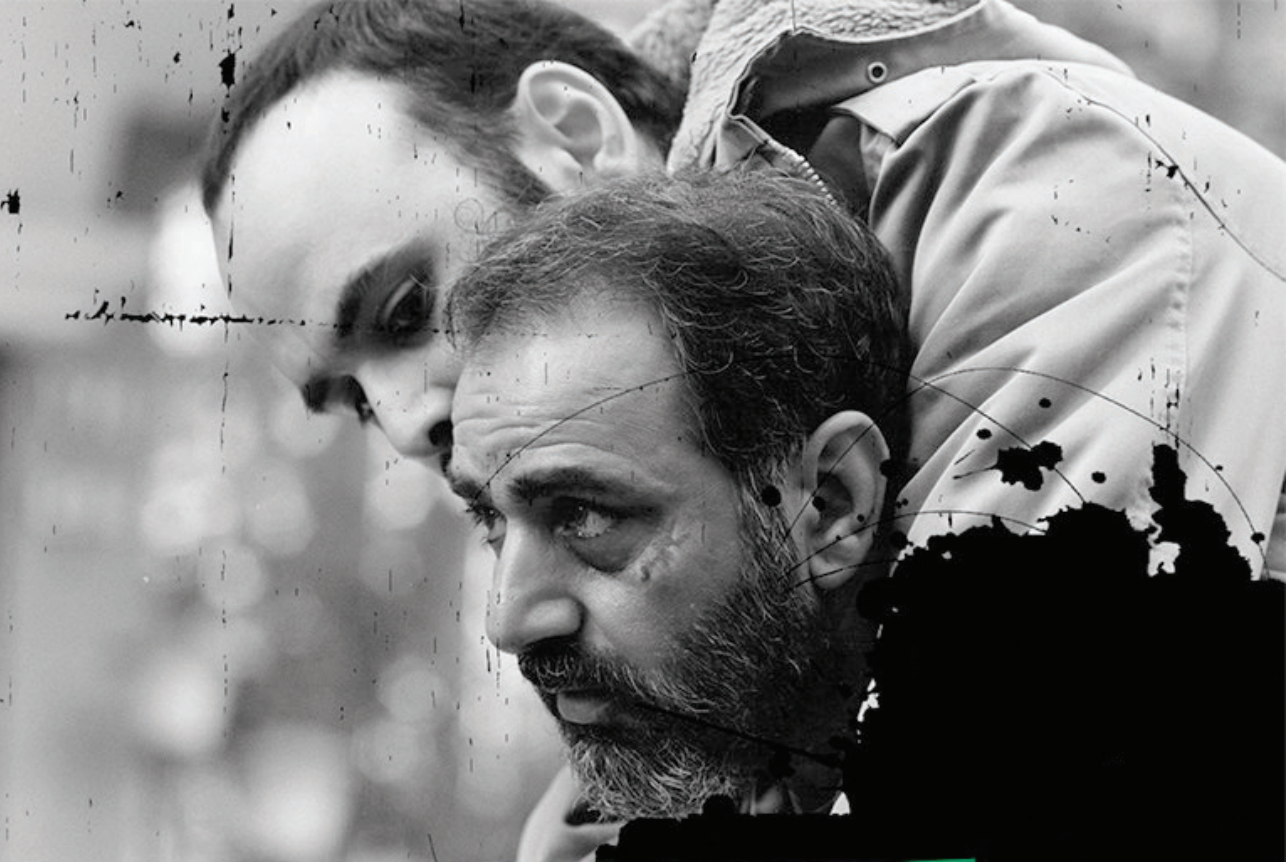
شما علاوه بر بازی در نقش های جدی فیلم های دفاع مقدس ایفاگر نقش های متفاوت و حتی کمدی در آثار دیگر بوده اید و اتفاقاً از عهده این نقش ها هم به خوبی برآمده اید. خودتان چقدر ملاحظه تنوع و آزمون نقش های متنوع را دارید؟

به شخصه تجربه کردن نقش های متفاوت را دوست دارم. به نظرم بیشتر از این که مثبت یا منفی بودن یا جدی و کمدی بودن یک نقش اهمیت داشته باشد، پرداخت درست به آن مهم است. نقشی که عمق و پیچیدگی کافی داشته باشد می تواند بازیگر را با خود درگیر کند و طبیعتاً برای او جذاب خواهد بود.

با موضوع دفاع مقدس رفته ام اما هر بار دست خالی برگشته و ناامید شده ام. مسئولان و مدیران حمایت نمی کنند. فیلم جنگی ساختن هم هزینه دارد. علاقه و تعهد و دغدغه به جای خود، اما اگر امکانات و سرمایه نباشد که نمی شود چیزی ساخت. بخش خصوصی که توان ورود به این عرصه را ندارد و بخش دولتی هم آن چنان که باید و شاید حمایت نمی کند. فقط هم وزارت ارشاد متولی و مسئول این امور نیست و سازمان ها و ارگان های دیگر هم باید برای حمایت از سینمای دفاع مقدس ورود کنند. در دهه ۶۰ با این که کشور درگیر جنگ بود اما حمایت های بیشتر و بهتری از سینمای دفاع مقدس صورت می گرفت. آن زمان گرفتن امکانات و وسایل جنگی این همه بیا و برو و بروکراسی اداری نداشت. البته همه چیز هم به امکانات باز نمی گردد. کار دفاع مقدسی کردن عشق می خواهد. هنرمند باید دغدغه کار را داشته باشد. این مهم هم این روزها در بسیاری از کارگردانان و تهیه کنندگان کم رنگ شده است. حضور در این عرصه ریاضت و از خودگذشتگی را می طلبد. درست است که حمایت های لازم از سینمای دفاع مقدس صورت نمی گیرد اما خود هنرمندان هم بعضاً کم کاری می کنند. نه فقط سینماگران که هنرمندان عرصه های دیگر هم باید در حد توان خود بکوشند تا یاد و خاطره حماسه دوران دفاع مقدس و رزمندگان را زنده نگه دارند.

به عنوان یک بازیگر مجرب سینمای دفاع مقدس ارزیابی تان از فعالیت این سینما در چهار دهه گذشته چیست؟

به نظرم این سینما کار خودش را کرده است و کارنامه نسبتاً قابل قبولی هم دارد. در طول چهار دهه گذشته، نه فقط فیلم بلند که آثار بسیاری در حوزه فیلم کوتاه و مستند هم ساخته شده است که بسیاری از آن ها قابل دفاع هستند. هنرمندان هم، همزمان با آغاز جنگ و پس از آن احساس کردند که به مانند سایر اقشار جامعه باید ادای دین کنند به رزمندگانی که برای حفظ کشور جنگیده اند. مثلاً در تلویزیون هم می بینیم که سریال های دفاع مقدسی تولید شده است. به نظرم یک اخلاص و صداقتی هم در این کارها وجود داشت که از سایر آثار نمایشی متمایزشان می کرد. هر چند حال و هوای کشور شبیه سال های جنگ نیست اما مردم هر وقت فیلم خوبی از سینمای دفاع مقدس روی پرده رفته است از آن استقبال



گلستانِ ابراهیم

۳۰ نکته درباره فیلم «آژانس شیشه‌ای»، اثر ماندگار ابراهیم حاتمی‌کیا

۲۴ سال از ساخت «آژانس شیشه‌ای» می‌گذرد و این فیلم همچنان اگر نگوییم بهترین اثر نمایشی، که دست‌کم یکی از قله‌های سینمای دفاع مقدس است. دست‌پخت ابراهیم حاتمی‌کیا فیلم خوبی از آب درآمده است، به اذعان همه. از مخاطب عام گرفته تا منتقد و کارشناس، از سینماروهای حرفه‌ای گرفته تا کسانی که سالی یکی دو بار آن هم در موسم اکران یک فیلم متفاوت شال و کلاه می‌کنند به قصد سالن و پردیسی، از منتقدان متعلق به فلان نحله فکری گرفته تا کارشناسان دلبسته بهمان جبهه و جناح سیاسی، از منتقدان داخلی و وطنی گرفته تا خارجی و بین‌المللی، یک صدا بر این باورند که آژانس شیشه‌ای نه تنها یکی از بهترین‌های دفاع مقدس، بلکه سینمای ایران در پس از پیروزی انقلاب اسلامی است.



محسن محمدی

گذر زمان، هم دل را سودایی و دست را فراخ می‌کند برای خاطره‌بازی و هم ذهن و زبان‌ها را آسوده‌تر از برای اظهار نظر و واگویی حرف‌ها و خاطرات ناگفته. با وجودی که سال‌ها از آژانس شیشه‌ای سخن به میان آمده و حرف و حدیث‌ها حول و حوش فیلم برجسته و برخوردار حاتمی‌کیا شکل گرفته است، اما همچنان نکات و ناگفته‌هایی را می‌توان رصد کرد که برای مخاطب جذاب باشد و هیجان انگیز، حتی. این حال خوش برآمده از سیرتاپیاز یک فیلم را نوشتن و گفتن، نه فقط برای علاقه‌مندان به هنر هفتم که برای نویسنده هم خواستنی و باب طبع است، خاصه آن که این کنکاش به نوبه باشد و موجز با نگارشی نرم و سبک.

خدا نصیب کند و عمری باشد و توفیقی، در هر شماره به واگوی و واگویی برخی از نکات و ملاحظات جذاب و کمتر گفته یا به دست نسیان سپرده شده فیلم‌های ماندگار و قابل اعتنای سینمای دفاع مقدس خواهیم پرداخت.

اول، ابراهیم حاتمی‌کیا فیلم‌نامه آژانس شیشه‌ای را بر روی ایوان مغازه پدرش می‌نویسد در ایام دل‌زدگی و فاصله‌گرفتنش از سینما. خودش هم اعتراف می‌کند که امیدی نداشته از برای ساختن چنین فیلم‌نامه‌ای و تنها هدفش از نگارش آن، زدن حرف‌های دل بوده و واکنشی به شرایط زمانه.

دوم، پیش‌بینی حاتمی‌کیا درست از آب در می‌آید. هیچ وزیر، معاون و مدیری حاضر نیست مسئولیت ساخت چنین فیلم‌نامه‌ای را برعهده بگیرد. یکی از او می‌خواهد که تمام نسخه‌های فیلم‌نامه را جمع‌آوری و امحا کند و دیگری ساخت چنین فیلمی را اعلان جنگ به نظام تلقی می‌کند، آن یکی هم وا همه دارد از واکنش‌های سخت و شدید احتمالی.

سوم، حاتمی‌کیا که دل به دل فیلم‌نامه‌اش داده و می‌خواهد هر طور شده به فیلم تبدیلش کند، نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب نوشته و عرض حال می‌کند. رهبر انقلاب پس از مطالعه فیلم‌نامه، با جمله‌ای به این مضمون که «اگر همه درها بسته شود، در دفتر رهبری بسته نمی‌شود» هم نقطه پایانی می‌گذارند بر حرف و حدیث‌ها و اما و اگرها و سنگ‌اندازی‌ها بر سر ساختن فیلم و هم ظریفانه و حکیمانه اشاره و رهنمونی می‌دهند برای پایان فیلم‌نامه.

چهارم، پایان فیلم‌نامه تغییر می‌کند و شورش حاج کاظم به امید بدل می‌شود. بالگرد جای بنز را می‌گیرد در آخر قصه و شرایط عبور از

بحران فراهم می‌شود، هم برای حاج کاظم و عباس (قهرمانان قصه) و هم برای خود فیلم‌نامه. آژانس شیشه‌ای مجوز ساخت می‌گیرد. **پنجم،** حاتمی‌کیا آژانس شیشه‌ای را در سکوت خبری می‌سازد، آرام و آهسته. فیلم‌بردای فیلم ۲ ماه زمان می‌برد. لوکیشن اصلی هم یک آژانس مسافرتی در حوالی تقاطع بلوار کریمخان و خیابان خردمند شمالی. زمان فیلم هم ۱۱۸ دقیقه.

ششم، آژانس شیشه‌ای در سال ۱۳۷۶ و در جشنواره شانزدهم فیلم فجر به نمایش در می‌آید و به معنای واقعی کلمه می‌ترکند. مخاطبان عام و خاص سینما متحیر می‌مانند از ساخت چنین فیلم جسورانه و جذابی.

هفتم، فیلم حاتمی‌کیا در جشنواره شانزدهم فجر همه رکوردها را می‌شکند؛ رکوردهایی که همچنان دست‌نخورده باقی مانده‌اند. آژانس شیشه‌ای در ۱۴ رشته نامزد می‌شود و ۹ سیمرغ بلورین را برای سازنده و عواملش به ارمغان می‌آورد؛ بهترین فیلم، کارگردانی، فیلم‌نامه، بازیگر نقش اول مرد، بازیگر نقش مکمل مرد، بازیگر نقش مکمل زن، موسیقی متن، تدوین و بهترین از نگاه تماشاگران.

هشتم، افتخار آفرینی فیلم ادامه می‌یابد. یک سال بعد و در هفدهمین جشنواره فجر، آژانس شیشه‌ای به عنوان بهترین فیلم سیاسی پس از انقلاب انتخاب می‌شود. درست ۲۰ سال بعدترش جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت، آژانس شیشه‌ای را بهترین فیلم سینمای دفاع مقدس معرفی می‌کند و یک دهه قبلش هم البته به عنوان یکی از پنج فیلم برتر تاریخ سینمای ایران از سوی انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران برگزیده می‌شود.

نهم، ابتدا قرار است پرویز پرستویی، ایفاگر نقش حاج کاظم، تنها بازیگر حرفه‌ای فیلم باشد و مابقی از بین نابازیگران یا چهره‌های کمتر شناخته شده انتخاب شوند که نظر تیم سازنده به مرور زمان و بنا به ملاحظات می‌عوض می‌شود.

دهم، و باز در اوان کار قرار است آتیلا پسیانی فرآیند انتخاب هنرپیشه‌ها و بازیگردانی را برعهده بگیرد که به دلیل مشغله‌اش، این مهم به رضا کیانیان واگذار می‌شود. کیانیان یکی از نقش‌های اصلی فیلم (سلحشور) را هم خودش بازی می‌کند.

یازدهم، کیانیان در تمرین‌ها و بازخوانی‌ها، بعضی از کلمات و دیالوگ‌ها را تغییر می‌دهد، با هماهنگی قبلی با حاتمی‌کیا البته، تا به ترکیبی باورپذیرتر برسند و از لحن حماسی و شاعرانه ساختگی



و «دل شکسته» علی رویین تن است. حالا هم سال هاست که از او خبری نیست.

پانزدهم، واکنش‌ها به آژانس شیشه‌ای فقط رنگ و بوی مدح و مودت ندارد و شامل نقد و مذمت هم هست، از جمله هستند منتقدانی که آژانس شیشه‌ای را کیبی فیلم «بعد از ظهر سگی» سیدنی لومت می‌دانند. حاتمی‌کیا در پاسخ به این منتقدان می‌گوید این فیلم محصول سال ۱۹۷۵ را فقط یک بار دیده و در هنگامه نوشتن فیلم‌نامه آژانس شیشه‌ای اصلاً به آن فکر هم نکرده است.

شانزدهم، انتقاد دیگر به سکانس پایانی فیلم و شباهتش به یکی از آثار پر حاشیه و جنجالی سینمای قبل از انقلاب است، آن‌جا که عباس سرش بر شانه حاج کاظم می‌گذارد و از او می‌خواهد تادست را روی گلویش بگذارد و در همان حال، جان می‌دهد. **هفدهم،** آن‌گونه که حاتمی‌کیا می‌گوید جرقه فیلم‌نامه آژانس شیشه‌ای آن روز در ذهنش خورده است که حبیب احمدزاده قصه واقعی گروگان‌گیری یک رزمنده در آژانس هواپیمایی را برایش تعریف می‌کند.

هجدهم، نقش ابوذر یکی از پسران حاج کاظم را که اتفاقاً با او

فاصله گرفته باشند، قبل‌ترش کیانیان از حاتمی‌کیا می‌پرسد اگر در مورد کارگردانی ایده‌ای به ذهنش رسید در جمع بگویند یا خلوت؟ و ابراهیم پاسخ می‌دهد: همان زمان که به ذهنت رسید. **دوازدهم،** در قصه، عباس حیدری و نرگس همسرش از شهرستان برای مداوا به تهران می‌آیند و از همین رو، حاتمی‌کیا دوست دارد تا آن‌ها لهجه داشته باشند. کیانیان از حبیب رضایی (عباس حیدری) می‌پرسد که کدام لهجه را می‌پسندد و مسلط است؟ رضایی از پدر بزرگ خراسانی‌اش می‌گوید. کیانیان که خودش مشهدی است، استقبال می‌کند و به این ترتیب، عباس و نرگس می‌شوند مشهدی.

سیزدهم، کیانیان تمام دیالوگ‌های عباس و نرگس را روی نوار کاست ضبط می‌کند به لهجه مشهدی و می‌دهد حبیب رضایی و بیتا بادران (که جنوبی است) تابش‌نویس و تمرین کنند.

چهاردهم، بیتا بادران بازیگر نقش نرگس کارآموز کلاس‌های امین تارخ است و آژانس شیشه‌ای حکم اولین فیلمش را دارد و در همین گام نخست، سیمیر بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل زن را از جشنواره فجر صید می‌کند. بادران چند فیلم دیگر هم بازی می‌کند که شاخص‌ترین‌شان «بودن یا نبودن» کیانوش عیاری



شده در آژانس هواپیمایی تقریباً همه اقشار مختلف اجتماعی و حتی سیاسی را لحاظ کرده و هر کدام، بخشی از بدنه جامعه را نمایندگی می‌کنند، از دانشجو و تاجر و حاجی بازاری گرفته تا روشنفکر و معتاد و از فرنگ برگشته.

بیست و چهارم، این تنوع فکری و عقیدتی در رزمندگان سابق فیلم هم عیان است. اصغر (اصغر نقی‌زاده) و احمد (قاسم زارع) نمایندگان دو سلیقه و خط فکری متمایز هستند، همچنان که حاج کاظم و عباس، تا حدودی البته.

بیست و پنجم، حاتم‌کیا با طراحی و خلق کاراکتری در میان مسافران به گروگان گرفته شده در آژانس هواپیمایی شبیه به عباس کیارستمی، کنایه‌هایی هم می‌زند به این کارگردان و خط فکری متعلق به او. این کاراکتر با بازی مجید مشیری همیشه عینک تیره به چشم دارد و مسافر فرانسه است برای شرکت در یک جشنواره سینمایی.

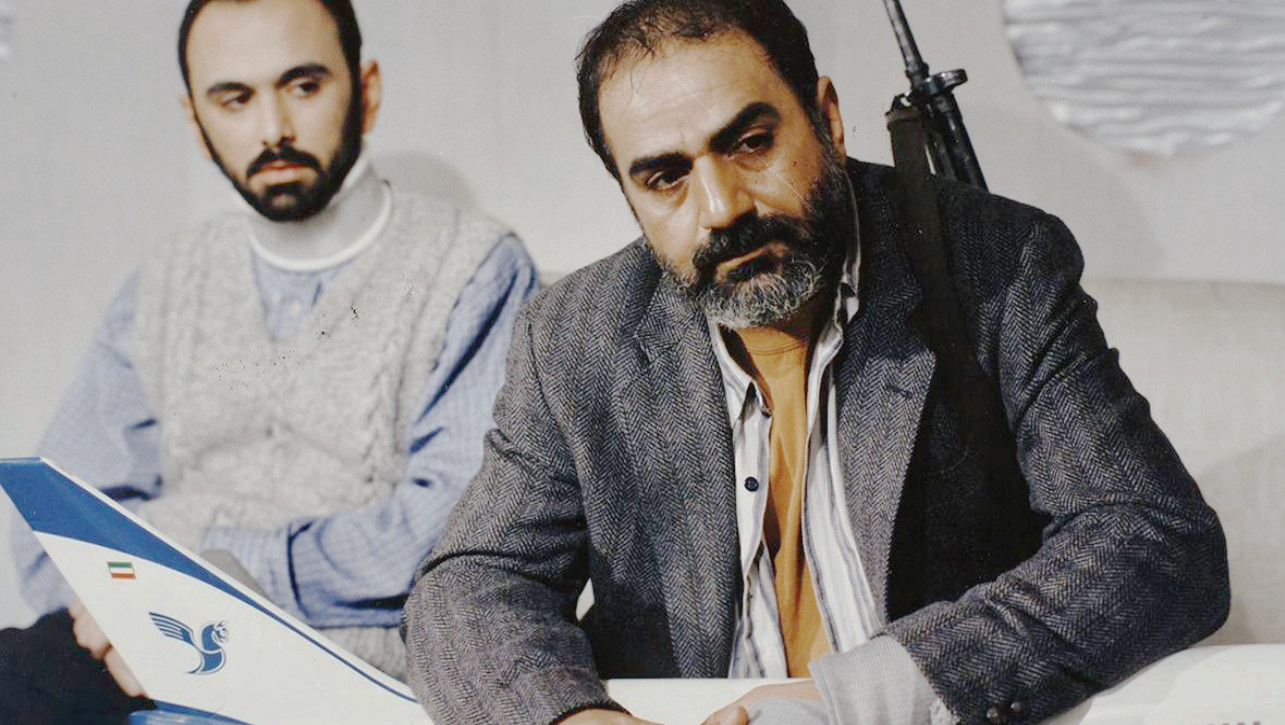
بیست و ششم، پس از اکران آژانس شیشه‌ای در جشنواره فجر نیروی انتظامی می‌رود که از فیلم شکایت کند به اتهام نمایش چهره نامناسب از پلیس، که با وساطت مرحوم سیف‌الله داد، معاون سینمایی وقت وزارت ارشاد ماجرا ختم به خیر می‌شود.

چالش و کشمکش فکری فراوان دارد، بهروز شعبانی بازی می‌کند که در آن زمان فقط ۱۸ سال دارد. لحظه خدا حافظی حاج کاظم و ابوذر البته یکی از سکانس‌های ماندگار و خاطره‌انگیز فیلم است. **نوزدهم،** آژانس شیشه‌ای در اکران خوب می‌فروشد و می‌شود دومین فیلم پرفروش سال ۱۳۷۷ پس از «مرد عوضی». تقریباً یک و نیم میلیون نفر فیلم حاتم‌کیا را در سینماها تماشا می‌کنند. **بیستم،** آژانس شیشه‌ای برای اولین مرتبه در سال ۱۳۷۷ روی آنتن تلویزیون می‌رود، البته با برخی حذف و جرح‌ها.

بیست و یکم، آژانس شیشه‌ای فیلمی فراجناحی است و تقریباً تمام گروه‌ها و احزاب سیاسی و رسانه‌ها و روزنامه‌های متعلق به آنان، زبان به تحسین این اثر نمایشی ماندگار در سینمای دفاع مقدس می‌گشایند. آژانس شیشه‌ای همچنین فیلم محبوب و منتخب بسیاری از چهره‌های سیاسی ایران است.

بیست و دوم، در تمام طول فیلم فقط یک تیر شلیک می‌شود، آن هم از تنها اسلحه واقعی در اختیار. گویا مابقی اسلحه‌های مورد استفاده در آژانس شیشه‌ای چوبی بوده‌اند، آن هم بابت همکاری نکردن برخی از ارگان‌های نظامی و انتظامی.

بیست و سوم، حاتم‌کیا در طراحی و چینش افراد گروگان گرفته



رویت است، به خصوص در دیالوگ‌ها. برای مثال در فیلم نامه منتشر شده در سکانسی که بالگرد از راه می‌رسد می‌خوانیم: سلحشور: هلی‌کوپتر برای چی آوردی؟ (احمد نامه‌ای لوله شده شبیه فکس را در دست سلحشور قرار می‌دهد).

سلحشور: بعدا می‌خونم.

احمد: همین حالا.

سلحشور: این چیه؟ (شروع به خواندن می‌کند. کم‌کم عصبی و غضبناک خیره به احمد می‌نگرد)

احمد: دست خط آقا!

سلحشور: احمد! من تمومش کردم. این غائله ختم شده.

احمد: برای تو شاید ولی برای عباس نه.

و در سکانسی دیگر در درون هواپیما.

احمد: آقا سلام رسوند! (توجه کاظم جلب می‌شود)

کاظم: مگه خبر داره؟

احمد: دلخور بودن که چرا پیشش نرفتی؟

کاظم: دیر بود؛ فرصت کم بود! کی می‌رسیم؟

سی‌ام، حمید چارکچیان طراح صحنه و لباس آژانس شیشه‌ای پیشنهاد می‌دهد تا در هنگام فرود آمدن بالگرد، خیابان‌ها خلوت و همه پلیس‌ها رفته باشند تا فیلم شبیه آثار پلیسی نشود. حاتمی‌کیا و کیانیان از این ایده استقبال می‌کنند و اجرا می‌شود.

و نکته پایانی: آژانس شیشه‌ای همچنان بهترین فیلم حاتمی‌کیا است و با رویکردی که او در سال‌های اخیر در پیش گرفته، احتمالاً بهترین هم خواهد ماند.

بیست و هفتم، یکی از نقاط قوت فیلم، دیالوگ‌های موجز و موثر

فیلم نامه است که برخی از آن‌ها در ادبیات سینمای دفاع مقدس ماندگار شده‌اند از جمله: «دهه‌ات گذشته مری. اگه اون اسلحه دست نباشه کی به حرف تو گوش میده؟ اینه که برات زور داره.

یک دهه حرف زدی، هر کاری که خواستی کردی، ما ساکت بودیم؛ کرکری خوندی، ساکت بودیم؛ گرفتی، ساکت بودیم؛

پس دادی، ساکت بودیم. حالا اجازه بده ما حرف بزنیم» یا «دود

این موتوری‌ها امثال من و عباس رو خفه می‌کنه» یا «می‌دونی

یه گردان بره خط گروهان برگرده یعنی چی؟ می‌دونی یه گروهان

بره خط دسته برگرده یعنی چی؟ میدونی یه دسته بره خط نفر

برگرده یعنی چی؟»

بیست و هشتم، ۲۲ سال پس از ساخت آژانس شیشه‌ای، سکانسی

از فیلم در فضای مجازی دست به دست می‌شود که گویا قرار بوده

سکانس ابتدایی باشد اما در نهایت، حذف شده است. در این

سکانس حاج کاظم پیکان را از پسرش ابوذر تحویل می‌گیرد.

مسافران داخل پیکان به قصد میدان آزادی سوار شده‌اند اما

حاج کاظم قصد رفتن تا میدان انقلاب را بیشتر ندارد. او در پاسخ

به اعتراض یکی از مسافران که می‌گوید پسرش قرار بود ما را تا آزادی

ببرد، پاسخ می‌دهد: اون جوون بود. من جون تا آزادی رفتن رو

ندارم. توی این دود و دم تا انقلاب بکشم خلیه!» علت حذف

این سکانس یحتمل همین دیالوگ چندوجهی و بودار بوده باشد.

بیست و نهم، در فیلم نامه آژانس شیشه‌ای که در قالب کتاب

منتشر شده با آن چه بر روی پرده سینماها رفته، اختلافاتی قابل

فیلم‌های دفاع مقدس مخاطب خودش را دارد



سعید مستغاثی

منتقد و کارشناس سینما

به نظر من دفاع مقدس فقط به هشت سال جنگ تحمیلی محدود نمی‌شود. فیلم‌های مربوط به حوزه‌های دیگر مقاومت را هم می‌توان جزو ژانر دفاع مقدس به حساب آورد. در این تعریف، آثاری مانند «به وقت شام» و حتی «قلاده‌های طلا» را هم می‌توان جزو فیلم‌های دفاع مقدس به حساب آورد. کارگردانی که در سینمای دفاع مقدس فعال بوده‌اند اما، به دلایل مختلف از آن فاصله گرفته‌اند. البته زمانی رسم بود که برخی از کارگردانان سعی می‌کردند اولین فیلم‌شان را با ژانر دفاع مقدس آغاز کنند که دوری امروزه آنها از این ژانر، جای تعجب ندارد. با این حال، فیلم دفاع مقدسی ساختن هزینه‌براست و مراکز و نهادهای مختلف در سال‌های اخیر حمایت‌های لازم را از این ژانر نداشته‌اند. خاطرم هست زمانی مرحوم رسول ملاقلی‌پور از سینمای دفاع مقدس برید و به سمت فیلم‌های دیگر رفت. خودش می‌گفت ساخت فیلم دفاع مقدسی دردسر دارد و حاضر نیستم به خاطر آن، پوتین هر کسی را ببوسم اما آن مرحوم هم باز به سمت این ژانر آمد. به هر حال، شرایط سخت است و هر کارگردانی نمی‌تواند خودش را به روز کند و بعضی‌ها هم نتوانستند موضوع دفاع مقدس را به جامعه امروز تعمیم دهند و فکر می‌کردند در همان هشت ساله جنگ محدود است. کار دفاع مقدسی ساختن هزینه‌بر و سخت است و کار هر کسی نیست و نیاز به خلاقیت دارد. در این میان، حمایت از فیلم‌سازان هم خیلی نقش دارد. فیلم جنگی ساختن نیاز به مقدمه و شرایط دارد و نهادهای فرهنگی و ارگان‌های نظامی باید پشتیبانی کنند. البته جذب این حمایت‌ها هم بسیار دشوار است. باید شناخته شده باشید تا بتوانید مشمول پشتیبانی‌ها قرار بگیرید. گاهی نظارت‌ها هم فیلم‌ساز را به دردسری اندازد و دلسرد می‌کند. برخی از مسئولان هم اعتقاد دارند که دفاع مقدس تمام شده و به تاریخ پیوسته است و حتی مراسم ختمش را هم برگزار کرده‌اند. هالیوود سال گذشته فیلم «۱۹۱۷» را درباره جنگ جهانی اول تولید کرد که بسیار خوش ساخت و پرفروش بود. حمایت همه‌جانبه از این فیلم صورت گرفت و استقبال تماشاگران هم فوق‌العاده بود. فیلم جنگی اگر جذاب باشد و ناگفته‌ها را بازگو کند قطعاً مخاطب خودش را خواهد داشت. چقدر درباره ماجرای جنگ ویتنام و پرل هاربر فیلم ساخته شده و همچنان هم ساخته می‌شود؟ اگر صد سال هم از دفاع مقدس بگذرد باز هم کهنه نخواهد شد، اما در سینمایی پویا و متفکر، یکی از دوره‌های اخیر جشنواره فیلم لندن به آثار جنگی اختصاص پیدا کرده است. بازار ساخت فیلم‌های جنگی در دنیا گرم است اما گویا در سینمای ایران فاتحه ژانر دفاع مقدس را خوانده‌اند.

از اندیمشک تا قنقراسی

نگاهی به کتاب
«مهمان صخره‌ها»، خاطرات
جانباز و سرهنگ خلبان
محمد غلامحسینی



ارمغان محمدی



متولد اندیمشک است و پدرش یک کاسب جزء دیلم می‌گیرد و پشت کنکور می‌ماند. از سوی دیگر، از سربازی رفتن هم گریزان است. مدتی را به کارهای روزانه و فصلی می‌گذراند. به پیشنهاد یکی از دوستانش راهی تهران می‌شود برای استخدام در دانشگاه پلیس. در پایتخت و پس از مشورت‌هایی، تصمیم می‌گیرد به نیروی هوایی بپیوندد، از این جهت که می‌تواند در پایگاه اندیمشک و در جوار پدر و مادر باشد. در تهران دوستی به او پیشنهاد می‌کند که در دانشکده خلبانی ثبت نام کند. او که در کودکی و در بازی فوتبال دچار شکستگی بینی شده، واهمه دارد که به همین بهانه، از پذیرش در دانشکده خلبانی امتناع کنند. برخلاف پیش‌بینی‌اش اما، ایرادی نمی‌گیرند و در دانشکده پذیرفته می‌شود. پس از گذراندن کلاس‌ها و دوره‌های مختلف اولین پروازش را به کمک استاد راهنما در فرودگاه قلعه مرغی و با هواپیمای آموزشی تک ملخی انجام می‌دهد و از این خاطره ناب در قالب چنین کلماتی یاد می‌کند: «آن بالا حس عجیبی به آدم می‌داد؛ حس اوج و پرواز؛ دنیا را از دریچه دیگری دیدن؛ حسی که شاید نتوانم در کلمه بگویم. باید آن حس را پیدا کرد تا فهمید چگونه است. حس پرواز از آن تجربه‌هاست که قابل انتقال نیست. باید رفت آن بالا و دنیا را دید.»

راوی «مهمان صخره‌ها» مدتی بعد به همراه تعدادی دیگر از خلبانان ایرانی برای گذراندن دوره تکمیلی راهی پنگه دنیا می‌شود. پدرش که نگران است مبادا پسر برود دست یک زن آمریکایی را بگیرد و برگردد، دختر عمه‌اش را برای او نامزد می‌کند. خلبان غلامحسینی در فصلی از کتاب «مهمان صخره‌ها» مفصلاً به بیان خاطرات و احوالاتش در دوران آموزشی پایگاه لکلند در ایالت تگزاس می‌پردازد و به خصوص دلتنگی‌هایش برای وطن. «در پایگاه آموزشی فزایض دینی را آزادانه انجام می‌دادیم. نماز و روزه‌مان به موقع بود. هر روز صبح زود برنامه شیر خدا را از رادیو ایران گوش می‌دادیم و هر روز دلم پرمی‌کشید برای ایران. در ماه محرم مراسم عزاداری برای امام حسین (ع) را از رادیو گوش می‌دادیم و با دوستان همراهی می‌کردیم. می‌خواستیم از راه دور در همه کارهای ایرانی و همه مراسم‌هایی که در مملکت بود حضور داشته باشیم. یادم هست آن سال نیمه شعبان جشن مفصلی گرفتیم و همه جا را تزئین و چراغانی کردیم.»

پربراه نیست این ادعا که سهم عمده‌ای از مقاومت به خصوص در روزها و ماه‌های ابتدایی جنگ تحمیلی ۸ ساله بردوش نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و خلبانانش بوده است. در ایام غافل‌گیری کشوری تازه انقلاب کرده، ارتشی ضعیف شده و نیروهای مردمی آموزش ندیده و سازماندهی نشده، این تیزپروازان ایرانی بودند که دشمن را با ضربات مهلک و صاعقه‌وارشان زمین‌گیر کردند. اجرای عملیات «کمان ۹۹» یا «سایه البرز» تنها یک روز پس از تجاوز رسمی رژیم بعث عراق به ایران با شرکت ۲۰۰ هواپیمای جنگی و هدف قرار دادن پایگاه‌های نظامی، فرودگاه‌ها، تأسیسات و زیرساخت‌های عراق یکی از درخشان‌ترین عملیات‌های هوایی دوران مقدس دفاع مقدس به‌شمار می‌رود که نه فقط صدام حسین که دنیا را مبهوت کرد. طراحی و اجرای عملیات‌های دیگری از جمله «اچ ۳» که همچنان از آن به عنوان پیچیده‌ترین و بزرگ‌ترین عملیات‌های هوایی دنیا یاد می‌شود و به حمله فانتوم‌ها شهره شده، همچون نگینی بر بالای کارنامه پرافتخار خلبانان ایرانی می‌درخشد و برای همیشه در تاریخ ثبت شده است. خلبانان نه تنها آبروی ایران بودند که آبروداری کردند در مقطعی که کشور یک انقلاب را پشت سر گذاشته بود، و نیروهای نفاق در داخل دست و پنجه نرم می‌کرد، در یک محاصره نظامی و اقتصادی آشکار بود، ارتشش ضعیف شده بود و با هجوم بی‌امان دشمنی سرتاپا مسلح و پشتیبانی شده از سوی قدرت‌های جهانی مواجه بود. تا به امروز کتاب‌های به نسبت قابل‌اعتنایی درباره عملکرد نیروی هوایی ارتش در دوران دفاع مقدس به بازار نشر آمده است، در قالب‌های مختلف از جمله خاطرات خلبانان. کتاب «مهمان صخره‌ها» شامل خاطرات سرهنگ خلبان محمد غلامحسینی است و دربرگیرنده وقایع جذاب، عجیب و دشواری که خلبان شجاع ایرانی تجربه کرده و از سر گذرانده. نقطه تمایز و تفاوت «مهمان صخره‌ها» با کتاب‌های مشابه‌اش اسارت طولانی مدت راوی به دست گروه‌های ضدانقلاب جادایی طلب و در راس شان حزب دموکرات کردستان است.

اولین پرواز در قلعه مرغی

فصول ابتدایی کتاب به روایت دوران کودکی، نوجوانی و جوانی سرهنگ غلامحسینی اختصاص دارد. راوی «مهمان صخره‌ها»

او همچنین به این نکته اشاره می‌کند که آموزش خلبانان ایرانی در آمریکا پروسه پرخرجی بوده و نزدیک به یک میلیون دلار برای هر خلبان هزینه می‌شده است. این بریز و بیش‌ها انتفاع فراوانی را برای دولت آمریکا به دنبال داشته و به طور مشخص، باعث رونق اقتصادی شهر کوچک کوچک کلومبوس بوده است.

انقلاب اسلامی و بازگشت به کشور

غلامحسینی و دیگر خلبانان ایرانی روزهای آخر آموزشی را در آمریکا می‌گذرانند که صدای انقلاب از ایران به گوش می‌رسد. فریاد اعتراض مردم ایران حالا به وضوح به گوش جهانیان می‌رسد. خلبانان جوان ایرانی بی‌تاب بازگشت به کشورشان هستند. انقلاب در آستانه پیروزی است و آنها همچنان گرفتار در آمریکا. بالاخره با اولین هواپیمایی که پس از پیروزی انقلاب از آمریکا راهی ایران است مسافروطن می‌شوند. مسافران هواپیما تا می‌فهمند غلامحسینی و دوستانش خلبان هستند، همچون قهرمانان با آنها برخورد می‌کنند، برآمده از حمایت و تبعیت و بیعت نیروی هوایی با امام خمینی (ره).

بلا تکلیفی پسا انقلابی

ماه‌های ابتدایی پس از انقلاب همراه است با رکود فعالیت‌ها و یک بلا تکلیفی طبیعی. خلبان جوان که این روزها فراغت بیشتری دارد به فکر ازدواج می‌افتد و پس از وصلت با دختر عمه‌اش در تهران ساکن می‌شود. خلبان غلامحسینی از این روزها به عنوان ایام بلا تکلیفی یاد می‌کند. با این حال، فعالیت‌هایی به خصوص در دوران تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و گروگان گرفتن دیپلمات‌های این کشور دارد.

«با کمک هم‌گردانی‌ها در جاهای مختلف مثل بهشت زهرا، روی برج آزادی، هتل آزادی، روی ارتفاعات لویزان، بالای ارتفاعات توجال مقصدیده بانی کار گذاشتیم و بچه‌ها را با دستگاه بی‌سیم آن‌جا نشان‌دهیم تا اگر شیء نورانی را دیدند گزارش دهند اما عملاً چیزی ندیدیم. حدس ما این بود که ماهواره‌های جاسوسی آمریکا هستند که عکس هواپیمایی می‌گیرند و اطلاعات جمع می‌کنند. تقریباً یک سال این کمیته را داشتیم و از هواپیماها یا جاهای حساس فرودگاه نگهداری کردیم.»

تحركات ضدانقلاب و درگیری‌های مرزی با عراق، فرماندهان نیروی هوایی را به فکر تقویت پایگاه دزفول می‌اندازد و غلامحسینی مدتی به این پایگاه منتقل می‌شود. جالب آن‌که، او پس از دیدن فعالیت‌ها، آرایش نظامی و جابه‌جایی نیروهای دشمن، در یک گزارش کتبی اعلام می‌کند ارتش عراق تحركات مشکوکی دارد و باید در آماده‌باش کامل باشیم. جواب مسئولان پایگاه دزفول تنها یک جمله است: شما جوان هستید و تجربه کافی ندارید. شایعه پراکنی نکنید. جنگ کجا بود؟!

آغاز جنگ و انتقام خلبانان

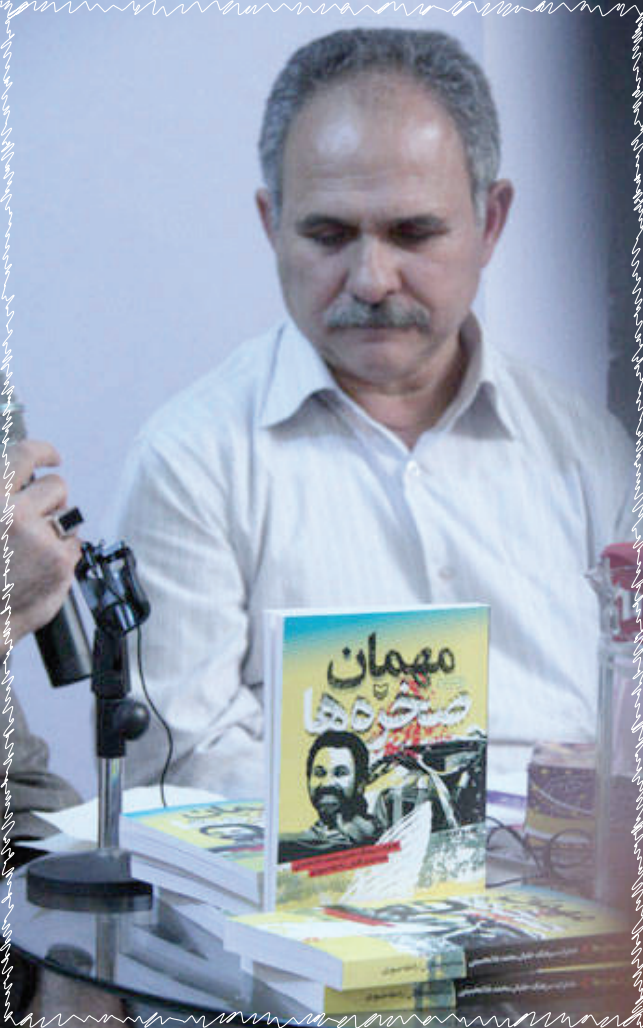
خلبان غلامحسینی ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ در فرودگاه مهرآباد است و شاهد بمباران فرودگاه توسط هواپیماهای عراقی. او نیز به مانند سایر خلبانان این جسارت صدام برایش غیرقابل‌باور به نظر می‌رسد و در فکر انتقامی سخت است.

«این مساله نه تنها برای من بلکه برای هیچ‌یک از خلبان‌ها قابل تحمل نبود. بچه‌ها با شور و هیجان دستورهای عملیاتی‌شان را گرفتند و آماده پرواز شدند. اما سرهنگ عبدالملوک مانع شد و گفت: حالا وقتش نیست. بگذارید دستور از بالا بیاید و با هماهنگی عمل کنیم تا جواب بهتری بگیریم.»

خلبانان ایرانی همان روز نه، اما فردایش در یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های هوایی جهان (کمان ۹۹ یا سایه البرز) و با ورود ۱۴۰ فروند هواپیما به داخل عراق ضربه شستی تاریخی را به صدام و رژیم بعث نشان می‌دهند. اگرچه غلامحسینی در میان خلبانان شرکت کننده در کمان ۹۹ نیست اما بعدها پروازهای موفقی را در سایر عملیات‌ها از جمله فتح‌المبین انجام می‌دهد.

مهمان صخره‌ها

اواخر تیرماه سال ۱۳۶۲ در بحبوحه عملیات والفجر ۲ به خلبان غلامحسینی و همکارش سعید هادی که در حال گشت‌زنی در آسمان کرمانشاه هستند خبر می‌دهند که دو فروند هواپیمای عراقی به سوی آنها می‌آیند. درگیری بر روی آسمان کرمانشاه آغاز می‌شود. خلبانان ایرانی اولین هواپیمای عراقی را نشانه می‌گیرند و منهدم می‌کنند و در پی شکار هواپیمای دوم هستند که رادار به آنها هشدار می‌دهد سریع به راست گردش کنند، چرا که دو



هوایمای تازه از راه رسیده عراقی به سمت آنها می آیند. تعقیب و گریز میان هوایمای ایرانی و عراقی ها از آسمان کرمانشاه به آذربایجان غربی می رسد و ناگهان...

«سعید با حالت شیرجه و با بالاترین حد سرعت به سمت راست گردش کرد تا بلکه از محاصره آنها بیرون بیاییم اما یکی از دو هوایمای مهاجم از پایین به طرف ما حمله کرد و در حالی که اوج می گرفت موشکی به سمت ما شلیک کرد که از پایین به شکم و قسمت جلوی هوایما اصابت کرد و آن را به آتش کشید. شدت انفجار آن قدر زیاد بود که هوایما در یک لحظه اوج گرفت و با شدت و شتاب به سمت بالا پرتاب شد. همه چیز در یک لحظه دور سرم چرخید و دیگر نفهمیدم چه شد.»

همکار راوی «مهمان صخره ها» در دم شهید می شود و خودش هم مهمان صخره ها. خلبان غلامحسینی موفق می شود در لحظه آخر و قبل از انفجار نهایی هوایما بیرون پپرد و با چتر نجات پایین بیاید. پایش بالاخره به زمین می رسد اما با ترقوه، کتف، پاها، بازوها و دنده های شکسته. بیهوش و نیمه جان است که صدای زنان و کودکان و در پی اش مردانی را می شنود که به کردی صحبت می کنند. ابتدا خوشحال می شود و تصور می کند که میان نیروهای خودی است اما دست تقدیر قصه دیگری را برای او برایش رقم زده.

دست به دست شدن میان دموکرات و کومله

«یک نفر از چادر بیرون آمد که لباس کردی به تن و کلاه سبزی بر سر داشت. تا چشمش به من افتاد فریاد زد بگذاریدش زمین، می خواهم بکشمش. سلاحش را بالا برد و خیز برداشت به طرفم و مرا به شدت به باد ناسزا گرفت. با این که کردی بلد نبودم می فهمیدم مشغول فحاشی است. از افرادی که مرا آورده بودند دوسه نفر پریدند جلو و دستش را گرفتند و گفتند تو حق نداری تیراندازی کنی. باید از مقر دستور بدهند. تا حالا کسی چنین دستوری نداده.»

مواجه شدن با چنین صحنه ای خلبان غلامحسینی را مطمئن می کند که در میان نیروهای خودی نیست. پس از پرس و جو متوجه می شود که اسیر کردهای حزب دموکرات است. اسارت او آغاز می شود همراه با دردهای وحشتناک حاصل از شکستگی های متعددی که در بدن دارد. عده ای از اسران حزب دموکرات به دیدن او می آیند و پس از سوال و جواب های مکرر و طولانی به یک

چادر منتقلش می کنند. حال نامساعد خلبان ایرانی فرماندهان حزب دموکرات را وامی دارد تا دکتری را بر سر بالینش بیاورند. پس از چند روز بالاخره سرو کله دکتر پیدا می شود اما بدون وسیله و با دست خالی. او با همان دست خالی و بدون بیهوشی به مداوای غلامحسینی می پردازد و استخوان های دررفته و شکسته او را جامی اندازد و می بندد، البته به شکل ناقص و نصفه و نیمه.

«دکتر با عصبانیت فریاد کشید محکم فوت کن! از فریادش جا خوردم و دوباره بطری را جلوی دهانم گرفتم اما احساس ضعف می کردم. کاری که او خواسته بود از عهده ام خارج بود. باز هم بابتی حالی داخل بطری دیدم. این بار دکتر کلتش را کشید و گرفت طرفم. چشم های ریزش را بهم دوخت و با عصبانیت گفت اگر محکم فوت نکنی خلاصت می کنم! و من از ترس با تمام قوا داخل بطری فوت کردم. یک لحظه درد شدیدی حس کردم و صدای تقی از انتهای گردن و قسمت ترقوه ام آمد و فهمیدم کتفم جا افتاده.»

یک اسارت طولانی

روزها از پی هم می‌آید و ایام اسارت خلبان ایرانی به درازا می‌کشد. سرداران حزب دموکرات که امید دارند بتوانند او را با چند نفر از افرادشان که اسیر دولت ایران هستند مبادله کنند، پس از یاس از این خیال، می‌مانند که با یک خلبان مجروح و زمین گیر چه کنند، به خصوص که ارتش هم به سوی مواضع آنان پیشروی می‌کند و چیزی نمانده که این مناطق را تصرف کند. افراد حزب دموکرات از ترس جان‌شان عقب‌نشینی می‌کنند در حالی که خلبان غلامحسینی را تنها و در یک چادر به حال خود رها کرده‌اند. مدتی بعد آدم‌های جدیدی از راه می‌رسند که غلامحسینی متوجه می‌شود از اعضای حزب کومله هستند. آنها خلبان جوان را با خود می‌برند و در یک خانه روستایی مستقر می‌کنند اما افراد حزب دموکرات دوباره او را بازپس می‌گیرند. اختلاف بر سر سرنوشت خلبان اسیر و مجروح ایرانی میان حزب دموکرات و کومله در نهایت به نفع او تمام می‌شود. خلبان غلامحسینی را به پدرش که قبلاً به دیدار او آمده و به منطقه رفت و آمد دارد می‌سپارند و می‌گیرند. پدر خوشحال که باورش نمی‌شود پسر جوانش را به او بازپس داده‌اند با مشکلات فراوان خود و فرزندش را به یک پاسگاه مرزی می‌رساند.

در آغوش وطن

از خلبان قهرمان ایرانی در ارومیه استقبال رسمی به عمل می‌آید. «تمام مسئولان لشکر ارومیه در میدان صبح‌گاه لشکر صف نظامی بسته بودند. آمبولانس و برانکارد آوردند. گروه موزیک مارش استقبال زد و مسئولان حلقه گلی به گردنم آویختند. فرماندهان سلام نظامی دادند و تکریم کردند. من در حالی که هنوز مقدار زیادی مقوا و چوب و آتل به دست و پاهایم بسته شده بود و روی برانکارد خوابیده بودم، حلقه گل را از گردنم درآوردم و به گردن پدرم آویختم.»

غلامحسینی به همدان و سپس تهران منتقل و آغاز فرآیند درمان بر روی او آغاز می‌شود. پای راستش ۱۶ سانت کوتاه شده است و نیاز به پنج عمل جراحی دارد. برای همین در سال ۱۳۶۴ به اتریش اعزام می‌شود و سال بعدش به انگلیس. خلبان ایرانی اصرار دارد

که بازگردد به هواپیما و پرواز. پزشکان و مسئولان به او می‌گویند که تمام بدنش پیچ و مهره شده و اگر یک بار دیگر سقوط کند قطع نخاع خواهد شد. آرنج دست و زانوی چپ غلامحسینی از بین رفته و کشکک پایش به طور کامل تعویض شده است. این صحبت‌ها در ابتدا به خلبان شجاع ایرانی گران می‌آید اما گذر زمان، خود او را هم به این نتیجه می‌رساند که دیگر قادر به پرواز نیست و به این ترتیب، خلبان محمد غلامحسینی در سال ۱۳۷۵ با درجه سرهنگ تمامی و جانبازی ۷۰ درصد بازنشسته می‌شود.

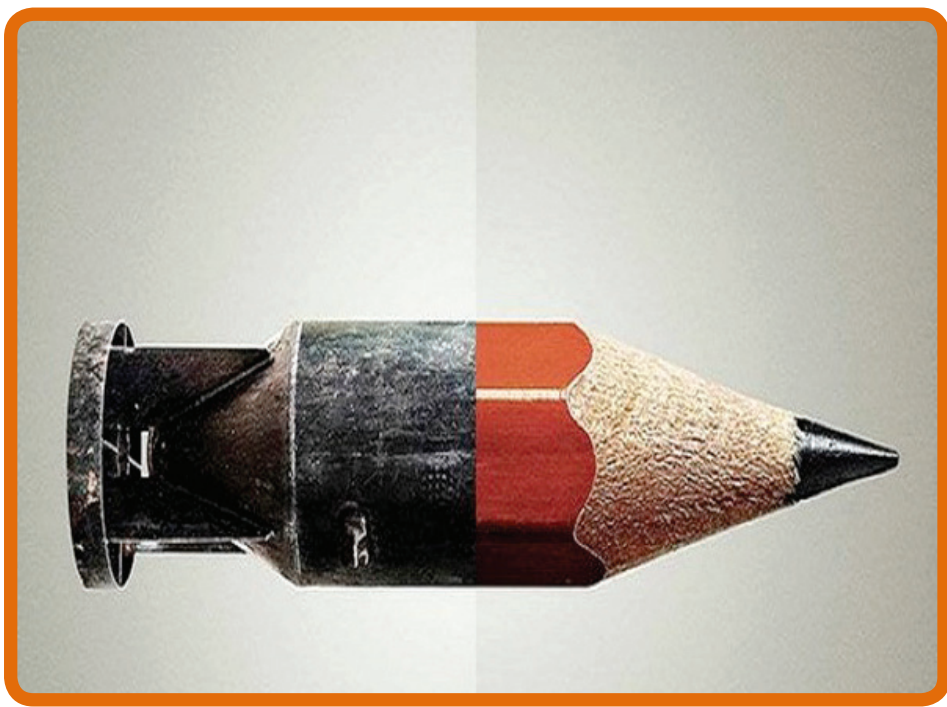
خلبان مهربان و وطن دوست

کتاب «مهمان صخره‌ها» علاوه بر آن که حاوی روایاتی جذاب، تازه و خواندنی از سرنوشت یک خلبان اسیر ایرانی است اطلاعاتی ذی‌قیمتی از خرده فرهنگ‌ها، عادات، رسوم، خصوصیات اخلاقی و رفتاری مردم مناطق کردنشین به مخاطب ارائه می‌دهد. خلبان غلامحسینی با وجود مصدومیت شدید، نگاهی دقیق و جزئیانه به آن چه در اطرافش می‌گذشته، داشته است و توانسته آنها را در حافظه خود ثبت کند. مهم‌تر آن که، خلبان ایرانی این خاطرات را پس از سال‌ها و در هنگام روایت برای مصاحبه‌کننده، به خوبی به خاطر آورده و به صورتی شفاف و مستند بیان کرده است. از دیگر نکات قابل تامل این کتاب، نگاه منصفانه و به دور از حب و بغض راوی در بیان خاطرات و رخدادها و پرداخت به شخصیت‌هایی است که با آنها سروکار داشته. زاویه دید مثبت و خوش بینانه سرهنگ خلبان محمد غلامحسینی که برخاسته از نگاه وطن‌دوستانه و عشق به همه اقوام ایرانی در اوست، باعث شده که حتی چهره‌ای تلطیف یافته و روتوش شده را از اعضای فرقه‌های معاند و ضدانقلاب نشان دهد. کتاب خاطرات سرهنگ غلامحسینی در مقام یک خلبان شجاع ایرانی، دروای تنویر افکار عمومی و ارائه شواهد منصفانه از مناسبات برقرار در سال‌های ابتدایی جنگ تحمیلی به خصوص در مناطق مرزی، حاوی یک پیام مهم است؛ عشق به وطن و همه اقوام ایرانی.

پی‌نوشت‌ها:

مهمان صخره‌ها (خاطرات سرهنگ خلبان محمد غلامحسینی)

صبوری راحله، سوره مهر، چ ۲



بررسی روش های تبلیغاتی رسانه ها در باره هشت سال دفاع مقدس

تبلیغ یا تخریب؟!!

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران آغاز خیزشی اسلامی و حرکتی براساس باورهای اسلامی بود و بخش عظیمی از مردم کره زمین در این باورها مشترک بودند، همگی به نظام نوپای ایران چشم دوخته، برای رویارویی با قدرت ها، شیوه جدیدی با مفاهیمی نو یافتند و آن مبارزه با استکبار براساس آموزه های دینی بود که هرگونه سلطه کفار و بیگانگان، بر مسلمانان را نمی پذیرفت. جنگی نابرابر آغاز گشت و همه کشورهای جهان؛ اعم از شرق و غرب به یاری و تجهیز ارتش بعث عراق پرداختند. آمریکا در معادلات، به طور واضح يك سوی جنگ بود. فرانسه، شوروی سابق، انگلستان، آلمان و... در حین جنگ پیشرفته ترین و مرگبارترین سلاح ها را برای عراق ارسال کردند.



رضا صالحی

حقوق بیردازند، جنگ به جز شهادت عده زیادی از جوانان و مردان و زنان کشور و مجروح و معلول گشتن مردم ثمری نداشت. و برخی از مطبوعات جیره خوار داخلی و مزدوران بیگانه، همین مطلب را در داخل کشور از زوایای مختلف القاء کردند. آنان هیچ گاه تجربه تلخ فلسطین را مطرح نمی کردند که در مقابل دیدگان جهانیان هر روز جنایت تازه ای در این سرزمین رخ می دهد و مجامع جهانی در حالی که غالباً اسرائیل را جنایتکار معرفی می کنند، کوچکترین ارمغانی برای فلسطین نداشته اند.

تبلیغات ما

رسانه های تبلیغاتی ما نیز رویکردی دارند که قابل بررسی و دقت است.

۱. به ندرت می توان انسانی یافت که از دیدن تصویر جان دادن انسانی لذت ببرد، خصوصاً اگر این تصاویر به صورت واقعی باشد، آن هم تصویر کسی که مورد علاقه و احترام آنان است. این تصاویر دلخراش در حد فراوانی از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شود.

۲. در نمایشگاه های جنگ، عکس بدن های قطعه قطعه شده به نمایش در می آید که هر انسانی را به تأثر شدید می کشاند و در مواردی جز ترس و دلهره چیزی به ارمغان نمی آورد.

۳. در بسیاری از محافل، فرزندان شهیدان مورد ترحم واقع شده و سخنانی بیان می شود که اشک همگان را جاری می سازد.

۴. فیلم مجروحین شیمیایی در سخت ترین شرائط به نمایش در می آید.

۵. از رزمندگان دلاور خبری نیست، مگر آنکه با گریه و آه در غم از دست دادن دوستان بر صحنه تلویزیون ظاهر می شوند.

۶. هرگز از پیروزی ها و موفقیت ها، فتوحات و دلاوری های رزمندگان چیزی دیده نمی شود.

۷. گاهی فیلم هایی از جنگ ساخته می شود که گویی هیچی از عوامل سازنده فیلم برای یک روز هم در صحنه های جنگ نبوده اند. به جای شادی های بی پیرایه و زیبای جنگ، آلات موسیقی را با زور به خورد جنگ و رزمندگان می دهند و...

آیا این نوع تبلیغات مهر تأییدی بر تبلیغات دشمن نیست که جنگ هیچ ثمری جز بی خانمان گشتن و شهید شدن عده زیادی از مردم نداشته است؟ آیا برای نسلی که جنگ

صصحا کمان جنایتکار کشورهای منطقه با توجه به رویکرد جدید و تمایل مسلمانان داخل کشور هایشان به قوانین اسلام و تفکرات جدید، راه را در مبارزه با حکومت ایران دیدند، به همین دلیل از جهات مختلف به پشتیبانی صدام پرداخته و حمایت از متجاوز در رأس اولویت های سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی آنان قرار گرفت؛ تا جایی که بعد از هر عملیات جنگی، کاروان های کمک از این کشورها به سوی عراق سرازیر می گشت و دلارهای نفت در اختیار صدام قرار می گرفت.

در سفری که سال ها قبل به عتبات عالیات داشتم، به یکی از نیروهای استخباراتی عراق. که همراهان بود. گفتم: چرا تا این حد مردم عراق فقیر و تهیدست شده اند؟ با صراحت - در عین حال مخفیانه - به من گفت: به دلیل آنکه با شما نجنگیدیم! تعجب کردم، به او گفتم: به توجه به بودجه های سرسام آور جنگ، باید در زمان صلح وضعیت اقتصادی شما بهتر باشد. جواب داد: تا زمانی که با شما می جنگیدیم، آنقدر کشورهای خلیج به ما امکانات می دادند که مردم ما در رفاه کامل زندگی می کردند!

بالاخره جنگ با تمام فرازونشیب هایش به پایان رسید و با الطاف الهی تثبیت و حفظ نظام اسلامی که در رأس اهداف دفاع مقدس بود، تحقق یافت. بیگانگان از کشور بیرون رانده شدند، توطئه همه کشورهای سلطه جو و حکومت های مزدور منطقه شکست خورد، سازمان ملل رسماً عراق را متجاوز و آغازگر جنگ معرفی کرد و...

اما پس از جنگ

هنگامی که جنگ پایان یافت و دشمنان از نابودی نظام در چند روز و چند هفته به چند ماه ناامید گشتند، همت خود را بر جنگ تبلیغاتی و فرهنگی معطوف کردند و در استراتژی های تبلیغاتی خویش، تهاجم به ارزش های نظام از جمله ارزش دفاع از دین، استقلال و هویت دینی، در دستور کار قرار گرفت. برخی هم با تنویریزه کردن این تهاجم، آنان را با سخنان شبه فلسفی یاری دادند. آنان با تکیه بر امپریالیسم رسانه ای خویش این مطلب را القاء کردند که به طور کلی نیازی به این جنگ نبود و مسئولین می توانستند از طریق مجامع جهانی به استیفای

آیا این رویداد جانکاه در استواری ایشان چه تأثیری خواهد گذاشت؟ چشم‌ها به زبان و کلام امام رحمه‌الله دوخته شده است و امام رحمه‌الله در سخنرانی تاریخی خویش این حادثه سخت را از الطاف خفیه الهی برمی‌شمارد.

پس از انفجار حزب جمهوری اسلامی و به خاک و خون کشیده شدن جمعی از بهترین یاران با وفای اسلام و انقلاب، و ضرباتی که منافقین بر نیروهای حزب اللهی وارد کردند، ایشان ضمن تجلیل از شهیدان، هرگز اشکی از دیدگان نمی‌ریزد و با صلابت می‌فرماید: «بکشید ما را ملت ما بیدارتر می‌شود.» و آرزوی غم، سستی، پشیمانی و ضعف را در سخت‌ترین شرایط بردل‌های پر کینه دشمن برای همیشه باقی می‌گذارد.

امام رحمه‌الله از شهدا اسطوره می‌سازد و دیگران را به پیروی از آنها ترغیب می‌کند، زیرا با کم‌ترین امکان و با اهداء ارزشمندترین سرمایه وجودی که جان اوست پایداری می‌کنند.

راننده، روحیه دلاوری و دفاع ایجاد می‌کند یا آنان را از نام جنگ و مقاومت بیزار می‌سازد؟ آیا این تبلیغات رزمندگان را از جنگ خویش پشیمان نمی‌کند؟ آیا اگر روزی باز نیاز به مبارزه باشد، زنان این مرز و بوم مردان و فرزندان خویش را برای جنگ با رغبت خواهند فرستاد؟ چرا؟! چرا کمتر پیروزی‌ها، موفقیت‌ها، فتوحات و دلاوری‌های رزمندگان برای مردم ترسیم می‌گردد؟ چرا برکات و نتایج جهاد فی سبیل الله برای مردم با زبان هنر به تصویر کشیده نمی‌شود؟ چرا نیرنگ‌ها و حملات گسترده دشمن و خنثی‌سازی آن توسط سربازان اسلام به نمایش در نمی‌آید؟ چرا حمایت‌ها، کمک‌ها و تسلیحات کشورهای مختلف جهان که در اختیار دشمن قرار می‌گرفت و مقاومت رزمندگان در برابر این هجوم جهانی به خوبی مطرح نمی‌شود؟ چرا جایگاه معنوی جنگ با توجه به آموزه‌های دینی بیان نمی‌شود؟ چرا فریادهای امیرالمؤمنین علیه السلام از دست تن پروران گریزان از جنگ برای مردم تبیین نمی‌گردد؟

امام و تبلیغات جنگ

در طول تاریخ دفاع مقدس، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر انگیزش‌های مردم و حضور آنان در جبهه‌های جنگ، سخنان و پیام‌های امام رحمه‌الله بود. ایشان همواره بر نقاط مثبت، توانمندیه‌ای رزمندگان اسلام و انگیزه‌های معنوی و خدایی آنان پای فشرده و روحیه مقاومت، ایستادگی و دلاوری را در نیروهای رزمنده تقویت می‌نمودند. هنگامی که در ابتدای جنگ به فرودگاه تهران حمله می‌شود و بمب‌های جنگنده‌های عراق فرودگاه تهران را به لرزه درمی‌آورد و مسئولین نظام را بایک بحران سنگین مواجه و همگان را حیرت‌زده می‌کند، امام رحمه‌الله در اولین سخنرانی خویش با آرامشی فوق العاده می‌گوید: «دیوانه‌ای آمد، سنگی انداخت و رفت.»

این سخنان آنچنان شاهکار جنگی دشمن را به تمسخر می‌گیرد و به مردم و مسئولین روحیه می‌بخشد که نخست و زبر وقت، خود اذعان می‌کند که این سخنان امام به همه آرامش داد. قبل از انقلاب هنگامی که فرزند فرزانه و شایسته امام رحمه‌الله به طور مشکوکی جهان فانی را وداع می‌گوید، همه در انتظار عکس العمل امام اند که





ج) کسانی که در مقابل دشمن جنگیده اند. خصوصاً رهبران آنان باید مورد احترام قرار گیرند.

د) اگر روزی جنگ تکرار شود، به عنوان فردی غیرتمند در برابر دشمن ایستاده، از کبان کشور دفاع کنند.

به امید آنکه روزی تبلیغات ما به سمت و سویی حرکت کند که:

- جنایات جنگ، تجاوز دشمن، ویرانی ها و ظلم و ستمی که بر ملت رفته است، به خوبی برای نسل آینده ترسیم شود.
- همراهی های سلطه جویان جهان با متجاوز در ابعاد مختلف مانند اعطای تسلیحات، هواپیماهای پیشرفته سوپراتاندارد، میگ ۲۷، سلاح های شیمیایی و... کمک های اقتصادی، تبلیغاتی، سیاسی و... به تصویر کشیده شود.

- دلوری ها و مقاومت جانانه رزمندگان اسلام در مقابل دشمن به خوبی نشان داده شود.

- موفقیت های بسیار زیاد سربازان اسلام در هوا و دریا و خشکی، فعالیت های پارتیزانی و... به وسیله فیلم ها، سریال ها، قلم های هنرمند، عکس ها و تصاویر زیبا منعکس گردد.

- پیروزی ها، فتوحات و آزادسازی شهرها، بخش ها و... در تاریخ اسلام و ایران ثبت شود.

- کمک ها و پشتیبانی های بی دریغ مردم از نیروهای اسلام در مساجد، پایگاه های مردمی و... برای وجدان های بیدار بیان گردد.

- تحسین مردم و استقبال آنان از سربازان پیروزمند اسلام منعکس شود.

- ایثار و گذشت مادران، پدران و خانواده ها در اعزام عزیزانشان به جبهه ها و تشویق آنان به نبرد با دشمن برای نسل نوپای انقلاب به تصویر کشیده شود.

- حضوری پیرایه روحانیون و مسئولان نظام و فرماندهان عالی رتبه نظامی در کنار رزمندگان دلور اسلام منعکس گردد.

- بازگشت پیروزمندانه سربازان و بسیجیان و تحسین و استقبال مردم از آنان و نگاه زلال مردم به این نیروها مطرح گردد.

- و بالاخره جایگاه معنوی و قرب رزمندگان اسلام به خداوند براساس منابع دینی مشخص شود. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنَيَاءٌ مَرْصُوفٌ» خداوند کسانی را دوست دارد که در یک صف در راه او پیکار می کنند، [و] گویی بنایی آهنین اند.

زمانی که اشعار جنگ در زبان مداحان سمت و سوی بیان رنج ها و فقدان یاران می یابد، امام رحمه الله با واسطه به آقای آهنگران گوشزد می کند که اشعار باید روحیه شجاعت و شهامت ایجاد کند تا نیروهای جنگ، دلورانه و با ایمان، مقاوم بایستند. پس از آن، اشعار رنگ دیگری می گیرد و شعرهای جدید به تبلیغات جنگ راه می یابد، مانند: خیزای رزمنده شیرخانه از دشمن بگیر مدتی تلویزیون با اندک مناسبتی پای در بهشت زهرا گذاشته و قبور شهیدان را به تصویر می کشد. امام، این روند را هم نامطلوب قلمداد می فرماید.

تبلیغات جنگ در کشورهای دیگر

بعد از بررسی تبلیغات چند کشور، در مورد جنگ ملت هایشان با متجاوزان به دواصل اساسی رسیده ام:

۱. ترسیم جنایات جنگ، ویرانی ها و... در این بین عکس های کشته هایشان را در جایی آورده اند؛ اما اجساد کشتگان را که دلخراش است نشان نمی دهند.

۲. بخش عمده ای از این تبلیغات به دلوری ها، پایداری ها، مقاومت ملت، پیروزی ها و فتوحات آنان اختصاص دارد و در نهایت ورود پیروزمندانه نیروهای جنگ و استقبال پرشور مردم را همراه با تحسین به گونه ای نمایش می دهد که در ذهن مخاطب چند مطلب ایجاد شود:

الف) دشمن آنان بسیار پلید، سفاک و ددمنش بوده است.
ب) مقاومت نیروهای جنگ، ملت را از بردگی و ذلت نجات داده است.

گفتمان



۵۶

بازتولید اسطوره عاشورا



۶۳

مولفه‌های گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی



گفتگو با سردار سرتیپ دکتر یعقوب زهدی
درباره اثربخشی گفتمان انقلاب اسلامی در فرآیند دفاع مقدس

باز تولید اسطوره‌عاشورا

سردار یعقوب زهدی فرمانده توپخانه سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس و از هم‌زمان شهیدان حسن طهرانی مقدم و حسن شفیع‌زاده است که پس از جنگ مسئولیت‌های مختلفی را در حوزه‌های امنیتی و دفاعی داشته است. گرچه تأثیرات گفتمانی انقلاب اسلامی در فرآیند دفاع مقدس بسیار روشن است اما برای واکاوی بیشتر این موضوع گفتگویی تفصیلی داشته‌ایم با سردار زهدی که در ادامه می‌آید.



سید ابراهیم
آل مصطفایی

واژه‌هایی، انگیزه جوانان و شهروندان ایرانی برای بهره‌گیری از قالب‌های دینی و انتقال آن به حوزه کنش سیاسی و نظامی را نشان می‌دهد. در چنین فرآیندی، جنگ ایران و عراق توانست مؤلفه‌های فرهنگ اجتماعی که در طول سالیان تاریخی گسترده صرفاً ماهیت دینی و اجتماعی داشته رابه حوزه نظامی و استراتژیک انتقال دهد.

نشانه‌های فرهنگی که در فرآیند دفاع مقدس نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است، از تنوع قابل توجهی برخوردار است، اما برخی از این مؤلفه‌ها توانست آثار مؤثرتری در ارتباط با شکل‌گیری «قدرت مقاومت» نیروهای نظامی ایران در فرآیند جنگ تحمیلی به جا گذارد. در این ارتباط می‌توان به شاخص‌های حماسه عاشورا، اسطوره آرش کمانگیر، شهادت‌گرایی ایدئولوژیک، آخرت‌گرایی و همچنین روح رمانتیک جامعه ایرانی برای مقاومت و آخرت‌گرایی اشاره داشت. هر یک از این مؤلفه‌ها یکی از شاخص‌های قدرت مقاومت را تشکیل می‌دهد.

یعنی مذهب نقش اساسی داشته است...

فرآیندهای اثربخشی و نقش‌یابی نیروهای انقلابی در روند دفاع مقدس بیانگر این واقعیت است که مذهب و مؤلفه‌های فرهنگی - ارزشی در شکل‌گیری عوامل تکوینی فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران تأثیر اساسی داشته است. مذهب و قالب‌های کنش دینی در روند انقلاب اسلامی را می‌توان بخشی از قواعد تنظیمی دانست که به گونه تدریجی ارتقاء پیدا کرده و نقش خود را در حوزه «قواعد تکوینی» مربوط به دفاع مقدس ایفا کرد. به همان گونه‌ای که قواعد تکوینی بر اساس مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی شکل می‌گیرد، تحولات بین‌المللی و حوادث امنیتی با مؤلفه دیگری به نام «قواعد تنظیمی» پیوند می‌یابد. قواعد تنظیمی ماهیت ساختاری دارند، در حالی که قواعد و مؤلفه‌های تکوینی انعکاس فرهنگ، ارزش و اندیشه نهفته در جوامع است. یکی دیگر از ویژگی‌های اصلی انقلاب اسلامی که تأثیر خود را در روند دفاع مقدس به جا گذاشت، سازوکارهای فرهنگی و اجتماعی مردم‌گرایانه بود. مردم‌گرایی جامعه ایران، نقش فضای

بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران معتقدند حماسه دفاع مقدس، تداوم و یا حتی تثبیت گفتمان و ارزش‌هایی است که در انقلاب اسلامی بروز کرد و در جامعه ایران و بلکه در سطح جهان خود را به ظهور رساند. می‌خواهیم درباره چگونگی این فرآیند توضیح بفرمایید.

زمانی که جنگ عراق علیه ایران شکل گرفت بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر این اعتقاد بودند که موازنه قدرت به نفع عراق و ناسیونالیسم عرب در حال تغییر است. در این دوران صدام حسین به عنوان نماد همبستگی هویت عرب رادیکال در خاورمیانه ایفای نقش می‌کرد. کشورهای محافظه‌کار عرب نیز نسبت به پیامدهای انقلاب اسلامی ایران نگران بودند. آنان به دلیل چنین رویکردی از صدام حسین در روند جنگ علیه ایران حمایت کردند.

شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران که در روند جنگ ایران و عراق تأثیر قابل توجهی به جا گذاشت، متنوع بوده و هریک از آنان توانسته است جلوه‌هایی از قدرت و مقاومت را بازتولید کند. به عبارت دیگر بسیاری از شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران ماهیت هویت‌گرا، عدالت‌جویانه و شالوده‌شکن داشته است. این امر نشان می‌دهد که انقلاب ایران توانست جلوه‌هایی از ساختارشکنی بین‌المللی را در برابر اقتدار بازیگران مسلط بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ به وجود آورد. چنین فرآیندی در دوران جنگ عراق علیه ایران بازتولید گردید.

پیوند نشانه‌های گفتمانی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را می‌توان در مفهوم «گفتمان مقاومت» تبیین کرد. مذهب و مؤلفه‌های مذهبی در اسطوره‌سازی جنگ نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. به عبارت دیگر، بسیاری از اسطوره‌های جنگ ایران و عراق تحت تأثیر شاخص‌های فرهنگی، مذهبی و تاریخی شکل گرفته است. به کارگیری واژه‌هایی مانند «فتح کربلا» را می‌توان به عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های انتقال ارزش‌ها و شاخص‌های دینی در فرآیند منازعات بین عراق و ایران دانست. مقاومت در روند دفاع مقدس از یک سو دارای نشانه‌های مذهبی بوده و از سوی دیگر با آموزه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ سیاسی ایران پیوند گسترده‌ای داشته است. به کارگیری چنین

هیجانات اجتماعی می‌تواند بر روند شکل‌گیری حوادث تأثیرگذار بوده و از سوی دیگر زمینه‌های کنش معطوف به مقاومت را در فرآیندهایی همانند جنگ ایران و عراق به وجود آورد. تکلیف‌گرایی بخش دیگری از شاخص‌های فرهنگ سیاسی و دینی جامعه ایران بوده که آثار خود را در روند دفاع مقدس به جا گذاشت. زمانی که انقلاب ایران پیروز شد هنجارهای نهفته در فرهنگ سیاسی ایرانی از تنوع نقش‌آفرینی بیشتری برخوردار شدند. به عبارت دیگر مؤلفه‌های اجتماعی الهام گرفته از فرهنگ سیاسی شیعه، در دوران بعد از انقلاب جایگاه سرنوشت‌سازی پیدا کردند. در چنین فرآیندی نشانه‌های تاریخی با واقعیت‌های سیاسی پیوند خوردند و در نتیجه زمینه برای واکنش جامعه ایرانی برای مقابله با قدرت‌های بزرگ و نیروهای نظامی عراق در جنگ فراهم شد.

چگونگی تعامل میان دولت‌ها انعکاس قالب‌های ارزشی و ایدئولوژیک آنان در ارتباط با فضای سیاسی و بین‌المللی بیرونی است. به همین‌انگیزه کنشگری در بین گروه‌های اجتماعی افزایش یابد، زمینه برای تأثیرگذاری چنین مؤلفه‌هایی بر ساخت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش می‌یابد. هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌تواند با روابط نهادینه شده، شکل‌گیرند و تغییر پیدا کنند. به همین‌انگیزه اشخاص یا کنشگران به ادراکات و برداشت‌های گروه از مشروعیت وابسته‌تر باشند، سیاست‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری را می‌پذیرند که از مشروعیت یا ساختار اجتماعی مناسب‌تری برخوردار باشند.

ما می‌توانیم از «گفتمان دفاع مقدس» نام ببریم؟ یعنی می‌توانیم بگوییم این مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی در دوران دفاع مقدس به یک گفتمان مستقل و خاص خود تبدیل شد؟ هرچند در راستا و امتداد گفتمان انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد. بله. جنگ ایران و عراق توانست قالب‌های ادراکی - فرهنگی جامعه ایرانی را با نشانه‌های ایدئولوژیک پیوند دهد و از طریق ساختار سیاسی تداوم بدهد. در این فرآیند، زمینه شکل‌گیری قدرت مقاومت بر اساس نشانه‌های فرهنگ سیاسی امکان‌پذیر است. مقاومت ایران در فرآیند دفاع مقدس، تحت تأثیر مؤلفه‌های اعتقادی و آرمانی قرار داشته است. به عبارت دیگر می‌توان به



اجتماعی در کنش سیاسی را برجسته می‌سازد. فرآیند مقاومت در جنگ تحمیلی نشان داد که می‌توان از طریق کنش انسانی فرهنگ محور، بر قواعد جهان مادی و حتی قواعد تنظیمی تأثیر گذاشت. در این فرآیند پویایی‌های فرهنگ سیاسی می‌تواند شکل جدیدی از تعامل انسانی را به وجود آورد.

منظورتان از مردم‌گرایی دقیقاً چیست؟

مردم‌گرایی هنجاری به معنای نقش «جهان اجتماعی» در شکل دادن به شاخص‌ها و فرآیندهای جهان مادی (همانند روند‌های کنش انقلابی و یا مقاومت در فرآیند دفاع مقدس) است. فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی می‌تواند در زمان، مکان و یا برخی از حوادث سیاسی نقش منحصربه‌فردی ایفا کند. به طور کلی مؤلفه‌های اجتماعی یا «انواع اجتماعی»، وابسته به رویه‌های انسانی، نشانه‌های فرهنگی و قالب‌های ارزشی است. در چنین فرآیندی سرشت آگاهی اجتماعی به وجود آمده و هرگونه کنش سیاسی بر اساس نشانه‌های از آگاهی اجتماعی به وجود می‌آید.

در فرآیند مقاومت نیروهای اجتماعی ایران در جنگ تحمیلی می‌توان جلوه‌هایی از آگاهی اجتماعی را دید که در قالب‌های ارزشی و اسطوره‌های دینی - تاریخی قرار می‌گیرد. این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری تحولات سیاسی و راهبردی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. واژه‌ها، مفاهیم، اسطوره‌ها و

۶۶

شاخص‌های فرهنگ
سیاسی ایران که در
روند جنگ ایران و عراق
تأثیر قابل توجهی به جا
گذاشت، متنوع بوده و هر
یک از آنها توانسته است
جلوه‌هایی از قدرت و
مقاومت را بازتولید کند.

۹۹

این جمع‌بندی رسید که چنین مؤلفه‌هایی در فرهنگ سیاسی ایران وجود داشته، اما با پیروزی انقلاب اسلامی از کارکرد و مطلوبیت اجرایی بیشتری برخوردار شده است. شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که نقش محوری در جنگ و دفاع مقدس داشته است، براساس ضرورت‌های ایدئولوژیک انجام گرفت. از جمله مؤلفه‌های ایدئولوژیک که الهام بخش رهبران انقلاب برای سازمان‌دهی نهادهای دفاعی انقلابی بوده است، می‌توان به چگونگی تحلیل اسلامی از نظام بین‌الملل اشاره داشت. بر این اساس تهدید، امری واقعی، پایان‌ناپذیر و دائمی است. از سوی دیگر، براساس چنین رویکردی نظام جهانی نشانه‌هایی از ساختار تعارضی را بازتولید می‌کند. این ساختار مبتنی بر تفکیک حوزه «دارالاسلام» و همچنین «دارالکفر» است.

کشورهایی که در حوزه دارالکفر قرار دارند، و در فضای تعارضی با اهداف و ساختار اسلامی قرار می‌گیرند را می‌توان به عنوان «دارالحرب» دانست. بنابراین دارالحرب در اندیشه اسلامی انقلاب ایران و همچنین تجارب سیاسی-تاریخی ایرانی امری واقعی تلقی می‌شود.

مثلاً یکی از شاخص‌های اصلی گفتمان دفاع مقدس خوداتکایی و خودکفایی است. اگر ایدئولوژی نظام اعتقادی و آرمانی بر همه جوانب زندگی اجتماعی تأثیرگذار باشد، زمینه برای خودکفایی به وجود می‌آید. جوهر خودکفایی به منزله یک نظام اعتقادی است که نوع خاصی از فلسفه زندگی به شمار می‌رود. ایدئولوژی‌های انقلابی می‌تواند خودکفایی را به عنوان یکی از ضرورت‌های راهبردی کشورها شکل دهد.

خودکفایی را می‌توان تلاش سازمان‌یافته کشورهای انقلابی برای جبران کمبود قابلیت‌های تکنولوژیک و ابزاری دانست. اندیشه خودکفایی منجر به افزایش و ارتقای نقش کشورها در محیط منطقه‌ای می‌شود. هرگاه کشوری در فضای کنش انقلابی قرار گیرد و یا اینکه با نشانه‌هایی از تهدید روبرو شود، زمینه برای ارتقای نقش مؤلفه‌های تأثیرگذار بر خودکفایی به وجود خواهد آمد.

خودکفایی می‌تواند قدرت مقاومت کشورها در روند مناقشات و تهدیدات را افزایش دهد. قدرت مقاومت در روند جنگ تحمیلی انعکاس چگونگی دریافت و ادراکات جامعه ایرانی از تهدیدات خارجی محسوب می‌شود. در شرایطی که جلوه‌هایی از ترکیب تهدید منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود می‌آید، انگیزه برای کنش ابتکاری بر اساس قالب‌های هنجاری و ایدئولوژیک بیشتر می‌شود.

یکی دیگر از مؤلفه‌های اختصاصی گفتمان دفاع مقدس، قدرت‌سازی است. هدف اصلی ایران از قدرت‌سازی را باید نیل به موازنه دانست. موازنه ماهیت قدرت پایه دارد. در روند دفاع مقدس، ایران توانست در برابر فشارهای بین‌المللی و همچنین حمایت‌های بی‌دریغ کشورهای قدرتمند جهان از عراق، به موازنه استراتژیک نائل شود. ابزار اصلی صدام در جنگ علیه ایران، بهره‌گیری از ابزارهای قدرت مادی بود. ایران برای موازنه نیازمند نشانه‌های دیگری از قدرت ملی بود.



یعنی ما باید موازنه قدرت را در عرصه غیرنظامی جستجو می‌کردیم...

عراقی‌ها برای تداوم جنگ علیه ایران از ابزارهای متنوع نظامی و راهبردی بهره گرفته و حمایت قدرت‌های بزرگ را نیز به دست آورده بودند. عراق از مزاد قدرت ابزاری برخوردار بود. در چنین شرایطی، ایران می‌بایست براساس نیازها و قابلیت‌های داخلی خود به کنشگری در برابر عراق مبادرت می‌کرد. مزیت نسبی ایران در این دوران بهره‌گیری از شاخص‌های ایدئولوژیک، ارزش‌های ملی و نشانه‌های فرهنگی بود. این مؤلفه‌ها عامل اصلی تداوم مقاومت ایران در برابر عراق و قدرت‌های بزرگ بودند. تحقق این امر براساس بهره‌گیری از زیرساخت‌های فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی امکان‌پذیر بود.

مقابله با تهاجم نظامی دشمن تابعی از ضرورت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی است. قابلیت و ساختار داخلی ایران به گونه‌ای بود که امکان و سوسه عراق و ایالات متحده برای تهاجم نظامی را فراهم می‌کرد. تأثیر وضع داخلی هر کشور برای سیاست دفاعی، از جهت‌های مختلف درخور بررسی است. در دوره آشفتگی داخلی، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، صنایع نظامی از امکان سرمایه‌گذاری و حمایت بهره‌مند نبودند. نظامیان نیز با مشکلاتی مانند شأن اجتماعی نازل و حذف از دایره تصمیم‌گیری به دلیل نفوذ لیبرال‌ها و غرب‌گراها روبرو بودند. مقابله با تهدیدات نیازمند بهره‌گیری از قابلیت‌های نهفته

ایدئولوژیک و اجتماعی بود. چنین نشانه‌هایی در فرهنگ اسلامی-ایرانی توانست زمینه‌های مقاومت در برابر عراق و سایر قدرت‌های بزرگ را فراهم آورد. برخی از خصوصیات فرهنگی-ایدئولوژیک ایرانی با هیجانات عاطفی، تعصب و روحیه مقابله با نیروهای تهدیدکننده محسوب می‌شود. برخی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگی و رفتاری ایرانیان تحت تأثیر شاخص‌های ایدئولوژیک قرار گرفته و در نتیجه عامل اصلی مقاومت در دوران جنگ ایران و عراق محسوب می‌شود. برخی از تحلیلگران اعتقاد دارند که در فرآیند جنگ، حتی زمینه برای پیوند مؤلفه‌های مذهبی، ایدئولوژیک و اعتقادی با آموزه‌های ناسیونالیستی فراهم شده است. در این فرآیند ایران توانست بیگانه‌هراسی را گسترش داده، رسالت‌گرایی را تثبیت نموده و در نتیجه در برابر تهدیدات عراق مقابله کند.

یکی از ویژگی‌های اصلی گفتمان دفاع مقدس ارتقای سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی و راهبردی کشور است. توسعه در گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر اندیشه «ما می‌توانیم» بوده است. چنین اندیشه‌ای در زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی ظهور یافت. در دوران دفاع مقدس نیز بازتولید شد. در شرایطی که برخی از کارگزاران سیاسی ایران به این موضوع اشاره داشتند که برای پایان دادن به جنگ، باید از سازوکارهای سیاسی استفاده کرد، برخی از نیروهای انقلاب بر ضرورت مقابله و رویکرد عاشورایی تأکید داشتند. محور اصلی رویکرد عاشورایی را باید گزاره‌ای دانست که بعداً به گفتمان خودکفایی، خوداتکایی و توسعه‌گرایی تبدیل شد. زمانی که جنگ علیه ایران شکل گرفت، نیروهای انقلابی بر ضرورت توسعه قابلیت‌ها تأکید داشتند. آنان هرگونه دفاع و مقاومت را از طریق سازوکارهای بومی و مبتنی بر خوداتکایی اجتماعی تحلیل می‌کردند. برخی تحلیلگران خارجی تأکید دارند که: «جنگ با عراق، رکن اصلی توسعه سیاسی ایران انقلابی بوده است. این جنگ برای نظام سیاسی ایران نتایج مفیدی داشته، به عنوان نماد انعطاف‌پذیری انقلاب ایران شناخته شده و زمانی که نیروهای عراقی از خاک ایران بیرون رانده شده‌اند این نیرو را می‌توان نماد قدرت پایدار انقلاب ایران دانست.»

انقلاب ایران را می‌توان یکی از تحولات سیاسی مدرن دانست که نیروهای اجتماعی آن هویت خود را از طریق مشارکت در جنگ

بازتولید کردند. جنگ هشت ساله توانست هویت انقلابی را به هویت سازمانی تبدیل کند. زمانی که جنگ پایان یافت، نه تنها قالب‌های ایدئولوژیک برای مقابله با تهدیدات در روحیه اجتماعی ایرانیان کاهش پیدا نکرد، بلکه جلوه‌هایی از هویت سازمانی نیز پدیدار شد. این امر ساختار قدرت ایران را در سطح گسترده‌تری تثبیت کرد. کلاً جهت‌گیری سیاسی و امنیتی ایران از سال ۱۹۹۸ به بعد از «استراتژی حفظ محور» به «استراتژی توسعه محور» تغییر کرد.

یکی از ویژگی‌های مهم انقلاب اسلامی بسیج نیروهای مردمی است که در دفاع مقدس به یک شبکه منسجم اجتماعی تبدیل شد و شبکه مقاومت را ساماندهی کرد. در این خصوص هم توضیح بفرمایید.

زیرساخت انقلاب اسلامی ایران را می‌توان بهره‌گیری از سازوکارهایی دانست که زمینه‌های لازم برای مقاومت را امکان‌پذیر می‌سازد. نیروهای اجتماعی ایران توانستند به گونه تدریجی خود را با ضرورت‌های کنش انقلابی هماهنگ کنند. فرهنگ سیاسی ایران جلوه‌هایی از کنش سازمان یافته را در روند مقاومت اجتماعی در برابر عراق نشان می‌دهد. به طور کلی الگوی رفتار و کنش سیاسی - اجتماعی جامعه ایرانی معطوف به حرکت‌های توده‌ای برای مقابله با تهدیدات فرارواست.

بسیجیان ایرانی نقش بسیار مؤثری در اجرای عملیات نظامی علیه عراق داشته و جهت‌گیری سیاسی آنان معطوف به مقابله با تهدیدات برون مرزی بوده است. سازمان‌دهی نیروهای بسیجی از بین گروه‌هایی انجام گرفت که دارای اعتقادات دینی بوده و از سوی دیگر باورهای عمیقی نسبت به حمایت از انقلاب و مقابله با تهدیدات خارجی به‌ویژه جنگ تحمیلی داشته‌اند. از سوی دیگر نیروهای بسیج دارای ویژگی‌هایی از جمله کنش عاطفی - هیجانی بوده و این امر را می‌توان ناشی از شرایط سنی و همچنین فضای ترازیک ناشی از حمله نظامی عراق به ایران دانست. شعار نیروهای بسیجی در زمان جنگ ایران و عراق تداوم جنگ تا پیروزی است. از سوی دیگر، آنان واژه‌های ایدئولوژیک از جمله اسطوره‌سازی بازتولید شده در ارتباط با قیام امام حسین (ع) و حادثه کربلا را مورد استفاده قرار می‌دادند. نوحه خوانی یکی از روش‌هایی بود که قالب‌های هیجانی این افراد را ارتقا داده و آنان را برای انجام عملیات نظامی انسان محور در روند جنگ آماده می‌ساخت. نوحه‌ها با شعارهای حماسی جنگی پیوند یافته بود. در متن هر نوحه جلوه‌هایی از مظلومیت امام حسین مطرح شده و با نشانه‌هایی از مظلومیت انقلاب ایران در روند دفاع مقدس پیوند می‌یافت. هر نیروی بسیجی به عنوان نماد ایدئولوژیک دفاع از انقلاب و مقابله با نیروهای مهاجم خارجی محسوب می‌شد. به این ترتیب آنان توانستند «پارادایم کربلا» را به عنوان زیرساخت شهادت‌گرایی خود شکل داده و از این طریق مشارکت آنان در روند دفاع مقدس از یک سو ماهیت گفتمانی - ایدئولوژیک پدید می‌کرد و از سوی دیگر زمینه برای انجام عملیاتی را فراهم می‌ساخت که می‌توانست منجر به شهادت آنان در فرآیند مقاومت در برابر نیروهای تهدیدکننده منطقه‌ای و بین‌المللی باشد.

66

وفاداری ایدئولوژیک
نیروهای داوطلب در
روند دفاع مقدس، منجر
به شکل‌گیری فرآیندی
گردید که بر اساس
قالب‌های مفهومی و
گفتمانی «حماسه کربلا»
و «اسطوره عاشورا»
بازتولید می‌شد.

99

این عبارت پارادایم کربلا بحث بسیار مهمی است. به نظر می‌رسد حادثه کربلا و قیام سیدالشهدا (ع) بیشترین تأثیر را در دوران دفاع مقدس داشته است و هر کنش دیگری به نوعی حول این محور می‌چرخد. اگر تحلیلی هم از این مسئله داشته باشید ممنون می‌شوم.

پس اجازه دهید ابتدا توضیحی درباره «مقاومت نامتقارن» در روند دفاع مقدس عرض کنم و از آنجا وارد بحث عاشورا شوم. نیروهای اجتماعی زمانی می‌توانند در برابر تهدیدات مقاومت کنند که از سازمان دهی مطلوب و مؤثر برخوردار باشند. نیروهای بسیج شده در روند انقلاب و براساس قالب‌های اندیشه‌ای اسلامی از قابلیت لازم برای مقاومت نامتقارن در برابر تهدیدات برخوردار بودند. در چنین فرآیندی بود که نیروهای بسیج شده در دوران دفاع مقدس توانستند جلوه‌هایی از مقاومت نامتقارن را در فرآیند دفاع در برابر نیروهای تهدیدکننده منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورد. شکل‌گیری الگوی مقاومت نامتقارن را می‌توان انعکاس رفتار استراتژیک ایران دانست. در شرایطی که هیچ‌گونه موازنه‌ای در حوزه نظامی و تسلیحاتی بین ایران و عراق وجود ندارد، طبیعی است که نیروهای اجتماعی سازمان یافته صرفاً از طریق اقدامات فراگیر اجتماعی و کنش در قالب مقاومت نامتقارن ایفای نقش کردند. حال پارادایم کربلا را در گفتمان مقاومت نامتقارن ببینید. هرگونه کنش هویتی نیازمند شکل خاصی از گفتمان بوده که می‌تواند در دوران منازعات سیاسی و راهبردی مورد استفاده قرار گیرد. عراق از گفتمان مقابله با شیعه و ناسیونالیسم ایرانی برای رویارویی با انقلاب ایران بهره گرفت. نیروهای اجتماعی ایران که تحت تأثیر مؤلفه‌های مذهبی بودند، خود را با ضرورت‌های انقلاب اسلامی و دفاع مقدس هماهنگ کردند. این امر نشان می‌دهد که نیروهای بسیجی در روند دفاع مقدس صرفاً به کنش‌های عاطفی - هیجانی مبادرت نکردند، بلکه به موازات چنین مفاهیم و قالب‌هایی جلوه‌هایی از گفتمان سیاسی و ایدئولوژیک را به‌عنوان پشتوانه عملیات نظامی و بسیج سازمانی قرار داده‌اند. پارادایم کربلا را می‌توان یکی از شاخص‌های اصلی و بنیادین گفتمان دفاع مقدس دانست. نیروهای اجتماعی بسیج شده در روند دفاع مقدس از ارزش‌های ایدئولوژیک نظام سیاسی ایران حمایت می‌کردند. در این دوران قالب‌های گفتمانی مسلط

انقلاب اسلامی ایران در چارچوب «شهادت‌گرایی و اسطوره کربلا» شکل گرفت. گفتمان کربلا عامل مؤثری در شکل‌گیری فرآیند مقاومت و تداوم جنگ دفاعی ایران محسوب می‌شود. چنین نیروهایی توانستند محور اصلی اعتماد جامعه به قدرت اجتماعی برای مقابله با تهدیدات محسوب شوند.

وفاداری ایدئولوژیک نیروهای داوطلب در روند دفاع مقدس، منجر به شکل‌گیری فرآیندی گردید که براساس قالب‌های مفهومی و گفتمانی «حماسه کربلا» و «اسطوره عاشورا» بازتولید می‌شد. واژه «دفاع مقدس» از این جهت مورد استفاده قرار می‌گرفت که «دفاع سرزمینی» از اهمیت و مطلوبیت بالایی برخوردار بوده و در این فرآیند، انگیزه درونی کنشگران دفاع مقدس براساس نشانه‌هایی از حماسه کربلا و اسطوره عاشورا سازمان دهی شده بود. عشق به زیارت کربلا و بیان ارادت نسبت به مظلومیت امام حسین (ع) در کربلا، انگیزه طیف گسترده‌ای از نیروهای داوطلب برای نقش‌یابی دفاعی ایران را شکل می‌داد.

البته مفاهیم سرزمینی و ایدئولوژیک در مقاومت نامتقارن با هم پیوند خورده بودند. یکی از دلایل اصلی تداوم مقاومت کشورهای انقلابی همانند اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی و ایران در روند دفاع مقدس را می‌توان پیوند مفاهیم سرزمینی و ایدئولوژیک دانست. شعار «برای فتح کربلا، پیش به سوی جبهه‌ها» را می‌توان به‌عنوان ترجیع‌بند شعار دیگری دانست که با عنوان «جنگ، جنگ تا پیروزی» استفاده می‌شد. به همین دلیل است که هرگاه زمینه برای بسیج گروه‌های اجتماعی به مناطق جنگی فراهم می‌شد، شعار محوری آنان «برای فتح کربلا، پیش به سوی جبهه‌ها» بوده است.

کنش نیروهای بسیجی براساس آموزه‌های ایدئولوژیک به‌ویژه پارادایم کربلا براساس حس از خودگذشتگی و ایثار انجام گرفت. در این فرآیند، مفاهیم ناسیونالیستی معطوف به حفظ تمامیت سرزمینی با نشانه‌های ایدئولوژیک پیوند خورده و زمینه حراست از انقلاب و ساختار سیاسی ایران را به وجود آورد. ترکیب دو مؤلفه یاد شده در حفظ تمامیت سرزمینی ایران نقش مؤثری داشته است. نیروهای بسیجی با نمادهای مذهبی و اعتقادات دینی خود توانستند یکی از نقاط عطف تاریخ سیاسی و نظامی ایران را در روند جنگ هشت ساله ایران و عراق ایجاد نمایند.



انقلاب اسلام مؤلفہ ہاے گفتاں سیاست

نگرہای مختلف، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در یک نکته هم داستانند و آن اینکه انقلاب منشأ تحول شگرف در روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یک جامعه است. انقلاب، تحولی بنیادین در جوامع محسوب می شود و پیامدهای مختلفی را در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی به همراه دارد. حاصل هر انقلابی، ایجاد ساختارهای جدید، نهاد های نو، باز تولید مفاهیم جدید و حاکمیت نمادهای فرهنگی تازه می باشد. پیامدهای انقلاب و دگرگونی های حاصل از آن حدی است که در دهه ی نخست انقلاب به عنوان گسست از گذشته و تاریخ نمایان می شود. اگر چه حقیقت آن است که همان گونه که منتسکیو می گفت: این گسست در عین پیوست است و تاریخ یک جامعه پیوستاری پرفراز و نشیب را تشکیل می دهد. برای آنکه در صدد ابرام یا نقص این فرضیه باشیم، به این برداشت اکتفا می کنیم که حجم تحولات حاصل از انقلاب به اندازه ای است که شائبه گسست از تاریخ را به اذهان متبادر می سازد.



دکتر حجت الله ایوبی

استین روکان محقق معروف نروژی و صاحب آثار ارزشمند در سیاست تطبیقی، انقلاب را یکی از عوامل مهم و تاریخی در تغییر بنیادین روابط اجتماعی دانسته و براین باور است که انقلاب، با دگرگون نمودن شکاف‌های اجتماعی و ایجاد شکاف‌های اساسی جدید و ساختاری در جامعه، صف‌آرایی‌ها و تعارضات جدیدی در جامعه می‌شود و آرایش نیروهای اجتماعی و سیاسی را بر محور خواسته‌های جدید سامان می‌دهد. روکان شکاف‌های اساسی را متغیر اصلی توضیح‌دهنده‌ی ماهیت ستیزهای اجتماعی و تشکل‌های مدنی در جامعه می‌داند و احزاب و تشکل‌ها را سخنگوی شکاف‌های اساسی موجود در جامعه می‌داند. [۱] به عبارت دیگر، روکان براین باور است که شکاف‌های اساسی موجود در جامعه، نوع مطالبات و شیوه بیان آن‌ها را تعیین می‌کند و تأثیر شگرفی بر گفتمان‌های اصلی حاکم بر هر جامعه دارد. گفتنی است که شکاف یا گسست، به هر تضاد و ستیزی اطلاق نمی‌شود. آن دسته از تعارضات که ریشه در بطن جامعه دارند و به تعبیر روکان «ساختاری» [۲] بوده و در جامعه نهادینه می‌شوند، شکاف نامیده می‌شوند. چنین شکاف‌هایی ریشه در تاریخ جوامع دارند و بیشتر برخاسته از انقلاب‌های بزرگ اجتماعی می‌باشند. پیوند میان انقلاب‌ها و شکاف‌ها، ترجمان دیگری از پیوند میان انقلاب‌ها و همیاری‌های اجتماعی است و انقلاب‌ها گفتمان‌های جدیدی را به همراه خواهند داشت. روکان برای اثبات مدعای خود، تاریخ اروپای غربی را به عنوان شاهد می‌آورد و نظریه شکاف‌های چهارگانه‌ی اساسی خود را مطرح می‌کند. روکان می‌کوشد اروپای غربی را به صورت یکپارچه مورد مطالعه قرار دهد و مهم‌ترین گفتمان‌های دوران مختلف این جوامع را به تصویر بکشد. او چهار شکاف اساسی را در اروپای غربی برمی‌شمرد که در انقلاب مهم این جوامع نهفته هستند. انقلاب نخست به قرن ۱۵ و ۱۶ برمی‌گردد که از آن به انقلاب ملی تعبیر می‌شود. انقلاب ملی منشأ دو شکاف مهم اروپای غربی است که روکان آن‌ها را شکاف دین و دولت و شکاف مرکز و پیرامون می‌نامد. این دو شکاف که هر دو فرهنگی هستند، تا قبل از قرن ۱۹ مهم‌ترین شکاف‌های اروپای غربی محسوب می‌شوند و تعارضات و مطالبات اجتماعی بر محور آن‌ها شکل می‌گیرد. این گسست منشأ همه تحولات و تعارضات

اجتماعی چندین قرن اروپای غربی محسوب می‌شوند و با ایجاد مطالبات هویتی، پیکارهای خشن و خونینی را در این جوامع رقم زده‌اند. [۳]

جریان‌های فکری، روشنفکری، تشکل‌ها و سازمان‌هایی که سخنگوی این دو شکاف هویتی هستند، این مطالبات را در قالب ادبیات و مفاهیم مخصوص آن سامان داده‌اند و گفتمان خاص این دوران در نتیجه این تعارضات شکل گرفته است. گفتمان غالب در این دوران اساساً فرهنگی است و همبستگی اجتماعی و ملی در مقابل نیروهای گریز از مرکزی از گفتمان‌های مسلط و غالب این دوران می‌باشد. نیروهای مذهبی و قومی در مقابل دولت، گفتمان خاص خود را شکل داده‌اند و همگرایی و رواگرایی، مهم‌ترین گفتمان نیروهای فکری و سیاسی این دوران را رقم می‌زند. با وقوع انقلاب دوم، یعنی انقلاب صنعتی، انقلابی در شکاف‌های اجتماعی پدید آمد و گسست‌های جدیدی شکل گرفت که روکان آن‌ها را شکاف جدید حاصل از انقلاب صنعتی، برخلاف دو شکاف پیشین، صبغه‌ی اجتماعی و به ویژه اقتصادی دارند و نوع مطالبات اجتماعی را دگرگون نمودند. در دوران ماقبل انقلاب صنعتی، خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی بیش‌تر جنبه‌ی فرهنگی داشت و گفتمان همبستگی ملی، تمرکزگرایی، تقویت دولت ملی، مخالفت با گروه‌گرایی را به همراه داشت. در این دوران توجه به حقوق شهروندی و مدنی، اگرچه مطمح نظر است، ولی در مقابل گفتمان «همبستگی ملی» رنگ می‌بازد. با این حال بعد از انقلاب صنعتی، مطالبات جدید شکل می‌گیرد و نیروهای مذهبی هویتی گریزان از مرکز، جای خود را به طبقات اقتصادی و اجتماعی می‌دهند که با چانه‌زنی و گفتگو درصد به حد اکثر رساندن سود و به حداقل رساندن هزینه‌های خویش می‌باشند و گفتمان فرهنگ محور جای خود را به گفتمانی اقتصاد محور می‌دهد. گفتمان جدید «سود محور» دارای مؤلفه‌های جدیدی است که دموکراسی لیبرال نماد بارز آن است. در این گفتمان، فردمحوری [۴]، خردگرایی [۵]، شهروندی [۶]، کاهش تمرکزگرایی دولت [۷]، مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند.

حاصل آنکه هر انقلابی نه تنها سامان سیاسی جدیدی را به همراه دارد و به تعبیر ساموئل هانتینگتون [۸] «نظم جدیدی» را



روشنفکران و انقلابیون جهان در اروپا و آمریکای لاتین و بسیاری از کشورهای شرقی گردید. مؤلفه‌های اساسی این گفتمان جدید را شکاف میان مالکیت اشتراکی و لغو حاکمیت خصوصی و مانند آن تشکیل می‌دهد. انقلاب ۱۹۴۹ چین را باید انقلابی درون گفتمانی نسبت به گفتمان انقلابیون بلشویک دانست. در این مختصر درصدد بررسی گفتمان‌های انقلاب‌های بزرگ جهان نیستیم و تنها به این نتیجه‌گیری بسنده می‌کنیم که هر انقلابی نه تنها سازمان‌ها و ساختارهای جدیدی را خلق می‌کند و بسیاری از عادات و سنن گذشته را خرق می‌نماید، بلکه گفتمان جدیدی را با خود متولد می‌کند که ابعاد آن می‌تواند مرزهای جغرافیایی را به سرعت در نوردد. انقلاب اسلامی ایران که به اعتراف جمله محققان و پژوهشگران بی‌طرف، بزرگ‌ترین حادثه نیمه دوم قرن بیستم می‌باشد [۹]، نه تنها نظام پارتیمونالی را راست و لبرزان نمود، بلکه گفتمان جدیدی را ایجاد کرد که در ادبیات سیاسی انقلابیون جهان مؤثر واقع شد و به ویژه مسلمانان جهان را ساخت تحت تأثیر قرار داد. حکومت مردم‌گرایی دینی، استقلال، مبارزه با طاغوت و استکبار جهانی، دفاع از محرومین و مستضعفین،

به ارمغان می‌آورد، بلکه مجموعه به هم پیوسته‌ای از مفاهیم، واژه‌ها و ادبیات جدیدی را به همراه خود می‌آورد و گاهی شعاع این گفتمان جدید مرزهای جغرافیایی یک کشور را درمی‌نوردد و دامنه‌ی تأثیر آن تا فراسوی مرزهای دیگر کشورها نیز کشیده می‌شود. نگاهی گذرا به انقلاب‌های بزرگ جهان نشان می‌دهد که این انقلاب‌ها، افزون بر تحولات سیاسی اجتماعی و تغییر و دگرگونی ساختارها، گفتمان جدیدی را مطرح نمودند. به عنوان نمونه انقلاب کبیرفرانسه، نظام‌های سلطنتی و به ویژه پارتیمونالی را ساخت به چالش طلبید و با ایجاد گفتمان جدیدی که می‌توان آن را گفتمان مردم‌سالاری و یا جمهوریت نامید، انقلابی بزرگ در ادبیات سیاسی و اجتماعی آفرید و زبان و ادبیات روشنفکری را ساخت تحت تأثیر خود قرار داد. حقوق بشر، چپ و راست، شهروندی، برابری، برادری، آزادی، جامعه مدنی و...، مؤلفه‌های اساسی این گفتمان جدید را شکل می‌دهند. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی را باید انقلابی در گفتمان‌های حاکم بر قرن بیستم دانست. ادبیات جدید و گفتمان انقلابیون بلشویک به سرعت از مرزها عبور کرد و زبان و ادبیات مشترک بسیاری از



خوبی نمایان است. به عنوان مثال پس از مطرح شدن پارادایم اقتصادمحور [۱۲] تبیین رفتار رأی دهندگان که اصطلاحاتی چون، بازاریابی، عرضه (برنامه احزاب و گروه‌ها)، تقاضا (مطالبات و خواسته‌ها)، مشتری (رأی دهنده)، خرید (رأی دادن) و... مطرح شدند و پرسش‌های جدیدی که بیش تر ناظر بر خواسته‌ها و مطالبات زمان رأی دهی مردم است مصطلح گردید و از این پس گفتمان و ادبیات جدیدی برای تحلیل رفتار و رأی دهی شکل گرفت که با گذشته بسیار متفاوت است. نمونه‌های فراوان دیگری در حوزه‌های مختلف علمی وجود دارد که به خوبی نشان می‌دهد که با شکل گرفتن یک پارادایم جدید، گفتمان جدیدی هم شکل می‌گیرد و زبان نو و واژه‌های تازه‌ای برای بیان و تحلیل مسائل به وجود می‌آیند. با تحلیل سیستمی، واژه‌ها و پرسش‌های جدیدی نظیر جعبه سیاه، داده، نهاده، بازخورد، ثبات، پاسخگویی و...، به ادبیات علوم اجتماعی افزوده شده است. انقلاب اسلامی ایران پارادایم جدیدی را مطرح نمود که اگرچه در تفکر درون دینی تا حدی ناشناخته بود ولی کلید واژه‌ها و ادبیات آن کم تر رواج داشت. از این پارادایم جدید بسیاری از متفکران و اندیشمندان غربی به «اسلام سیاسی» یاد کرده‌اند و برخی هم بر آن نام «خمینیسیم» نهاده‌اند. «خمینیسیم» یا «اسلام سیاسی» و یا هر نام دیگری که برای این پارادایم و یا حتی نظریه انتخاب نماییم، دارای پرسش‌ها، مفروضات و مؤلفه‌های نظری و گفتمانی خاصی است که در نوشتار حاضر به برخی از مؤلفه‌های آن اشاره می‌کنیم.

امت اسلامی، دفاع از یابره‌ها، مقابله با کوخ‌نشینی، برابری و مساوات، مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای از مفاهیم را تشکیل می‌دهند که در جریان انقلاب اسلامی وارد ادبیات سیاسی شد و در مجموع گفتمان واحدی را تشکیل داد که این گفتمان جدید در پارادایم خاصی قابل فهم است که می‌توان آن را پارادایم «اسلام سیاسی» [۱۰] نامید. پارادایم اسلام سیاسی، پارادایم‌های مسلط قرن بیستم را به چالش طلبیده است و به عنوان خط بطلانی بر یکی از مهم‌ترین پارادایم‌های قرن بیستم، یعنی پارادایم «توسعه‌گرا» تلقی می‌شود.

اسلام سیاسی، دموکراسی لیبرال: دو پارادایم، دو گفتمان

توماس کوهن نظریه را مبتنی بر یک پارادایم می‌داند. پارادایم از نظر کوهن، به مجموعه‌ی مفروضات لازم و اجتناب‌ناپذیر یک تئوری یا نظریه که لازمه‌ی شکل‌پذیری و توسعه‌ی آن می‌باشند، اطلاق می‌شود. پارادایم‌هایی که نظریات بر آن مبتنی هستند. اگرچه وجودشان ضروری است، ولی به دشواری قابل نشان دادن هستند و وجودشان معمولاً مورد غفلت است [۱۱] کوهن تغییر پارادایم‌ها را نشانه انقلاب علمی می‌داند و معتقد است با تغییر پارادایم‌ها، نظام پرسش‌ها علمی، مفاهیم، واژه‌ها و زبان میان مسائل دگرگون می‌شود. به عنوان مثال با تغییر پارادایم‌های مربوط به رفتارشناسی سیاسی و به ویژه رفتار رأی دهی این تحول در پرسش‌ها، ادبیات و واژه‌های جدید به

گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی: مبانی و مؤلفه‌ها

۱. این جهانی بودن دین: پیوند دین و دنیا

جدایی بیان قلمرو دین و قلمرو سیاست و آن جهانی کردن دین، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مدرنیته سیاسی به مفهوم غربی آن می‌باشد. در جدال میان پادشاهان و کلیسا، سرانجام شعار معروف «سهم قیصر به قیصر و سهم پادشاه را به پادشاه دهید، پیروز شد». دین آن جهانی شد و کلیسا از ادعاهای سیاسی خود دست برداشت و قلمرو سیاست از قلمرو مذهب جدا شد. سکولاریسم و لانیسته فرجام کشمکش چندین و چند ساله‌ی کلیسا و دولت در غرب بود. این تجربه که در ظرف زمان و مکان و با توجه به ویژگی‌های دین مسیحیت در دنیای مسیحیت و غرب دلایل خاص خود را دارد، به سرعت به شرق نیز سرایت نمود و بسیاری از روشنفکران، نویسندگان و فعالان سیاسی که مقهور پیشرفت علمی و تکنولوژیک غرب بودند، تنه‌راه جبران عقب ماندگی را در تقلید بی چون و چرا از غرب دیدند. در این میان آن جهانی کردن دین که زاینده‌ی شرایط سیاسی و اجتماعی و به تعبیر برتراند بدیع برخی حوادث اتفاقی و «مضحک تاریخی» [۱۳] است و هیچ ارتباطی با واقعیت‌های تاریخی دیگر جوامع ندارد نیز کورکورانه مورد تقلید قرار گرفت و بسیاری از روشنفکران شعار جدایی دین از دولت را در کشورهای اسلامی سردادند و به تدریج، غربی شدن دین (سکولاریسم) و قرائت غالب در جوامع اسلامی شد.

از این رهگذر دین اسلام هم به سرنوشتی مشابه دین مسیحیت دچار و نقش سیاسی خود را در بسیاری از جوامع و از جمله جامعه ایران از دست داد. به طوری که قرآن در مراسم عروسی و عزامه مورد استفاده واقع می‌شد و جامعه متدینین به گوشه‌های مساجد رانده شده بودند. مبارزین و مجاهدین مسلمان در نقاط مختلف جهان از مفاهیم و واژه‌های مبارزاتی مارکسیسم بهره می‌جستند و ادبیات کمونیستی، ادبیات مساوات‌طلبی مبارزه با صلح و امپریالیسم تلقی می‌شد و مجاهدین مسلمان هم تحت تأثیر گفتمان مارکسیستی و بلشویکی بودند. در چنین شرایطی، امام خمینی (ره) «اسلام سیاسی» را که «اسلام ناب محمدی» می‌نامید احیاء کرد و با بیان یکی بودن عرصه سیاست و دین و «این جهانی کردن» دین، اسلام را به متن جامعه و

سیاست بازگرداند. واژه‌ای مهجور مانده ادبیات سیاسی اسلام و فرهنگ قرآنی نظیر شهادت، جهاد، مقاومت، مبارزه با طاغوت و ظلم، ستم و... دوباره احیاء شد. این گفتمان جدید شور جدید در جوامع اسلامی ایجاد کرد و خیزش اسلامی عالمگیر شد. ادبیات عاریتی و گفتمان تحمیلی مارکسیست‌ها مبارزه و واژه‌های به عاریت گرفته از مارکس، لنین، هربرت مارکوزه، مائوتسنه دونک، جای خود را به واژه‌ها و مفاهیم اصیل، بومی و ریشه‌دار در تاریخ تمدن اسلامی داد و گفتمان جدید اسلامی که در پارادایم، «اسلام سیاسی» و یا «خمینیسم» به خوبی قابل فهم است جهان‌گیر شد و جنبشی را در دهه‌های پایانی قرن بیستم ایجاد کرد که از آن به «بنیادگرایی» [۱۴]، «اصول‌گرایی» و «اسلام‌گرایی» و مانند آن یاد می‌شود. این در حالی است که «پارادایم توسعه‌گر» جدایی دین از سیاست را سرنوشت محتوم همه‌ی نظام‌های سیاسی می‌داند و بر مبنای میزان جدایی این دو حوزه و درجه‌ی این جهانی شدن دین، نظام‌های سیاسی را بر اساس میزان توسعه درجه بندی می‌کند. [۱۵]

لوسین پاس، تفکیک ساختاری، بالا رفتن توان بسیج و توان ادامه حیات را «شرط توسعه سیاسی» می‌داند و لازمه تفکیک ساختاری را تخصصی شدن حوزه‌های مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی و کار شیوه‌های سیاسی از دین می‌داند. [۱۶] گابریل الموند، در هم تنیده شدن امور دینی و سیاسی را دلیل عدم تخصصی شدن حوزه‌های سیاسی دانسته و از آن به عنوان «فقدان تفکیک و تنوع» یاد می‌کند. [۱۷] روست بالگو قرار دادن دموکراسی لیبرال و غربی، که رشد شاخص‌های سنجش میزان توسعه یافتگی جوامع را در قالب هشت شاخص (سه شاخص سیاسی) و (پنج شاخص اقتصادی) ارائه می‌نماید تا میزان عقب افتادگی از نمونه آرمانی مورد نظر غرب به صورت کمی سنجیده شود. [۱۸] ادوارد شیلر [۱۹] با پذیرش اصل غرب محوری در توسعه سیاسی، به تقسیم بندی رژیم‌های سیاسی می‌پردازد و دموکراسی سیاسی (political democracies) را در مقابل چهار رژیم سیاسی دیگر (دموکراسی قیومیتی، الیگارش‌ی مدرنیست، الیگارش‌ی توتالیتر، الیگارش‌ی سنتی) قرار می‌دهد و این دموکراسی را که مبتنی بر سکولاریسم و مدرنیته است، سرنوشت محتوم بشریت می‌داند. گابریل الموند نیز در کتاب معروف خود تحت عنوان «سیاست تطبیقی، تفکیک

نقش‌ها، استصلاح خرده سیستم‌ها و درجه سکولاریسم را به عنوان محک میزان و سطح توسعه سیاسی معرفی می‌کند. [۲۰] در چنین شرایطی که پارادایم «توسعه‌گرا» بی‌همتایی نمایاند، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی می‌رسد و گفتمان و پارادایم جدیدی را به دنیا عرضه می‌کند که پارادایم «مسلط را به چالش جدی» طلبیده و بار دیگر اندیشه حکومت دینی و یکی شدن دین و دنیا و پیوند دین و سیاست را نه تنها مطرح می‌کند بلکه آن را به حکومت می‌رساند.

۲. دولت دینی: حق‌مداری و خدامحوری

محور دوم چالش بین اسلام سیاسی، پارادایم دموکراسی لیبرال در مبنای مشروعیت حکومت است. نظام سیاسی توسعه یافته که در قالب دولت ملت‌های غربی تجلی یافته، مبنی بر قرارداد است و مشروعیت خود را از آراء اکثریت کسب می‌کند. کما کس و بر این مبنای جدید مشروعیت را، مشروعیت قانونی، عقلانی می‌نامد. گفتنی است دولت-ملت‌های غرب با گفتمان عقلانی ایجاد امنیت تشکیل شدند و به این بهانه توانستند گروه‌های مختلف اجتماعی تشنه‌ی امنیت مانند فئودال‌ها و بورژواها را به خود جلب نمایند و به تدریج با همین گفتمان عقلانی، به تشکیل قشون و ارتش اقدام نموده و با اخذ مالیات جهت حفظ امنیت، بدنه دیوان سالاری دولتی توسعه یافته و دولت ملت‌های جدید به تدریج شکل گرفتند. [۲۱] از این دیدگاه، دولت ملت‌های غربی وظایف (فونکسیون) شخصی را بر عهده دارند و مکلف به پاسخگویی به نیازهای آنی و لازم مردمند. این در حالی است که دولت اسلامی که بنیادهای نظری آن در قالب نظریه ولایت فقیه توسط بنیانگذار انقلاب پی‌ریزی شده است، مبنای مشروعیت حکومت را الهی می‌داند و برای تحقق پیدا کردن حاکمیت الهی رضایت مردم و اکثریت هم لازم است. تفاوت حکومت، مشروعیت در نظام اسلامی با نظام آرمانی پارادایم توسعه‌گرا در این است که دولت، مسؤول است و خود را برای خوشبختی و سعادت واقعی جامعه، دارای رسالتی الهی می‌داند و جلب آراء به هر قیمتی را روانه می‌داند. مبنای مشروعیت در حکومت اسلامی و تفاوت آن با غرب، موضوع بحثی عمیق و طولانی است که در این مختصر نمی‌گنجد، و تنها به بیان تفاوت اصلی آن دو پارادایم بسنده می‌کنیم. [۲۲]

۳. شهروند دولت شهر اسلامی: تکلیف‌محوری، کمال جویی

محور دیگر چالش بین دو نظام، سیاسی، تلفی مختلفی است که در پارادایم از «فرد» و رابطه او با حکومت دارند. نظام سیاسی مطلوب و جهان شمول از منظر متفکران توسعه‌گرا، مبنی بر «فردگرایی» است. فردگرایی که به تعبیر لویی دومان [۲۳] موتور محرک ایدئولوژی‌های مدرن غرب است، به معنای محور قرار دادن فرد است. فردگرایی، انسان را به جای خدای می‌نشانند و لذت محوری و تحصیل سود فردی را آخرین آرمان حکومت قرار می‌دهد. تونیس [۲۴] با تقسیم جوامع به گزل شافت (اجتماع) و گماین شافت (جامعه)، تعارض میان جامعه سنتی و مدرن را به تصویر می‌کشد. از دیدگاه او اجتماع بر اصالت جمع، روابط سنتی و نسبی و خویشاوندی و... استوار است. در صورتی که جامعه، سودمحور است و بر محور فردگرایی شکل می‌گیرد. در جامعه انسان‌ها به دنبال به حداکثر رساندن سود خویش هستند و موتور محرکه این جوامع، سودجویی و التذاذ است. ماکس وبر [۲۵] جامعه را حاصل مدرنیسم دانسته و دولت مدرن را بر آن استوار می‌داند. از دیدگاه و بر تشکلهای مدنی به ویژه احزاب سیاسی، ریشه در گماین شافت دارند چرا که فردگرایی، ترجمان آزادی و برابری است و احزاب سیاسی، اجتماعی از انسان‌های هم سودند که داوطلبانه برای به حداکثر رساندن سود خود با هم اجتماع نموده‌اند.

اما در جامعه‌ای که «اسلامیسم» بر آن استوار است، فرد، از اهمیت و احترام ویژه‌ای برخوردار بوده و خلیفه خدا در زمین به شمار می‌رود. فردگرایی مثبت، مورد پذیرش است. حفظ حرمت و کرامت انسانی به عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی است. افراد رابطه‌ای نظارتی بر حکومت دارند و تنها موضوع مقررات، دستورات نیستند و نظارت عمومی و همگانی به عنوان یکی از اصول مسلم پذیرفته است و شهروندان نظام اسلامی موظفند به حسن اجرای امور نظارت داشته باشند. به بیان دیگر همان‌گونه که گابریل آلموند می‌گوید فرهنگ مشارکت، در این جامعه نیز فرهنگ مشارکتی است نه تبعی؛ با این تفاوت که مشارکت در نظام دموکراسی غربی، برای به حداکثر رساندن سود شخصی است. در صورتی که در نظام اسلامی، مصالح جمعی بر مصالح فردی مقدم است. جامعه

اسلامی برخلاف گزل شافت (اجتماع)، جامعه غیرارادی مبتنی بر پیوندهای خونی و خویشاوندی و مانند آن نیست، بلکه مبتنی بر عقیده است و عقیده هم ریشه در اختیار و انتخاب انسان ها دارد. از سوی دیگر جامعه اسلامی، از اصول حاکم برگماین شافت (جامعه) هم فاصله می گیرد و لذت محوری و سودجویی را محور فعالیت های بشری قرار نمی دهد. انسان از این منظر از منافع آنی و لذت های زودگذر فاصله می گیرد و نگاه به مصالحی برتر و بالاتر دارد. منافع هم نوعان و هم کیشان و دفاع از ارزش ها و آرمان های بالاتر از فرد، موتور محرک شهروند نظام اسلامی است. شهروند مسلمان در حصار تنگ سود و ضعف مادی نمی گنجد و به دوردست ها نگاه دارد. بنابراین نظام اسلامی چهره ای دیگر از فرد و شهروند را معرفی می کند که نه در گماین شافت و نه در گزل شافت نمی گنجد. چرا که چهره ای جدید از فرد و روابط اجتماعی است. فرد در عین اینکه در اوج عظمت و ارزش است و جانشین خدا بر زمین نامیده می شود، محور عالم وجود نیست و ارزش های برتر از او نیز وجود دارد. این فرد در مسیر این ارزش های عالی گام برمی دارد و هدف و جهت حرکت او بسیار فراتر از شهروند نظام سیاسی لیبرال است. این چهره و این گونه روابط اجتماعی به کلی فراموش نشده بود و انقلاب اسلامی با طرح پارادایم جدیدی تحت عنوان «اسلامیسم»، نه تنها شکل جدیدی از حکومت، بلکه چهره ای از شهروند را عرضه می نماید که مفهوم شهروندی در نظام مطلوب توسعه گرایان را به چالش می طلبد. [۲۶]

۴. آرمان شهر دینی: حکومت جهانی و شهروند فراملی

هر مکتب سیاسی، جامعه آرمانی و «اتوپیا»ی خاص خود را مطرح می کند. نظام سیاسی توسعه یافته که نظام آرمانی توسعه گرایان است نظامی است که در آن خواست بیش ترین درصد مردم تأمین شود چرا که همان گونه که آلن تورن در کتاب دموکراسی چیست؟ می نویسد، دموکراسی واقعی عبارت است از تضمین بیش ترین درصد خواسته های مردم. [۲۷] مارکسیسم، جامعه آرمانی را حکومت طبقه پرولتاریا می داند و جامعه بی طبقه، فرجام و نمونه کامل جامعه معرفی شده توسط پایه گذاران مارکسیسم است. جامعه آرمانی اسلام، جامعه ای مبتنی بر عدالت است و عدالت به معنای بازگرداندن حقوق صاحبان حق به آن هاست. در این جامعه به جای حکومت اکثریت، یا طبقه پرولتاریا، مستضعفین وارث زمین می باشند و به حقوق از دست رفته خود خواهند رسید. نظام اسلامی آرمانی، نظامی است که در آن احکام و قوانین الهی بدون کم و کاست و نقص پیاده می شوند، و با توجه به رشد فرهنگی جامعه، مردم با رضایت خاطر به احکام الهی تن در می دهند. از ویژگی های نظام اسلامی آرمانی که توسط امام عصر (عج) تحقق پیدا خواهد کرد، این است که امنیت کامل بر زمین برقرار خواهد شد و همگان احساس امنیت و آرامش خواهند نمود. دموکراسی بر شهروند ملی استوار است و نظام دموکراسی آرمانی، نظامی است که در آن همه صحبت ها و تعلق های قومی، نژادی و مذهبی در مقابل پیوند به دولت رنگ می بازند و تنها یک

۶۶

پارادایم اسلام سیاسی،
پارادایم های مسلط
قرن بیستم را به چالش
طلبیده است و به عنوان
خط بطلانی بر یکی از
مهم ترین پارادایم های
قرن بیستم، یعنی
پارادایم «توسعه گرا» تلقی
می شود.

۹۹

تعلق پیوند همبستگی اجتماعی را تضمین می نماید و آن هم پیوند دولت ملی است. برتراند بدیع [۲۸]، محقق و نویسنده ایرانی الاصل فرانسوی، در کنفرانسی پیوندهای مختلف موجود در یک جامعه را برمی شمرد و هر می از پیوندهای مختلف (پیوند به گروه های مختلف، پیوند قوی، پیوند خویشاوندی، پیوند به خانواده، پیوند به دولت ملی) را برمی شمرد. از دیدگاه بدیع، پیوند به دولت در رأس هرم کلیه پیوندها قرار می گیرد و دیگر پیوندها باید در طول پیوند به دولت ملی باشد نه در عرض آن. در صورت به وجود آمدن تعارض میان این پیوندها، پیوند به دولت ستیزی گریز از مرکز، دولت ملی را به چالش خواهد طلبید. به بیانی دیگر، آرمان شهر دموکراسی غربی برای بین رفتن کلیه پیوندها و تعلقات و وابستگی ها به دولت ملی استوار است. در صورتی که آرمان شهر نظام اسلامی، مفهومی جدید از شهروندی را ارائه می کند. این آرمان شهر، قبل از آن که بر دولت ملی استوار باشد، بر جامعه ای از انسان های هم عقیده (امت) استوار است. نگاه شهروند آرمان شهر اسلامی، از مرزهای جغرافیایی فراتر می رود و به فراسوی مرزها نظر دارد. او شهروند یک جامعه جهانی است. شهروند جهانی که امروز در اندیشه های جهانی شدن (گلوبالیسم) مطرح است با تفاوت های بنیادین در آرمان شهر نظام سیاسی اسلام طراحی شده است. امروزه جهانی شدن در پارادایم توسعه گرا معنای خود و به مفهوم حاکمیت لیبرالیسم بر جهان می باشد. جهانی شدن برای بینش فرضی استوار است که نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لیبرالیسم، جهان شمول است و دموکراسی لیبرال، اقتصاد بازار، سکولاریسم و فردگرایی سرنوشته محتوم جامعه است. جهانی شدن به این معنا باز تولید مفاهیم اساسی پارادایم توسعه گراست و به همسان سازی فرهنگی و سیاسی نظر دارد و به حق برخی از اندیشمندان آن را «فئودالیسم نوین» «استعمار جدید» و «امپراتوری جدید آمریکا و غرب» نامیده اند. [۲۹] این در حالی است که آرمان شهر اسلامی بر اصل مهم و معروف و جعلناکم قبائل و شعوباً لعارفا... بنا نهاده شده است و حکومت جهانی منافاتی با تنوع و کثرتهای قومی و قبیله ای و پلورالیسم فرهنگی ندارد. به بیان دیگر، حکومت جهانی بر مبنای وحدت در عین کثرت بنا شده است. احترام به سنت ها و آداب و رسوم جوامع مختلف تا آنجا که خلاف اصول مسلم دینی نباشد، سنتی است که اسلام از بدو پیدایش مروج آن بوده و حتی بسیاری از قوانین اسلامی، امضای سنت های موجود است. نیم نگاهی به راه و رسم و فرهنگ ملل مختلف اسلامی، این پلورالیسم و کثرت گرایی فرهنگی را به خوبی نشان می دهد و ملل مختلف، قوانین الهی را با سنن خویش هماهنگ یافتند. البته حدود الهی، ترک محرمات و انجام واجبات، وحدت فرهنگی و رفتاری را بر این کثرت و تنوع حاکم نموده است. از همین جامی توان به خوبی دریافت که گلوبالیسم (جهانی شدن) به تدریج جنبه ای استعمار گونه به خود و به نوع جدیدی از جهان گشایی تبدیل شده است. در صورتی که حکومت جهانی و آرمانی اسلام، بر احترام به فرهنگ های مختلف و پذیرش تنوع آن ها استوار است. [۳۰]

۶۶

در جامعه ای که

«اسلامیسم» بر آن استوار

است، فرد، از اهمیت و

احترام ویژه ای برخوردار

بوده و خلیفه خدا در زمین

به شمار می رود. فردگرایی

مثبت، مورد پذیرش

است.

۹۹

است. او فرله [۳۳]، ائلسون [۳۴]، سیلر [۳۵]، و بسیاری دیگر از محققان جامعه‌شناسی سیاسی، با چنین رویکردی می‌کوشند تحرک سیاسی را تفسیر و تبیین رفتار سیاسی را تحلیل نمایند. در چنین پارادایمی، گفتمان کاملاً اقتصادی شکل می‌گیرد و کلید واژه‌های این گفتمان را مفاهیمی نظیر عرضه، تقاضا، مشتری، خرید، سود، زیان، هزینه و... آن تشکیل می‌دهد. پارادایم «اسلام سیاسی» مبنایی کاملاً متفاوت برای تحرک سیاسی معرفی می‌کند. این مبنا در طول انقلاب اسلامی در ادبیات سیاسی امام خمینی (ره) به خوبی نمایان است. در این پارادایم، مبارزه، مشارکت سیاسی، رأی دهی و... با تضاد طبقاتی و عقلانیت اقتصادی و ابزاری قابل تحلیل نمی‌باشد. کنش‌گر نظام اسلامی، تکلیف محور است و حق مدار، نه سود جو و اقتصاد محور. مبارزه با «نظام سلطه» و تلاش برای حاکمیت حق، یک تکلیف الهی است [۳۶] و برخلاف پارادایم اقتصاد محور، سود و منفعت مادی به هیچ وجه نمی‌تواند توجه‌کننده کنش یا اقدام باشد. «انجام تکلیف الهی»، «جلب رضایت خدا» و «دفاع از ارزش‌های الهی» برخی از واژگانی هستند که بسیج توده‌ها را در قبل و بعد از انقلاب اسلامی به همراه داشت. از منظر امام خمینی (ره)، بازیگران نظام اسلامی، مأمور به نتیجه نیستند و به دنبال انجام تکلیف می‌باشند. چنین منطقی نه با نگرش تضاد طبقاتی قابل فهم است و نه در پارادایم اقتصاد محور قابل تحلیل می‌باشد. این گفتمان تنها در پارادایم اسلام سیاسی قابل فهم است؛ چرا که هر انقلابی مبتنی بر یک پارادایم است و هر پارادایمی گفتمان خاص خود را به همراه دارد و پارادایم اسلام سیاسی و دموکراسی لیبرال، دو پارادایم کاملاً متفاوتند و هر یک، گفتمان خاص خود را دارند، گفتمانی که تنها در پارادایم خود قابل فهم است.

پی‌نوشت‌ها:

[۱]. ROKKAN Stein, Citizen, Elections, Parties, Univestis for laget.

OSLo, 1970

[۲]. SEILER Daniel Louis, partis at familles politiques, PUF, The.

mis. 1980. Chap. I

[۳]. در این باره، رک: ایوبی حجت... پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در

۵. تحرک سیاسی: وظیفه محوری، معنویت خواهی

یکی از مؤلفه‌های هر پارادایم سیاسی، به تحرک و نقش بازیگران و عوامل اجتماعی مربوط می‌شود. هر پارادایم به حسب برداشتی که از تحرک سیاسی دارد، گفتمان خاص خود را برای مشارکت، اقدام، مبارزه و ستیز سیاسی داراست. از نگاه مارکسیستی، مبارزه و تحرک سیاسی، ریشه در تضادهای طبقاتی دارد و خود آگاهی طبقاتی، شرط لازم آن است. موتور محرکه تاریخ از دیدگاه مارکسیست‌ها، تضاد و تعارض‌های طبقاتی است. از این دیدگاه هر نظامی (برده‌داری، فئودالی، کاپیتالیستی، سوسیالیستی) حاوی یک تضاد درونی است و این تضاد بین دو طبقه حاکم و محکوم شکل می‌گیرد و به تدریج اوج گرفته و سرانجام منجر به تحرک اجتماعی شده و نظام را دستخوش تغییر دگرگونی انقلابی خواهد نمود. مارکس در تحلیل تضادهای موجود در بطن نظام کاپیتالیستی، این تضاد را در میان طبقه بورژوا و پرولتاریا ترسیم می‌کند و معتقد است تضادهای دیگر به تدریج رنگ می‌بازد و این تضاد اصلی به اوج خود خواهد رسید و طبقه عظیم کارگر، علیه طبقات اندک کاپیتالیست خواهد شورید و با یک انقلاب کارگری، نظام سرمایه‌داری به پایان خواهد رسید. نظام بدون تضاد، نظامی است که در آن مالکیت خصوصی از بین رفته و پرولتاریا به قدرت رسیده است. [۳۱] در پارادایم توسعه‌گرا و در چارچوب دموکراسی لیبرال، تحرک سیاسی بر مبنای به حداکثر رساندن منفعت می‌باشد. تحلیل عقلانی (راسیونال) که از اندیشه‌های ماکس وبر الهام گرفته شده است، سود و زیان مادی را بر مبنای اقدام و تحرک سیاسی قرار می‌دهد. از این دیدگاه، افراد در صدد به حداکثر رساندن سود خود می‌باشند و در صورتی اقدام به تحرک سیاسی خواهند نمود که در محاسبه‌ی عقلانی خود، به این نتیجه رسیده باشند که سود اقدامشان بیش از هزینه‌ای است که می‌پردازند. آنتونی دانفر در سال ۱۹۵۷، در کتاب «تحلیلی اقتصادی از دموکراسی» [۳۲] پارادایم اقتصاد محوری را برای رفتار سیاسی به وضوح تشریح نمود. از این دیدگاه، اقدام سیاسی، مبارزه، شرکت در اعتصاب، حضور در راهپیمایی، اقدامات انقلابی، رأی دهی و... با عقلانیت اقتصادی و ابزاری قابل ارزیابی است و شرکت در یک اقدام، به معنای تصور کنش‌گرا از سود بیشتر آن

- غرب، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹ و... [۱۸] RUSSETTB.M., ed., World Handbook of political Social Indicators, New Haven, 1968
- Individualisme. [۴]
- Rationalisme. [۵]
- sityzenship یا Citoyenneté. [۶]
- Decentslisme. [۷]
- HUNTINGTONSAMUEEL political in changing societies. [۸] New Haven, 1968, p.226. HUNGTON Samuel. "political development and political decay" words politics, VOL. XXVII, n3, AVRIL 1965, P.386-430
- Tyzenshipcitoyennete.
- [۹]. حکیم صدیقی در این باره می‌گوید: «انقلاب اسلامی نهضتی دینی و الهی بود که به گونه‌ای شگفت‌آور توانست در اندک زمانی کوتاه، امواج توفنده و خروشان آن از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته، جهان معاصر علی‌الخصوص دنیای اسلام را متأثر از درخشش انفجار نورانی خود کند.» به نقل از: راه انقلاب «مجموعه مقالات پژوهشی درباره انقلاب اسلامی» جلد اول، نشر هماهنگ، ۱۳۷۸.
- [۱۰]. بسیاری از پژوهشگران غربی اسلامی مطرح شده توسط انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) را، «اسلام سیاسی» نامیده‌اند و برخی نظیر اولیویه رواقوشیده‌اند این پارادایم را ناتوان و شکست خورده نشان دهند. برنارد لونیس، برتراند بدیع، لویی گرده و بسیاری از این نویسندگان از این مکتب به عنوان «خمینسیم» یاد کرده‌اند.
- [۱۱] KUHNTThomas. La stvqlutinscientifiques, (1962), trad. Paris. [۱۲] Flammarion. 1972
- [۱۲]. در این باره، رک: ایوبی حجت،... مشارکت انتخاباتی علل و انگیزه‌ها در: ایوبی و جمعی از مؤلفان (به اهتمام علی علیخانی) مشارکت سیاسی، نشر سفیر، ۱۳۷۷.
- [۱۳] BADIE Bertrand, HERMET GUY, Politigue, Paris, PUF, 1990, P. 134-137
- Foudamentalisme. [۱۴]
- BADIE Bertrand, HERET GUY. OP. cit. chap. I. [۱۵]
- PYE Lucien, VERBA, Political culture and political develop-ment, Princeton. 1965. P 13
- ALMONDGabriel A.'ADEVELOPMENTAL APPROACH 60. [۱۷] POLITICAL SYSTEMS "WORLD POLITICS, XVLL, 1965 P. 183-214
- [۱۸] RUSSETTB.M., ed., World Handbook of political Social Indicators, New Haven, 1968
- SHILSEdvard, potitical development in new states, comparative. [۱۹] studies in the society and History, vol. 2 1960
- ALMONDG.A., G.B. POWELL, Comparative politics A. [۲۰] Developing Areas. Princeton. 1960
- BRAUD Philippe, sociologie politique, L.G.D.I. 4. Ed. 1998. [۲۱] Pp 90-112
- [۲۲]. در این باره، رک: مجموعه مقالات پژوهشی «راه انقلاب پیشین، جلد دوم، صص ۱۳۱-۱۱.
- Dumon Louis Eesai l'individualisme. Paris. Le seuil. 1983. [۲۳]
- Ferdinand Tonnies. [۲۴]
- WEBER MAX, Economic et societe, paris, plon, tom I. 1971. [۲۵]
- [۲۶]. در این خصوص، رک: فاضلی قادر: انسانی دینی و جامعه‌ی دینی از منظر اقبال لاهوری، کتاب نقد، شماره ۹ و ۱۰، زمستان ۱۳۷۷، بهار ۱۳۷۸، صص ۲۰۷-۲۰۲.
- [۲۷] TOURAINE Alain. Quest-ce que la dmocratie 2. Paris. Fayara. 1994
- [۲۸]. برتراند بدیع: کنفرانس «تعارضات خشن: علل و انگیزه‌ها»، دانشگاه لیون، فرانسه، زمستان ۱۳۷۵.
- DUTRISAC Robert. 9TAMONDIATISATION UN. [۲۹] NOVEAU FEDERALISME), conger, s de l. AssociTION INTERNATONAL DES SCIENCE POLITIGUE 2000
- [۳۰]. مجتهدزاده، پیروز: جهانی شدن، سخنرانی در دانشگاه تربیت مدرس، پاییز ۱۳۷۹.
- Marx Karl, le capital, trad frangis, livr I, Kome IU Edition. [۳۱] .socials 1969, P. 87 ET SUIV
- domns at BONY, An Economie Theory of democracy New. [۳۲] .toru, Harper, 19957
- .OFFERLE MICHEL, les partis politiques paris. Puf. 1995. [۳۳]
- Olson m., logique de L'action collective, paris. Puf. 1978. [۳۴]
- .SEILER DANIL, luis, paris politiques, paris. Armand colin. 1995. [۳۵]
- [۳۶]. در این باره، رک: قنبریان محسن: «انتخابات، حق یا تکلیف؟»، کتاب نقد، پیشین، صص ۲۶۳-۲۷۸.

پرسمان روا



۸۰
مردم عراق در برابر صدام



۷۴
همراهی دو ملت



۹۱
از عبدالجلیل مجاهد
تا قیسی زندان بان



۸۳
انقلابیون عراق

پرونده

برادری ملت‌های ایران و عراق در جنگ تحمیلی



همراه دو ملت

مردم ایران و عراق از دوران حکومت عثمانی ارتباط بایکدیگر تجاری و فرهنگی داشتند. در مناطق مرزی دو کشور این ارتباطات خانوادگی هم بود، به طوری که بسیاری از ایرانیان در بصره و دیگر شهرهای مرزی عراق زندگی می کردند و بسیاری از عراقی ها نیز در شهرهای خوزستان و دیگر استان های کشور سکونت داشتند. سفرهای زیارتی مردم ایران به عراق در توسعه روابط فرهنگی و اقتصادی دو کشور نقش مهمی داشت. در کتاب «موسوعه العتبات المقدسه» جعفرالخیلی به نقل از پیترومان، گردشگر و مستشرق معروف آلمانی آمده است که در سال ۱۸۵۵ میلادی تعداد زائران ایرانی در بغداد و نجف حدود ۶ هزار نفر بود. آن زمان جمعیت ایران حدود ۸ میلیون نفر بود. همچنین در سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار که مربوط به سال ۱۸۷۰ میلادی است، آمده است: «هنگام ورود به کربلا دو طرف معبر تماشاچی بود که بیشتر ایرانی بودند و چنان می نمود که به یکی از شهرهای ایران وارد شده ایم.» اما پس از تجزیه عثمانی و شکل گیری حکومت عراق در سال ۱۹۲۰، روابط مردم ایران و عراق به دلیل وقوع جنگ



محمدحسن جعفری

نسبت به علما ارادت داشتند. به طور مثال در اردیبهشت ماه سال ۴۸ امام فتوادادند که می‌توان وجوهات شرعی را به پارتیزان‌ها و چریک‌های فلسطینی داد، اما بعضی‌ها این فتوا را بایکوت کردند و هیچ‌جا انعکاس نیافت؛ این در حالی بود که رژیم بعث عراق ادعای دفاع از فلسطین را داشت و این فتوانیز در آن راستا بود.

به هر حال امام خمینی در میان مردم عراق جایگاه ویژه‌ای داشت. آبان ماه سال ۴۴ که امام از ترکیه به عراق رفت، بیشتر مردم و علمای کربلا از شهر خارج شدند و در منطقه «مسیب» به استقبال امام آمدند و با احترام ویژه ایشان را وارد کربلا کردند. زمانی هم که ایشان از کربلا به نجف رفتند، جمع زیادی از علما و اساتید حوزه کربلا و مردم او را بدرقه کردند، از شهر خارج شدند و به سمت نجف حرکت کردند. از سمت نجف هم حدود ۸۰ دستگاه خودرو جهت استقبال از ایشان به سمت کربلا راه افتاد. این دو جمعیت، در منطقه «خان نص» ۸۰ کیلومتری کربلا و ۴۰ کیلومتری نجف به هم رسیدند. بدین ترتیب با حضور امام خمینی در عراق، روابط دولت ایران و عراق که با روی کار آمدن حزب بعث کاهش پیدا کرده بود، حفظ و تقویت شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، صدام احساس خطر کرد. باتوجه به اینکه امام خمینی (ره) در میان مردم عراق محبوبیت داشت، او تصویری کرد که انقلاب اسلامی به آن کشور نیز سرایت خواهد کرد و زمینه برپیده شدن حکومت وی را به وجود خواهد آورد. از آن جایی هم که او سودای کشورگشایی و مَرَد شماره یک اعراب شدن را در سر داشت، تصمیم حمله به ایران را گرفت.

صدام احساس می‌کرد که انقلاب اسلامی در عراق اثر گذاشته است؛ چرا که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مردان و زنانی در نجف دست به تظاهرات زدند. صدام برای مقابله با انقلاب اسلامی در عراق اقداماتی انجام داد. آیت‌الله صدر و خواهرش را به شهادت رساند تا نفس‌ها در سینه‌ها حبس شود و دیگر کسی جرات اعتراض نداشته باشد. امام خمینی (ره) پس از اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، در سخنرانی‌های خود از کشورهای عربی و اسلامی دعوت کرد تا با ایران همراه، همفکر و متحد شوند و علیه اسرائیل قیام کنند. امام در سخنان خود چند بار این موضوع را مطرح کردند؛ اما صدام از اسرائیل احساس خطر نمی‌کرد؛ هر وقت اسرائیل در خطر قرار گرفت، صدام و حزب بعث عراق به صحنه آمدند و سعی کردند که خطرا برطرف کنند. امام تلاش داشت تا روابط مردم ایران با ملت‌های

جهانی دوم و مداخله انگلیس کاهش پیدا کرد. البته همچنان مردم ایران و عراق در رفت و آمد بودند و تعاملات اقتصادی و فرهنگی داشتند. اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ روابط ایران و عراق به شدت تیره و جنگ تبلیغاتی طرفین آغاز شد؛ حتی به ارتش ایران آماده باش هم داده شد. دولت عراق در آن سال اعلام کرد که شط العرب جزو قلمرو عراق است و از ایران خواست کشتی‌هایش وارد این رودخانه نشوند. در نتیجه شرایط به گونه‌ای پیش رفت که نیروهای نظامی دو کشور در نزدیکی اروندرود مستقر شدند. نیروی دریایی ایران برای حفظ حاکمیت خود بر شط العرب، کشتی بازرگانی «ابن سینا» را که پرچم ایران بر بالای خود برافراشته بود، اسکورت کرد. عراق نیز در پاسخ اقدام به اخراج ایرانیان از عراق کرد و بیش از ۲۰ هزار ایرانی از آن کشور اخراج شدند. بسیاری از عراقی‌ها هم که در ایران حضور داشتند، به دلیل فشارهای سیاسی مجبور به ترک ایران شدند. هرچند در سال ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۵۴ شمسی) قرارداد الجزایر میان ایران و عراق به امضا رسید، اما این قرارداد هم موجب نشد تا موانع ایجاد شده بر سر راه مردم ایران و عراق برداشته شود. پس از انقلاب اسلامی نیز که جنگ از سوی عراق به ایران تحمیل شد، موانع بیشتر شد و روابط تجاری و اقتصادی و رفت و آمدها به پایین‌ترین سطح تنزل پیدا کرد.

دو مرکز مهم در کشورهای ایران و عراق که در ایجاد وحدت فرهنگی بین دو کشور نقش داشتند، حوزه‌های علمیه قم و نجف اشرف بودند. حوزه علمیه نجف اولین حوزه علمیه شیعیان است که در قرن پنجم هجری تأسیس شد. از آن زمان افراد بسیاری از ایران برای کسب علوم دینی به شهر نجف هجرت کردند. بسیاری از اساتید حوزه علمیه نجف نیز روحانیون و علمای ایرانی بودند. با تأسیس حوزه علمیه قم فصل جدیدی در ارتباطات مردم ایران و عراق به وجود آمد و طلبه‌های علوم دینی و علمای ایرانی سفرهای بسیاری به نجف و کربلا داشتند. علمای عراقی نیز به ایران و قم مسافرت می‌کردند.

نقش امام خمینی (ره) در ارتباط دولت

امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۴ به شهر نجف تبعید شد و در این شهر به تدریس علوم دینی پرداخت. هرچند حزب بعث عراق خیلی تلاش کرد تا امام خمینی در کشور عراق گمنام بماند و مردم و روحانیون ارتباط خوبی با این مرجع دینی نداشته باشند، اما مردم عراق همچنان

منطقه به خصوص ملت عراق را تقویت کند اما صدام جنگ را نه تنها بر ملت ایران که بر ملت عراق نیز تحمیل کرد و ضمن اینکه تلفاتی بر آن ها وارد ساخت، روابط تاریخی دو ملت را که می توانست به سربلندی دو کشور بیانجامد، خدشه دار کرد.

جنگ علیه ایران و عراق

همانطور که گفته شد، جنگی که صدام با پشتیبانی دولت های عربی و غربی و شوروی آغاز کرد، علیه دو ملت ایران و عراق بود. مسئولان و مردم ایران نیز بدین امرواقف بودند و تلاش داشتند، این جنگ بیش از این به روابط دو ملت خدشه وارد نکند و از هر فرصتی برای حفظ آن روابط استفاده کنند. به طور نمونه شهید حسن باقری به نیروها گوشزد می کرد که مراقب باشید از دو طرف کمتر کشته شوند؛ چرا که نیروهای عراقی برای آینده انقلاب اسلامی عراق مفید خواهند بود.

همچنین گفته می شود که یکی از دلایل مخالفت امام خمینی (ره) با ورود به خاک عراق پس از فتح خرمشهر جلوگیری از آسیب رسیدن به مردم عراق بود. آیت الله هاشمی رفسنجانی در خصوص دلایل مخالفت اولیه امام گفته است: «یک نظر که بیشتر از طرف امام مطرح می شد، این بود که وارد خاک عراق نشویم، تاجایی که یادم هست، سه دلیل داشتند و شاید بیش از این باشد؛ فرمودند: اولاً وقتی وارد خاک عراق می شویم، مردم به خاطر تعصبات وطنی از صدام پشتیبانی می کنند. در حالی که الان مردم حامی صدام نیستند و به صورت اجباری به جنگ می آیند. در آن صورت بهتر می جنگند. ثانیاً جهان عرب و حتی دنیا، پشت سر صدام قرار می گیرند و ما به عنوان اشغالگر تلقی می شویم. ثالثاً به مردم عراق آسیب می رسد. مثلاً اگر وارد بصره شویم، در شرایط جنگی، مردم آواره یا کشته می شوند و تلفات مردمی زیاد می شود. ما نمی خواهیم اینگونه بجنگیم و نمی خواهیم وارد شهرهای عراق شویم. این دلیل برای امام مهمتر بود؛ یعنی به عنوان یک وظیفه انسانی و الهی بود. نگران اذیت و آزار مردم بی گناه بودند. این منطقی بود که ما هم از آن پرهیزی می کردیم.» البته در نهایت امام خمینی نظرات کارشناسی فرماندهان را پذیرفت و با عبور نیروهای ایرانی از مرز موافقت مشروط کرد. هاشمی رفسنجانی در خصوص موافقت مشروط امام گفته است: «به هر حال این استدلال، ایشان را قانع کرد و تا این حد پذیرفتند و گفتند: «در جاهایی وارد خاک

عراق شوید که مردم نیستند تا آسیب ببینند. یعنی از دو دلیل خود فاصله گرفتند، ولی روی دلیل سوم ایستادند. به همین دلیل پس از فتح خرمشهر، عملیات های مهم ما یا در کویر، یا در کانال ماهی و هور و جزایر مجنون بود، که خالی از سکنه بود. تادجله هم رفتیم که باز مردم نبودند. به فاو هم که رفتیم، مردم نبودند... پس از آن جلسه، تا پایان جنگ، به این نظر امام عمل می کردیم.»

محسن رضایی فرمانده وقت سپاه نیز در این خصوص گفته است: «بعد از دو یا سه روز، احمدآقا در یک تماس تلفنی اعلام کرد که امام فرمودند: من موافقم شما وارد خاک عراق بشوید. خود من هم یک اطلاعیه خواهم داد مبنی بر اینکه ما قصد گرفتن خاک عراق را نداریم، ولی شما برای مساله تبلیغات، یک فکری بکنید. مراقب هم باشید که توپ هایتان در شهر بصره، روی سر مردم نخورد. به همین دلیل هم بود که ما، مانور را طوری طراحی کرده بودیم که اصلاً وارد تنومه و در حقیقت بصره- نشویم؛ از نهر کتیبان برویم به سمت نشوه و تاجایی که ممکن است، از ورود به شهر و اصاب تویخانه ها به شهر پرهیز کنیم.»

در بخشی از اطلاعیه امام که به مناسبت آغاز عملیات رمضان (اولین عملیات برون مرزی ایران) صادر شد، آمده است: «ملت مظلوم در بند عراق، عزیزان زجر دیده و شکنجه کشیده محترم بین النهرین، اکنون که برادران مجاهد شما در دفاع از میهن خود و دفع حملات دشمن اسلام مجبور شدند به خاک عراق بیایند تا به خواست خداوند متعال ملت ستم دیده عراق را از شر حزبی که در طول سلطه غیر مشروعی بر کشور اسلامی، آنچنان ضربه ها به این ملت شریف وارد کرده که قابل شمارش نیست نجات دهند... اکنون که قریب دو سال است که به جمهوری اسلامی به جرم اسلامی بودنش حمله کرده اند و روی مغول را سفید کرده اند، هزاران جوان عراقی و ایرانی را که سرمایه های ملت خویش بودند فدای هواهای نفسانی خودشان نمودند که شما بهتر جنایات این حزب و صدام، این ابر جنایتکار را می دانید، بپاخیزید و با برادران صمیمی خود دست اخوت اسلامی دهید، و این حکومت ستمگر را از صحنه خارج کنید و خود با تضمین خود، حکومت اسلامی دلخواه را تشکیل دهید.» امام خمینی علاوه بر اینکه نگران جان مسلمانان عراقی بودند، تلاش خود را به کار بستند تا با یک پیام تبلیغاتی، مردم مسلمان عراق را احداً امکان از همراهی با ارتش بعث عراق دور سازند.

خون شریکی دولت

در این یگان حضور یابند. پیش از آن برخی از اسرای داوطلب به صورت انفرادی در برخی از عملیات ها شرکت کرده بودند و موفقیت هایی هم داشتند. در نخستین فراخوان نیرو از میان اسرای عراقی، حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر داوطلب شدند که پس از انجام مصاحبه و شناسایی، جذب و در تیپ بدر سازماندهی شدند. جذب اسرای عراقی با احتیاط صورت گرفت؛ چرا که ممکن بود آنان در میدان جنگ فرار کنند و به ارتش بعث بپیوندند؛ اما بعد از اینکه احرار عراقی عملیات های موفق انجام دادند و مورد رضایت فرماندهان قرار گرفت، اسرای عراقی بیشتری جذب تیپ بدر شدند. اسماعیل دقایقی، مجاهدان عراقی و برخی از فرماندهان ایرانی اسرایی را که به اجبار به جنگ فرستاده شده بودند را شناسایی و با آنان صحبت می کردند تا وارد یگان بدر شوند و از انقلاب اسلامی دفاع کنند.

تیپ بدر در اواخر سال ۱۳۶۵ به لشکر ارتقا یافت و به لحاظ تشکیلاتی زیر نظر مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق قرار گرفت. لشکر بدر همچنین از سال ۶۶ یگان ثابت قرارگاه رمضان شد. ماموریت قرارگاه رمضان انجام عملیات های نامنظم در خاک عراق با همکاری اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق بود. آخرین عملیاتی که نیروهای لشکر بدر در آن حضور داشتند، عملیات مرصاد بود. در این عملیات رزمندگان عراقی در برابر اعضای سازمان مجاهدین خلق که به دامن صدام پناهنده شده بودند، ایستادند.

جنگ ایران و عراق فصل جدیدی در روابط بین دولت به وجود آورد. با شروع جنگ تحمیلی، طرفداران انقلاب اسلامی و هواداران امام خمینی در عراق به جبهه های ایران آمدند و همکاری خود را با رزمندگان ایرانی آغاز کردند. عمده فعالیت های رزمندگان عراقی در جبهه های ایران شنود مکالمات بی سیم، مترجمی اسرای عراقی، همکاری در شناسایی ها و انجام امور فنی بود.

پس از آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱، فعالیت های مجاهدان عراقی در جبهه های ایران وارد مرحله تازه ای شد و مقدمات سازماندهی آنان فراهم شد. هسته اولیه تیپ بدر در سال ۱۳۶۲ و در شرق بصره شکل گرفت. در آنجا تعدادی از مجاهدان عراقی که برخی از آنان از اعضای مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق بودند، گردانی به نام شهید صدر تشکیل دادند. این گردان تحت فرماندهی لشکر ۷ ولیعصر (عج) خوزستان بود. در سال ۶۳ و پیش از اجرای عملیات بدر، رزمندگان عراقی با عنوان گردان های شهید صدر در کنار رزمندگان لشکر ۲۵ کر بلا، قرارگاه نجف ۲ را تشکیل دادند. پس از عملیات نیز مسئولیت پدافندی بخشی از هور به آنان سپرده شد. سال ۶۴ با حکم محسن رضایی فرمانده کل سپاه، اسماعیل دقایقی که اهل بهبهان بود، مسئول سازماندهی نیروهای عراقی و تشکیل تیپ ۹ بدر شد. پس از تشکیل تیپ بدر، فرماندهان سپاه به این نتیجه رسیدند که اسرای داوطلب عراقی هم می توانند با عنوان «احرار» (تواب)



همکاری کردهای عراق با ایران

مبارزه با رژیم بعث در عمق خاک عراق نیازمند همکاری معارضان کُرد عراقی بود تا نیروهای ایرانی بتوانند ضربه‌های نظامی، اقتصادی و روانی بر رژیم بعث عراق وارد کنند. در این میان اتحادیه میهنی، حزب دموکرات و جنبش اسلامی کردستان عراق که از سوی جمهوری اسلامی ایران حمایت و پشتیبانی می‌شدند، در انجام عملیات‌ها نقش موثری داشتند.

عراق از نظر فرهنگی، نژادی و مذهبی کشوری چندپارچه است که در زمان حکومت صدام دو نیروی قدرتمند و اگرایه شیعیان و کردها در آن وجود داشتند. این دو قدرت بستر مخالفت‌های مردمی، حزبی و مذهبی را فراهم کرده و تشدید کردند. از یک سو اخراج بسیاری از شیعیان و ایرانیان مقیم عراق و سرکوب مخالفان سیاسی و از سوی دیگر فشارهای اقتصادی و روانی در جامعه، نارضایتی مردم عراق را افزایش می‌داد. با فرسایشی و طولانی شدن جنگ و اعتراضات مردمی، هسته‌های مقاومت و مخالفت با رژیم بعث شکل می‌گرفت. همچنین پیام‌های امام خمینی (ره) به مردم و ارتش عراق زمینه‌ی مخالفت با رژیم بعث را به وجود آورده بود تا مردم رنج‌کشیده‌ی عراق تحرک جدیدی را برای سرنگونی رژیم بعث از داخل کشورشان آغاز کنند.

گروه‌ها، احزاب و سازمان‌هایی در داخل خاک عراق به صورت غیرعلنی مبارزه علیه رژیم بعث را در دستور کار داشتند. این گروه‌ها اغلب از سال ۶۲ اعلام آمادگی کرده و جمهوری اسلامی ایران نیز قرارگاه رمضان را مأمور پشتیبانی از آن‌ها کرده بود. پس از مدت کوتاهی قرارگاه با جمع‌بندی از اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور عراق و برنامه‌ریزی مناسب با کُردها ارتباط برقرار و فعالیت نظامی با آنان را آغاز کرد. اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق دو گروه نسبتاً مطرح منطقه‌ی شمالی عراق بودند که در توسعه و پیشرفت عملیات‌های قرارگاه رمضان موثر بودند و در مدت کوتاهی اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی در عمق خاک عراق از سوی این گروه‌ها آغاز شد. این احزاب توانستند در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی کمک‌هایی را از ایران دریافت کنند و از این طریق ضمن مبارزه با دشمن اصلی خود (صدام) به حیاتشان نیز ادامه دادند.

اهداف اصلی ایران در نزدیکی به احزاب و گروه‌های کُرد عراق این

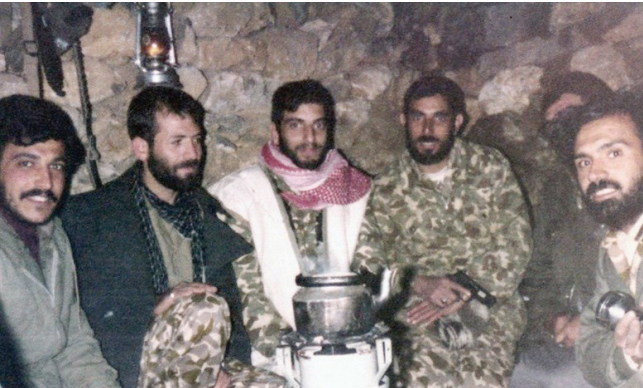
بود که قوای دشمن در طول مرز تجزیه، گروه‌های ضدانقلاب در شمال عراق کنترل، کارشناسایی و انجام عملیات آسان و عملیات‌هایی مشترک علیه رژیم بعث انجام شود.

منافقین علیه ملت‌ها

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) جمعیت‌های زیادی از دولت ایران و عراق را به شهادت رسانده‌اند. مسعود رجوی سرکرده سازمان مجاهدین خلق خرداد سال ۶۵ و پس از ترورهای بسیاری که در ایران انجام دادند، به دنبال امضای معاهده با طارق عزیز، به بغداد رفت. پس از ورودی، نیروهای سازمان در قرارگاه‌های تشکیلاتی در عراق، سازمان دهی شدند. نیروهای نظامی سازمان سلسله عملیات‌هایی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران اجرا کردند. سازمان در این برهه علاوه بر کمک‌های نظامی به ارتش عراق، در زمینه اطلاعاتی نیز به دولت عراق خدمات بسیاری ارائه داد که به جاسوسی، بازجویی از اسیران و تخلیه تلفنی می‌توان اشاره کرد.

پس از قبول قطعنامه توسط ایران در مرداد ماه سال ۶۷، سازمان مجاهدین خلق تهاجم گسترده‌ای را به مرزهای ایران از غرب کشور آغاز کرد. عراق در عملیات فروغ جاویدان، نیروهای مجاهدین خلق را به انواع تجهیزات از جمله تانک، نفربر، خمپاره‌انداز، تیربار، توپ‌های ۱۲۲ میلی‌متری و ۱۰۶ میلی‌متری، کامیون و خودرو مجهز کرد. سازمان اگرچه در عملیات فروغ جاویدان اقدام به کشتار مردم منطقه مرزی گیلانغرب و تخریب ادارات دولتی اسلام‌آباد غرب و جنایت علیه مردم کرد تا ربع و وحشت را در بین مردم به وجود آورد، اما به دلیل مقاومت نیروهای ارتش و سپاه و نیروهای مردمی که در استان کرمانشاه و مناطق غربی کشور حضور داشتند، در اجرای عملیات ناکام ماند و مجبور به فرار و عقب‌نشینی شد.

پس از پایان جنگ تحمیلی صدام به ایران، عراق به کویت حمله کرد و این حمله مورد واکنش آمریکا قرار گرفت. جنگ اول خلیج فارس فرصتی شد تا شیعیان عراق اعتراضات و مخالفت‌های خود را علیه صدام شدت ببخشند. آمریکا از ترس اینکه مبادا با قیام شیعیان عراق منجر به سرنگونی صدام و روی کار آمدن حکومتی انقلابی مانند جمهوری اسلامی ایران شود، منطقه را ترک کرد و دست صدام را در سرکوب مخالفان خود باز گذاشت



شکوه همراهی دولت در اربعین و دفاع از حرم

فصل برجسته خون شریکی دولت ایران و عراق، مقابله با گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه است. سردار سید حمید تقوی فر از جمله چهره‌های برجسته‌ای است که در عراق به شهادت رسید. او بنیان‌گذار و اولین فرمانده سرباالخراسانی بود که نقش مهمی در آزادسازی موصل و مقابله با تروریست‌های داعشی داشت. تقوی فراز جمله رزمندگان دوران دفاع مقدس بود که نقش مهمی در اطلاعات عملیات و فعالیت‌های قرارگاه رمضان داشت.

حمیدرضا اسداللهی، هادی ذوالفقاری، مهدی نوروزی و علی یزدانی نیز از جمله مدافعان حرم ایرانی هستند که دوشادوش رزمندگان عراقی در جبهه‌های دفاع از حرم علیه تروریست‌های تکفیری جنگیدند و به شهادت رسیدند.

ایده شکل‌گیری حشد شعبی (بسیج مردمی عراق) برای مقابله با داعش، برگرفته از ایده تشکیل بسیج در دوران دفاع مقدس بود. سردار سلیمانی و دیگر مستشاران نظامی ایران در عراق، نقش مهمی در انتقال تجربیات دوران دفاع مقدس به دولت و نظامیان عراق داشتند. در نهایت سردار سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه و ابومهدی مهندس معاون حشد الشعبی، با مبادرت روز جمعه ۱۴ دی ۹۸ توسط تروریست‌های آمریکایی در فرودگاه بغداد به شهادت رسیدند تا خون شریکی مردم ایران در نقطه اوج قرار بگیرد و شاهد فصل جدیدی در روابط دولت ایران و عراق باشیم.

همچنین پس از سقوط صدام، موانع ارتباط مردم ایران و عراق برداشته شد که تجلی این ارتباط برگزاری هرساله مراسم اربعین حسینی است.

و در قبال جنایات صدام سکوت کرد. هدف مخالفان صدام در شمال و جنوب عراق سرنگونی رژیم بعثی عراق بود. صدام در برابر کردهای شمال عراق در ابتدا با سرکوب به وسیله منافقین و در مرحله دوم با وعده اعطای خودمختاری آنان را ادامه قیام ضد بعثی و همراهی با قیام شیعیان بازداشت. اما شیعیان همچنان بر خواسته‌ی قدیمی خود مبنی بر لزوم برپایی یک دولت مستقل و در عین حال اسلامی باقی ماندند.

قیام شیعیان عراق (انتفاضه شعبانیه) از مساجد، حسینیه‌ها، شهرهای مذهبی و با شعار الله اکبر و بارهبری روحانیت آغاز شد و تداوم یافت. از این رو در زمان کوتاهی قیام به شهرهای زیادی گسترش یافت، به گونه‌ای که بصره به تصرف و کنترل انقلابیون شیعی درآمد. پس از آن مبارزان شیعی برای سرنگونی صدام تا ۳۰ کیلومتری بغداد نیز پیشروی کردند اما با پایان یافتن پیش از موعد جنگ اول خلیج فارس از سوی آمریکا، صدام فرصتی یافت تا به سرکوب گسترده شیعیان بپردازد. سازمان مجاهدین خلق که در پادگان اشرف تجمع کرده بودند به یاری صدام شتافتند و صدام را در کشتار شیعیان عراق یاری کردند. گفته می‌شود، منافقین ۲ برابر آن تعداد افرادی را که در ایران به شهادت رساندند، از شیعیان و کردهای عراق به شهادت رساندند.

منافقین در عملیات‌های مختلفی در سرکوب کردهای عراق توسط صدام نقش داشتند که یکی از آن عملیات‌ها موسوم به انفال است که در آن عملیات‌گردهای بسیاری کشته شدند. پس از سقوط صدام، منافقین همانند آوارگان در جای جای عراق و علی‌الخصوص نزدیک مرز ایران پراکنده بودند. هنگام جنگ دوم خلیج فارس و حمله آمریکا به عراق، نیروهای آمریکایی به نیروهای سازمان دستور دادند تا به اردوگاه اشرف بازگردند و بر فراز سائل نقلیه خود پرچم سفید نصب کنند تا هدف هواپیماهای آمریکایی قرار نگیرند. در فاصله بازگشت منافقین به اردوگاه اشرف نیروهای مردمی و اکراد عراق با خاطره جنایات انفال و کشتار سال ۱۹۹۱ (سرکوب اکراد توسط منافقین) تعدادی از نیروهای سازمان را کشتند.

بخشی از عملیات انفال در ارتفاعات مروارید در کردستان عراق انجام شد و آن بخش از عملیات، مروارید نام گرفت. طی ۱۳ روز عملیات از یکم تا سیزدهم فروردین سال ۷۱ چند هزار نفر از مردم غیرنظامی شمال عراق با فرماندهی نیروهای عراق و توسط منافقین کشته شدند.



مردم عراق در برابر صدام

شیعیان عراق نقش مهم و برجسته‌ای در مبارزه با رژیم بعث و صدام داشتند. آن‌ها بیشتر در شهرهای مهم کشور عراق همچون کربلا، بصره، نجف و بغداد ساکن هستند. شیعیان در دوران رژیم بعث جایگاه مناسبی نداشتند و به عنوان اصلی‌ترین مخالفان این رژیم به حساب می‌آمدند. آن‌ها از سوی حزب بعث عراق مدام تحت فشار و سرکوب بودند.



جغرفنا دباشی

کارشناس ارشد

مسائل عراق

عراق را تشکیل داده بودند و در قطب فعالیت‌های اقتصادی قرار داشتند، همچنان جایگاه اجتماعی و سیاسی خوبی در عراق داشتند و صدام نتوانست آن‌ها را حذف و یا نقش آن‌ها را به طور چشمگیری کم رنگ کند.

در زمان حزب بعث، شیعیان با گروه‌های سیاسی حاکم بر عراق روابط خوبی نداشتند. شیعیان مورد سرکوب و سوظن دولت وقت عراق بودند. دولت عراق تلاش می‌کرد به هر بهانه‌ای برای شیعیان مشکلات ایجاد کند. شیعیان از نظر حاکمان عراق شهروند درجه دو به حساب می‌آمدند؛ این در حالی بود که آن‌ها اکثریت جامعه عراق را تشکیل می‌دادند.

علاوه بر شیعیان، کردها نیز مخالف صدام و حزب بعث بودند. مردم کردستان عراق که در شمال این کشور به دور از مناطق شیعی زندگی می‌کردند، نسبت به صدام نگاه دوستانه‌ای نداشتند. این وضعیت موجب شد تا شیعیان و کردها در آن دوره به یکدیگر نزدیک شوند. شیعیان عراقی که به ایران تبعید شده بودند با کردهای کردستان عراق که در ایران بودند همکاری می‌کردند. هدف آن‌ها مقابله با سیاست‌های سرکوبگرانه و

حزب بعث توسط میشل عفلق مسیحی پایه‌گذاری شد. عفلق دیدگاه‌های عجیب و غریب و در هم آمیخته‌ای داشت. هدف از پایه‌گذاری این حزب مقابله با جریان‌های اسلام‌گرا و ترویج سکولاریسم بود. از این رو حزب بعث در تضاد کامل با شیعیان بود و گروه‌ها و شخصیت‌های شیعی مخالفان اصلی این حزب بودند. این حزب تلاش می‌کرد با شعارهای چپ‌گرایانه سوسیالیسم، مذهب‌زدایی را در عرصه‌های حکومتی و نظامی عراق حکم فرما کند. این حزب عمدتاً کسانی که با صدام در یک منطقه زندگی می‌کردند و یا اقوام او در طائفه تکریتی‌ها بودند را در راس مناصب حکومتی حزب بعث قرار می‌داد.

بعثی‌ها اگرچه فضای خفقان برای شیعیان به وجود آورده بودند؛ اما شیعیان به برکت وجود حرم‌های امامان معصوم (علیهم السلام) در شهرهای کربلا، نجف، سامرا و کاظمین و حوزه‌های علمیه که در شهرهای مختلف به خصوص شهر نجف داشتند، به فعالیت خود ادامه بدهند و صدام نتواند آن‌ها را از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حذف کند. در خصوص مسائل اقتصادی نیز چون شیعیان اکثریت جمعیت کشور



خصمانه صدام و رژیم بعث بود. البته این همکاری‌ها پس از سقوط صدام نیز ادامه یافت و نقش مهمی در بیرون کردن آمریکایی‌ها از عراق ایفا کرد.

حزب الدعوة اسلامی، مجلس اعلای انقلاب اسلامی و سپاه بدر از تشکل‌های اصلی و احزاب بزرگ شیعیان عراق بود که اوج فعالیت آن‌ها به مقابله با رژیم بعث برمی‌گردد. حزب الدعوة اسلامی پیش از تأسیس حزب بعث، شکل گرفت و مجلس اعلای انقلاب اسلامی و سپاه بدر از میانه جنگ ایران و عراق و در دوران ریاست جمهوری صدام پایه‌گذاری شد. از افراد برجسته شیعیان عراق می‌توان به شهید سید محمد باقر صدر، سید محمد باقر حکیم، نوری المالکی، حیدر العبادی و ابراهیم جعفری اشاره کرد. این شخصیت‌ها در ایران، سوریه و عراق علیه صدام و رژیم بعث فعالیت می‌کردند. آن‌ها در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نقش جدی در سازماندهی مخالفان صدام داشتند. شیعیان عراق از امام خمینی (ره)، آیت‌الله خویی و آیت‌الله سیستانی پیروی می‌کردند. همزمان با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران گرایش به امام راحل بیشتر شد و امام بیش از پیش شناخته شد.

شیعیان علاوه بر آن اختلاف اساسی که با حزب بعث داشتند و بدان اشاره شد، به دلایل دیگری نیز مخالف صدام بودند. اول اینکه حکومتی که در عراق بر سر کار بود، دیکتاتوری بود. شیوه حکومت صدام از حسن البکر... بسیار خشن‌تر و سرکوب‌گرانه‌تر بود. آزادی بیان وجود نداشت و فعالیت‌های سیاسی احزاب بسیار محدود بود. همچنین وضعیت اقتصادی کشور عراق مناسب نبود. همانطور که گفته شد حزب بعث عراق سکولار و ضد دینی بود و خصومت شدیدی با شیعیان داشت. به اعتقاد بسیاری صدام مأمور استعمار و غرب برای سرکوب شیعیان عراق و جلوگیری از رشد گرایش‌های اسلامی در آن کشور بود. برخی صدام را مانند معمر قذافی دیکتاتور کشور لیبی می‌دانند. وظیفه صدام سرکوب شیعیان بود. او بسیاری از شیعیان را به صورت دسته جمعی کشت و حتی زنده به گور کرد و تعدادی از علمای دینی را به شهادت رساند. صدام یک دیکتاتوری رحم بود و در قلع و قمع مخالفان خود اعم از شیعه و کُرد و حتی اهل تسنن هیچ تردیدی به خود راه نمی‌داد. در مقابل مهمترین ابزار مخالفت شیعیان عراق با صدام مقاومت

و عدم همکاری با دولت در موضوعات مختلفی همچون پرداخت مالیات بود. همچنین شیعیان در محافل عمومی علیه صدام و رژیم بعث عراق سخنرانی می‌کردند. و آنگاه که صدام با پشتیبانی دولت‌های عرب منطقه و شرق و غرب علیه مردم ایران جنگ همه‌جانبه‌ای به راه انداخت، شیعیان عراق علیه صدام اسلحه به دست گرفتند و به دفاع از ملت‌های مسلمان و ارزش‌های اسلامی پرداختند. آن‌ها در عملیات‌های مختلفی مشارکت داشتند و تلاش کردند تا ارتش رژیم بعث را زمین گیر کنند.

لشکر بدر از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و با پشتیبانی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق ایجاد شد. در ابتدا ریاست مجلس اعلای انقلاب اسلامی با آیت‌الله شاهرودی بود. نوری المالکی و شخصیت‌های دیگری که در حزب الدعوة بودند نیز کمک کردند تا لشکر بدر تشکیل شود. بدنه لشکر بدر از مردم عراق بود؛ آن‌هایی که اسیر شده بودند و آن‌هایی که از عراق به ایران پناهنده شده بودند، اعضای لشکر بدر را تشکیل دادند. این لشکر نقش تأثیرگذاری در دفاع مقدس ایفا کرد و در عملیات‌های مختلفی همچون کربلای ۵ و... نقش آفرین بود. بنابراین شیعیان عراق در شکست ارتش رژیم بعث و همچنین سرنگونی صدام نقش بسیار مهمی داشتند. البته حمله صدام به کویت سبب شد تا آمریکایی‌ها به این کشور لشکرکشی کنند و سرنگونی رژیم بعث عراق را تسهیل کنند. نقشی که شیعیان در سرنگونی صدام ایفا کردند عبارت بود از روشنگری و مقاومتی که در عراق به راه انداخته بودند و همکاری با ایران و نهضت‌هایی که علیه صدام شکل گرفت. بیشترین نگرانی صدام از جمعیت شیعیان عراق بود. شیعیان عراق عرصه را بر تداوم حیات رژیم صدام تنگ کرده بودند. آن‌ها انواع شیوه‌های مقاومتی را طی بیست و سه سال به کار بردند تا صدام سرنگون شود. در نتیجه شیعیان عراق نقش اثرگذاری در سقوط صدام و رژیم بعث عراق داشتند. حزب بعث که به دنبال سیطره بر کشورهای منطقه بود، با هدف مخالفت با گروه‌های اسلام‌گرا قدام کرده بود و می‌خواست شیعیان را از صحنه سیاسی حذف کند، خودش حذف و ساقط شد. آنچه شیعیان عراق نشان دادند، احیای حرکت‌های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه در عراق بود.



انقلابیون عراق

مروری بر جریان‌های معارض و مخالف صدام

پیش از آغاز جنگ تحمیلی مخالفان رژیم بعث عراق و دولت صدام در ایران حضور داشتند. حضور آنان در جبهه‌های جنگ ابتدا به صورت انفرادی و گروهی و در یگان‌های مختلف بود و سپس شکل رزمی و منسجم به خود گرفت و تعداد عراقی‌های حاضر در جبهه‌ها افزایش یافت. با تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در ایران این حضور عراقی‌ها تقویت و پشتیبانی شد و موجب شد تیپ بدر شکل بگیرد. در ادامه و در میانه جنگ ایران و عراق، همکاری‌های سپاه با معارضان کُرد عراقی نیز آغاز شد و رزمندگان ایرانی با همکاری آنان توانستند چند عملیات نامنظم همچون سلسله عملیات‌های «فتح» و «ظفر» در عمق خاک کشور عراق اجرا کنند و به زیرساخت‌های اقتصادی آن کشور ضرباتی وارد سازند. در گزارش زیر تلاش شده است همکاری معارضان عراقی با ایرانیان در طول جنگ تحمیلی در قالب یک داده‌نما ارائه شود.



ریحانه جعفری



آیت الله سید محمد باقر صدر



مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق

احزاب تشكيل دهنده:

حزب الدعوة الاسلاميه
منظمه العمل الاسلامى
حرکه المجاهدين العراقيين
حزب الله کردستان عراق
اخوان المسلمین عراق

دیدگاه سیاسى:

مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق در مورد نظام جایگزین
حاکمیت صدام و حزب بعث، قائل به تکرر سیاسى بود و
اعضای مجلس در مورد نوع حکومت معتقد به استقرار
حکومت ملی در عراق بودند.



راهپیمایی علمای عراقی در تهران در دوران جنگ علیه صدام

تاسیس: آبان سال ۱۳۶۱

پس از شهادت آیت الله سید محمد باقر صدر رهبری سیاسى در عراق دچار
خلا شد. از این رو مجلس اعلاى انقلاب اسلامى شکل گرفت تا این خلا
برطرف و گروه های عراقی مبارز در مقابل به با صدام وحدت رویه داشته باشند.

تاریخچه شکل گیری:

ابتدا این تشکل ارتش آزادی بخش اسلامى در عراق نام گرفت که این
نام گذاری متأثر از نهضت های آزادی بخش در سپاه پاسداران انقلاب
اسلامى بود، اما سپس نظر موسسان تغییر پیدا کرد و این تشکل
جماعت علمای مجاهد نام گرفت. این نام نیز برگرفته از آیه الله
صدر بود. ایده ایشان برای آینده احزاب و گروه های اسلامى عراق و
متحد کردن آن ها احیای گروه جماعه العلماء بود. این گروه در سال
۱۹۵۹ تشکیل شد، اما بارها اعضای آن مورد هجوم بعضی ها قرار گرفتند
و کشته شدند. در نتیجه گروه از هم پاشیده شد. پس از مدتی دفتر
انقلاب اسلامى در عراق تحت نظارت محمد باقر حکیم ایجاد شد و
سرانجام تاسیس مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق مورد توافق افراد
و گروه ها قرار گرفت. اعضای این مجلس گُردها، ترکمن ها، شیعیان و
اهل تسنن بودند، اما اکثریت اعضای آن شیعه بود. نشست های این
مجلس در دوران ریاست جمهوری صدام در کشورهای ایران، سوریه و
لبنان برگزار شد که نخستین جلسات آن در تهران بود.



روسای مجلس:

دوره اول

رئیس: آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی
سخنگو: آیت الله سید محمد باقر حکیم

دوره دوم

(تأسیس از سقوط صدام ادامه داشت)
رئیس: آیت الله سید محمد باقر حکیم

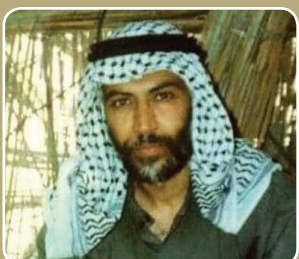


دوره سوم

رئیس: آیت الله سید عبدالعزیز حکیم
(برادر آیت الله سید محمد باقر حکیم)

دوره چهارم

رئیس: سید عمار حکیم
(فرزند آیت الله سید عبدالعزیز حکیم)



دوره پنجم

رئیس: شیخ همام حمودی

چهره:

ابومهدی المهندس

ابومهدی المهندس از جمله افرادی است که بخش مهمی از رشد و عمر مبارزاتی خود را در مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق گذراند. او سال ۶۵ به عضویت این مجلس درآمد و پس از مدتی از اعضای برتر آن شد. ابومهدی همزمان با اینکه عضو مجلس اعلای انقلاب اسلامی بود و فعالیت‌های سیاسی داشت، عضو یگان بدر هم بود و فعالیت‌های نظامی داشت. او ابتدا در واحد مهندسی تیپ فعالیت داشت و سپس مسئول تبلیغات شد. پس از پایان دفاع مقدس، او همچنان به فعالیت‌های خود در یگان بدر ادامه داد و در دوره‌ای عهده‌دار فرماندهی سپاه بدر شد.





لشکر ۹ بدر

تاریخچه شکل گیری:

با شروع جنگ تحمیلی، طرفداران انقلاب اسلامی و هواداران امام خمینی (ره) در عراق به جبهه های ایران آمدند و همکاری خود را با رزمندگان ایرانی آغاز کردند. عمده فعالیت های رزمندگان عراقی در جبهه های ایران شتو مکالمات بی سیم، مترجمی اسرای عراقی، همکاری در شناسایی ها و انجام امور فنی بود. پس از آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱، فعالیت های مجاهدان عراقی در جبهه های ایران وارد مرحله تازه ای شد و مقدمات سازماندهی آنان فراهم گردید. هسته اولیه تیپ بدر در سال ۱۳۶۲ و در شرق بصره شکل گرفت. در آنجا تعدادی از مجاهدان عراقی که برخی از آن ها از اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق بودند، گردان شهید صدر را تشکیل دادند. این گردان تحت فرماندهی لشکر ۷ حضرت ولی عصر (عج) بود. در سال ۶۳ و پیش از اجرای عملیات بدر، رزمندگان عراقی با عنوان گردان های شهید صدر در کنار رزمندگان لشکر ۲۵ کربلا، قرارگاه نجف ۲ را تشکیل دادند. پس از عملیات نیز مسئولیت پدافندی بخشی از هور به آنان سپرده شد. سال ۶۴ با حکم محسن رضایی فرمانده کل سپاه، اسماعیل دقایقی مسئول سازماندهی نیروهای عراقی و تشکیل تیپ ۹ بدر شد. تیپ بدر در اواخر سال ۶۵ به لشکر بدر ارتقا یافت و به لحاظ تشکیلاتی زیر نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق قرار گرفت.

رزمندگان لشکر:

رزمندگان یگان بدر متشکل از دو بخش مجاهدان و احرار (آزادگان) بود. مجاهدان: رزمندگانی بودند که از عراق به ایران آمده و داوطلبانه در جبهه های نبرد حضور پیدا کردند. آن ها گردان های شهید صدر و تیپ بدر را تشکیل دادند. مجاهدان عراقی دو گروه بودند. یک گروه نیروهای نظامی یعنی افسران، درجه داران و سربازان عراقی بودند که به دلیل علاقه مندی به انقلاب اسلامی و امام خمینی از ابتدای جنگ به ایران پناهنده شده بودند. گروه دوم نیز نیروهای مردمی و مبارز شیعی بودند. برخی از آنان دانشجو، مهندس و صاحب تخصص بودند. احرار: پس از تشکیل تیپ بدر، فرماندهان سپاه به این نتیجه رسیدند که اسرای داوطلب عراقی هم می توانند در این یگان حضور یابند. پیش از آن برخی از اسرای داوطلب به صورت انفرادی در برخی از عملیات ها شرکت کرده بودند و موفقیت هایی داشتند. در نخستین فراخوان نیرو از میان اسرای عراقی، حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر داوطلب شدند که پس از انجام مصاحبه و شناسایی، جذب و در تیپ بدر سازماندهی شدند. البته جذب اسرای عراقی با احتیاط صورت گرفت؛ چرا که ممکن بود آن ها در میدان جنگ فرار کنند و به ارتش بعث بپیوندند، اما بعد از اینکه احرار عملیات های موفق انجام دادند و مورد رضایت فرماندهان قرار گرفتند، اسرای عراقی بیشتری جذب شدند.

فرماندهان:

شهید اسماعیل دقایقی (از ابتدای تأسیس تیپ تا زمان شهادتش در زمستان ۶۵) محمدرضا نقدی (از زمستان ۶۵ تا پایان جنگ تحمیلی) پس از پایان جنگ تحمیلی مجاهدان عراقی فرماندهی این لشکر را برعهده گرفتند. پس از سقوط صدام نیز نیروهای لشکر بدر که از طرفداران سید محمدباقر حکیم و سید محمدباقر صدر بودند به عراق بازگشتند و به فعالیت در عرصه های نظامی و سیاسی پرداختند و سازمان بدر را تشکیل دادند که شاخه نظامی آن سپاه بدر نام گرفت.



شهید اسماعیل دقایقی



سردار محمدرضا نقدی

دیدار سید محمد باقر حکیم با
خانواده شهید اسماعیل دقایقی



جلسه روزندگان لشکر بدر با سید محمد باقر حکیم



سید محمد باقر حکیم در جمع معاونین عراقی





سید محمد باقر حکیم
و امام خمینی (ره)



سید محمد باقر حکیم در جمع معاونین عراقی



دیدار اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق
با آیت الله خامنه‌ای در سال ۶۵



معارضان گُرد عراقی

گروه‌ها، احزاب و سازمان‌هایی در داخل خاک عراق به صورت غیرعلنی مبارزه با رژیم بعث را در دستور کار داشتند. چهار نیروی تعیین‌کننده در صحنه مبارزاتی علیه رژیم بعث حضور داشت که شامل عشایر، گروه‌های سازمان‌یافته‌ی شیعی، احزاب و نظامیان مسلمان بود. احزاب در کردستان عراق فعال بودند و به همکاری با ایران پرداختند.

جنبش اسلامی کردستان عراق

بعد از دو حزب مذبور، جنبش اسلامی کردستان عراق که حزب حرکت اسلامی کردستان و حزب الله کردستان را شامل می‌شد، مهمترین حزب کردستان عراق بود. مقر اصلی حزب حرکت اسلامی که در سال ۶۰ بنیان نهاده شد، شهر حلبچه بود. حزب الله کردستان نیز در منطقه عمومی بارزانی و شمال شرقی استان اربیل فعالیت داشت. همچنین حزب الدعوة اسلامی که جنبش مذهبی، اسلام‌گرا و شیعه است و علامه سیدمرتضی عسکری در سال ۱۳۳۶ پایه‌گذاری کرد، در جنبش اسلامی کردستان عراق نقش داشت.



حزب دموکرات کردستان عراق

این حزب که پیش از انقلاب اسلامی با دولت صدام درگیر بود و رو به تضعیف شدن می‌رفت، با آغاز جنگ تحمیلی فرصت را غنیمت شمرد و بار دیگر نیروهای خود را علیه دولت عراق سازماندهی کرد. حزب دموکرات کردستان عراق از همان نخستین سال‌های جنگ با ایران وارد ائتلاف شد. در آن دوره رهبر این حزب، مسعود بارزانی بود.



اتحادیه میهنی کردستان

جلال طالبانی و گروه تحت رهبری وی پس از انشعاب از حزب دموکرات کردستان عراق از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ میلادی در برابر مسائل داخلی عراق، حکومت بعث و حاکمیت صدام، گروهک‌های تروریستی و ضدانقلاب ایرانی، جنگ تحمیلی و جمهوری اسلامی ایران و حتی در برابر دو بلوک مسلط بر جهان یعنی شوروی و کشورهای بلوک شرق و غرب و نیز موضوعات استراتژیک بین‌المللی مواضع متفاوتی اتخاذ کرد. همین موضوع سبب شد تا ارتباط ایران با این حزب نزدیک شود.



عملیات‌ها:

مهمترین عملیات‌هایی که معارضان گُرد عراقی در طراحی و اجرای آن نقش داشتند، عبارتند از:

فتح یک

۱۹ مهر ۱۳۶۵

این عملیات نخستین و مهم‌ترین عملیات از سلسله عملیات‌های فتح است که با همکاری نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق انجام شد و رزمندگان توانستند در عمق ۱۸۰ کیلومتری دشمن قسمتی از پالایشگاه کرکوک و پایگاه‌های نظامی عراق و منافقین را منهدم کنند. اتحادیه میهنی کردستان در قبال خدماتی که ایران به آنان می‌داد، ۲۰ هزار پیشمرگ عضو این اتحادیه را برای این عملیات سازماندهی کرد.

عملیات‌های ظفر

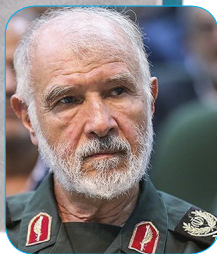
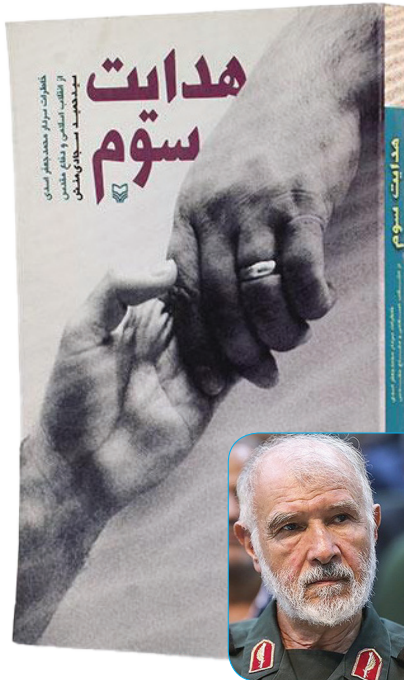
عملیات‌های ظفر در ادامه عملیات‌های فتح توسط قرارگاه رمضان سپاه و با همکاری نیروهای کرد عراقی انجام شد. از این سلسله عملیات‌ها، هفت عملیات تا اسفند ۶۶ در خاک عراق انجام شد. در عملیات ظفر یک، مراکز نظامی دشمن در شهر کانی ماس از توابع فرمانداری عمادیه عراق منهدم شد. در عملیات ظفر ۲ مراکز استراتژیک و توان رزمی و پشتیبانی نظامی دشمن در شهر کفری داغ در استان کرکوک منهدم شد. در عملیات ظفر ۳ نیز به شماری از پایگاه‌ها، تاسیسات و سلاح‌ها و ادوات دشمن در جنوب استان سلیمانیه حمله شد. در عملیات ظفر ۴ مقر لشکر ۱۹ پیاده ارتش عراق تخریب شد. در عملیات ظفر ۵ نیز نیروهای ایرانی و معارضان کرد به طور همزمان در دهوک، کرکوک و دیاله به انهدام چند مرکز نظامی پرداختند. ارتفاعات سنگاو در شرق استان کرکوک نیز در عملیات ظفر ۶ به تصرف ایران درآمد. همچنین در عملیات ظفر ۷ ارتفاعات منطقه عمومی خرمالاین در شرق استان سلیمانیه به دست آمد.



از عبد الجلیل مجاهد تا قیسی زندان بان



سمانه پرهام

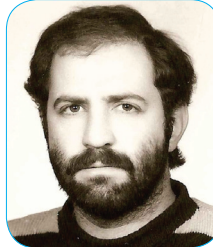


... روز بعد از عملیات والفجر یک کسی نبود که سراغ عبد الجلیل را نگیرد. همه بسیج شده بودند تا پیدایش کنند. بعد از چند ساعت پیگیری و از این و آن پرسیدن، سرانجام یک نفر پیدا شد و خبر داد که آخرین بار او را در میدان مین دیده در حالی که سخت مجروح بوده. رفتیم و از پشت خاکریز نشانمان داد. دیدیم وسط میدان مین رو به قبله دراز کشیده!

اگرچه تاکنون اثری منتشر نشده که به طور جامع به نقش معاودین و معارضین عراقی در دفاع مقدس بپردازد یا اینکه در برگرنده زندگی نامه و خاطرات آن ها باشد، اما در کتاب ها و مستند هایی به نقش آن ها اشاره شده که تعدادی از آن ها در ادامه معرفی شده و بخش هایی نیز مورد باز نشر قرار گرفته است.

یک. عبد الجلیل مجاهد

سردار محمد جعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی در دوران دفاع مقدس در کتاب خاطرات خود که با عنوان هدایت سوم توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده از یک مجاهد عراقی یاد کرده که در عملیات والفجر یک به شهادت رسید. در این کتاب می خوانیم: «تاراه بیافتند و فارسی را خوب حرف بزنند، زبان مشترکمان شده بود قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه. رابطه ما با این سه نفر و از همه بیشتر عبد الجلیل، روز به روز صمیمی تر می شد و در دل بچه های تیپ المهدی حساسی جا باز کرده بودند. فرار عبد الجلیل از عراق و آمدنش به سمت نیروهای ما هم خودش ماجرای عجیب و داستانی جالب داشت. تصمیم به فرار از عراق، وقتی در ذهن عبد الجلیل نقش می بندد که به حرف های مادر، هنگام عزیمت به جنگ فکر می کند. مادرش موقع خدا حافظی فرزند با چشم های خیس تاکید می کند که مادر جان! به جبهه که می روی اگر به سوی ایرانی ها تیراندازی کنی، شیرم را حلالیت نمی کنم! آن ها شیعه اند و رهبرشان آقای خمینی است!



دو. میهمان نوازی کردها

در کتاب رکه روایت زندگی شهید رسول حیدری است و توسط نشر آرما منتشر شده به همکاری معارضان کرد عراقی با رزمندگان ایرانی شده است. در بخشی از این کتاب آمده است: «این بار قرار بود

رسول حیدری با گروهی از اعضای حزب الدعوه برای مذاکرات گسترش همکاری با یکی از مناطق مهم کردنشین به ماموریت برود. مرحله‌ی اول استقرار در بارزان بود، شهر کوچک خالی از سکنه و زادگاه ملا مصطفی. مرحله‌ی دوم سیدره کنار مقر بارزانی‌ها بود. با حزب الدعوه توافق کرده بودند همبای هم باشند. در مسیر ده پانزده روزه به هر روستا می‌رسیدند، یکی از اعضای حزب الدعوه با مسئول روستا حرف می‌زد و موافقت او را می‌گرفت که این گروه را پناه دهد. بار اول که نیم روزی در خانه‌ای ماندند؛ جوراب رسول را خانم خانه شسته بود. خیلی شرمنده شد. هیچ وقت نمی‌گذاشت حتی همسرش جورابش را بشوید حالا یک نفر غریبه این کار را کرده بود. بعد که فهمید رسمشان است، حواسش به خود و همراهانش بود تا جورابشان را در خانه‌ای که مهمانشان می‌شوند، در نیاورند.»

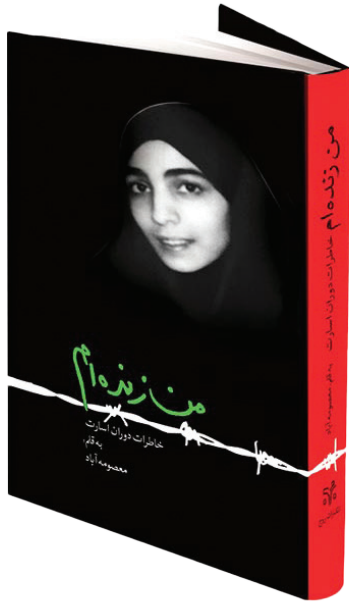


سه. احرار عراقی

بسیاری از عراقی‌ها که اسیر شدند، مدتی پس از حضور در اردوگاه‌ها، داوطلب حضور در جبهه‌های جنگ و مبارزه با رژیم بعث عراق شدند. مرتضی سرهنگی با بسیاری از اسرای عراقی مصاحبه کرده که بخشی از آن‌ها در کتاب اسرار جنگ تحمیلی به روایت اسرای عراقی توسط انتشارات سروش منتشر شده است. در یکی از گفتگوها آمده است: «سربازا احتیاط بودم. ارتش بعث از آغاز جنگ مرا به خدمت اجباری گرفت. در این جنگ ظلم و ستم زیادی به کشور شما رفته است. یک روز مرا به مقر فرماندهی احضار کرده بودند. می‌خواستند بازجویی کنند زیرا پی برده بودند که من به نفع جمهوری اسلامی شما تبلیغ می‌کنم. رفتم و مقداری سوال و جواب کردند. همه چیز را منکر شدم.»

در گفتگویی دیگر آمده است: «هرگز مایل نیستم که صدام با هیتلر، دوچه یا شاه مقایسه شود. زیرا اعتقاد دارم با اندکی تفحص در زندگی سراسرنگین این دیکتاتورها شاید بتوان یک نقطه روشن ولو بسیار ناچیز یافت، اما این آدم عمیقاً فاقد تمام صفات انسانی است. او یک عنصر عفن اما خوش ظاهر، فریبنده و گزنده است...»

روزی که در بیابان‌های گرم و سوزان سوسنگرد اسیر شدم، روشنی و زلال اسلام را از قمقمه پاسدار جوانی که مرا به عقب خط منتقل می‌کرد نوشیدم. چه صلابت و وجاهتی داشت. ای کاش او را می‌دیدید. نگاهش تسکینم می‌داد. اسارت به دست او تولد دوباره‌ای بود. چند نفر از این پاسدارها با گروهی از اسرا که من هم در میان آن‌ها بودم عکس یادگاری گرفته‌اند.»

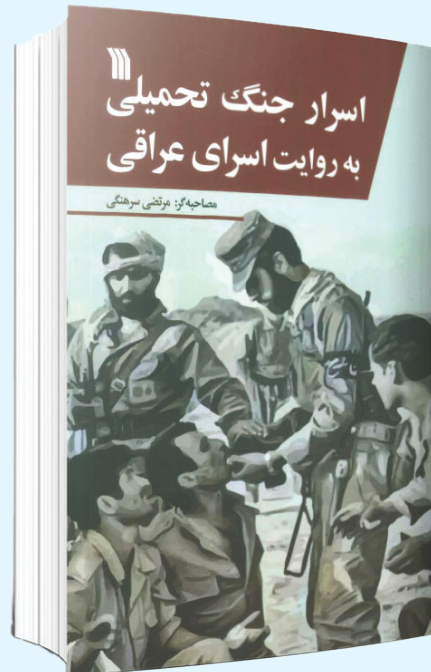


چهار. زندان بان شیعی

در خاطرات بسیاری از آزادگان از جمله خانم معصومه آباد آمده است که زندان بان های شیعی به نسبت دیگر زندان بان ها رفتار بهتری با اسرا داشتند. در کتاب من زندانم که توسط انتشارات بروج منتشر شده آمده است: «یکبار سربازی که ما را به نام قیس می شناختیم و می گفت اهل نجف است دریچه را باز کرد. او جوان هجده نوزده ساله ای بود که کمتر می شد نشانی از شرارت را در نگاهش دید.



سعی می کرد اعتماد ما را جلب کند و در نگاهش ترحمی پنهان نسبت به ما دیده می شد. او به ما گفته بود که دریچه ی سلول ما از طریق دوربین مدار بسته تحت کنترل رئیس زندان است.»





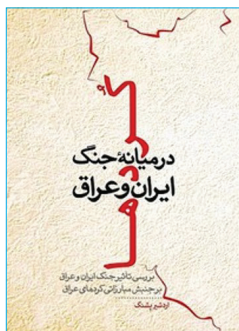
پنج. نادمان ارتش بعث

در کتاب من در شلمچه بودم راوی شخصی به نام ثامر عبدالله از سرهنگ‌های نظامی کشور عراق است. او در این کتاب دست به افشاگری علیه رژیم بعث عراق زده و از اعمال و رفتار غیراخلاقی آن‌ها پرده برداشته است. او می‌گوید که ما نمی‌خواستیم بجنگیم، حتی بسیاری از ما همان ابتدا میلی به برافروخته شدن آتش جنگ نداشتیم. آن‌ها هم که به جنگ رضایت داشتند، در نیمه راه دست حزب بعث عراق برایشان رو شد و تمایلی به ادامه مسیری که در آن بودند، نداشتند. ثامر عبدالله درباره به پوچی رسیدن افسران و سربازان عراقی حرف می‌زند و از نظامیانی سخن می‌گوید که در میانه جنگ از حمله به ایران پشیمان شدند و دریافتند که بی‌رحمانه به مردمی بی‌دفاع یورش برده و به آن‌ها ظلم کردند.



شش. فرماندو بدریون

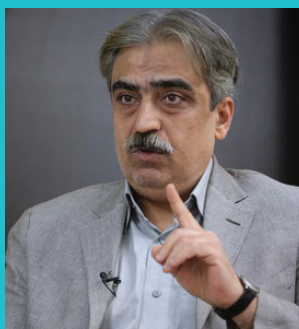
شعبان نصیری متولد کرج بود، اما به دلیل آشنایی که با مجاهدان عراقی داشت در دوران دفاع مقدس رئیس ستاد لشکر بدر شد. او سال‌ها پس از پایان جنگ و در جریان دفاع از حرم در عملیات آزادسازی موصل در جبهه عراق به شهادت رسید. اخلاق نیکو و پسندیده وی، مجاهدین عراقی را شیفته خود کرده بود؛ به گونه‌ای که سردار نقدی پس از شهادتش گفت: یاران او در عراق، عزادارتر از یاران او در ایران هستند. خاطرات این شهید مدافع حرم در کتاب برایم حافظ بگیر منتشر شده است.



هفت. گُردها در میانه جنگ ایران و عراق

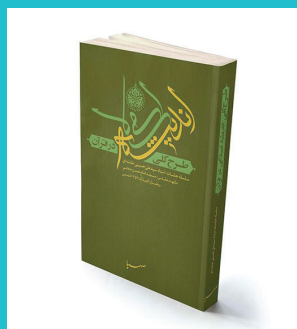
اردشیر پشنگ در کتاب گُردها در میانه جنگ ایران و عراق به چرایی و چگونگی همکاری معارضان گُرد عراقی با رزمندگان ایرانی، بررسی تاثیر جنگ ایران و عراق بر جنبش مبارزاتی کردهای عراق و بازخوانی عملیات‌های مشترک ایران و پیش‌مرگان گُرد عراق پرداخته است. این کتاب توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه منتشر شده است.

راهیان



۱۰۱

محکوم به قدرتمند شدن هستیم



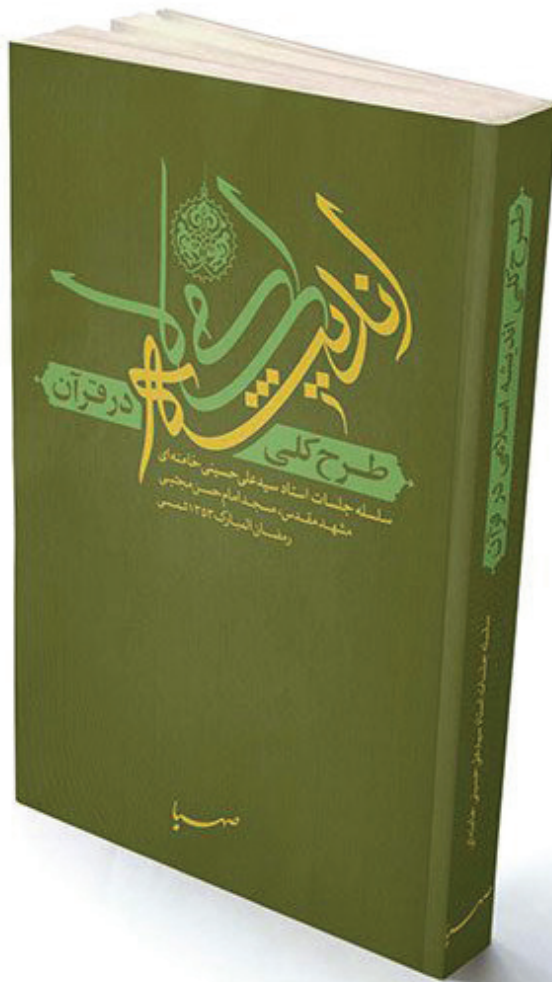
۹۶

دریچه‌ای به معرفت جامع از اسلام



۱۰۷

تحول مستمر، راه علاج



دریچه‌ای به معرفت جامع از اسلام

چرا باید کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» را مطالعه کرد؟

مهرماه سال ۱۳۵۳ هم‌زمان با ماه مبارک رمضان بود که جلسات «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام شهر مشهد برگزار شد. تبیین اندیشه‌ی اسلامی برپایه‌ی مباحث قرآنی ایده‌ای بود که آیت الله خامنه‌ای مباحث خود را براساس آن تنظیم کردند و با سبکی نوین برای علاقه‌مندان به مباحث دینی در جلساتی در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام شهر مشهد در دهه‌ی پنجاه شمسی ارائه می‌دهند؛ جلساتی که به سرعت آوازه‌ی آن در مشهد می‌پیچد؛ مجموعه مباحثی که شاید مهم‌ترین اثر در شناخت سنگ بنای فکری و اندیشه‌ی کلان ایشان است. کتابی که در آن نمایی کلی از اندیشه‌ی اسلامی ارائه می‌شود که اصول فکری و عملی اسلام را با نظمی خاص و درهم تنیده مطرح ساخته است و به دلیل ارائه‌ی نگاهی جامع از تفکر توحیدی و با عطف نظر به تمامی ابعاد زندگی بشر، رهیافتی نو به قرآن دارد.



علیرضا استادیان

روزهای آخر تابستان، امام جماعت مسجد کوچک و نیمه‌کاره‌ی امام حسن مجتبی علیه السلام، در انتهای بازار سرشور مشهد، با شروع ماه رمضان برنامه‌ی جدیدی برای مسجد می‌ریزد. سیدعلی خامنه‌ای سی و پنج ساله، با آن قدرشید و چشمان نافذش، بنا می‌کند هر روز ماه مبارک، بعد از نماز ظهر و عصر، قرآن به دست، پشت تربیون بایستد و یک ساعت با موضوع «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» سخنرانی کند.

هر روز به تعداد افرادی که در این جلسه شرکت می‌کنند، افزوده می‌شود به گونه‌ای که حتی در گاراژ پشت مسجد هم جایی برای نشستن پیدا نمی‌شود. جلسات سیدعلی آقای خامنه‌ای با سایر جلسات تفاوت‌های جدی داشت؛ قبل از شروع جلسه، به هرنفر خلاصه‌ای از مباحث را می‌دادند، خطیب انقلابی ایستاده نطق می‌کرد و قاری قرآن بعد از سخنرانی آیات مطرح شده در بحث را قرائت می‌کرد. (۲)

گزارشگر ساواک معتقد است که سیدعلی خامنه‌ای در این سخنرانی‌ها «به تشریح اصول انقلابی قرآن و به طور کلیه در لفافه به تشویق و تحریک مردم و به پایداری [در برابر] اختلافات طبقاتی» می‌پردازد. به اعتقاد او «در پس این نشست‌ها سازماندهی دیگری وجود دارد که این جوانان را تبدیل به گلوله‌های آتشین می‌کند. هر کس قدری دقت و توجه به وضع مجلس مزبور... و نحوه‌ی اعمال و گفتار اکثر حضار می‌نمود، درمی‌یافت که جوان‌ها... [که] بیش از صد نفر بوده و دانشجوی و دانشجو و کارگر و کارمند جزء و دهاتی‌هایی که در یکی دو سال اخیر به مشهد کوچ کرده‌اند، بوده و به طوری که... می‌گویند این گروه به طور مدام آموزش می‌بیند و تبلیغات آن چنان مؤثر است که جوانان را به صورت گلوله‌ی آتش درآورده و از هیچ چیز ترس ندارند. مبلغین گروه به عناوین مختلف ثابت می‌کنند که در حال حاضر دستگاه دولتی از حکومت یزید پلیدتر و بدتر است و گفته می‌شود که شماها مانند امام حسن و علی اکبر حسین هستید؛ دستگیری و احیاناً مرگ برایتان افتخار است و تمام اعضاء وابسته، با ایمان پاسخ این ادعا را قبول دارند.» (۳)

حساسیت ساواک نسبت به سخنرانی‌های آیت الله خامنه‌ای در مشهد بالا گرفته است؛ جلساتی که مبانی فکری و پایه‌های معرفتی انقلاب اسلامی را تبیین و تشریح می‌کند. ایشان این جلسات را این‌گونه روایت می‌کنند: «بند یک ماه رمضان در مسجد امام

» طرح تبیین رؤس و اصول کلی اندیشه‌ی اسلامی با تکیه بر قرآن کریم، مجموعه‌ی مباحثی است که در سال ۱۳۵۳ شمسی مطرح می‌شود که در ابتدا کتابچه‌ای از خلاصه مباحث در سال ۱۳۵۴ منتشر شد؛ اما صورت کامل و پیاده‌شده‌ی همه‌ی سخنرانی‌ها بعد از انقلاب انجام شد. پس از وقوع انقلاب اسلامی نیز تا مدت‌ها انتشار متن کامل سخنرانی‌ها ممکن نشد. البته بخش‌هایی از آن در قالب جزوه‌ها و کتابچه‌هایی در دسترس قرار می‌گرفت؛ اما مجموعه‌ی سخنرانی‌ها در سال ۱۳۹۲ در قالب کتابی با نام «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از سوی مرکز صها منتشر شد. روش دست‌اندرکاران تهیه و انتشار کتاب چنین بوده است که بدنه‌ی اصلی کتاب را از کنار هم قراردادن محتوای جلسات سامان دهند و برای حفظ مستقل جلسات، ابتدای هر جلسه، در صفحه‌ای شماره جلسه، عنوان جلسه و تاریخ برگزاری جلسه درج شده است و انتهای هر جلسه نیز با قراردادن پلی‌کی‌آن جلسه مشخص شده است؛ حتی کتاب به گونه‌ای تنظیم شده است که بیان و لحن رهبر انقلاب که با دوران رهبری تفاوت دارد به مخاطب منتقل شود و خواننده با مطالعه‌ی کتاب همان حس مخاطب نشسته در مجلس خطیب انقلابی ایستاده پشت تربیون را که با شور و حرارت بسیار سخن می‌گوید، پیدا کند.

یکی از ویژگی‌های مهم کتاب این است که محتوای جلسات از ابتدا تا انتها، انتخاب عنوان کتاب، ترتیب چهار بخش اصلی کتاب شامل ایمان، توحید، نبوت و ولایت، انتخاب عنوان برای هر جلسه، چگونگی ورود و خروج به بحث، انتخاب آیات و... همه با نظر رهبر انقلاب تنظیم شده است.

روایت تاریخی جلسات قرآنی مسجد امام حسن مجتبی (ع) مشهد

بعد از تعطیلی جلسات آیت الله خامنه‌ای در مسجد کرامت مشهد در اسفند سال ۱۳۵۲ بود که اقامه‌ی نماز جماعت در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام از طرف ایشان شروع می‌شود و شب‌های شنبه آیت الله خامنه‌ای به سخنرانی می‌پرداختند. به مرور زمان، کار مسجد امام حسن علیه السلام رونق گرفت، به اندازه‌ای که کوچکی مسجد، گنجایش علاقه‌مندان به سخنرانی‌های آیت الله خامنه‌ای را نداشت. (۱)

چرا باید این کتاب را خواند؟

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی‌های قرآنی خود کوشیده‌اند تا مهم‌ترین پایه‌های فکری اسلام، از سازنده‌ترین و زنده‌ترین ابعادش، در خلال آیات رسا و روشن قرآن جست‌وجو کنند و ضمن تشریح تبیینی که شیوه‌ی تدبر و تعمق در قرآن را به مخاطبان می‌آموزد، پایه‌های مزبور در این آیات مشخص و نشان داده شود و در موارد لازم از روایات صحیح صادره از پیامبر خدا و ائمه معصومین علیه السلام برای توضیح و تأکید بهره‌گیرند تا ضمن اینکه آیاتی از قرآن مورد تأمل و تدبر و فهم قرار گرفته، اصلی از اصول اسلام آن هم از دیدگاهی عملی و زاینده‌ی تعهد و تکلف و به عنوان یکی از نقاط طرز تفکر و ایدئولوژی اسلام تبیین گردد.

در مقدمه‌ای که در سال ۱۳۵۳ به قلم خود ایشان به رشته‌ی تحریر درآمده است، از ضرورت طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصول منسجم و یک‌آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها به عنوان یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی سخن گفته شده است. در این مقدمه آمده است: «... قرآن سند قاطع و تردیدناپذیر اسلام در بیشترین موارد، سهمی در روشن‌نگری و راهگشایی نیافته و به جای آن، دقت‌ها و تعمقات شبه‌عقلی یا روایات و منقولات ظنی و گاه اعتباری بیشتری‌مدان دار و مسئول شناخته شده و بالنتیجه، تفکرات اعتقادی جدا از قرآن و بی‌اعتناء به آن، نشو و نما یافته و شکل گرفته است. شاید همین بی‌ارتباطی و بی‌اعتنایی یا احساس بی‌نیازی یا نومیدی از امکان استفاده‌های صحیح که هریک به نوبه‌ی خود، معلول عوامل خاص است موجب آن گشته که تدبر در آیات قرآن، جای خود را به قرائت و تلاوتی سطحی و سرسری و فاقد نتیجه و ثواب دنیوی و یک‌سره برای پاداش و جزای اخروی داده و کتاب کریم الهی دستمایه‌ی عوامی‌ها و عوام‌فریبی‌ها بشود.

با توجه به این واقعیت، می‌توان به طور خلاصه سه خصوصیت مهم را در بحث‌ها و گزارش‌های فکری اسلامی، ضرورتی دانست که تخلف از آن، شایسته‌ی متفکران آگاه و مسئول این روزگار نیست؛ نخست آنکه معارف و دستگاه فکری اسلامی از تجرد و ذهنیت محض خارج گشته و همچون همه‌ی مکاتب اجتماعی، ناظر به تکالیف عملی به‌ویژه زندگی اجتماعی باشد و هریک از

حسن مشهد سخنرانی مستمر سی جلسه‌ای داشتیم. آن زمان به ضبط سخنرانی‌ها خیلی اهمیت داده نمی‌شد؛ اما استثنائاً همه‌ی این سی سخنرانی ضبط شده است. در آن سخنرانی‌ها راجع به توحید، امامت، ولایت، نبوت و سایر مباحث اساسی بحث شده است که الآن هم آن‌ها را تأیید می‌کنم. این‌ها پایه‌های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی بود؛ اگرچه ما آن موقع امیدوار نبودیم که نظام اسلامی شش هفت سال دیگر محقق شود.

می‌گفتم اگر پنجاه سال دیگر هم ایجاد نشود، بالأخره پایه‌های فکری‌اش این‌هاست. آن کار، جهت دادن به فکر نسل جوان آن روز بود.» (۴)

اما در دیگر سو، برخی نیز از این جلسات رنجیده شدند؛ افرادی که توان هضم مباحث بدیع را ندارند و علیه مباحث مطرح شده جنجال به راه انداختند. انتقادی که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون آن می‌فرمایند: «من در مشهد یک بحثی کردم در باب ولایت، یک برداشت جدیدی از کلمه‌ی ولایت و مسئله‌ی ولایت که ماه رمضان بود و بحث‌هایی برای جوان‌ها می‌کردیم آن وقت‌ها راجع به توحید و نبوت و چه‌و‌از جمله ولایت، یک بحث قرآنی خیلی خوب و کاملی بود بعد هم چاپ شد؛ یعنی خلاصه‌اش هم یک جایی چاپ شد، اصل سخنرانی‌ها هم بعد از انقلاب درآوردند چاپ کردند. یک عده‌ای در مشهد جنجال علیه من به راه انداختند که چرا در زیر کلمه‌ی ولایت فلانی این حرف‌ها را زده در حالی که این منکر به معنای انکار آن ولایتی که آن‌ها می‌گفتند که نبود، آن‌ها می‌گفتند ولایت یعنی محبت. خب ما محبت ائمه را که قبول داریم؛ ولایت یعنی اعتقاد به امامت علی. این را که ما قبول داشتیم یک چیزهایی علاوه‌ی بر این‌ها ما از کلمه‌ی ولایت پیدا کرده بودیم. من آیات ولایت را در قرآن جمع کردم؛ آیاتی که در آن کلمه‌ی ولایت به کار رفته است «هنالک الولاية لله» را مثلاً فرض کنید و آیات متعددی را، از این کلمات یک برداشت جدیدی از کلمه‌ی ولایت را من عرضه و مطرح کردم. خب این باید مغنم شمرده بشود. در عالم پزشکی اگر یک نفری بیاید فرض بفرمایید درباره‌ی حصه یک ایده‌ی جدیدی را مطرح کند که اضافه‌ی بر معلومات قبلی باشد با او چه جوری رفتار می‌کنند؟ خب احترامش می‌کنند، تکریمش می‌کنند.» (۵)

پنجره‌ای روبه اصول فکری نهضت اسلامی

نگاه به ضرورت حرکت انقلابی و ایجاد حرکت برای ایجاد حکومت اسلامی در اندیشه و منش حضرت آیت الله خامنه‌ای روشی است که در این نوع مباحث به شدت مشهود است؛ مخاطب با خواندن این کتاب، مفسر دغدغه‌مند انقلاب و علاقه‌مند به برپایی حکومت اسلامی را تصویر می‌کند که با مراجعه به قرآن و تبیین متصل به وقایع اجتماعی و سیاسی در حال تبیین اصول نهضت اسلامی است و تلاش دارد تا مخاطب به خصوص جوانان را با خود همراه سازد، پایه‌های فکری انقلاب اسلامی را بر مبنای قرآن تبیین کند و شبهات فکری و رفتاری مستمع خود را بزدايد. ایشان ایمان را این‌گونه تعریف می‌کنند: «تلاش و حرکت آدمی - که فلسفه‌ی بودن اوست - نقطه آغاز و سکوی پرشی دارد و آن ایمان است. ایمان یعنی باور، پذیرش و پایبندی به آنچه برای آن و در راه آن به تلاش و جد و جهد است و به راهی که وی را به آن سر منزل می‌رساند و ... بالأخره به خود این تلاش و حرکت، بدون ایمان، هر حرکت و پویایی ناپایدار و بی‌فرجام است و هر پویندگی دل‌مرده و بی‌نشاط و سرانجام، خموش و راکد و بی‌حرکت.» (۶)

ایشان در ادامه‌ی بحث ایمان تلاش می‌کنند تا گره از فکر انسان باز کرده و موانع حرکت او را بردارد و بعد از اینکه توکل و اتکا به خداوند را از نشانه‌های مؤمنین بیان می‌کنند، می‌فرمایند: «دارم می‌گویم تا همه بشنوند و همه بفهمند - اینی که رایج میان مردم است؛ می‌گویند آقا، خدا خودش باید اصلاح بکند، از بنده خدا کاری بر نمی‌آید؛ این غلط است. اگر از بنده خدا کاری بر نمی‌آمد، اگر برای از بین بردن و ریشه‌کن کردن فساد، اراده‌ی آدمی و نیروی آدمی به کار نمی‌آمد، خدا انبیاء را بسیج نمی‌کرد. مردم را به پیروی از انبیاء دعوت نمی‌کرد. انبیای الهی را با رسالت‌های سنگین به صحنه‌ی نبرد این جهان نمی‌فرستاد. اینی که می‌بینید خدا کسانی را فرستاده برای ریشه‌کن کردن فساد و آن کسان از جنس بشرند، پس، بدانید که فساد بشری را بشر باید ریشه‌کن کند.» (۷) آیت الله خامنه‌ای به بحث ولایت که می‌رسند، با سؤالات مکرر مخاطب بحث خود را درگیری می‌کنند و درصددند تا با شکستن معنای مصطلح و غلط رایج، معنای صحیح از ولایت را ارائه داده و آن‌گاه لوازم این اعتقاد را بیان کنند. مثلاً، ایشان می‌پرسند: «بنده

مباحث نظری، از این دیدگاه که چه طرحی برای زندگی انسان و چه هدفی برای بودن او و چه راهی برای رسیدن به این هدف ارائه می‌دهد، مورد بررسی و تأمل و تحقیق قرار گیرد. دیگر آنکه مسائل فکری اسلام به صورت پیوسته و به عنوان اجزای یک واحد، مورد مطالعه قرار گیرد و هریک به لحاظ آنکه جزئی از مجموعه‌ی دین و عنصری از این مرکب و استوانه‌های در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم‌آهنگ و مرتبط است و نه جدا و بی‌ارتباط با دیگر اجزا. بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه‌جانبه‌ای از دین به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی‌ابهام و دارای ابعاد متناسب با زندگی چند بُعدی انسان استنتاج شود. دیگر آنکه در استنباط و فهم اصول اسلامی، مدارک و متون اساسی دین، اصل و منبع باشد، نه سلیقه‌ها و نظریات شخصی یا اندوخته‌های ذهن و فکری آن ... تا حاصل کاوش و تحقیق به راستی «اسلامی» باشد و نه هر چیز جز آن. برای برآمدن این منظور، قرآن کامل‌ترین و موثق‌ترین سندی است که می‌توان به آن متکی شد که «باطل را از هیچ سوی بدان راه نیست» و «در آن، مایه‌ی روشنگری هر چیز هست» و البته در پرتو تدبیری ژرف پیمای که خود ما را به آن فرمان داده است. آنچه در این رساله گرد آمده، نموداری است از کوششی برای تأمین این منظورها به صورت گزارشی از اسلام طی یک سلسله سخنرانی.»

آیت الله خامنه‌ای در مقدمه‌ی این کتاب با نگاهی انتقادی به سایر مباحثات و تحقیقات اسلامی، روش و منهج تفسیری خود را این‌گونه تشریح می‌کند: «در این سخنرانی‌ها کوشیده شد که مهم‌ترین پایه‌های فکری اسلام، از سازنده‌ترین و زنده‌ترین ابعادش، در خلال آیات رسا و روشن قرآن جست‌وجو شود و آن‌گاه ضمن تشریح تبیینی که شیوه‌ی تدبر و تعمق در قرآن را به شنوندگان بیاموزد، پایه‌های مزبور در این آیات، مشخص و نشان داده شود و در موارد لازم، از روایات صحیح صادر از پیامبر خدا و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام برای توضیح و تأکید بهره‌گیری گردد تا ضمن اینکه آیاتی از قرآن مورد تأمل و تدبر و فهم قرار گرفته، اصلی از اصول اسلام آن هم از دیدگاهی عملی و زاینده‌ی تعهد و تکلیف به عنوان یکی از نقاط طرز تفکر و ایدئولوژی اسلام تبیین گردیده باشد.»

و جناب عالی آیا دارای ولایت هستیم یا نه؟ من و شما ممکن است دارای ولایت باشیم، آیا مجموعاً جامعه‌ی مادراری ولایت هست یا نیست؟ ... یک انسان دارای ولایت چگونه انسانی ست؟ من چه جوری باشم، دارای ولایتیم؟ چه جوری باشم، دارای ولایت نیستم؟ سپس، می‌فرمایند: «تمام تلاش ائمه برای این بوده که ولایت را زنده کنند، جامعه‌ی اسلامی را احیا کنند، این نهالی را که به نام انسان در این مزرع، در این باغستان در این نهالستان غرس شده با آب گوارای جان بخش حیات آفرین ولایت، زنده و سرسبز و بالنده کنند. این تلاش ائمه بوده، از راهش، با شکل لازم.» «برای ولایت جامعه تلاش کردن، معنایش این نیست که بنشینیم مدام چانه بجنبانیم و مدام لق دهنی کنیم و فحش به زید و عمرو بدهیم، به این و آن. با این کارها ولایت درست نمی‌شود، با این کارها ولایت دورتر می‌افتیم. راهش این است که تلاش کنیم برای قدرت دادن به ولی اسلام، به ولی‌ای که خدا گفته. دیروز معین کردم که ولی‌ای که خدا گفته چه جوری است. دیروز گفتم یک ولی را خدا با نام می‌گوید، یک ولی را خدا با نشان می‌گوید. یک وقت هست علی بن ابی طالب علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام حسین بن علی علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام تا آخر ائمه، به نام و خصوصیات مشخص می‌شوند؛ یک وقت هست که نه، با نام مشخص نمی‌شوند. خود آن ولی‌ای که با نام مشخص شده است، می‌گوید: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِذِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» این جوری مشخص می‌کند. ولی، ولی ست؛ این هم از طرف خداست، آن هم از طرف خداست. منتها او را با اسم معین کرده‌اند، این را با اسم معین نکرده‌اند، این را خصوصیاتش را گفته‌اند. شما خودت حساب کردی، اندازه کردی، قواره گرفتی، الگورا گذاشتی، دیدی درآمد حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی مثلاً. توجه کردیدی؟ وقتی که انسان بنا داشت که قوانین اسلامی و مقررات الهی را در جامعه به صورتی که ولایت حکم می‌کند، زنده و احیا بکند، آن وقت می‌گردد راهش را پیدا می‌کند. می‌گردد روش‌ها و شیوه‌هایی که دنیا پر دوش انسان و برگردن انسان می‌گذارد، آن‌ها را یاد می‌گیرد. حالا ما بحث در شیوه‌ها و روش‌ها نداریم، اصلش را بحث می‌کنیم. آن وقت اگر جامعه‌ای دارای ولایت شد، چی می‌شود؟ خوب است در یک کلمه بگویم، مرده ست که دارای جان خواهد شد. همین یک کلمه کافی است.» (۸)

تصویر فضای سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی مستبد پهلوی که امام خمینی قدس سره و یارانش را زیر سخت‌ترین کنترل‌های ساواک قرارداده و با زندان و تبعید و شکنجه تلاش می‌کند تا معارف صحیح اسلامی را که حاصلش نه به جامعه‌ی طاغوتی و برپایی نهضت ایمانی و انقلابی است، از چشم و جان مردم به خصوص جوانان دور نگه دارد به خوبی می‌تواند حس و حال جوانان مشتاق در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام را تصویر کند؛ جوانی که از معارف قرآنی لبریز شده و حال برای ادامه‌ی زندگی فردی و اجتماعی خویش، افق برایش تشریح شده و آرمانی جدید دارد و پیوسته معلم مفسر در قالب خطیبی ادیب، ایستاده پشت تریبون، گره‌های فکری و شبهات اندیشه‌ای او را برای ادامه‌ی مسیر می‌زداید و معنای صحیح توحید و ایمان و ولایت را نه به صورت انتزاعی و ذهنی در متن زندگی و برای بهبود حیات معنوی در جهان مطرح می‌کند و پس از آن سنگ‌های افتاده در پیش پای عزم حرکت او را برمی‌دارد و چون توکل را از متن قرآن و حدیث درست معنا می‌کند و حرکت انسان در مسیر خواست الهی را تکلیف می‌داند و از تنبلی و بی‌عملی مسلمانان گلایه می‌کند. آری! گزارشگر ساواک خوب فهمیده بود جوانان مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام مشهد تبدیل به گلوله‌های آتشینی شده بودند که از هیچ چیز ترس نداشتند. «ساواک هم به اندازه‌ی خودش می‌فهمید که در نهایت این بحث‌ها، این اعتقادات به یک مبارزه‌ای خواهد انجامید.» (۹)

پی نوشت:

- (۱) ر. ک: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آیت الله خامنه‌ای، ص ۸۰
- (۲) برگرفته از مقدمه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (با دخل و تصرف)
- (۳) بهجودی، هدایت الله، شرح اسم. موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- (۴) بیانات در دیدار اعضای هیئت مؤسس و هیئت امنای مؤسسه پژوهشی - فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱/۴/۴
- (۵) سخنرانی در اجتماع دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، ۱۳۶۷/۷/۱۳
- (۶) کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صفحه ۵۴
- (۷) کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صفحه ۶۸
- (۸) کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صفحه ۵۶۶
- (۹) مصاحبه مرحوم علی شامق‌داری (از همراهان حضرت آیت الله خامنه‌ای در سالهای قبل از انقلاب در مشهد) به تاریخ ۲۷/۹/۱۳۸۱

گفت وگو با سید مصطفی خوش چشم
تحلیلگر مسایل راهبردی و بین الملل
درباره شکست سیاست فشار حداکثری

محکوم به قدرتمند شدن هستیم

رهبر انقلاب در سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران (۱۴۰۰/۱/۱) درباره سیاست فشار حداکثری آمریکا علیه ایران فرمودند: «فشار حداکثری آمریکا شکست خورد. آن احمق قبلی، این سیاست فشار حداکثری را برای این طراچی و اجرا کرده بود که ایران را در موضع ضعف قرار بدهد تا بعد، ایران به خاطر ضعف بودن، مجبور بشود، ناچار بشود بیاید پای میز مذاکره، او هم هر چه میخواهد خواسته های مستکبرانه ی خودش را بر ایران ضعیف تحمیل کند؛ هدفش این بود. خب او گم و گور شد و رفت، آن هم با آن افتضاح. و بحمدالله جمهوری اسلامی با قدرت و اقتدار ایستاده و به عزت الهی، این کشور و این ملت عزیز است. بنابراین بدانند که فشار حداکثری اش تا الان شکست خورده، بعد از این هم اگر چنانچه این دولت جدید آمریکا بخواهند فشار حداکثری را دنبال کنند، اینها هم شکست میخورند، اینها هم گم و گور میشوند میروند و ایران اسلامی، با قدرت، با عزت هر چه بیشتر خواهد ماند.» پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR در برنامه نگار سی و سوم گفتگویی در همین رابطه با آقای سید مصطفی خوش چشم، تحلیلگر مسایل راهبردی و بین الملل انجام داده است.

شکست کمپین فشار حداکثری علیه ایران که اخیراً مورد اشاره رهبر انقلاب هم قرار گرفت، طرحی است مربوط به ابتدای دوره ریاست جمهوری او باما که تا الآن ادامه داشته؛ مقداری درباره‌ی عقبه‌ی این کمپین صحبت کنید. از کجا شروع شد، چگونه اجرایی شد و الآن در چه وضعیتی است؟

آمریکایی‌ها از اوایل دوره‌ی دوم جرج بوش پسر به این نتیجه رسیدند که گزینه‌های تک محور مثل اقدام نظامی در مورد ایران جواب نمی‌دهد. وزیر خارجه‌ی دوره‌ی دوم بوش، خانم کاندولیزا رایس را به صلابه کشیدند که این چه سیاست خارجه‌ای است که نفوذ ایران و دشمنان آمریکا نه فقط در منطقه، بلکه در آمریکای جنوبی افزایش پیدا کرده و هرکس که با آمریکا چپ‌تر است و مرگ بر آمریکا می‌گوید، روی کار می‌آید. از آنجا بود که فهمیدند در ایران نمی‌شود تغییر رژیم داد. بنابراین، به خاطر تضاد منافع تصمیم گرفتند که جلوی رشد قدرت ایران را بگیرند. اگر این کار را نمی‌کردند، منافع مشروع یا غیرمشروعشان در غرب آسیا به خطر می‌افتاد.

تقریباً در اوایل بهار ۲۰۰۸، مجموعه‌ای از متفکرین، پژوهشگران و اندیشکده‌ها به این نتیجه رسیدند که قدرت ایران را مهار کنند. برای این کار هم باید سیاست فعلی را که از دور می‌ایستند و با ایران رفتار می‌کنند را کنار می‌گذاشتند. در طراحی جدیدشان، ابتدا به دنبال کند کردن رشد ایران، بعد متوقف کردن و در ادامه به عقب برگرداندن رشد ایران در چند حوزه بود. آن موقع اولین و مهم‌ترین حوزه برایشان مؤلفه‌ی قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی، بعد موشکی و بعد هم هسته‌ای بود؛ اما چرا اول حوزه هسته‌ای را انتخاب کردند؟ یکی از دلایلیشان این بود که اولاً راحت‌تری توانستند از ایران اهریمن سازی کنند، ثانیاً چین و روسیه را با استفاده از سیاست چماق و هویج متفعل کنند تا در شورای امنیت سازمان ملل مقابل آمریکا ایستادگی نکنند. اما چطور ایران راضی به مذاکره می‌شد؟ دورکن اصلی برای این کار تعریف شد که البته الآن به حوزه‌های سخت، نیمه سخت و نرم منهای اقدام نظامی گسترش پیدا کرده است. اول تحریم و بعد تهدید باورپذیر نظامی، اما نه اقدام! تحریم تا قبل از آن هم بود، ولی برای اینکه تحریم در این فرمول عمل کند، هدف دیگری برایش دیدند. هدفشان این نبود که اقتصاد فروپاشد،

آن هم اقتصادی مثل ایران با ۱۵ همسایه‌ی آبی خاکی که هنوز بعد از این همه فشار، جزویست اقتصاد اول دنیا است. هدفشان از تحریم این بود که در دوره‌ای فشار را چنان بالا ببرند که هزینه‌ها برای افکار عمومی، مردم و مقامات بالا برود. در کنارش هم تهدید باورپذیری تا آستانه‌ی اقدام بالا برود تا محاسبات تغییر کند. چرا هزینه‌ها را بالا ببرند و به شما فشار بیاورند؟ برای اینکه پای میز مذاکره برود. این فرمول روی ایران کالیبره شد و ایران اولین نمونه‌ی آن است.

در عمل تجربه نشان داد یک سال ونیم، حداکثر دو سال این فشارها اوج می‌گیرد و بین یک سال ونیم تا دو سال افت می‌کند، ولی صفر نمی‌شود. این یک بخش کار بود. بخش دوم هم تهدید باورپذیر نظامی بود، یعنی وقتی شما مسئول یک مملکتی باشی و بگویند ممکن است آمریکا حمله نظامی کند، هرچقدر هم از خودت مطمئن باشی، ولی فرمول تصمیم‌گیری‌ات را تغییر می‌دهد. این همان موردی است که مطلوب نظر آمریکایی‌هاست. این دور در کنار یک عملیات روانی کاملاً موفق باعث می‌شود که شماره مذاکره را انتخاب کنی و افکار عمومی چنان تأثیر بگیرد که مؤلفه‌ی قدرتت را مزاحم معیشت ببیند.

تهدیدات او باما را نگاه کنید! او هیچ وقت نمی‌گفت که حمله می‌کنم، بلکه می‌گفت همه‌ی گزینه‌ها روی میز است. چرا؟ چون نمی‌خواهد حمله کند. اگر بگوید حمله می‌کنم و نکند اعتبارش به عنوان فرمانده کل قوای آمریکا زیر سؤال می‌رود و دیگر کسی برایش اصطلاحاً تیره هم خرد نمی‌کند. بنابراین، مستقیم نمی‌گفت. آقای بوش هم هیچ وقت نمی‌گفت به ایران حمله می‌کنم، ولی ایران را به عنوان محور شرارت در کنار کره شمالی و صدام معرفی کرد. در دوران آقای ترامپ هم استراتژی همین بود و تغییر نکرد، فقط بد بازی کرد؛ چون به حرف کارشناسان گوش نمی‌کرد. ریچارد نفیو، معمار و رکن اصلی تحریم‌ها و بخش مذاکرات تیم وزارت خارجه را اخراج کرد. کسی که این فرمول را درست کرده بود، خودش می‌گوید حداکثر بعد از یک سال ونیم باید به میز مذاکره بروی و بیشتر از این چیزی گیرت نمی‌آید؛ اما ترامپ عملاً دنبال ادامه دار کردن، بلکه دائمی کردن تحریم‌ها بود.

ترامپ در فاز تهدید هم بدترین کار را کرد. باز هم به حرف



کارشناسان گوش نکرد. مثلاً بعد از ترور حاج قاسم گفت اگر ما را بزنید، ۵۲ نقطه‌ی فرهنگی تان را می‌زنم، ولی نزد! بلکه خام عمل کرد. به جای اینکه غیرمستقیم تهدید کند، مستقیم تهدید کرد و به همان هم عمل نکرد. ایران زد، ولی او نزد. در قضیه‌ی ساقط کردن پهپاد گلوبال هاوک هم همین بود. بعد از هدف قرار دادن پایگاه آمریکایی‌ها در عین الاسد هم، توقیف کشتی انگلیسی اتفاق افتاد. بنابراین، تهدیدش بی اعتبار شد.

یعنی این سیاست کلی آمریکاربطی به حزب خاص ندارد؟

بله این سیاست، استراتژی آمریکاست، نه دموکرات‌ها یا جمهوری خواهان. آن‌ها راهکار دیگری نداشتند و می‌خواستند ایران را مهار کنند و بعد از تضعیف شدن، تغییر رژیم بدهند. البته انتهای کارشان هم تغییر رژیم نیست، بلکه فروپاشی ایران است. موضوعی که برای اولین بار دیوید راکفلر چند سال قبل از مرگش گفت. مختص به جمهوری اسلامی هم نیست. براساس نقشه‌های لورفته‌ی پنتاگون، طرح خاورمیانه‌ی بزرگ است و شامل همه‌ی کشورهای منطقه، حتی عربستان هم می‌شود. بایден هم همین سیاست را دارد.

برجام باید مثل یک پایه وجود داشته باشد تا هزینه ندهد و تحریم را برندارد. اگر تحریم را بردارد اسلحه‌اش را از دست می‌دهد. بنابراین، هرکاری می‌کند به غیر از اینکه تحریم را مؤثر بردارد. تازه تحریم‌ها را قاعده‌مند هم کردند؛ یعنی تحریم‌های ثانویه‌ی هسته‌ای را به اسم تروریسم، منطقه، موشکی، حقوق بشر و... در لایه‌ی دوم گذاشتند که به این کار "تحکیم لایه‌های دیواره‌ی تحریم" می‌گویند؛ یعنی اگر بایدن تحریم ثانویه‌ی هسته‌ای را بردارد، بانک مرکزی باز هم نمی‌تواند یک دلار بفرستد یا بگیرد؛ چون به اسم تروریسم است. اگر کل منطقه را بدهد تا تحریم‌ها برداشته شود، باز هم بانک مرکزی نمی‌تواند درست عمل کند؛ چون همین تحریم‌ها در مورد موشکی هم وجود دارد. اگر طبق این فرمول عمل کنیم، باید همه‌ی دستاوردهایمان را به آن‌ها بدهیم.

افا الآن هر دو اهرم سناریوی تحریم و تهدید باورپذیر نظامی بی اعتبار شده است؛ چون اوج فشار تحریم دو سال بود که تمام شده و افت تأثیرگذاری داشته است. رسانه‌های غربی و بسیاری از نهادهای اقتصادی بین‌المللی می‌گویند ایران

رشد مثبتی در صادرات نفت و بنزین دارد و تایک و نیم میلیون بشکه در روز نفت خام صادر می‌کند و کشتی‌هایش را با پرچم و جی. پی. اس روشن با بارنامه‌ی ایرانی به سمت ونزوئلا و دیگر کشورهای می‌فرستد.

بنابراین، سخنرانی رهبر انقلاب در روز اول فروردین اینجا معنا پیدا می‌کند. این سخنرانی یک سخنرانی استراتژیک است که سه بخش دارد. سخنرانی ایشان یک نقشه‌ی استراتژیک جدیدی هم دارد که جمهوری اسلامی یکی دو سال حرفش را می‌زد، اما الآن می‌خواهد عملیاتی‌اش کند.

در یک جمع بندی از صحبت‌های شما، طرح سیاست فشار حداکثری از دوره‌ی اوپاما آغاز شد و اوپاما، ترامپ و بایدن کارگزاران این استراتژی واحدند که به تعبیر شما خوب یا بد بازی کردند. نکته‌ی دوم اینکه برجام دیگر مربوط به موضوع هسته‌ای نیست و بخشی از یک بسته بزرگ تر برای مهار ایران است؛ و نکته‌ی سوم اینکه شکست سیاست فشار حداکثری یک شعار برخاسته از داخل جمهوری اسلامی نیست و از میان خود آمریکایی‌ها مطرح شده است.

بله، همین است! بایدن، وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی‌اش بارها رسماً گفته‌اند که سیاست فشار حداکثری شکست خورده است. اصلاً بگذارید از یک آدم جالب تریبیتان نقل قول کنم. قبل از اینکه جمهوری اسلامی یا دموکرات‌های رقیب ترامپ این را بگویند، جان بولتن، مشاور امنیت ملی ترامپ این را گفته بود. اولین کسانی که درباره‌ی شکست سیاست فشار

حداکثری صحبت کردند، هم تیمی های سابق آقای ترامپ بودند. بعد جمهوری اسلامی آمد درباره ی این موضوع صحبت کرد.

برجام بخشی از بسته ی استراتژیک بزرگ تر ایالات متحده است که تقریباً از سال ۲۰۰۹ دارد اجرایی می شود. هر برخوردی با آن متاثر از نقشه ی بزرگ تر بالادستی برای مهار ایران است. با این تفاسیل تیم بایدن چه برخوردی با برجام خواهد داشت؟ استراتژی مهار در چهارچوب سیاست چماق و هویج جلو می رود. چماقش را توضیح دادم. در همه ی حوزه ها سعی می کنند هزینه را بالا ببرند. ارکان اصلی اش همچنان تحریم و تهدید است؛ اما این استراتژی یک بخش هویج هم دارد که جالب تر است. هدفشان مهار است، ولی می گویند بیا بیا اعتماد سازی کنیم و مشکلمان را حل کنیم. این ادعای ما نیست، بلکه ادعای آن هاست. خانم جسیکا متیوس، رئیس اسبق بنیاد کارنگی و عضو هیئت مدیره ی بنیاد را کفلر می گوید ما خیلی کار کردیم تا این فکر را القاء و در میان نخبگان ایرانی جا بیندازیم که اولاً اگر شما بیا بیا حاضریم مشکلمان را حل و اختلاف را رفع کنیم، ثانیاً لازم نیست شما همه ی قدرت و هسته ای ات را بدهی!

قبل از بهار ۸۷، آقای بوش می گفت اگر قرار است آمریکا در مذاکرات بین ایران، اروپا و آژانس باشد، ایران اول باید غنی سازی اش را تعلیق کند و کنار بگذارد. از روزی که این طرح اجرا شد، یک باره آقای البرادعی را در بهار ۸۷ به تهران فرستادند تا بگوید آقای بوش گفته من شرط نمی گذارم و می خواهیم به مذاکره بیایم، فقط روی سه هزار سانتریفیوژ نگهش دارید؛ یعنی در بخش هویج می گوید شما نمی خواهید همه ی قدرت را بدهی، بلکه یک سوم از قدرت را بده و روی همین جایی که هستی بمان. از سال ۲۰۰۱ تا الان، در قضیه ی افغانستان و عراق، ایران سه توافقنامه با اروپایی ها بسته که آخرینش برجام است؛ اما ثابت شد که هرگاه ایران - با این دید که من می خواهم اختلافات را حل کنم، تو هم تحریم را بردار - به میز مذاکره رفت و همه ی تعهدات خودش را انجام داد و به آن ها گفت نوبت شماست، ولی آن ها گفتند که آمریکا اجازه نمی دهد، بروید مشکلاتان را با خودش حل کنید!

چرا آمریکا و اروپا علی رغم اینکه ایران به دنبال حل اختلاف بوده و تعهداتش را هم انجام داده، هیچ گاه گام درستی برنداشتند؟

چون آن ها اصولاً به دنبال حل اختلاف نیستند، بلکه این بخش هویج، سیاست مهار ایران است. استراتژی شان این است که ما را مهار کنند. آمریکا تسلیم نمی شود. شاید روزی تهدید نظامی را کاملاً از دستش بگیریم یا خیلی کم اثرش کنیم، ولی تا آن روز سعی آمریکا این است که در فاز اعتماد سازی یک سری اقدامات کوچک را انجام دهد. حالا ممکن است این کار را در شب انتخابات پیش رو برای تأثیر گذاری یا برای دولت بعدی

66

اگر آمریکا شکست را پذیرفت و فهمید که تحریم کار نمی کند، تحریم را به امید رفتن به بحث موشکی یا منطقه برمی دارد. به فرض اینکه تحریم ها را بردارد، با چه حربه ای می خواهد ما را وادار کند که بُرد موشک هایمان را از دو هزار کیلومتر به سیصد کیلومتر برگردانیم!

99

انجام بدهد؛ چون آمریکایی‌ها خیلی بیشتر از برجام (منطقه، موشکی، حقوق بشر، امنیت رژیم صهیونیستی و...) می‌خواهند. ممکن است بگویند بخشی از پول‌های بلوکه‌شده‌ی شما را آزاد می‌کنم یا اجازه می‌دهم نفت بفروشید. در واقع روغن ریخته را نذر اما مزاده می‌کند. سعی می‌کند با این هویج اعتمادسازی کند که شما دوباره در این فاز بروید.

راه برون‌رفت از این وضعیت چیست؟

تنها راهکارمان این است که اسلحه‌ی تحریم را از دست آمریکا بگیریم. اگر آمریکا شکست را پذیرفت و فهمید که تحریم کار نمی‌کند، تحریم را به امید رفتن به بحث موشکی یا منطقه برمی‌دارد. به فرض اینکه تحریم‌ها را بردارد، با چه حربه‌ای می‌خواهد ما را وادار کند که بُرد موشک‌هایمان را از دو هزار کیلومتر به سیصد کیلومتر برگردانیم؟! اگر این کار را نکنیم، چگونه می‌خواهیم از خودمان مراقبت کنیم؟ معلوم است که ما تن به این موضوع نمی‌دهیم. اگر تحریم را بردارد، چگونه می‌خواهد ما را در موشکی وادار به عقب‌نشینی کند؟ اگر تحریم و فشار نباشد، می‌خواهد چه کند؟ بنابراین، دست از تحریم برنمی‌دارد، مگر اینکه ما تحریم‌ها را کم‌اثر و خنثی کنیم! اگر این اتفاق افتاد، آن وقت می‌پذیرد که به توا احترام بگذارد. احترام هم این نیست که آمریکایی‌ها به جمهوری اسلامی رژیم نگویند و بگویند نظام! نه، احترام این است که ما و منافعمان را به عنوان قدرت به رسمیت بشناسند و وقتی قرارداد می‌بندند، پای قراردادشان بایستند. این احترام هم به وجود نمی‌آید، مگر با قدرت! ما باید چنان قدرت اقتصادی ایجاد کنیم که نتواند تحریم کند. بنابراین، باید اقتصادمان را تقویت کنیم. برای تقویت اقتصاد هم به ابزار نیاز داریم. ابزارش هم دولتی جوان، امیدوار و جهادی است.

آقای جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی بایدن، تونی بلینکن، وزیر خارجه‌ی آقای بایدن، بایدن و خانم کلینتون همه حامی مداخله در سوریه، جنگ سوریه و وضعیت تروریسم منطقه‌ای بوده و هستند. آن هم نه براساس ادعای ما، بلکه براساس اسنادی که خودشان جلوی دوربین اعتراف کردند. در مورد یمن هم همین‌طور است. همه‌شان حامی جنگ یمن بودند. آقای ترامپ بنا به دلایلی می‌خواست نیروها را از افغانستان بیرون ببرد، ولی آقای بایدن نگذاشت. در عراق هم با سرعت بیشتری می‌خواست این کار را بکند، ولی باز هم آقای بایدن نگذاشت. چرا؟ چون می‌خواهد از قدرت نظامی استفاده کند. آمریکایی‌ها با زیردریایی و کشتی از هوا، زمین و دریا یمن را محاصره کردند تا یک دانه گندم وارد این کشور نشود؛ حتی در عملیات‌های هجومی و حمله‌ی هواپیماهای عربستان به یمن هم مشارکت داشتند. عملیات سوخت‌رسانی هوایی به جنگنده‌های سعودی را آمریکایی‌ها انجام می‌دادند و هنوز هم دارند انجام می‌دهند.

آمریکایی‌ها این قدر وقیح‌اند که بارها به اقدامات قبیحشان اعتراف کرده‌اند. در عرصه‌ی رسانه‌ای هم یمن را به حاشیه راندند در حدی که سازمان ملل چند سال پیش وقتی خواست اسم عربستان را روی ناقضین حقوق کودک بگذارد، آقای بان کی‌مون، دبیرکل وقت سازمان ملل گفت آمریکا، عربستان و امارات گفته‌اند اگر این کار انجام شود، دیگر به سازمان ملل کمک مالی نمی‌کنند! این‌ها کار آمریکا است. آمریکا کاری می‌کند که عربستان در کمیته‌ی اجرایی حقوق بشر صندلی داشته باشد!! آمریکا کاری می‌کند که در کمیته‌ی اجرایی مبارزه با تروریسم سازمان ملل، اسرائیل تروریست صندلی داشته باشد و رئیس کمیسیون و کمیته شود! این‌ها کار آمریکا است. پس، راهکار نهایی برای فشار آمریکا این است که اسلحه‌اش خنثی شود و اسلحه‌ی ما قوی شود. اسلحه‌های ما کدام‌هاست؟ همان‌هایی که آمریکا فشار می‌آورد که از دستمان بگیرد. ما باید در عرصه‌های مختلف، مؤلفه‌های قدرتمان را تقویت کنیم.

بحث دوم مربوط به منطقه است. برای اولین بار رهبر انقلاب در منطقه درباره‌ی استقرار آمریکایی‌ها در شرق فرات صحبت کردند. از سال ۲۰۱۷، در بودجه‌ی پنتاگون نوشته شد که در غرب

انجام بدهد؛ چون آمریکایی‌ها خیلی بیشتر از برجام (منطقه، موشکی، حقوق بشر، امنیت رژیم صهیونیستی و...) می‌خواهند. ممکن است بگویند بخشی از پول‌های بلوکه‌شده‌ی شما را آزاد می‌کنم یا اجازه می‌دهم نفت بفروشید. در واقع روغن ریخته را نذر اما مزاده می‌کند. سعی می‌کند با این هویج اعتمادسازی کند که شما دوباره در این فاز بروید.

راه برون‌رفت از این وضعیت چیست؟

تنها راهکارمان این است که اسلحه‌ی تحریم را از دست آمریکا بگیریم. اگر آمریکا شکست را پذیرفت و فهمید که تحریم کار نمی‌کند، تحریم را به امید رفتن به بحث موشکی یا منطقه برمی‌دارد. به فرض اینکه تحریم‌ها را بردارد، با چه حربه‌ای می‌خواهد ما را وادار کند که بُرد موشک‌هایمان را از دو هزار کیلومتر به سیصد کیلومتر برگردانیم؟! اگر این کار را نکنیم، چگونه می‌خواهیم از خودمان مراقبت کنیم؟ معلوم است که ما تن به این موضوع نمی‌دهیم. اگر تحریم را بردارد، چگونه می‌خواهد ما را در موشکی وادار به عقب‌نشینی کند؟ اگر تحریم و فشار نباشد، می‌خواهد چه کند؟ بنابراین، دست از تحریم برنمی‌دارد، مگر اینکه ما تحریم‌ها را کم‌اثر و خنثی کنیم! اگر این اتفاق افتاد، آن وقت می‌پذیرد که به توا احترام بگذارد. احترام هم این نیست که آمریکایی‌ها به جمهوری اسلامی رژیم نگویند و بگویند نظام! نه، احترام این است که ما و منافعمان را به عنوان قدرت به رسمیت بشناسند و وقتی قرارداد می‌بندند، پای قراردادشان بایستند. این احترام هم به وجود نمی‌آید، مگر با قدرت! ما باید چنان قدرت اقتصادی ایجاد کنیم که نتواند تحریم کند. بنابراین، باید اقتصادمان را تقویت کنیم. برای تقویت اقتصاد هم به ابزار نیاز داریم. ابزارش هم دولتی جوان، امیدوار و جهادی است.

در وضعیت فعلی و روبه‌رشد قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی و افول هژمونی ایالات متحده در دنیا، چه اتفاقی برای پرونده‌های باز مسائل منطقه مانند یمن و سوریه خواهد افتاد؟ به طور مشخص، مداخلات نظامی عربستان که با چراغ سبز آمریکا در یمن دارد صورت می‌گیرد.

آسیا آمریکا باید برای خلیج فارس و کمربند غرب عراق تا شرق سوریه هزینه کند و توجه و تمرکز داشته باشد. کمربند غرب عراق تا شرق سوریه خیلی منطقه‌ی مهمی است. اصلی‌ترین پایگاه منطقه‌ای آمریکا در این منطقه در عین الاسد قرار دارد تا به کل این کمربند پوشش هوایی بدهد.

آمریکایی‌ها اسم این منطقه را کانال «مدیترانه‌ی ایران» گذاشتند. قصدشان هم این است که در برابر این کانال مانع درست کنند. اینکه رهبر انقلاب می‌فرمایند آمریکایی‌ها باید از شرق فرات بروند، در این چهارچوب معنای می‌شود. ایشان در مقابل طرح آمریکایک هدف استراتژیک دارند؛ یعنی اگر می‌توانی مانع درست کنی، خواب و خیال است. محور مقاومت به هم متصل است و نمی‌گذاریم چنین اتفاقی بیفتد. این هدف بسیار مهم و ویژه است. حمله‌ی موشکی سال گذشته‌ی ما به عین الاسد در این چهارچوب معنا پیدا می‌کند. در واقع زدن عین الاسد بخشی از این استراتژی بود که نشان دهد جمهوری اسلامی از روی هیجان و عصبانیت همین طوری عین الاسد را انتخاب نکرده است. گام اول ما اخراج آمریکا از عراق و گام دوم، اخراج از شرق فرات تا غرب عراق است، برای اینکه وضعیت مؤلفه‌ی منطقه‌ای ما همچنان قدرتمند و قدرتمندتر شود. این اقدام یکی از بخش‌های تقویت مؤلفه‌های قدرت است و این باعث می‌شود ما هرچه بیشتر قدرتمندتر شویم تا در این تقابل وزن آمریکایی‌ها کمتر و ضعیف‌تر شود. البته زمان هم به نفع ماست.

با این وضعیت، آینده را چطور می‌بینید؟

آمریکایی‌ها در فاز تهدید نا کارآمد شدند، در فاز تهدید نظامی و در فاز تحریم هم قدرتشان روبه کاهش است. هرچه توانستند تحریم کردند و دیگر جایی نمانده است که تحریم کنند؛ اما ایران تازه به اول مقاومت فعال رسیده است. مقاومت فعال از یک سال و نیم پیش شروع شده که همان کاهش تعهدات برجای می‌ماند. با آمدن آقای بایدن هم به برخی ثابت شد که هیچ اتفاقی نمی‌افتد و استراتژی همان است، ولی ما محکوم به قدرتمند شدن هستیم. محکوم به قوی کردن اقتصادمان هستیم. ما باید مؤلفه‌های قدرتمان را قوی کنیم و هیچ راه دیگری نداریم. ما تازه اول راهیم؛ تازه می‌خواهیم از امسال قدرتمان را تقویت کنیم، مقاومت فعالمان را درست، سریع و

هوشمندانه اجرا کنیم تا قدرتمند شویم.

اگر در این معادله وزن بگیریم، طرف آمریکایی مجبور است به ما احترام بگذارد، مگر اینکه خودمان به دست خودمان کارنا درستی بکنیم که من بعید می‌دانم. عقل و شعور مردم ایران بسیار بیشتر از این حرف‌هاست. مردم ایران آدم‌های چند جانبه‌گرا و چند جانبه‌بین و عمیق بین‌اند و خوب می‌فهمند. ان شاء الله دیگر هیچ سالی به بدی سال‌های ۹۷ تا ۹۹ نخواهیم داشت.

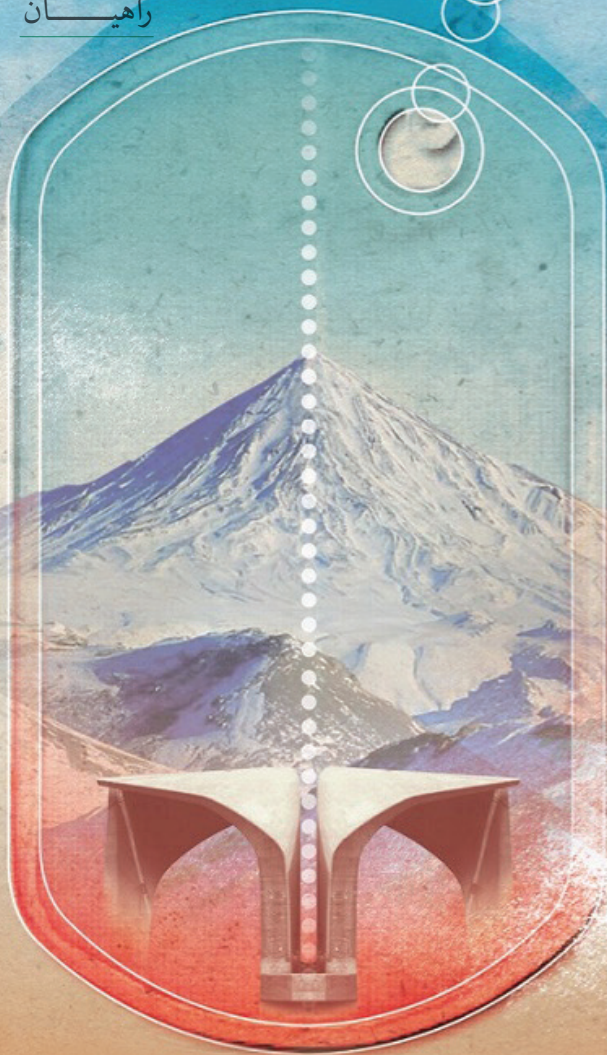
یعنی شرایط الان با چند سال قبل این قدر متفاوت است؟

فشارهای سال ۹۷ تا ۹۹ در شرایطی وارد شد که ما فقط منتظر نشسته و دست روی دست گذاشته بودیم تا آمریکا به برجای برگردد و تحریم نکند. هیچ سناریوی دیگری نداشتیم. خبر معلوم است که آمریکا این کار را نمی‌کند و دیدید که فرقی هم نکرد! اما الان دوره‌ی فشار حداکثری به اعتراف خودشان تمام شده و روبه کاهش است. از سوی دیگر ما تازه از اینجا به بعد می‌خواهیم اقدام کنیم. کلی پتانسیل، ظرفیت و استعداد در کشور هست که استفاده نکرده‌ایم. چرا رهبر انقلاب مخصوصاً فرمودند پل ایران؟! ایران، پل شمال و جنوب شرق و غرب است؛ یعنی من می‌خواهم ایران بخشی از استراتژی اقتصادی منطقه‌ای این بخش از جهان باشد (شرق آسیا تا غرب آسیا). ایران پل ارتباطی شرق و غرب است.

ما می‌توانیم عضو بخش مهم و غیرقابل جایگزینی از چندین پروژه‌ی بین‌المللی باشیم. جغرافیای ایران غیرقابل جایگزین است و به لحاظ صرفه‌ی اقتصادی بهترین جاست. ما نیروی جوان تحصیل کرده داریم که باید بالفعلشان کنیم. به جای اینکه فقط دنبال حل اختلاف با آمریکایی باشیم که خودش نمی‌خواهد، باید شروع به اقدام کنیم. مطمئناً اگر دولتی باشد که کار کند و فقط به کار اقتصادی و معیشت مردم بپردازد و همه‌ی اقداماتش، حتی سیاست خارجی‌اش محور اقتصاد و معیشت باشد، به یقین براساس نقشه‌ی راه درست ما می‌توانیم به سرانجام و مقصودی که می‌خواهیم برسیم. به همین دلیل فکر نمی‌کنم هیچ سالی به بدی این دو سال تکرار شود. از امسال به بعد با اقداماتی که می‌کنیم قطعاً وضعیتمان روبه بهبود می‌رود.



راهیان



چگونگی بازسازی انقلابی مدیریت اجرایی کشور

تحول مستمر؛ راه علاج



ابوالفضل صالحی

دشمن و کار دشمن و نقشه‌ی دشمن و عدم تبعیت از او... و شاخص پنجم، تقوای دینی و سیاسی که این بسیار مهم است. این پنج شاخص اگر در کسی وجود داشته باشد، قطعاً انقلابی است.» ۹۵/۳/۱۴

در این نگاه، انقلابی‌گری علاوه بر تدبیر، با عناصری چون «انضباط» و «عقلانیت» پیوند خورده است؛ یعنی یک فرد انقلابی «دارای سواد، دارای انضباط، دارای تدبیر، دارای حرکت، دارای عقل، خردمند.» ۹۵/۷/۲۸ است. «عقلانیت واقعی هم در انقلابیگری است. نگاه انقلابی است که میتواند حقایق را به ما نشان بدهد... عقلانیت معنایش این است که انسان اصالتها را بشناسد؛ عقلانیت، تکیه‌ی به مردم است؛ عقلانیت، تکیه‌ی به نیروی داخلی است؛ عقلانیت، تکیه و توکل به خدای بزرگ است. عقلانیت اینها است؛ عقلانیت در این نیست که انسان خود را بعد از زها شدن از چنبره‌ی قدرت آمریکا و استکبار، مجدداً نزدیک به آنها بکند. اینها عقلانیت نیست؛ عقلانیت را امام داشت؛ عقلانیت را انقلاب به ما میگوید.» ۹۶/۳/۱۴ البته «شیوه‌ی صحیح جمهوری اسلامی نیز از اول کار تا امروز این بوده که حرکت انقلابی با حرکت اندیشه‌ورزانه و عقلانی همراه باشد.» ۱۴۰۰/۶/۶

رفتار انقلابی و مدیریت جهادی

اما حرکت بر ریل انقلاب و انقلابی عمل کردن در عرصه‌ی مدیریت کشور نیازمند روحیه انقلابی و عزم و اراده مستحکم است؛ روحیه‌ی انقلابی «معنایش این است که یک انسان انقلابی، شجاعت دارد، اهل اقدام است، اهل عمل است، ابتکار می‌ورزد، بن بست شکنی میکند، گره‌گشایی میکند؛ از چیزی نمیترسد، به آینده امیدوار است، به امید خدا به سمت آینده‌ی روشن حرکت میکند؛ انقلابی‌گری یعنی این؛ این [فرد] انقلابی است.» ۹۵/۸/۱۲

در حقیقت فرد دارای روحیه و عمل انقلابی «بایستی ایمان داشته باشد، سواد داشته باشد، غیرت داشته باشد، شجاعت داشته باشد، خودباوری داشته باشد، انگیزه‌ی کافی برای حرکت داشته باشد، توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، هدف را در نظر بگیرد، چشم را به اهداف دور متوجه بکند و به تعبیر امیرالمؤمنین «أَعْرِ اللَّهَ جُمُوعَتَكَ»؛ زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدیت حرکت کند.» ۹۵/۷/۲۸

«هم‌تتان را متمرکز کنید بر اینکه یک بازسازی انقلابی و البته عقلانی و فکورانه در همه‌ی عرصه‌های مدیریتی ان شاء الله به وجود بیاید.» ۱۴۰۰/۶/۶ این بخش از بیانات رهبر انقلاب اسلامی در نخستین دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت سیزدهم، در واقع طرح یک سرفصل و جهت‌گیری اساسی برای دولت جدید، کارگزاران قوه‌ی مجریه و مجموعه‌ی دستگاه دولت بود. در واقع حضرت آیت الله خامنه‌ای «بازسازی انقلابی مدیریت اجرایی کشور» را به عنوان یک مطالبه‌ی کلان از دولت سیزدهم مطرح ساختند، اما بازسازی انقلابی مدیریت به چه معناست و چگونه قابل اجراست؟

تحرک انقلابی بر مدار شاخص‌ها

«[بازسازی انقلابی عرصه‌های مدیریتی] یعنی حرکت بر روی ریل انقلاب، در بخشهای مختلف مدیریتی‌ای که در کشور هست. در همه‌ی بخشها؛ بخشهای اقتصادی، بخشهای سازندگی، بخشهای مربوط به سیاست خارجی و دیپلماسی، بخشهای خدمت‌رسانی به مردم، بخشهای علمی و فرهنگی و غیره؛ در همه‌ی این بخشها یک تحرک انقلابی باید به وجود بیاید.» ۱۴۰۰/۶/۶ در این تعریف آنچه که محوریت دارد «انقلابی» بودن دستگاه مدیریت اجرایی کشور و برخورداری آنان از عنصر «تحرک انقلابی» است. بر این اساس، برای فهم صحیح و دقیق موضوع باید انقلابی بودن و حرکت بر روی ریل انقلاب را مورد توجه و کنکاش قرار داد. از منظر رهبر انقلاب «انقلابیگری یعنی عادلانه، خردمندانه، دقیق، دلسوزانه، منصفانه، قاطعانه و بدون رودربایستی عمل کردن.» ۹۵/۴/۹ و از سوی دیگر «انقلابیگری به آن است که ما مواضع اسلامی و انقلابی را قاطعانه و بدون رودربایستی و مرعوب شدن و خام شدن در مقابل برخی از چهره‌های امیدبخش کاذب، حفظ کنیم.» ۶۸/۵/۳۱

در این زمینه «پایبندی» به «شاخص‌های انقلابی بودن» و «مبانی و ارزشهای اساسی انقلاب»، شاخص اول است، «شاخص دوم، هدف‌گیری آرمانهای انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها... شاخص سوم، پایبندی به استقلال همه‌جانبه‌ی کشور، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی - که مهم‌تر از همه است - و استقلال امنیتی؛ شاخص چهارم، حساسیت در برابر

«در محیط وزارتخانه، آن جو حزب آللهی را غالب کنید. با همان بار معنایی که کلمه «حزب آللهی» دارد. باید آدمهای متدین بر سرنوشت تشکیلات حاکم باشند... آنهایی که تعیین کننده اند، راه را مشخص میکنند و بخصوص، در سطوح بالای مدیریت و نیز کارشناسی هایی که خط دهنده هستند، باید افرادی باشند با روحیه انقلابی و اسلامی عمیق.» ۲۲/۶/۳۰

انقلابی مستمر و تحول دائمی

«بعضی خیال میکنند انقلاب فقط سال ۵۷ بود و تمام شد؛ این خطا است. انقلاب در سال ۵۷ شروع شد، نه اینکه تمام شد؛ آغاز تغییر، آغاز حرکت اصلاحی در جامعه در سال ۵۷ اتفاق افتاد، در بیست و دوم بهمن اتفاق افتاد و آنجا شروع شد؛ بتدریج این حرکت باید عمیق تر، وسیع تر، گسترده تر، خردمندانه تر ادامه پیدا کند، نه اینکه متوقف بشود.» ۹۶/۱۱/۲۹ کته ی مهم در این بحث این است که بدانیم «انقلاب یک امر مستمر است؛ یک امر دفعی نیست که بگوییم در تاریخ فلان، مثلاً یک حادثه ای اتفاق افتاد، انقلاب یک حقیقت ماندگار و حقیقت دائمی است. انقلاب یعنی دگرگونی؛ دگرگونی های عمیق در ظرف شش ماه و یک سال و پنج سال به وجود نمی آید؛ علاوه بر اینکه اصلاً دگرگونی و صورتورت - یعنی حالی به حالی شدن، تحول - اصلاً هیچ وقت تمام نمیشود؛ انقلاب یعنی این. انقلاب یک امر دائمی است... جمهوری اسلامی باید مظهر انقلاب باشد. یعنی همان حالت تجدیدپذیری، همان حالت تحول دائمی، همان حالت باید در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد و الاً جمهوری اسلامی نیست؛ حکومت اسلامی نیست.» ۹۴/۶/۲۵

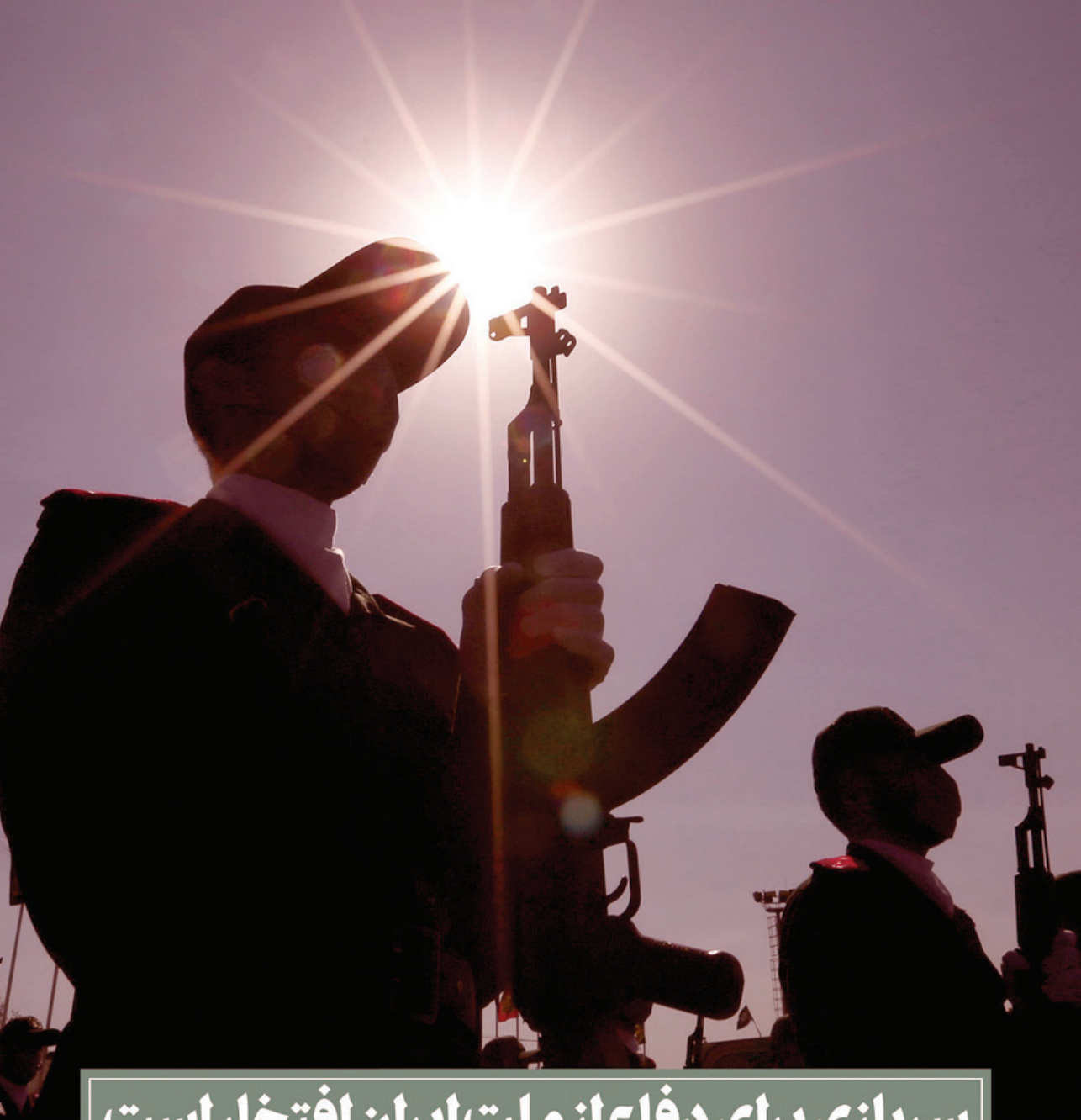
پایان اینکه بدون جهت گیری و حرکت انقلابی مستمر نمی توان انقلاب و دستاوردهای آن را حفظ کرد و «اگر می خواهیم مشکلات این کشور حل بشود، اگر می خواهیم این کشور عزت پیدا کند، رفاه پیدا کند، کشوری بشود که از لحاظ پیشرفت های مادی و معنوی و اخلاقی و فرهنگی الگو بشود، باید راه انقلاب را ادامه بدهیم؛ انقلاب، راه علاج منحصر این کشور بود و هست و در آینده هم خواهد بود.» ۹۵/۸/۲۶



به شکل خلاصه «رفتار انقلابی [یعنی] حرکت جهادی... مدیریت جهادی» ۹۷/۳/۳۰ و برای عملی شدن این بازسازی انقلابی در عرصه ی مدیریت اجرایی کشور «باید مدیریت جهادی را بر دیوان سالاری های فرسوده ترجیح بدهیم؛ این یکی از اولویتهای ما است؛ اصرار بر مدیریت جهادی. مسئولین کشور... در بخشهای مختلف، مدیریت جهادی را دنبال نکنند. مدیریت جهادی به معنای بی انضباطی نیست؛ پُرکاری، با تدبیر حرکت کردن، شب و روز نشناختن و دنبال کار را گرفتن، این معنای مدیریت جهادی است.» ۹۶/۱۱/۲۹

مدیریت انقلابی در مسیر جهتگیری های امام(ره)

تحقق این مطالبه ی مهم اما نیازمند دو مسئله ی مهم است. اول اینکه «جهتگیری را باید درست انتخاب کنیم؛ چنانچه جهتگیری را غلط انتخاب کردیم، در انتخاب جهتگیری اشتباه کردیم، تلاش مضاعف ما نه فقط ما را به نتیجه نمیرساند، بلکه ما را از راه دور میکند... وصیت نامه ی امام که یک مجمل و موجزی است از جهتگیری های امام، دم دست همه است. این قطب نما است، این شاخص اصلی است. بنابراین جهتگیری ها مشخص است... اولین کار هر مدیری در هر بخشی این است که جهتگیری درست را در نظر بگیرد.» ۹۲/۴/۳۰ و نکته ی کلیدی دوم که مخاطب اصلی آن وزرا و مدیران ارشد قوه ی مجریه هستند اینکه



سربازی برای دفاع از ملت ایران افتخار است

سربازی برای یک چنین ملّتی افتخار است. شما که لباس نیروهای مسلّح - وابسته به هر کدام از سازمانها و نیروها - را به تن کرده‌اید، در واقع مفتخرید به اینکه خود را آماده کرده‌اید برای دفاع از ملّت ایران، برای دفاع از هویت اسلامی و ملّی و انقلابی این کشور و دفاع از امنیت این کشور.



ترجمان



۱۱۴
آنچه آمریکا هرگز درباره داعش نفهمید



۱۱۲
جستاری پیرامون ریشه‌های داعش



۱۱۸
چرا جهاد را انتخاب می‌کنند؟

پرونده

۳۰ آبان ۱۳۹۶

اعلام پایان فتنه داعش توسط سردار سلیمانی



جستارے پیرامون ریشہ ہائے داعش

اغلب اوقات انسان تصور می‌کند کہ اطرافیان و آن‌چه کہ در اطراف او وجود دارد را به خوبی درک می‌کند، ولی در حین برخورد با اطرافیان متوجه می‌شود که رفتارهای آن‌ها بیانگر ماهیت و ویژگی‌های شخصی آنهاست. در حالی که، ارتباط نزدیک و عمیق در رویدادهای خاص، ماهیت واقعی یک فرد را آشکار می‌کند. برای نمونه همه اعضای یک موسسه یا اداره دارای درجه رفتاری مشابهی هستند، اما هنگامی که یکی از آنها ارتقا می‌یابد، متوجه می‌شویم قرار گرفتن در این جایگاه خصوصیات واقعی او را آشکار می‌کند و ماهیت شخصیت او ظاهر می‌شود.

همین مسئله در موقعیت‌های مختلف تکرار می‌شود، به عنوان مثال، معاشرت نزدیک با شخص یا مسافرت با او، ویژگی‌های فردی او را مشخص می‌کند، که اغلب در برخوردهای محدود روزمره مشخص نمی‌شود، در این شرایط همه ما شگفت زده می‌شویم که در مقابل شخصی کاملاً متفاوت قرار داریم که با شخص اصلی که می‌شناسیم بی‌ارتباط است. برخی از افراد در دنیای امروز آنقدر در قرار گرفتن پشت نقاب اصلی خود مهارت دارند که نفوذ به شخصیت واقعی آن‌ها دشوار است.

اگر کمی بر تجزیه و تحلیل‌های سطحی انجام شده توسط برخی تأمل کنیم و به این نتیجه برسیم که سازمان تروریستی داعش در زمین شکست خورده و از هم پاشیده



نویسنده: محمد مفتی

مترجم: مجتبی آذرشب

منبع: روزنامه عربستانی عکاظ



معنای سقوط داعش نیست. داعش یک ایدئولوژی تروریستی تجدید شده است. هنگامی که خاک مناسب آب و هوای مساعد را پیدا کرد، جوانه می‌زند و دوباره رشد می‌کند، با همان نام یا نام دیگر، هیچ تفاوتی وجود ندارد. برای خلاصی از شر داعش باید دانه‌های پوسیده و ریشه‌های ناپاک آن را جستجو کرد. ممکن است برخی تصور کنند که داعش منتظر لحظه‌ای است که بتواند از طریق اختلافات مذهبی و فرقه‌ای به شهروندان نفوذ کند، اما در واقع، بذره‌های داعش در کمین هرج و مرج هستند و منتظر لحظه‌ای هستند که کشورها متلاشی شده و انگیزه‌های آنها نابود شود تا ارتش پنهان داعش دوباره قد علم کند. نیروهایی که در ظاهرشان را پوشانیده‌اند ولی درون آنها از نفرت کورکورانه نسبت به همه چیز و اطرافیان‌شان پر شده است. این ارتش پنهان در کمین هرج و مرج و ناامنی است تا بذرات اختلاف را بکارد و به اصطلاح جنگ‌های داخلی را به راه بیاورد و از ناامنی و نابودی کشورها بهره‌برد. بنابراین، برای جلوگیری از به وجود آمدن این فتنه، باید به علت پنهان و مبهم شکل‌گیری این ایدئولوژی مخرب توجه کامل داشته باشیم. تهدید داعش هنوز وجود دارد و پرچم‌های سیاه آن منتظر لحظه مناسب برای پرواز مجدد هستند.

است و وجود آن برای همیشه پایان یافته، درمی‌یابیم که این نتیجه‌گیری در عدم بررسی دلایل و انگیزه‌هایی است که از ابتدا به ظهور این سازمان منجر شد. با توجه به این دلایل و ریشه‌کن کردن آن انگیزه‌ها، ما می‌توانیم با اطمینان اعلام کنیم که داعش در واقع به پایان رسیده است، در غیر این صورت، این گروه ممکن است دوباره شکل بگیرد و ظهور کند.

داعش آن‌طوری که بعضی‌ها فکرمی‌کنند، نیروها، خودروها و پرچم‌های سیاه نیست. داعش یک ایدئولوژی تروریستی است که هیچ دین و اعتقادی ندارد. این گروه در شرایط خاص سیاسی و اجتماعی متولد شد و علی‌رغم ادعای دین‌داری، هر فردی که کمترین اطلاعاتی از ارکان دین واقعی اسلام داشته باشد، می‌تواند به راحتی تضاد بین عقیده‌ها و رفتار این گروه را متوجه شود. به عنوان مثال، داعش نفرت پنهانی نسبت به همه چیز دارد، برخلاف شریعت اسلام، که از جهان بینی منسجم، هماهنگ و مسالمت‌آمیز نشأت می‌گیرد. با نگاهی گذرا به پیشینه رهبران داعش، درمی‌یابیم که بیشتر آنها دارای سوابق کیفری و مجرم بوده‌اند. همچنین بسیاری از آن‌ها از درون خانواده‌های از هم پاشیده‌ای که روابط انسانی در آن حکمفرما نبوده به این گروه ملحق شده‌اند و به دنبال قربانیانی هستند که با ناخن‌های خود پوستشان را کنده و زهرشان را در آنها بریزند. همه چیز برای آنها مجاز است، دروغ، کلاهبرداری و شهادت دروغ، و برای آن‌ها هدف وسیله را توجیه می‌کند و ممکن است برخی افراد آنها را کافر توصیف کنند، همان‌طوری که کافر یک شخص افراطی است که فکرمی‌کند دیگران از او آگاهی کمتری دارد. رهبران داعش و وابستگان آن، برای رسیدن به جاه‌طلبی‌های خود تنها از پوشش دین استفاده می‌کردند، بنابراین مهر کفار را بر دوش می‌کشند و آن را در مقابل هر کسی که در مقابل رویاها و جاه‌طلبی‌های آنها می‌ایستد برافراشته می‌کنند. مخالفت آنها با ساده‌ترین اصول اسلام را در برخورد زنان می‌بینیم. در حالی که دین اسلام به زنان احترام گذاشته و حقوق آنها را برای آنها حفظ کرده است، ولی داعش با زنان مانند اسیر برخورد کرده و وجود آنها را هدفی برای برآورده ساختن هوس‌های خود می‌داند. زنان در نزد داعش مانند کالاهایی هستند که در بازارهای برده فروشی خرید و فروش می‌شوند. افتادن پرچم‌های سیاه داعش در برخی از کشورهای عربی به



آنچه آمریکا هرگز درباره داعش نفهمید

یادداشت ویراستار: شادی حمید نوشته است برخلاف بیشتر گروه‌های تروریستی، داعش علاقه خاصی به دولتی‌سازی داشت، علاقه‌ای که در تبلیغات (وعده و وعید و حرف پوچ) گروه منعکس شده بود.

در سال‌های اخیر داعش به اسم یک ایالت مسلمان با وحشی‌گری و بی‌رحمی خودنمایی کرد. اگر در بین همه‌ی گروه‌های افراطی یک گروه شایسته صفت شیطان و اهریمن باشد، همان داعش است. این دقیقاً حس انزجار و نفرت ماست از چیزی که داعش به خوبی آن راه دست آورده، و در همین راستا صحبت کردن درباره اینکه داعش چه بود، چه معنایی داشت و هنوز چه معنایی دارد دشوار است.



نویسنده: Shadi Hamid

مترجم: فاطمه کیانی

منبع: BROOKINGS



بعد از کشته شدن سردسته داعش در ۲۷ اکتبر، واشنگتن پست به خاطر توصیف ابوبکر البغدادی در تیتراژ مربوط به آگهی های درگذشت خود با عنوان "عالم مذهبی سخت گیر" مورد تمسخر قرار گرفت. (تیتراژی که بعدها تغییر کرد) دونالد ترامپ همان تیتراژ را توییت کرد و این بار رسانه ها انتقاد شدیدتری نسبت به رئیس جمهور ایالات متحده داشتند، چرا که موضع ترامپ در بر دارنده جنایات داعش به عنوان یک متجاوز و قاتل سریالی نیز بود. انتقادات مشابهی علیه روکمیانی کالیمچی (Rukmini Callimachi) و فالح حسن (Falih Hassan) مطرح شد. نویسندگانی که داستان مرگ بغدادی را در نیویورک تایمز نوشته بودند، آنها مدعی شدند داعش در بخش هایی از عراق و سوریه خدمات دولتی مختلفی را ارائه کرده است و تاکید کردند "کشور

اسلامی با جمع آوری مالیات به مردم رسیدگی می کند." در جای دیگری از گزارش خود نوشتند زوج های جوان در ممالک اسلامی تحت سلطه داعش منتظر دریافت سند ازدواج هستند و اگر فرزندی از آنها متولد شد، حتی وزن هنگام تولد نوزاد در گواهی صادره از داعش به درستی و به موقع ثبت می شود، چرا که داعش دیگر صاحب اداره ثبت احوال است.

پاتریک اسگود (Patrick Osgood) که پژوهشگر حوزه عراق است در توییتی اشاره کرده بود که تاکید کردن و ارجحیت دادن به حواشی داعش مطلقا اشتباه است، چرا که هزینه های انسانی بی شمار، قتل عام وسیع، خونریزی های بسیار و هزارها کشته و مفقود و بی خانمان در این جنگ خانمان سوز، واقعیتی فراتر از حد تصور ماست، آنچه برای ما قابل درک است نه حواشی داعش، بلکه جاه طلبی متعفن ابوبکر البغدادی است.

شاید صحبت کردن درباره داعش با عباراتی نظیر "چگونگی حکمرانی آنها" و پرداختن به آن، به جای توجه به اینکه چه تعداد انسان توسط آن ها کشته شده است، برای این است که برحق بودن خود و حلال بودن این عمل و حشیانه راز بی نشان دهند، همان چیزی که در آن گروه

خلافت نامیده می شد. اما تقریباً تمام این تمایلات بروحشت و اوضاع خراب دولت اسلامی متمرکز شده است، محرومیت و ممنوعیت از آن چیزی که داعش را موفق ساخته بود. کسانی که اینگونه می اندیشند در حال سقوط در دام تحلیلی هستند که اصل داعش را فراموش می کند. گذشته از همه اینها، بیشتر آمریکایی ها احتمالاً قیلا مطلع شده بودند که داعش یک سازمان تروریستی است که مرتکب کارهای وحشتناکی می شود. بنابراین اگر بی رحمی های آن مانند بردگی جنسی و کشتن آدم های بی گناه برجسته شود، فاصله مهمی در گفتمان های عمومی را پر نخواهد کرد. کسی که از این جریان رسانه ای وحشتناک بی خبر است بعید است که خواننده واشنگتن پست یا نیویورک تایمز باشد.

اما نکته مهم تر این است که هر فردی می تواند حد جانورخویی داعش را در بحث های بی غرضانه ای که وابسته به کارایی وضع خاص حکمرانی آن است تشخیص دهد. به عبارت دیگر غفلت از اصل داعش که همان تروریسم وحشی است و پرداختن به ساختار حکمرانی و دولتی آن نه تنها سرپوشی بر واقعیت غیر انسانی داعش، بلکه مشارکت در جنایات اوست. صدور ادعای خواست برای دولتی تروریستی به عنوان یک حکمرانی خوب در عراق و سوریه امری غیرواقعی است.

در سال ۲۰۱۵، در اوج بی رحمی های داعش، انجمن های علمی و کارشناسان کارهای قابل توجهی در مورد چگونگی اداره کردن مناطقی که تحت حکومت آنها بود انجام دادند. منطق آنها ساده بود: تنها راه جلوگیری



دولت‌سازی این گروه انجام می‌دهد، اشاره می‌کند. نهادهای قانونی، تصرف و حفظ قلمروی این گروه را با ادعای مشروع بودن حاکمیت آنها و رفتار مناسب این گروه با شهروندان و گرفتن زمین دشمنان و مسئولیت پذیر بودن نسبت به غیرنظامیان، آسان‌تر می‌کند. اگر تصور کنیم که داعش بدترین نام‌هایی است که می‌توانیم نام ببریم و آن را کنار بگذاریم این است که خود را برای شکست‌های آینده آماده کنیم. این مسئله‌ی نگران‌کننده‌ای است، زیرا تلاش‌هایی برای تکرار شبیه حکومت داعش در دهه‌های آینده وجود خواهد داشت، هر چند که بعد از شکست‌های اخیر این گروه این مسئله بعید به نظر می‌رسد.

اما لازم نیست منتظر بمانیم. درست روی ما، همانطوری که صحبت می‌کنیم، نمونه‌ای از گروه‌های افراطی طالبان است که ترکیب تاثیرگذاری از سخت‌گیری و حکمرانی در افغانستان است. اگر داعش تنها گروهی از انسان‌های احمق و آدم‌کش بود، شکست دادن آنها آسان‌تر به نظر می‌رسید. نیروهای آنها نمی‌توانستند در مناطق وسیعی از کشورهای سوریه و عراق بجنگند و نیروهای

از پیدار شدن گروه‌های مشابه در آینده فهماندن چیزی بود که از داعش چهره متمایزی ساخته بود. داعش از ناکجاآباد نیامده بود، برای ظهورش دلایلی وجود داشت که یکی از آنها توانایی این گروه در قتل و کشتار ساکنین قلمرو خود بود که حواشی حکمرانی‌اش تنها بخشی از این قضیه است. نقطه‌ی کور تحلیل‌گران غربی درباره داعش نیز در همین جاست. مشاهده‌گران غربی متقاعد شدند که گروه‌هایی با خوی حیوانی در حکومت کردن بد هستند. بعضی وقت‌ها این درست است اما خلاف آن هم می‌تواند درست باشد. گروه‌های وحشی‌تر در حکومت کردن بهتر از کسانی هستند که با بی‌رحمی کمتری عمل می‌کنند. همانطور که مارا روکین ییل (Yale's Mara Revkin) توضیح داده شاید این یک گزارش قطعی از چگونگی حکومت کردن داعش بود.

پوشش رسانه‌ای داعش بارها به نظام عدالت خشونت‌آمیز و کهن خود بدون در نظر گرفتن ساختارهای سازمانی که امکان این خشونت را فراهم می‌کند و یا اقدامات زیادی که در پروژه بلندپروازانه

هم فرو می باشد نزاع های متخاصمانه روی می دهد و در پی آن فعالیت های مجرمانه شایع می شود. هر گروهی که امکان برقراری نظم را دارد برای به دست آوردن حق (امتیا از انحصاری) گمان می کند که باید از زور استفاده کند. این به معنی شکست هر مدعی بر تخت پادشاهی است. متأسفانه بی رحمی می تواند در منطقه جنگی وحشیانه ای کار ساز باشد. ایجاد وحشت در قلب مخالفان، روحیه آنها را تضعیف می کند و باعث می شود که آنها در میدان جنگ بایستند، فرار کنند یا تسلیم شوند.

وقتی که منطقه ای تصرف می شود، چه اتفاقی می افتد؟ بیشترین چالش مربوط به تغییر و هدایت وحشت آفرینی میدان نبرد به حکمرانی واقعی است. با این حال، با یک نظم سریع و با کمی توجه از جوامع بین المللی، داعش شروع به ایجاد ساختارهای نهادی توسعه یافته کرد. ساختارهای حقوقی مفصل، جهت دهی محاکم شرعی و نفوذ فتوی ها و کدهای مالیاتی منعکس کننده یک تلاش جدی برای رسمی کردن یک نظم نوین بود.

با این ذهنیت، درک آن تا حدودی آسان می شود که چطور برخی از ساکنان منطقه ای که مدت هاست فاقد نظم و قانون و خدمات دولتی بوده اند ممکن است که با آنها همراه شوند یا حداقل نسبت به حکومت داعش بی تفاوت باشند.

با استانداردها ممکن است قوانین داعش پیشرفته به نظر برسد. البته که بالا بردن سطح حکومتی که داعش تأمین کننده آن بود یک اشتباه فاحش است. حکومت داری داعش به اندازه کافی خوب نبود و او این کار را خوب انجام نداد. شما تا زمانی که بتوانید خود را به عنوان جایگزین بهتری برای هر ج و مرج مطلق یا سرکوب فرقه ای معرفی کنید، می توانید قدرت را حفظ کنید - نه لزوماً با وجود وحشیگری، بلکه به دلیل آن.

امنیتی آموزش دیده ی آمریکا را به راحتی شکست دهند و حداقل در ابتدا از تأیید و حمایت مردم محلی برخوردار باشند.

چگونه داعش قادر به انجام این کار شد؟ برخلاف بیشتر گروه های تروریستی، داعش علاقه ی خاص و ویژه ای به دولتی سازی داشت، تمایلی که در تبلیغات گروه منعکس شده بود.

در سال ۲۰۱۵ یک مطالعه نشان داد که حدود ۴۵٪ از تمرکز رسانه های داعش بر روی ایجاد و حفظ خلافت با پیام هایی به پلیس راهنمایی و رانندگی، امور خیریه، نظام قضایی، بیمارستان ها و پروژه های کشاورزی بود. در آن زمان، افراد کمی تصور می کردند که داعش باقی خواهد ماند. همانطور که مک کانت (Mc Cant) نویسنده "مکاشفات داعش" یک بار آن را برای من توصیف کرد، خلافت ممکن است به هوشیاری نیاز داشته باشد، اما اکتشافات مستلزم رهاسازی است و واقعا امروزه خلافت دیگر وجود ندارد اما قبلا وجود داشت. دولت یا سازمانی که تمایل دارد حکومت کند قبل از هر چیزی تا حدودی باید نظم و قانون را تأمین کند. بدون نظم، قانون نمی تواند وجود داشته باشد و بسیاری از طرح های داعش در مورد قانون بود.

این گروه افراطی قادر به انجام کاری بود که دولت های بی اعتبار نمی توانستند انجام دهند؛ امنیت سوریه ای ها و عراقی ها. یک شهروند سوری ساکن شهر رقه که پایتخت گروه داعش بود می گوید: شاید از ایدئولوژی آن گروه متنفر باشم اما همچنان از قوانین آن برگزیده های دیگر حمایت می کنم، زیرا داشتن امنیت هر چند کم از نداشتن آن بهتر است.

بسیار عجیب است که مطلق گرایی (سیستم سلطنت استبدادی) داعش یک ویژگی محسوب می شد نه یک اشکال. ترورو حکومت سازی دست به دست گشت. بعد از اینکه کشوری از





چرا جهاد را انتخاب می کنند؟

مروری بر «به من گفتند تنها بیا»، کتابی که حاصل سفری ماجراجویانه میان جهادی هاست

الکسیس اکویو

ترجمه: محمد معماریان

مرجع: New Yorker



مخت در سرتاسر به من گفتند تنها بیا به ما یادآوری می‌کند که کار او در مقام یک روزنامه‌نگار مسلمان، از تبار ترک و مراکشی، هزینه‌ای دارد؛ اغلب هم جهادی‌ها و هم همکارانش در ابتدا به او بی‌اعتمادند. او در طول ماشین سواری در یک جاده خلوت در نزدیکی مرز ترکیه با سوریه به یک ستیزه‌جوی داعش می‌گوید: «شاید حق با شما باشد که با تبعیض مواجهیم و دنیا منصفانه نیست. اما این جنگی که شما راه انداخته‌اید جهاد نیست. جهاد آن بود که در اروپا می‌ماندید و حرفه‌تان را پیش می‌بردید. آن کار به مراتب دشوارتر بود. شما ساده‌ترین راه‌فرار را انتخاب کرده‌اید». در جریان پیشرفت هایش حین گزارشگری درباره حمله‌کنندگان یازده سپتامبر از هامبورگ، یکی از کارفرمایان او درباره‌اش از سرویس‌های امنیتی آلمان پرس و جو کرد چون می‌خواست بداند که آیا مخت به خاطر پیشینه خانوادگی‌اش با سازمان‌های تروریستی پیوند دارد یا خیر. در صحبت با یک سردبیر دیگر، وقتی مخت ایده مصاحبه با والدین یک نوجوان آلمانی را پیشنهاد داد که مسلمان شده و به افغانستان کوچ کرده بود، سردبیر به او گفت این کار را نکن چون شاید والدین آن بچه وقتی او را ببینند گمان کنند که جاسوس طالبان است. ولی او کارش را کرد و مصاحبه را گرفت.

در گرمای گرم شوخی با جهادی‌ها درباره همسران دوشمن در یک اردوگاه آوارگان در لبنان، یا هنگام صرف چای یا تحمل یک ستیزه‌جوی طالبان که در جریان مصاحبه به شوخی از ربودن او می‌گوید، مخت از سوژه‌هایش درباره وقایعی می‌پرسد که به افراط‌گرایی آن‌ها منجر شد. مردان اهل سنت در عراق از شبه‌نظامیان شیعه تحت حمایت آمریکا می‌گویند که، موصون از هر مجازاتی، مرتکب شکنجه و قتل می‌شوند؛ الجزایری‌ها از فقر و بی‌اعتمادی به حکومت می‌گویند که القاعده را برایشان گزینه جذابی کرده است. چندین مرد از اشغال عراق و افغانستان به دست ایالات متحده حرف می‌زنند. یک مرد دیگر، در پاکستان، می‌گوید به خاطر آن پهلپادهایی که دلبندهانش را کشتند به رادیکالیسم روی آورده است، کسانی که به گفته او بی‌گناه بودند. مخت درباره یک زن مراکشی-آلمانی هم تحقیق کرده بود که، در دوران سخت زندگی‌اش، یک امام [جماعت] به یاری‌اش آمد و آنگاه راهش به محافل رادیکال باز شد. یک مرد تونس‌سی به او

چه چیز جوانان مسلمانی را که در اروپا زندگی می‌کنند جذب جهاد می‌کند؟ سعاد مخت برای یافتن جواب این سؤال ماجراجویی خطرناکی را آغاز کرد. او، که خود به عنوان روزنامه‌نگاری مسلمان در آلمان کار می‌کرد، بارها آن بیگانگی و خشمی که همتایانش را به جهاد می‌کشاند چشیده بود. اما تصمیم گرفت، به جای پیوستن به آن‌ها، با سفر به قلب درگیری‌های جهادی و ترتیب دادن مصاحبه‌هایی خطرناک نشان دهد در ذهن آن‌ها چه می‌گذرد. در گزارش‌های خبری پیرامون اقدامات تروریستی در اروپا و ایالات متحده، یا اخبار غربی‌هایی که می‌روند تا به داعش در سوریه بپیوندند، شباهت‌های انکارناپذیری دیده می‌شود. این گزارش‌ها معمولاً روایتگر قصه آدم‌های جوان و باهوشی‌اند که شاید ریشه‌های اجدادی‌شان به یک کشور مسلمان برسد، اما بخش عمده زندگی‌شان را در شهرهای غربی‌ای گذرانده‌اند که محل تولد، رشد یا اقامتشان پس از نقل مکان بوده است. آن‌ها افرادی‌اند که اغلب به دلایل نامعلوم و بسیار ناگهانی جذب یک دیدگاه بنیادگرا از اسلام می‌شوند. دوستان و اقوامشان به گزارشگران می‌گویند که، علی‌رغم تمایلات این مسلمانان جوان به باورهای رادیکال، آدم‌هایی «نرمال»، سازگار و آرام بوده‌اند، و وقتی شنیده‌اند که آن‌ها دل به جهاد داده‌اند غافلگیر شده‌اند. از رادیکال‌سازی که حرف می‌زنیم، روایت مرسوم ماجرا از نارضایتی‌های مبهم به افراطی‌گری می‌رسد، و بیگانگی و تبعیض و فقر محرک این سفر هستند. روزنامه‌نگار عرب-آلمانی سعاد مخت، در کتاب جدیدش به من گفتند تنها بیا: سفرم به پشت خطوط جهاد، که ترکیبی سحرانگیز و گاهی شوکه‌کننده از گزارش نویسی و خاطره‌نویسی از مراکز شبکه‌های جهادی در خاورمیانه و شمال آفریقا است، به کندوکاو درباره این پیش‌فرض‌ها می‌پردازد که البته همیشه هم صادق نیستند. مخت که خبرنگار و اشنگتن پست در فرانکفورت است، با زاویه دید منحصر به فردش درباره بحران جدید خشونت تروریستی، از نزدیک مشغول پرسشگری درباره این پدیده است. مخت می‌گوید خودش از آن‌هایی است که فاصله اندکی با رادیکال شدن داشتند، و گزارش [از جهادی شدن] به لطف والدین و دوستان خانوادگی متعهد او است. حالا می‌خواهد کشف کند که انگیزه‌های پرشورترین معتقدان به جهاد چیست، و آن‌ها چگونه این قدر بر خطای خود مصر شدند.

کنار به من گفتند تنها بیا یک بیانیه مطبوعاتی منتشر شده است که به خوانندگان می‌گوید مؤلف از قدیم مجبور بوده است «بین دو کفه تربیت خود توازن برقرار کند؛ مسلمان و غربی». اما خود مخنت سندی است برای اینکه این دو قطبی ساده دیگر وجود ندارد. سنت‌ها و آیین‌های غرب به زندگی مهاجران مسلمانی می‌خزد که در آنجا منزل می‌کنند، و کردارها و باورهای مهاجران هم لاجرم در فرهنگ شهرک‌ها و شهرهای جدیدشان لانه می‌کند. در محیط رشد فرزندان مهاجر، همه این عناصر درهم آمیخته‌اند. برای بسیاری از جوانان، اکنون مسلمان بودن و غربی بودن اساساً درهم تنیده‌اند، اما از همه سو با این تصور مواجه‌اند که این دو جنبه هویتی با هم‌دیگر تعارضی خشونت‌بار دارند. مخنت بالیبرال‌های آلمانی در این باره بحث کرده بود که آیا کاریکاتورهای طنز از پیامبر اسلام در دایره آزادی بیان قرار می‌گیرند یا نه؟ او درباره آن لیبرال‌ها می‌گوید: «گویا درک نمی‌کردند که، با... اگرایی که از ورود به بحث صادقانه و سالم درباره اخلاقیات، آزادی بیان و نفرت‌پرانی دارند، غرب همچنان اروپایی‌های جوان بیشتری را به رادیکال‌هایی می‌سپارد که به آن‌ها می‌گویند غرب دارد با اسلام می‌جنگد». این جنگ جنگی خیالی است که پروپاگاندا ی جهادی‌ها و سیاست‌مداران فرصت‌طلب برای جذب نیرو شده است، و ابزاری است که کماکان به‌طور نگران‌کننده‌ای موفق عمل می‌کند.

می‌گوید: «هیچ‌کس به زندگی مسلمانان اهمیت نمی‌دهد»، و با دیگری روبه‌رو می‌شود که معتقدند بانبند در دفاع از مسلمانان ستم دیده در افغانستان و عراق و بعداً سوریه به تکلیف دینی خود عمل می‌کنند. آن‌ها در نواحی جنگی، برخلاف موطنشان که احساس می‌کنند روز به روز در آن ناتوان ترمی شوند، می‌توانند دست به کارهای ملموسی بزنند که غرور دینی‌شان را حفظ کند. مخنت هیچ پاسخ قرص و قاطعی برای این پرسش ندارد که چگونه می‌توان از رادیکال شدن مسلمان‌ها جلوگیری کرد. بنا به مشاهدات او، «هر چه مسلمانان در اروپا بیشتر احساس بیگانگی کنند... عملاً هم بیشتر جدا می‌افتند، که در نتیجه عمیق‌تر وارد آن ایمان و اجتماعی می‌شوند که سوژه انتقاد فرهنگ اکثریت است». اما او استدلال می‌کند که ما باید افراطی‌های مسلمان را نه فقط قاتل که انسان ببینیم، و در عین حال منتقد آن استدلال‌شان باشیم که تبعیض و دشواری‌ها را دلیل معتبری برای روی آوردن به ستیز خشونت‌آمیز می‌داند. او پس از صحبت با یک مرد جوان، یک مجرم خرده‌پا، می‌گوید: «در اروپا یک ذهنیت عمومی وجود دارد که جوانان مسلمان وقتی به بلوغ می‌رسند با آن مواجه می‌شوند. فرید اعتقاد داشت جامعه بلژیک او را نخواهد پذیرفت، لذا مشکلی در دزدی از بلژیکی‌ها و سایر اروپایی‌ها یا حتی کشتن آن‌ها نمی‌دید. انگار آن‌ها برایش واقعی نبودند. هر دو طرف جبهه موفق شده بودند از دیگری انسان‌زدایی کنند».

